قال صلعم

اَلْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْاَبْدَانِ وَعِلْمُ الْاَدْيَانِ صَدَقَ

بعون اللّٰہِ العلیّ الاعلیٰ

ذکائی قرابادین شفائی

بصحت تام و سعی مالا کلام حکیم [illegible]

حلیۂ طبع پوشید

در مطبع دهلی اخبار باهتمام [illegible]

۱۳۰۸ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی‌قیاس مر خدای را سزد که ضمن پیدایش هر موجودی از موجودات چندین هزار حکمت تعبیه فرموده و ستایش بی‌نهایت صانعی را زیبد که جمیع
مصنوعات با وجود امکان شان معدوم الوجود و واجب الوجود گردیده حکیمی که مبدعات عالم را بوجه احسن طریقه اتقن آفریده و علیمی که شفای هر مرض بنی آدم منوط
به وجود ادویه و عقاقیر نموده [illegible] طبیب نفوس علیله و حکیم نسیم کلیله [illegible] که قانون اشارتها او در منهاج بیان کرده
[illegible] و حمیدی که خلقت جمیع کائنات پای نام نامی و [illegible]
[illegible] یعنی محمد مصطفی و احمد مجتبی علیه من الصلوة افضلها و التحیات اکملها و بر آل و اصحاب او که هر دوان [illegible]
[illegible] اما بعد [illegible] بنده مسکین ذکاء الله ابن اسحق ابن اسمعیل الطبیب المشهور فی الدنیا
[illegible] و چنین ترتیب در آمد نسخه های مجربه [illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible] متفرقه بود و آن را [illegible] خالی از صفحه نهاد و نام این را به ملتقط ذکائیه [illegible]
[illegible] که بنظر قبول مقبول گردد و [illegible]
[illegible] که غیر از این
[illegible] الدنیا مزرعة الآخرة [illegible] قریب مجیب و علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر
[illegible] حرف الالف مشتمل است بر شش باب باب اول در ذکر اسهالهای گوشتی و غیر گوشتی باب دویم در [illegible]
باب سیم [illegible] باب چهارم در [illegible] باب پنجم در [illegible] ذی السم و غیر ذی السم باب ششم در [illegible]
[illegible] باب اول در ذکر اسهالهای [illegible]
[illegible] سیاه بسته و چهار [illegible]
پوست [illegible]
[illegible]

صد مثقال تخم کاهو مقشر گل گاوزبان یک یک صد و بست مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته دو صد مثقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم خرفه مقشر تخم خیارین
کوفته از هر یک دو صد و چهل مثقال پوست بلیله کابلی [illegible] هلیله سیاه [illegible] هر یک سه صد مثقال گل سرخ چهار من تبریز یک شبانه روز خیسانیده
و عرق کشند دو مثقال عنبر اشهب [illegible] بند اسطوخودوس صداع را مفید است و مقوی دماغ [illegible] سیاه [illegible]
هفت سیر پوست هلیله [illegible] گل سرخ یک یک [illegible] اصل السوس ربع رطل شیر گاو و دو سیر شیره [illegible] بهم [illegible] عرق کشند آسو [illegible]
نافع است دیگر تجربه در آمده [illegible] آثار ادرک [illegible] هلیله [illegible] زنجبیل فلفل گرد [illegible] فلفل [illegible] هلیله [illegible] قند سیاه [illegible]
آثار قند را شربت نموده باقی ادویه که قابل کوفتن است جو کوب نموده همه ادویه را با شربت [illegible]
[illegible] جمع نموده آن سبو را در جای خشک دفن کنند که جوش خورده و آن جوش فرو نشیند [illegible]
آن سبو [illegible] یک هفته نگاه دارند اما خبر گیرنده باشند که از جوش [illegible] ضایع نشود [illegible] یک پیاله قهوه خوری [illegible]
دال [illegible] خوب [illegible] و نمک انداز دو [illegible] موافق [illegible] غذا [illegible] اگر تشنگی [illegible]
پیاله قهوه خوری عرق با [illegible] دو سه قطره سرکه انگوری داخل کرده بنوشند تشنگی دفع شود [illegible] دیگر صاحب جامع الجوامع آنرا [illegible]
و اجزای آنرا بالفاظ عربی نگاشته [illegible] استسقاء [illegible] جمیع امراض بلغمی و سوداوی [illegible] سنبل الطیب [illegible]
مقل ازرق [illegible] هلیله سیاه [illegible] سنبل [illegible]
انیسون و دارچینی [illegible] زعفران برگ [illegible] گل سرخ [illegible] الاقاقیا [illegible] پوست هلیله زرد [illegible]
بلیله کابلی هلیله سیاه آمله هر یک [illegible] پوست مغیلان [illegible] اجزا [illegible]
با قند سیاه پوست مغیلان [illegible] در زیر سرگین اسپ دفن کنند که جوش خورده و از جوش فرو نشیند [illegible]
پر کرده نگاه دارند و هر صبح و شام چهار پیاله قهوه بنوشند و اگر [illegible] باشند از این عرق کشند [illegible] آسو دیگر
و این [illegible] پوست بلیله [illegible] الحدید [illegible] کرده در ظرف چوب [illegible]
[illegible] شیرین [illegible] برابر آن انداخته در ظرف [illegible] که سرگین خشک [illegible] انداخته [illegible]
هفته بدارند پس بیرون آورده صاف نموده در شیشه کنند و صبح و شام [illegible] مثقال بنوشانند [illegible] قند سیاه [illegible]
برابر همه اجزاء [illegible] داخل میکنند [illegible] قند سیاه [illegible] آسو دیگر [illegible]
دارچینی الایچی خورد [illegible] صندل [illegible] زعفران [illegible] مرچ سیاه [illegible]
ولایتی نارنگی [illegible] اناناس [illegible] انار ولایتی [illegible] قرنفل [illegible]
چهار دام [illegible] مغز بادام [illegible] جلغوزه [illegible] گل [illegible]
[illegible] سیر [illegible] آسو [illegible]
صندل سرخ [illegible] سیر گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ هر یک یک اثار گاوزبان [illegible] دارچینی [illegible] مغز تخم خیارین
نیم کوفته دو صد و چهل مثقال مغز تخم کدو شیرین نیم کوفته دو صد مثقال تخم کاهو مقشر صد مثقال تخم کشنیز خشک بیست مثقال گل [illegible]

آب انار دو آثار ... چهار ... گلاب دو مینا عرق بید مشک یک مینا عرق کاسنی یک مینا عرق گاوزبان یک مینا عرق بادرنجبویه یک مینا عرق ...
یکنیم سیر بوده عرق ... چهار تولہ ... آشوب جهت بعضی گرم مزاجان ساخته شده آنقدر سیاه یکمن پوست مغیلان پنج سیر پوست جوز بیری ...
بلیله زرد پوست بلیله هر یک دو سیر آمله اکبرآبادی سه آثار ... خم اندازند پس عرق کشند بعده در عرق مذکور صندل سفید گل نیلوفر گل بنفشه گل سرخ
هر یک ... گل گاوزبان بادیان ... تخم کاسنی ... تخم خرفه ... تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین هر یک دو صد درم تخم کاهو ... یک صد و ... درم
عرق بید مشک دو مینا عرق نیلوفر دو مینا گلاب کشمیری دو مینا آب کدوی تازه دو آثار ... تازه دو آثار ... یک آثار داخل کرده ...
... شربت ... چهار ... نبات سفید چهار تولہ ... بوده ... کرده ... عرق کشند آشوب ... سیاه یکمن پوست مغیلان
پنج سیر پوست بلیله کلان پوست جوز بیری پوست بلیله هر یک دو سیر تخم کاسنی ... آمله اکبرآبادی ... هر یک دو سیر ... نیم آثار ... خم اندازند بعده
عرق بید مشک گلاب هر یک دو سیر گوشت حلوان چهار ... گاو ... صندل سفید ... طباشیر سفید چهار درم گل گاوزبان ... گل سرخ
... چهار درم ... بادیان یکنیم سیر گل بنفشه ... هر یک یک سیر آب انار شیرین دو سیر اضافه نموده شربت ... چهار ... لیمو ...
... آشوب قند سیاه یکمن پوست مغیلان پنج سیر پوست جوز بیری پوست بلیله کلان پوست بلیله هر یک دو سیر تخم کاسنی نیم سیر آمله اکبرآبادی ... هر یک
دو سیر ... یک سیر ... چهار ... هر یک دو سیر مغز ... سیر ... خم اندازند چون جوش خورده عرق کشند پس بنفشه
صندل سفید ... طباشیر سفید هر یک چهار درم گل سرخ ... بادیان هر یک نیم سیر تخم کاهو تخم کشنیز هر یک یک آثار ... درم ...
... گلاب گوشت حلوان هر یک دو آثار ... گوشت مرغ یک سیر ... چهار ... شربت ... چهار ... اضافه نموده عرق کشند باب ...

در بیان ابزن‌ها و ابشن‌ها ابزن که برای فالج مفید است و باید که ... بکار برند تا ... از ... کرده ...
... خرگوش ... بابونه گل ... اکلیل الملک ... سداب ... هر یک ... نصف ...
تا نصف بماند روغن زیت نصف آن ... ساخته ... گرم ... دیگر ... دارد برگ ... بابونه ...
... مجموع ... بجوشانند ... بعد از ... ازابزن ... روغن قسط ... روغن ... کنند ابزن
... الملوک ... مجرب ... فالج ... خالص ... بجوشانند ... بابونه و اکلیل الملک ...
... برگ ... قوة ... سفید ...
... برگ سداب ... تا ثلث آب ... و پس صاف نموده ... در آن آب روغن زیت داخل کرده ... یا ...
که ... در آن ... بجوشانند ... چون گرم باشد ... کنند ... آب ابزن
... بکار برند ... بپزند ... پوست ...
... صاف کرده ابزن نمایند ... در اول ... روز ...
... چون از ابزن بیرون آید ... گرم ... کنند ...
... باشد ... خرگوش ... گوشت ... ابزن ... گرده ...
... اکلیل الملک ... تخم ... بادیان تخم خربوزه ... پوست بیخ ... هر یک ...

صفت آبزن

تا خشک شود تخم ... درم بنفشه برگ نیلوفر هر یک چهار درم خشخاش ... درم همه را در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده استعمال نمایند

آبزن مختصر ... درم تخم کدو در وقت اختلاط و تنها مستعمل است گل خطمی سفید گل نیلوفر برگ خطمی تازه بنفشه بابونه سبوس

گندم تخم خربوزه بابونه اکلیل الملک با بونه تخم خطمی برگ کرنب تازه عنب الثعلب تازه برگ کاسنی تازه برگ بادرنگ تازه شلغم خشک باقلا

برگ چغندر جبل ... آب بجوشانند تا مهرا شود و بدست مالند ... کرده و در آب نیم گرم بنشینند و از همین آب بقدر ... بتوانند در

گرفته از مکان درد ... علت قولنج نمایند و در ایام اختلاط تخم کتان و حلبه و ... نیز افزوده شود و بعد بر آمدن

از آبزن روغن حنا یا روغن بنفشه بشرط عدم موانع تدهین کنند آبزن که اورام کلیه و مثانه را سود دهد صفت بابونه تخم

کتان سبوس گندم همه را در آب بجوشانند و روغن کنجد آمیخته آبزن کنند آبزن که اورام کلیه و مثانه را سود دهد و لعاب

بزر کتان لعاب حلبه لعاب تخم ... آبزن نمایند آبزن که سنگ مثانه را پاک کند و عسر بول کودکان را مفید بود صفت بابونه

اکلیل الملک گل سرخ گل خطمی خشک هر یک ده درم پوست خربوزه خشک تخم ... نیمکوفته ... هر یک هفت درم خشخاش ...

نیمکوفته پوست بیخ بادیان هر یک پنج درم کاکنج حلبه هر یک چهار درم قیصوم بنفشه هر یک سه درم ... برگ نیلوفر هر یک دو مثقال همه

در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند در طشتی بریزند و در آن بنشینند و چون از آب بیرون آیند ... در احلیل

چکانند آبزن که بول الدم ... صفت برگ مورد ... گلنار جوز السرو پوست انار گل سرخ بجوشانند و در آن بنشینند آبزن

که درد ... کلیه را سود دهد صفت اکلیل الملک بابونه سبوس گندم ... نیمکوفته بجوشانیده آبزن نمایند آبزن که ...

را که بسبب تیزی ... صفت برگ مورد گلنار گل ... ثمرة الطرفا ... پوست انار ... آبزن

نمایند آبزن که سنگ گرده و مثانه را سود دهد صفت بابونه ... مرزنجوش برگ کرنب ... همه را جوشانیده در آن

نشانند و ثفل آن را بر عانه و حوالی ناف نهند آبزن که ... صفت عدس مقشر گل سرخ پوست انار ... جوشانیده

صاف کرده در آن نشینند و ثفل آن را گرفته با روغن گل ... آمیخته ضماد نمایند ایضاً آبزن ... باشد ...

... یک ساعت در آن نشینند ... روغن ...

آبزن که ... صفت گلنار ... بقدر حاجت بجوشانند و در آن نشینند آبزن

که نافع است ... صفت ... برگ ... برگ خطمی برگ بنفشه برگ بادرنگ هر یک ...

آب بجوشانند و در ظرف کلان ... بنشانند آبزن که ... صفت ...

سنبل الطیب ... مرزنجوش ... بجوشانیده ... آبزن ... صفت ...

مرزنجوش ... اکلیل الملک ...

... آبزن که ... صفت ... جوز السرو ثمرة الطرفا پوست انار ... گل سرخ برگ

مورد ... ده درم ... بجوشانیده ... بریزند و در آن نشینند ...

چند مرتبه ... آبزن ...

و زیت سوده [illegible] داشته آبزن که معاونت حمل کنند [illegible] دانه و پوست انار هر یک سه درم برگ
مورد خشک چهار درم گلنار [illegible] هر یک پنجه درم گل سرخ هر یک هفت درم در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند پس صاف نموده [illegible]
[illegible] آبزن که جهت زنان حامله که حیض و عادت ایشان نباشد سود مند است صفت عدس پوست
[illegible] در آن نشیند آبزن که بعض حیض که اگر [illegible] و حیض خون [illegible] باشد نافع است صفت اول قرص کهربا
[illegible] ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار نیم کوفته هر یک سه درم شب یمانی [illegible] نیم کوفته گلنار هر یک پنجه درم گل
سرخ برگ مورد هر یک ده درم در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند و طشتی بریزند و در آن نشیند [illegible]
بریزند و همین آب چند مرتبه مکرر گرم کنند [illegible] آبزن که چون عصبه [illegible] رحم بالا رفته باشد
در آن وقت بکار برند صفت بابونه مرزنجوش [illegible] خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده
روغن قسط [illegible] کرده [illegible] طشتی کنند و مریض را در آب نشانند [illegible]
بمالند آبزن [illegible] صفت بابونه اکلیل الملک [illegible] خشک پرسیاوشان تخم [illegible] هر یک چهار درم
بنفشه [illegible] هر یک ده درم در دو من آب بجوشانند و در میان حمام در این آب نشیند [illegible]

فصل دوم در ابتنه

[illegible] ابتنه جهت [illegible] صفت [illegible]
[illegible] پوست [illegible] کوفته [illegible] سرخ [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] ابتنه جهت دور کردن نشان آبله و روشن کردن رخساره از مجربات حکیم گیلانی صفت
[illegible] مغز تخم خربزه حب البان قسط شیرین کوفته [illegible] تخم کتان [illegible]
[illegible] ابتنه جهت [illegible] صفت [illegible]
پوست [illegible] سائیده [illegible] مغز [illegible] سفید نمک سنگ سائیده [illegible] و صباح بشویند ابتنه
[illegible] صفت [illegible] تخم [illegible] هر یک یک توله [illegible] نیم توله [illegible] سوسن آسمان گونی نیم توله
[illegible] قرص سازند و بآب سوده [illegible] بمالند ابتنه جهت [illegible] صفت [illegible] بادام تلخ [illegible]
[illegible] بمالند و صبح از آب گرم بشویند ابتنه جهت کلف و [illegible] زایل کند و رنگ را جلا
[illegible] صفت [illegible] زرد کلان بیست درم و دو نیم رطل شیر گاو با آتش ملایم بجوشانند تا
[illegible] خشک کنند و بسایند و نگهدارند وقت حاجت [illegible] در آب حل کرده [illegible] بمالند و ساعتی بگذارند
[illegible] و اگر خواهند [illegible] بشویند و اگر در آب [illegible] گندم جوش داده بشویند بهتر باشد
ابتنه جهت کلف [illegible] تخم [illegible] تخم خربزه [illegible] مغز بادام اکلیل الملک کتیرا [illegible] کوفته [illegible]
[illegible] کلف بمالند ابتنه جهت کلف و روشن کردن رنگ رخساره صفت [illegible] سفید نیم [illegible] تخم [illegible]
[illegible] مغز تخم خربزه [illegible] بادام [illegible]

یکی ساییده در گلاب محلول ساخته قدری روغن چنبیلی مخلوط کرده استعمال نمایند **باب سیوم** در انگوجها آنچه
در ساعت میشود و بهترین نسخهاست صفت عنبر عود غرقی مشک عود غرقی را با گلاب سایند و آن دوا [illegible]
مشک بلیغ با آن مخلوط کرده استعمال نمایند آنچه دیگر که بسیار تجربه است صفت [illegible] یک ماشه [illegible] یک ماشه
[illegible] یکماشه چوب قسم اول دو ماشه کافور [illegible] اگر عرق [illegible] تیل چنبیلی [illegible] با دوام مشک دو ماشه
عنبر اشهب عود بر یک دو ماشه عرق بهار یا دو سیر گلاب یک شیشه [illegible] آنچه جهت تقویت دماغ
خوشبو کردن و تحلیل اورام و تفتیح سده و سیلان [illegible] صفت [illegible] قرنفل دارچینی گل سرخ بر یک یکجزو سنبل
الطیب بسباسه عود غرقی بر یک نیم جزو [illegible] یکجزو کوفته با یکدیگر ساییده [illegible] وزن اجزا گلاب [illegible] آب
بجوشانند تا بربع رسد هم وزن ادویه ازین آب [illegible] جوشانند تا بربع رسد صاف نموده بوزن او
روغن با آن مخلوط کرده در شیشه نموده [illegible] تا غلیظ شود مثل عسل [illegible] یک درم ازان با یک حبه مشک و
یک جزو عنبر ممزوج نموده بکار برند **باب چهارم** در [illegible] صفت [illegible] سوخته [illegible]
[illegible] اقلیمیا [illegible] استعمال نمایند عنبر سا
تقویت چشم و تحدید بصر کند [illegible] آب باران مغسول
[illegible] سوخته بر یکی ده درم [illegible] **باب پنجم**
در اطریفلات **اطریفل** اسطوخودوس [illegible] دماغ [illegible] پاک کند
[illegible] نافع است [illegible] پوست بلیله کابلی پوست بلیله
سیاه پوست بلیله اسطوخودوس [illegible] پنج مثقال کوفته و بیخته
بیست و پنج مثقال روغن بادام چرب نموده [illegible] استعمال نمایند [illegible]
چهار مثقال **اطریفل** اسطوخودوس [illegible] اطریفل
[illegible] نیم مثقال عود [illegible]
سه مثقال پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله [illegible] بلیله سیاه [illegible]
پوست بلیله چینی از هر یک ده مثقال مویز [illegible] عسل [illegible]
در عرق عود قماری نیم رطل و عرق گل [illegible] نیم رطل [illegible] نیم رطل
[illegible] نیم رطل [illegible]
بیخته بروغن بادام چرب کرده [illegible] مثقال **اطریفل** افتیمون [illegible]
[illegible] پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله سیاه [illegible] اسطوخودوس
بسفایج فستقی [illegible] سفید [illegible] روغن بادام [illegible]

[illegible]

اطریفل افتیمون نافع مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و تنقیه دماغ و جوانی [illegible] شربتی سه درم پانجده درم [illegible]

و دماغی می نماید قدر شربت از دو مثقال تا پنج درم **صفته** بلیله کابلی [illegible] پوست بلیله زرد بریک دو مثقال تربد سفید پنج مثقال افتیمون

سنا مکی بریک پنج مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس گل سرخ برواحد سه مثقال انیسون نمک هندی بریک دو مثقال روغن بادام

کفایت عسل سه وزن ادویه بدستور بسرشند **اطریفل** جهت بهق و برص و نمش نافع است **صفته** پوست بلیله کابلی بلیله

آمله منقی افتیمون دلایتی برواحد پنجدرم [illegible] شیطرج هندی برواحد دو درم دارفلفل قرنفل برواحد چهار درم اجزا را

کوفته بیخته با سه حصه عسل خالص بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم از مجربات حکیم علی **اطریفل** مسهل جهت برص و بهق

و جذام و داء الفیل وغیره امراض بلغمی **صفته** انیسون یکدرم بلیله کابلی بلیله آمله منقی افتیمون غاریقون صبر سقوطری ایارج فیقرا

شاهتره بریک دو درم حاشا سه درم سقمونیای مشوی اسطوخودوس بریک پنجدرم بسفایج سنامکی بریک هفت درم تربد سفید

پانزده درم با عسل معجون کنند مقدار شربت از پنجدرم تا پنج مثقال **اطریفل** خبث الحدید تقویت دماغ و اصلاح معده

[illegible] و بواسیر و برص و بهق را سود مند **صفته** توتیا [illegible] دارچینی دو درم سنبل جاوشیر [illegible] بریک سه درم

فلفل سفید فلفل سیاه نارمشک [illegible] بریک نیم اوقیه پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تخم کرفس جبلی بریک شش درم

[illegible] بلیله اوقیه کوفته بیخته [illegible] کرده با عسل سه وزن ادویه بسرشند منقول از تحفة المؤمنین **اطریفل دیگر**

جهت [illegible] و تقویت معده نافع است و دیگر فواید بسیار دارد **صفته** دارفلفل فلفل [illegible] بریک پانزده ماشه

[illegible] تخم گشنیز مقشر شش دام دارچینی پانزده دام [illegible] مقشر [illegible] دام بلیله کابلی سه دام طباشیر سفید

پانزده ماشه نمک لاهوری پانزده ماشه نبات یک پاو عسل مصفی یکسیر همه ادویه را به روغن گاو چرب نموده و برای گرمی هوا بجای یک سیر

شهد [illegible] باید انداخت و بجای نبات یکپاو و شهد انداخت **اطریفل دیدان** کرم را خورد دیگر و حب القرع را بکشد

صفته [illegible] کابلی پوست بلیله آمله منقی بریک دو درم [illegible] مقمع حب النیل قسط تلخ بریک نیم درم

[illegible] افتیمون شاهی نمک لاهوری [illegible] شحم حنظل سعد کوفی راسن بریک سه درم کوفته بیخته بروغن

چرب کرده باد و مقدار عسل مصفی [illegible] بسرشند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **اطریفل رمانی** جهت اقسام الیخولیا

خصوصا مراقی و تحلیل [illegible] نافع [illegible] تنقیه [illegible] دماغ کند [illegible] مداومت [illegible]

[illegible] و قوت آن تا دو سال باقی است و شربت آن [illegible] مثقال تا شش مثقال و [illegible]

یک مثقال تا دو مثقال کافی است و این اطریفل از مولفه صاحب تحفة المؤمنین است که بنام پدر خود منسوب کرده **صفته**

سفید [illegible] بریک سه مثقال پوست بلیله [illegible] طباشیر [illegible] بریک پنج مثقال پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد

بلیله سیاه گل بنفشه [illegible] بریک [illegible] بیست مثقال روغن بادام شیرین [illegible] مثقال [illegible]

کوفته بیخته بروغن [illegible] و [illegible] مثقال [illegible] عسل [illegible] صاف نموده با یک

وزن عسل [illegible] **اطریفل سنا** [illegible]

صفت [illegible] پنج مثقال پوست هلیله [illegible] سنا مکی هر یک ده مثقال پوست هلیله زرد پانزده مثقال کوفته بیخته [illegible]

بادام شیرین چرب کرده با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند **اطریفل شاهتره** جهت حکه و جرب و حصبه نافع

است و آبله و آتشک را نیز زایل کند صفت گل سرخ شش درم سنا مکی ده درم پوست هلیله آمله منقی هر یک بیست درم هلیله کابلی

سی درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز مدقوق سرشته **دیگر** [illegible] هر یک دو درم هلیله سیاه

آمله سنا مکی هر یک ده درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله زرد چهل درم کوفته بیخته به روغن بادام چرب کرده با [illegible]

مدقوق سرشته شربتی از دو درم تا چهار درم با طبیخ عناب **اطریفل شاهتره** [illegible] هر یک یک درم

تخم کشنیز [illegible] گل سرخ بنفشه هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی سه درم هلیله زرد هلیله کابلی [illegible] هر یک ده درم

روغن بادام [illegible] روغن کنجد دو استار شاهتره بیست درم عسل قدر حاجت شربتی دو مثقال **دیگر** که خارش و حصبه [illegible]

صفت هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی سی درم هلیله آمله منقی هر واحد بیست درم سنا مکی بیست درم شاهتره سی درم [illegible]

[illegible] کوفته بیخته به روغن بادام چرب کرده [illegible] سرشته شربتی چهار درم تا پنج درم **اطریفل** که عرق مدنی را نافع [illegible]

[illegible] این علت است [illegible] سالم ماند صفت پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی [illegible]

زنجبیل [illegible] کوفته بیخته به روغن بادام چرب نموده بعسل سرشته شربتی سه درم **اطریفل صغیر** جهت تقویت دماغ [illegible]

و منع بخار معده به دماغ و دفع نسیان [illegible] نافع [illegible] معده [illegible] صفت پوست هلیله کابلی [illegible]

هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه آمله مقشر [illegible] کوفته بیخته به روغن بادام چرب کرده با عسل یا قند [illegible]

مدقوق سرشته مقدار شربتی [illegible]

[illegible] **اطریفل صغیر** جهت تقویت دماغ و صداع حار و منع بخار [illegible] صفت [illegible]

زعفران بادام شیرین ترنج کشنیز پوست [illegible] هلیله کابلی هلیله سیاه [illegible]

[illegible] **اطریفل** [illegible] جهت سرعت انزال [illegible]

هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله آمله منقی هر یک ده درم کشنیز خشک چهار درم کوفته [illegible]

درم نبات بیست [illegible] **اطریفل مقل** جهت [illegible]

پوست هلیله آمله منقی هر یک ده مثقال [illegible] پنج مثقال [illegible]

بیست مثقال مقل [illegible] کوفته بیخته [illegible] عسل [illegible]

[illegible] دو مثقال **اطریفل کشنیزی** [illegible] دفع خفقان حار و منع بخار [illegible]

[illegible] صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی [illegible] تخم [illegible]

[illegible] تخم کشنیز مقشر [illegible] کوفته بیخته به روغن بادام چرب کرده [illegible]

[illegible] زعفران [illegible]

اطریفل کشنیز منافع آن جهت استسقا و تقویت معده و هضم طعام و منع صعود بخارات معده به دماغ و تقویت و تسخین معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و حدت فهم و ذکا و تقویت اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده و رطوبتی و رعشه پیری و دفع بواسیر و تحسین لون و تسمین بدن نافع است و به محرور المزاج مناسب نیست و تجربه [illegible] استعمال کرد دیگر بعضی

صفته مثقال زنجبیل تودری بسباسه العصافیر بهمنین [illegible] فلفل [illegible] کشنیز [illegible] سفید هر یک ده درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله [illegible] فلفل دار فلفل هر یک شش درم [illegible] روغن بادام یا روغن گاو [illegible] حب کرده [illegible] با عسل

[illegible] استعمال کنند [illegible] اطریفل کشنیز مرض صداع و دوار و خفقان [illegible] نافع

[illegible] صفته پوست هلیله [illegible] پوست هلیله کابلی پوست هلیله سیاه و پوست آمله از هر یک ده درم [illegible] کشنیز [illegible]

[illegible] ده درم [illegible] گل [illegible] چند [illegible] یک [illegible] عسل [illegible] بقوام آرند

اطریفل مقل جهت بواسیر عظیم النفع است صفته مقل [illegible] پوست هلیله [illegible] پوست بلیله [illegible] مقل [illegible]

[illegible] مثقال عسل [illegible] بقوام آرند و [illegible] اطریفل مقل [illegible] جهت بواسیر [illegible]

[illegible] اول [illegible] صفته پوست هلیله کابلی پوست [illegible] هلیله سیاه آمله [illegible]

اسطوخودوس افتیمون [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] بسفایج [illegible] مقل [illegible] هر یک [illegible] مقل

[illegible] اطریفل فولادی [illegible]

[illegible] صداع و شقیقه [illegible] و اکثر امراض چشم و سبل و نزول الماء مفید است صفته [illegible]

پوست هلیله [illegible] و فولاد کشته [illegible] روغن گاو [illegible]

[illegible] بطریق حلوا ساخته [illegible] یک درم صبح و یکدرم شب وقت خواب بخورند اطریفل [illegible]

[illegible] مفید است صفته [illegible] سنبل [illegible] تخم کرفس انیسون هر یک [illegible] گاوزبان [illegible]

[illegible] چهار درم [illegible] بسفایج افتیمون [illegible] اسطوخودوس هر یک [illegible]

[illegible] پوست هلیله [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] روغن بادام چرب کرده با عسل مصفی [illegible] اطریفل [illegible]

[illegible] پوست هلیله کابلی [illegible] پوست هلیله سیاه و پوست بلیله [illegible] هر یک چهار درم [illegible]

[illegible] هر یک یک درم [illegible] بسفایج [illegible] هر یک یک درم [illegible] دو درم

[illegible] عسل [illegible] بقوام آرند و [illegible]

[illegible] اطریفل [illegible] معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی مرحوم بود [illegible] نافع

[illegible] و فضول [illegible] معده و اعضا و دیگر صفته [illegible]

[illegible] پوست هلیله سیاه و پوست بلیله [illegible] هر یک [illegible] پوست هلیله [illegible]

[illegible] روغن گاو [illegible] عسل [illegible] باب ششم

در انوشداروها و این باب مشتمل است بر دو فصل **فصل اول** در انوشداروهای ساده و قابض و غیر قابض انوشدارو

ساده **صفت** گل سرخ ده توله دارچینی دو توله سعد کوفی دو توله [illegible] یک توله اسارون زعفران هر یک یک توله دارفلفل خورد دارفلفل کلان

هر یک دو نیم ماشه [illegible] مصطکی [illegible] قرنفل سنبل [illegible] هر یک [illegible] ماشه [illegible] سیر و چهار درم [illegible]

شیر [illegible] کاو [illegible] کرده [illegible] بعد از آن [illegible] [illegible]

بعد از آن [illegible] آب [illegible] بعد از آن [illegible] قند را بقوام آورده [illegible]

در همین جوش [illegible] کرده [illegible] تا بقوام آید بعد از آن [illegible] [illegible]

دیگر صفت گل سرخ [illegible] سعد [illegible] قرنفل [illegible] مصطکی سنبل اسارون هر یک [illegible] قرفه [illegible] زعفران [illegible]

[illegible] دارچینی هر یک [illegible] [illegible] رطل [illegible] رطل [illegible] [illegible]

[illegible] رطل [illegible] بقوام آرند [illegible] رطل عسل [illegible] کنند [illegible]

[illegible] رطل [illegible] **انوشدارو** ساده [illegible]

سنبل [illegible] **صفت** [illegible] بقوام آید [illegible]

سنبل الطیب گل سرخ [illegible] سعد کوفی [illegible] مصطکی [illegible] شیر [illegible] پوست ترنج

[illegible] تخم [illegible] گلاب [illegible]

قدری [illegible] زعفران [illegible] **فصل دوم** در انوشداروی [illegible]

انوشدارو لولو منقول از حکیم علی گیلانی [illegible]

قلب [illegible] و مقوی معده **صفت** گل سرخ سعد کوفی [illegible] قرنفل [illegible] مصطکی [illegible]

[illegible] سنبل الطیب تخم [illegible] صندل سفید [illegible] گاوزبان [illegible]

[illegible] قند سفید [illegible] عسل سفید [illegible] [illegible]

[illegible] شیر [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] بقوام آورده [illegible]

[illegible] **دیگر** منقول از [illegible] تقویت معده [illegible]

[illegible] صندل سفید پوست ترنج [illegible]

[illegible] سنبل [illegible] مصطکی [illegible]

[illegible] گل سرخ هر یک [illegible] مثقال [illegible] عسل [illegible]

انوشدارو لولو [illegible] تقویت معده و قلب **صفت** عنبر اشهب [illegible] مثقال سعد کوفی [illegible]

[illegible] سنبل الطیب [illegible] مثقال [illegible] گل سرخ [illegible]

اطریفل کشنیزی متعارف جهت استفراغ و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخار از معده بدماغ و تقویت و تسخین معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و حدت فهم و ذکا و تقویت اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده و رطوبتی و سرعت پیری و دفع بواسیر ریحی و تحسین لون و تسمین بدن نافع است و به محرور المزاج مناسب نیست و بجز ایشان همه توان استعمال کرد و دیگر بصره و صفته شقاقل زنجبیل تودری لسان العصافیر بهمنین حب فلفل کبابه مقشر شکر طبرزد و مغز تخم سفید هر یک دو درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله فلفل دار فلفل هر یک شش درم بکوبند و بروغن بادام یا روغن گاو چرب کرده با سه چندان عسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال کنند قوتش تا سال باقیست اطریفل کشنیزی در صداع و دوار و خفقان حاره نافع و مجرب است صفته پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله سیاه پوست بلیله پوست آمله از هر یک ده درم کشنیز خشک بروغن بادام چرب کرده سه درم مشک یک ماشه کافور یک ماشه زعفران خوشبو دو ماشه شهد دو چند نبات یک چند گلاب چهار چند علی الرسم بقوام آرند اطریفل مقل جهت بواسیر عظیم النفع است صفته مقل سی درم پوست هلیله زرد آمله پوست بلیله هر یک ده درم مقل را در آب گندنا حل نمایند و ادویه سه مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند ادویه دیگر کوفته بیخته آن بسرشند اطریفل مقل ملین جهت بواسیر گرم است و در بواسیر و خشک در اول درجه بیم طبیخ را نرم کند بواسیر را سود دهد صفته پوست هلیله کابلی پوست هلیله سیاه آمله اسطوخودوس افتیمون از هر یک ده درم و بعضی نسخه بسفایج هم ده درم و فلوس خیارشنبر مقل از هر یک سی درم مقل و خیارشنبر را در آب حل کرده بعسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بدان بسرشند اطریفل فولادی که بطریق حلوا ساخته میشود جهت صداع و شقیقه و دوار اکثر امراض چشم و سبل و نزول الماء مفید است صفته نمک سنگ مویز منقی فلفل دراز گلنار پوست هلیله زرد فولاد کشته یک دو درم ستادرم بادام اصل السوس چهار درم آمله منقی نیم پاو روغن گاو نبات مصری شهد خالص از هر واحد بیست و یک و نیم بطریق حلوا ساخته نگاه دارند قدر خوراک یکدام صبح و یکدام شب وقت خواب بخورند اطریفل که بمسواک اسطوخودوس ... صفته مصطکی سنبل جوز بوا هر یک دو درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم گاوزبان فرنجمشک تخم لاجورد مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم افسنتین سناء مکی شیطرج افتیمون بسفایج هر یک ... اسطوخودوس هر یک پنج درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با عسل مصفی یا مویز منقی بسرشند اطریفل معمول سه اقسام بالنخولیا پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک چهار درم ابریشم مقرض سه درم ... دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک یک درم برگ سنا مکی بسبد چهار درم اسطوخودوس بسفایج فستقی هر یک یک درم مصطکی دو درم لاجورد مغسول دو درم کشنیز خشک بسبد چهار درم عسل صاف سه وزن سنا مکی را در آب جوشانند با عسل بقوام آرند ادویه دیگر کوفته بیخته بروغن چرب کرده اطریفل سازند قدر خوراک یک توله اطریفل که همیشه معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی مرحوم بود و نافع اقسام جنون مصلح فساد خون و دفع نزله و فضول سر و نافع بخارات معده و اعضا دیگر صفته قرنفل بتره الایچی خورد سلیخه مصطکی هر یک سه درم نیم ماشه گل سرخ اصل السوس هر یک نیم ماشه هلیله سیاه پوست بلیله آمله هر یک یکنیم توله پوست هلیله زرد ... سه توله کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل نیم سیر عالمگیری بقوام گرفته بسرشند قدر خوراک یکتوله یا دو توله

باب ششم

در انوشدارو و این باب مشتمل است بر دو فصل **فصل اول** در انوشدارو که ساده و قابض و غیر قابض انوشدارو

ساده **صفت** گل سرخ ده تولہ دانہ مشک [illegible] سعد کوفی دو تولہ [illegible] یک تولہ اسارون زعفران ہر یک یکتولہ دانہ ہیل خورد دانہ ہیل کلان

ہر یک دو نیم ماشہ جوز بوا [illegible] ماشہ مصطگی رومی یکتولہ البسباسہ قرنفل سنبل زرنب ہر یک [illegible] ماشہ آب سیب نیم سیر و چہار درم آب انار ترش نیم

سیر [illegible] گاؤزبان [illegible] کشنیز [illegible] دو [illegible] بعد از آن در غربال [illegible] بیخته [illegible]

بعد از آن [illegible] غربیله [illegible] آب [illegible] بعد از آن دو [illegible] قند [illegible] بقوام آورده [illegible]

در [illegible] جوش [illegible] بقوام آید بعد از آن [illegible] بیخته [illegible]

دیگر صفت گل سرخ [illegible] قرنفل [illegible] مصطگی سنبل اسارون ہر یک [illegible] قرفہ زرنب زعفران قاقلہ کبار ہیل [illegible]

جوز بوا البسباسہ دارچینی ہر یک [illegible] آملہ [illegible] رطل [illegible] رطل آب [illegible] رطل [illegible] دست [illegible]

و یا دو رطل قند [illegible] بقوام آید [illegible] رطل [illegible] رطل عسل [illegible]

آملہ [illegible] رطل [illegible] رطل [illegible] **انوشدارو ساده** [illegible]

[illegible] صفت [illegible] تولہ [illegible] گلاب نیم سیر قند سفید یک رطل بقوام آورده

سنبل الطیب گل سرخ ہر یک [illegible] سعد کوفی [illegible] مصطگی دانہ ہیل خورد ہر یک [illegible] طباشیر سفید پوست ترنج

چہار و نیم ماشہ تخم کاسنی تخم خرفہ [illegible] ہر یک [illegible] ماشہ [illegible] گلاب [illegible] داخل نمایند و اگر [illegible]

قدری عنبر و زعفران ہم [illegible] و این نسخہ در تقویت معده و جگر مفید است **فصل دوم** در انوشدارو [illegible] قابض و غیر قابض

انوشدارو لولوی منقول از حکیم علی گیلانی جہت خفقان [illegible] نافع و موافق صفراوی [illegible] نشاط آورد [illegible]

قلب [illegible] رنگ [illegible] مقوی معده است **صفت** گل سرخ سعد کوفی ہر یک [illegible] درم قرنفل زرنب مصطگی اسارون تخم خرفہ زعفران

ہر یک [illegible] درم ہیل [illegible] جوز بوا قرفہ سنبل الطیب تخم کاسنی صندل سفید [illegible] طباشیر گاؤزبان مشک ہر یک [illegible]

[illegible] یک رطل [illegible] یک سیر [illegible] قند سفید یک سیر عسل سفید یک سیر و بعضی نسخہ [illegible] قاقلہ ہر یک [illegible]

اضافہ میکنند آملہ [illegible] شیر [illegible] گاؤ [illegible] بعد از آن [illegible] سیر آب [illegible]

[illegible] آب آن [illegible] بعد از آن [illegible] عسل و قند بقوام آورند اجزا را کوفتہ بیختہ [illegible]

بیختہ معجون سازند شربت یکتولہ **دیگر** منقول از تحفہ معمول جہت تقویت معده و [illegible] انگیختن اشتہا و تقویت اعضا رئیسہ [illegible]

[illegible] **صفت** یاقوت [illegible] اسارون سعد عود [illegible] صندل سفید پوست ترنج [illegible] تخم [illegible]

[illegible] ہیل [illegible] مشک [illegible] عنبر اشہب ورق طلا ورق نقره ہر یک دو مثقال طباشیر سفید ابریشم [illegible] مصطگی زعفران سنبل الطیب

[illegible] گل سرخ ہر یک [illegible] مثقال آملہ [illegible] مثقال [illegible] شکر سفید [illegible] عسل [illegible]

انوشدارو لولوی جہت تقویت معده و قلب **صفت** عنبر اشہب یک مثقال سعد کوفی زرنب ہیل [illegible] اسارون [illegible]

[illegible] سنبل الطیب [illegible] قرنفل [illegible] ورق نقره ہر یک [illegible] مثقال ورق گل سرخ تخم کشنیز ہر یک [illegible] مثقال [illegible]

11

سی مثقال شربت نوالد چهل مثقال عسل و قند سفید با متاعیه سه وزن او و بعضی پوست بیرون پسته سه مثقال اضافه کرده اند

انوشدارو معتدل لولوی باب مولانا جلال صفته قرنفل سنبل الطیب جوزبوا زرنب بسباسه زعفران هریک دو درم

سعد کوفی قرنفل پوست بیرون پسته قاقلین زرنب بهدانه مصطکی رومی اسارون تخم توت تخم کاسنی گل گاوزبان کشنیز مشک

ابریشم طباشیر گل نیلوفر درونج هریک سه درم گل سرخ صندل سفید مقاصری سائیده یکی بسفنج ششم درم عود البلسان مصطکی ترنج

هریک دو درم شیرآمله یک رطل در نیم رطل آب بجوشانند تا نیم رطل آید فرو دارند و صاف نمایند و با یکمن قند بقوام آرند و دارو ها را

کوفته بیخته بسرشند و قدری مشک اضافه کنند شربتی دو مثقال انوشدارو لولوی عجیب النفع و باکثر امزجه موافق و باربار تجربه رسیده

داد تالیف ذرد بمقدار است و در اسهال و غیره اسهال البطن می آید صفته شیره آمله منقی ده مثقال با قند سفید و چند شربت زرشک

بلیچه گلاب نیم سیر بقوام آورده عود خام پوست بیرون پسته مصطکی هریک سه نیم ماشه گل سرخ گل گاوزبان کبود و پوست ترنج طباشیر

سفید کهربا شمعی لیسب سفید هریک چهار و نیم ماشه تخم خرفه مقشر هفت ماشه عود ابریشم مقرض چهار و نیم ماشه صندل سفید زنگال ده نیم

ماشه آب سماق آب لیمون هریک بیدانه عنبر اشهب یا کم دو ماشه ورق نقره چهار و نیم ماشه بطریق معلوم اضافه نمایند و در ظرف چینی

نگهدارند سه درم تا چهار درم یا بدرقه مناسب بعمل آرند انوشدارو قابض صفته سعد کوفی ده توله نیم پوست بیرون

پسته زرشک بیدانه اسارون صندل سفید تخم خرفه گاوزبان گیلانی کشنیز خشک طباشیر سفید قرنفل برداه یکیم توله گل سرخ

مصطکی هریک سه توله دارچینی سنبل الطیب زرنب قاقله صغار پسته مشک زعفران عنبر اشهب کلنا فارسی اقاقیا هریک یک توله سعد

ساذج هندی خشک مغز بیل اصمغ عربی نشاسته دانه موبیز هریک نیم توله آمله منقی چهل توله سفید یکیم توله تخم بزر را و بسباسه قاقله

کبار هریک دو ماشه عسل سفید یکیم آثار گلاب خوشبو یک شیشه نبات سفید یکیم آثار باب سیم در انکباب انکباب نافع

تقوه استطلابه بعد تنقیه عامه و خاصه بعد استعمال غراغر و عطوسات جهت تحلیل و تلطیف بقایای فضول دماغی و اعصاب مفتر و مجتمع حکیم

معتمد الملوک صفته اکلیل الملک شیح اقحوان اجزا و طرفا بنجه و برگ تمر برگ سداب قیصوم مرزنجوش مرو ماهی زهره و قرنفل صعتر فارسی

برگ غار حب الغار سنبله و عرطی اله هریک کفی انجیر کوفته یکی پوست کوفته همه را در آفتابه پسته نیم کوفته تا مهرا شود و چند پسته بر یک مثقال

روغن یاسمین روغن بابونه حل کرده سر درون آن بخار بداند و آب آتر الطول نمایند و ثقل آنرا بر موضع علت ضماد نماید

اثر الجهل سیح صفته صعتر عاقرقرحا شیح امنی برگ غار بابونه اکلیل الملک مرزنجوش جوشانیده سر بر بخار آن دارند انکباب

نافع خناق و صعوبی تنهی یکی تنهی که رد با صلاح آورده باشد صفته برگ خطمی کشنیز سبز برگ بنفشه اکلیل الملک عنب الثعلب

ساخ و قنفذ جوشانیده دهن را در بخار دو آن گشاده دارند که بخار بلیغ سیده در تحلیل باید و دیگر در بنیاد صعود کند

تدبیر رقیه بروغنی که در روغن آن باب نوشته شده بعمل آرند که کافی باشد نعمتی در ترق خباری و برگ بنفشه گل

بطریق معمول بعمل آرند باب هشتم در ایارجها ایارج فیقرا که تشنج و صداع و در بصر و دوار نافع است

نافع صفته حبه و سنبل زعفران دارچینی هریک سه درم زرد و طویل اسارون مقل سفید هریک چهار درم

لوس قراسیون غار یقون اسطوخودوس هریک ده درم صبر سقوطری بست درم عسل مصفی بقدر کفایت

١٢

۱۳

ایند ایارج جالینوس نسخه این سراپیون منفعت با ایارج فیقرا ست کمی آید صفته بر سه فلفل مرد انیسون زعفران

جاوشیر سکبینج جند بیدستر قطر اسالیون زراوند مدحرج جنطیانا فربیون هر یکی نصف درم افتیمون جعده مقل حاشا فیطوس فرامون

صبر سلیخه بسفایج هر یکی یک درم و نصف کمادریوس بصل الفار سنبل غاریقون سقمونیا خربق سیاه اسطوخودوس اشق هر یک

هر یکی سه درم و یک دانگ شحم حنظل چهار درم عسل بقدر کفایت شربت او مثل لوغادیا ست **ایارج فیقرا** نافع است

صداع و شقیقه و فالج و لقوه و سنترخا زبان و ثقل آن و درد مفاصل و تنقیه فضول دماغی و طبقات معده کند و حل

قولنج و دفع فی نماید و تنقیه عروق ان بیند اسهال و جلب رطوبات و زایل ساختن لقوه مفید و بیرون کرده شود

و با ایارج گردانیده در حلق در آوردن تهیج قوی بر فی است و گویند که گرده ضرر دارد و مصلح او عنا ست و گویند حق ایارج

آنست که در آب افتیمون حل کرده استعمال نمایند و نسخه ایارج فیقرا که بقراط تالیف کرده مقدم بر ترکیب فیقرا ست

صفته سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان مصطکی اسارون زعفران هر یک جزء و صبر سقوطری دو جزء یا سه جزء شربتی دو درم بعسل

و آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و اطبا حسب تقاضای حاجت و وقت تصرفها در این نسخه کرده اند چنانچه در

صداع حار و غثیان دقی ورق گل سرخ بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت شدید به تلطیف عوض اسارون کبابه

مقرر کرده و برای منع تهیج که لازم صبر ست جهت غالب آوازا امعا و ضعیف الامعا افزودن واجب دانسته اند و بعضی بهمین

غرض مقل یک جزو داخل کرده اند و برای تنقیه کبد عصاره غافث زیاده نموده اند و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ قرنفل

جوز بوا بسباسه و جهت تنقیه دماغ از سوداء اسطوخودوس مضاف ساخته اند و هنگام حاجت باخراج بلغم کشنیز شحم حنظل

ممزوج می سازند و ایارج شحم حنظل نهند و باید دانست که ایارج بطی العمل است مگر آنکه با عسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول

بود ضعیف الاثر ست اما گرم مزاج سفید خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه گونه ست یکی همچنان

خشک مثل سفوف بدارند و قوت او زیاده تر سه ماه نمی ماند دوم آنکه در چند ان عسل بیامیزند و در اسهال اقوی

و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سیوم آنکه با آب مقل بسرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و نسخه بهترین آنست

و اسلم از غالیه و قوت قرص او تا شش ماه و فاحی کند **ایارج کبیر** تنقیه دماغ کند و جمیع اوجاع راس که از صفرا و بلغم

و سودا بود نافع و معتدل در مزاج و منقول از ایضاح مجد العلاج است صفته کتیرا کندر ملح هندی دو درم و نیم و در دو مخ

زنجبیل هر یک دو درم شحم حنظل سه درم و نیم سقمونیا چهار درم ملیله کابلی پنج درم افتیمون اسطوخودوس هر یک شش درم ملیله زرد هفت درم

ایارج فیقرا سه بر یک دو درم قدر خوراک چهار درم بماء فاترة یا ماء شکر **ایارج لوغاذیا** که صاحب ذخیره از حنین حکا

استاد ابو الفرج شمرده نوشته که تصرف نیکو کرده **صفته** حاشا سازج هندی جعده فربیون حماما هر یکی دو درم جند بیدستر

زراوند طویل زنجبیل جنطیانا هر یکی شش درم دار فلفل زعفران مرکی قطر اسالیون هر یکی چهار درم سقمونیا جاوشیر سکبینج

عصاره افسنتین اسطوخودوس هر یکی پنج درم کمادریوس فراسیون هر یکی هفت درم بصل الفار مشوی مقل حوفا غاریقون سسالیوس

فستقی هر یک هشت درم غاریقون خربق سیاه اشق افتیمون هر یکی ده درم شحم حنظل سقمونیا صبر سقوطری هر یکی پانزده

وسیم عسل مقدار کفایت شربت تا سه درم با سه مثقال باب فاتر و عسل یا بطبیخ افتیمون ایارج فیقرا باد و نافع است تعلیل
حاده راس مثل صداع و دوار و جاع اذن و اسنان صفت بلیله منزوع النواة تربد سفید بروغن بادام چرب نموده بنفشه
هر یک دوازده درم ایارج فیقرا ده درم گل سرخ تخم کاسنی از هر یک پنج درم کثیرا مجوف سقمونیا هر یک سه درم کوفته بیخته در ظرف
شیشه نگاهدارند شربتی سه درم با آبی که ترنجبین دران حل کرده باشند

حرف البا مشتمل بر سه باب

باب اول

مشتمل بر دو فصل

فصل اول

در بخورات که مقصود از آن تطییب و تفریح و تعطیر مجلس است بخور که مجلس را معطر سازد
و دل و دماغ را قوت دهد صفت صندل سفید یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال عود سه نبات سفید هر یک پنج مثقال عود و صندل
و عنبر را بگلاب سوده و نبات کوفته داخل کرده فتیله سازند وقت حاجت آتش بر آن نهند تا بوی بخور دهد دیگر بجای عنبر
خصی لبان است بخور دیگر کافور قیصوری هفت مثقال مشک خالص ده مثقال عود غرقی خام پنجاه و پنج مثقال عنبر اشهب
شصت و پنج مثقال ادویه کوفته بگلاب سرشته عجین کرده قطعهای کوچک ببرند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت بخور کنند
بخور که مسمی است به ند بفتح نون و تشدید دال و بفارسی گشته میگویند و فایده دیر ماندن بوی خوش است در سوختن با آتش
و اگر در شمع کنند تا دوام شمع در مجلس آنچه آن باشد و گاهی در محکمة الفطق میسوزند و در فرش و ثیاب میگذارند فرش
و لباس معطر سازد بل البصره از این قرصها میسازند و بلیله می نامند مخترع آن بحا شده است برای بعض خلفا بهر حال
مقوی ذهن و فکر و منعش ارواح و مقوی قلب و محرک باه است و طریق ساختن این است که مشک و عنبر و مصطکی را در گلاب
که قدری صمغ دران حل کرده باشند حل کنند و عود کوفته بیخته در آن آمیزند و خمیر کرده فتیلها و قرصها سازند و بکار برند

فصل دوم

در بخورات که با امراض اعضا تعلق دارد و مقصود از آن تطییب و تعطیر نیست بخور که تقویت ذهن
و دماغ و تزکیه حواس و ازاله خفقان و غشی کند صفت عود سه قسط شیرین صندل سفید جزوی مشک کافور هر یک نیم
جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته قرصها سازند و تبخیر کنند دیگر لسیر عنبر اسود بود و باید که روغن بیلوم بدان تبخیر کنند صفت
حاشا قو دو پنج جزو برابر در سرکه بپزند و نزد یک بینی دارند قطور اخلاط کند بخور که بجهت ازاله [illegible] کنند صفت
سنگ آسیا با آتش خوب گرم کرده و از آتش برآورده رها و پاک کرده شراب چینه بران پاشند و مطرف و چشم کشاده بخار
آن بگیرند تا دمع سیال شود و طرفه در عمل یک یا دو بار زایل شود بخور دیگر بنفشه بابونه گل سرخ برگ نیلوفر برگ سپندا
خطمی برگ خرفه جوشانیده و سر بخار آن دارند و آب آن نطول نمایند دیگر خشم را دفع کند صفت عنبر سقوطری سیداب
صعتر در سرکه جوشانند و بخار آن در بینی دارند و از آب آن نیم گرم نطول فرمایند دیگر جهت خشم که از سده مسقانیها
نافع است صفت زرنیخ احمر شونیز قو دنج جبلی فراد آنها مجموع را بر آتش اندازند و دود گیرند دیگر که سده بینی بگشاید صفت
باقلا بسیر کنند و بر آتش اندازند و دود گیرند و شراب تر کرده همین حکم دارد و تبخیر صندل سفید و دخان ورد یا لبد خان
ورق آس نیز مرواحد مفید است دیگر جهت نقصان و بطلان شامه که سوء مزاج حار باشد نافع است صفت
سنگ گرم کنند و سرکه بران پاشند و بخار آن بر بینی رسانند و از تمادی و تکرار نفع ظاهر میشود دیگر جهت نقصان

۱۳

وبطلان شم که از برد بود نافع است صفت عطر سداب بود و نیم بسر کوشانیده بخار بگیرند دیگر که نافع است سیلان
انف و زکامی که از گرمی باشد صفت کافور ربع درم نخاله دقیق جو نیم درم دقیق شعیر دقیق باقلا صندل سفید و دو
خشک نمر طرفه هریک نیم درم کوفته در مثل تقیص تجفیبا و خشک کرده بگلاب بیند قرصها سازند و وقت حاجت بخار بگیرند تبخیر
دیگر کبریت حبس میکند زکام را و تبخیر بلادن هم نافع است بر زکام و دواء جهیمی نافع است به زکام رطب و تبخیر بسکر قطع می‌کند
زکام را و تبخیر بسند روس منع می‌کند نوازل را و بستانی زده از رطب با بوبه نفع می‌کند نیز لات عظیم دیگر جهت سده
و جاد شود و نفضول در زکام بسقراو صفت قرطاس محرق نبات عنبر اشهب کشنیز خشک بر آتش بیخته و دود آن بگیرند دیگر
مفتح سده منخرین در زکام سوداوی صفت شکر طبرزد مسیه سیند مجموع را یکجا کرده بجو رنمایند دیگر که کرم دندان را
بسیار نافع است صفت بگیرند چوب درخت خرزهره تازه دو را ابنوبه قصب کنند و یک سر آن چوب بسیار گذارند و در آتش و از
سر انبوبه قصب را که طرف دوم است بسر دارند تا دود برسد تبخیر که درد دندان را نفع کند و کرم آنرا بکشد و براند صفت
تخم گندنا کوفته بقطران ممزوج کرده بر آتش اندازند و بطریق معلوم دود بگیرند دیگر که کرم دندان را بکشد صفت
تخم گندنا تخم پیاز بزرالبنج بسباسه کوفته با پیه بز و موم سرشته بر آتش گذاشته دود آن بدندان رسانند دیگر بول بسته
کودکان بگشاید صفت کبید شقیق مو ترسه سرگین گربه بر آتش بسوزند که دود به بینی رسد دیگر که در اسقاط حمل و
تسهیل ولادت عجیب است صفت مقل ازرق مرا بهل باب سویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند اگر اولاد در تحت
آن بخور کننده بهمین نفع دهد تبخیر که در اخراج جنین حی و میت نافع است صفت سرگین اسپ ده درم بسوزه
و بخور پوست انار شیرین نفع داده تبخیر مجرب جهت عطسه صفت دادشیشعان پشم ارنب سداب خشک تا ب سویه کوفته
بیخته با موم قرصها سازند و تبخیر کنند تبخیر درد بواسیر و ناسور و بخار بدن آن سود مند است صفت مقل استخوان
ماهی بیخ بادنجان بیخ کبیر کوهان شتر همه را بر آتش نهند و بخور سازند تبخیر جهت بواسیر بسیار مجرب است صفت برگ قنب را
و شیر گاو بپزند تا همه را بنشود و پس از اول بخار آن بگیرند و برگ قنب را سائیده و به مخرج تبخیر جهت ورم بواسیر حکمی
دعمها مجرب است کمال الدین حسین شیرازی صفت پوست مار که سلخ باشد جرم فیل سوهان کرده مقل ازرق بیخ
کبیر سفید پوست تخم مرغ پوست انار شیرین اقماع بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ گاو خر اظلاف خشک سر آدمی
خشک پیه دانه مجموع را کوبیده قدری بر آتش اخگر نهاده بخور بگیرند تبخیر که درد باسور نشاید خوب کلان تخم گشنیز خشک
تا به سویه در ظرفی بسوزند و دود آن بمقعد رسانند تبخیر که حبس خون بواسیر کند صفت اسپند انجیر پوست
خرنوب تازه اجزا را برابر کوفته بیخته اقراص سازند و بر آتش بشکل سنتر دود کنند تبخیر جهت بواسیر نفع تام بخشد صفت
کندر و ابرقنات به بر آتش که اندکی منتشر باشد انداخته دود بگیرند تبخیر که تبخیر بدان مجرب است اگر کرا باشد صفت
گل سرخ برگ مورد بسوزند و اگر سر بابود برگ طرفه سوزند تبخیر جبا بجبن که عبارت از شقاق مقعد است صفت پوست
مغیلان پوست درخت آمله برگ بیخ آتار دردوا و آب که آن محکم گرفته باشند بخور سازند تحت

١٥

پوشیده بخار آن بدست و پا رسانند و باب نیم گرم آن دست و پا را بشویند لیس مسکهٔ گاو بمالند سجور رجعت تجربه اشکال

و بواسیر و نواسیر بغایت مجرب ست و بعید ل صفته اسپند دو تانک اجواین خراسانی یک تانک نانخواه یک تانک شنگرف

دو نیم تانک زغال دو نیم تانک همه را کوفته بیخته چون سفوف سازند و از مجموع چهارده پوڑی سازند جهت هر تخم یه

کرسی نشسته خود را بخار بری پوشیده یک پوڑی سفوف بر آتش اخگر نهاده بر تخم رسانند اگر بواسیر و نواسیر باشد

باید که چیزی چهره نخورد بکشند و از این سفوف بالای اخگر در آن چقر گذاشته مقعد بر آن نهاده و دو لبتا انند و اگر

بوسیله بخاری آتشک و زکام سوداء بهم رسیده باشد باید که دود این سفوف بطریق تمباکو بکشند نافع است

سجور یشعشا موافق نسخه معمول صفته فلفل سفید فلفل سیاه بزر البنج هر یک بست مثقال افیون

خالص ده مثقال زعفران بیخ سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون هر واحد یک جزو عسل سه جزو بدستور مقرر قرص سازند

بر فتیله که کهنه شود بهتر است **باب دوم** از حرف الباء در برودات **برود** که حفظ چشم و

تقویت بصر و قطع دمع کند صفت مشک یک دانگ کافور دو دانگ زعفران سانج هندی برگ تنج هر یکی

درم مروارید دو درم مارقشیشا هشت درم توتیای اخضر مرقلیمای ذهب هر یک دوازده درم اثمد مثقوم

در آب باران یا آب چاه مقطر بست درم توتیا و اثمد و مروارید و مارقشیشا را سه روز بآب سحق کنند و

خشک نمایند و دیگر دواها را کوفته باریک بیخته بیامیزند و بکار برند **برود** که دمعه سیلان اشک تر بودن

چشم را سود دهد صفته استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هر یک یک درم و نیم **برود**

در رمان جلاء بصر کند و بالغ النفع است درین امر مکبر نار پوست انار شیرین و ترش صادق الحموضت هر یکی

را علیحده بفشارند و در دو ظرف انداخته سر ببندند در آفتاب اول حزیران در آخر تا شب بدارند و در ماه اثقل

صاف کنند پس با بسوبه جمع کرده سه رطل از آن انزروت و فلفل و دار فلفل و توتیا یک یک درم سائیده

انداخته بردارند و هر چند کهنه شود بهتر باشد و هم به تقطیر و هم به تکحیل بمیل بعمل آرند و حاجی جلال نوشته

که اگر قدری هلیله زرد کوفته بیخته تنها و سنجیدن نبات تنها در این آب کنند هم سود دارد **برود** قویع که

از جهت رمد حار بغایت نافع است صفته توتیای کرمانی را کوفته و بحریر بیخته در آب کدوی تازه هشت

روز بپرورده خشک کرده دیگر باره سحق بلیغ کرده استعمال نمایند **برود** که بیاض چشم و دمعه و ظلمت ابتدا

نزول و خیالات نافع است و تقویت چشم ولشقف رطوبت آن کند سانج هندی نصف درم لوق یک درم

نشاسته دو درم کحل اصفهانی شش درم همه مثل غبار سحق کرده استعمال کنند **برود** که جهت بثور دهان قلاع

حار مفید است صفته گل سرخ عدس مقشر تخم کشنیز از هر یک یک درم بذر بقله صاف طباشیر قیمولیا

هر یکی نیم درم کافور زعفران هر یک دانگی **برود** که در قلاع و قروح دهان وقت حدت بکار آید و نیز

نماید صفته کافور ربع جزو ورق عنب الثعلب خشک تخم کشنیز خشک سوخته سماق منقی هر یک یک

16

یک جزو گل سرخ طباشیر بذر بقله کرسنه نشاسته هر یک نیم جزو مغز بادام شیرین مقشر سه جزو شب و بدو زاکثر بپاشند قرص
جهت خناق صفت قرص گل سرخ عفص عدس مقشر سماق گلنار ثمرة الطرفا شکر طبرزد و سینه هر یک یک جزو عاقرقرحا کبابه
قاقله زعفران هر واحد نصف جزو کوفته بیخته در حلق دمند

باب سیوم

در بنادق و این باب احتوا دارد بر دو فصل
فصل اول در اقسام بنادق که با امراض کلیه و مثانه و دیگر اعضا تناسل تعلق دارد فصل دوم در مرکبات که بلفظ
بنادق نوشته شده و در امراض غیر اعضای مذکوره مستعمل میشود

فصل اول

در بنادق البزور در تفتیح مجاری
بول نافع است صفت مغز تخم کدو ده درم تخم خربوزه تخم خیار هر ده درم مغز تخم خیار بادرنگ پنج درم بذر البنج سفید
تخم خرفه مقشر هر یک دو درم تخم خطمی صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم
کوفته بیخته بنادق سازند دیگر مجرب میرزا باقر ولد حکیم علاء الدین محمود مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خرفه
مقشر از هر یک پنج درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک پنج درم تخم کرفس چهار درم عنب الثعلب شش درم مغز تخم
خربزه ده درم کتیرا صمغ عربی از هر یک پنج درم گل ارمنی معسول ده درم نبات سفید دوصد درم کوفته بیخته با آب
سرشته بنادق سازند دیگر که ادرار آلات بول قبل از ظهور نضج و تفتیح و تنقیه صفت مغز تخم خیار بادرنگ
مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه تخم کاسنی تخم خطمی مستعمل تخم بالنگ [illegible] اجزا را کوبیده بنادق سازند
شربتی سه درم [illegible] کلیه باید که عوض آب آب خیار یا آب کدو بخته یا آب تربزه [illegible] تمام دارد
دیگر جهت حرقة بول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر بول نافع و مجرب است صفت مغز تخم کدو شیرین
سفید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا [illegible] رب السوس خشخاش گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم مغز تخم خیار
[illegible] درم مغز تخم خربزه ده درم [illegible] کوفته [illegible] بنادق سازند [illegible]
با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر [illegible] با تخم خشخاش سفید [illegible] و آب [illegible] با نبات شیرین کرده
همراه [illegible] و اگر [illegible] در آب گلاب [illegible] صباح [illegible] شربت بنفشه [illegible]
در جمیع جروح و قروح [illegible] تمام دارد و صاحب قرابادین [illegible] طباشیر [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
صفت [illegible] بنادق [illegible]

فصل دوم

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

صفت تریاق فاروق

مستندی برکنڈی گل کیکر گل خیره یوست کیکر پوست درخت موسیٰ بهار حبالیہ اندر جو شیرین فلفل دار فلفل زنجبیل
دارچینی سمند سوکبه صمغ بلاس بادزہیل جوز السرو سمند بیل سنگهاڑه ثعلب بصری صمغ بابنجه صمغ سنبل به عفران مغز
تارجیل خرما حارک مغز گردگان مغز بادام شیرین صمغ ببول جرجی مغز لبیه اشک خالص مغز حلغوزه کیلے کہلا سپاری
گوکهرو سنگهاڑه ناگوری تخم کوفته بیخته اگر خواهند بقسیم استعمال کنند و اگر خواهند شهد و قند سفید بقوام آورده معجون
سازند قدر که درعرف سیمے گویند به کیلاوری صفت گندم باریک نخود برقدر که باشد موافق وزن آن با این مصالح خمیر
کرده صندل سفید صاف طباشیر سفید دانه الایچی خورد آب ملیٹی شیره بادام مقشر کافور یمینی قند سرکه خرچ شود گلاب
در عرق بید مشک بمخرج آورده بند قہا بندند حرف التاء باب التاء مشتمل بر دو فصل فصل اول
در تریاقها که با امراض اعضا تعلق دارد فصل دوم در تریاق که بسموم مشهوره و ملدوعه نافع است فصل اول
در تریاقات امراض اعضا تریاق اربعه یعنی تریاق چهار دارو حار و رطبه و یابس نانیه نفع می کند با امراض
بارده خصوصاً لیصرع و تفلیج می کند سدد را دخفقان بارد را و وجاع کبد و طحال را نفع می کند و کسر کند ریاح
را که در معده است و معاو مقادم لسع عقارب و حیات دفاع سموم هوام است داد رار می کند فضول را که محتبس اندر بدن
باشد و جهت عشر الادت و اخراج جنین نیز نافع و در معالجات امراض حاد مستعمل میشود و در حلبه نیز دافع است شربت این یک مثقال
بقاء قوت این را دو سال است صفت حب الغار جنطیانا زراوند طویل مر بهم راکوفته بیخته بعسل منزوع الرغوة
بقدر کفایت سرشته و با بیاگرم بر بند تریاق الاستان از تالیف قدما و نفایت مجرب است و تسکین درد دندان
کند صفته زنجبیل فلفل کرد هلیت خردبید ستر افیون بالسویه با عسل سرشته برو دندان دندان بالای گذارند و گاه
شفاء الابتقام او و بهه دیگر بران مضاف نمود ه زراوند مدحرج میعه سایله بریک نصف اجزاء سابق من تحفة المؤمنین
تریاق ثمانیه یعنی تریاق هشت دارو معمول شده و منافع این زیاده از منافع تریاق اربعه است به امراض
و لقوه سود و مند بادها شکند دفع ادویه سموم و لسع جانوران مسموم کند صفت زراوند طویل ربوند چینی بوست
بیخ کبر حب الغار مرکی صاف قسط تلخ زرد چوب جنطیانا بدهی کوفته بیخته با عسل مصفی معجون سازند شربتی یک مثقال
و بقاء قوت تا دو سال تریاق حبیت فرح است تقویت معده و اسعا و قبض شکم و تقویت اعضا رئیسه معتدل است صفت
ورق نقره یکیدرم عود خام بزر البنج هریک دو درم مروارید ناسفته کهربا مرجان عقیق یشب کل طباشیر طین
کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین فوفل بهمن زیره کرمانی تربد مصطگی گربا بادرنجبویه گل ارمنی بوست بیرون
پسته هریک نیم درم تخم خرفه بریان یکدرم خشخاش سفید نیم درم شادنه مغسول صمغ عربی آرد کنار سمنی حب الاس خسته عناب
بریان نموده خسته مویز هریک یک درم خسته انگور زنگ یکدرم آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود و باب سیب دو
قند سفید سه چند ادویه تریاق نزله نام تقوی است که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است چون

باب الثانی

19

این دوا سریع النفع است در اندک زمان وکثیر المنفعت بتریاق سمی شده **صفت** اسطوخودوس پنج درم گل گاوزبان گیلانی تخم [illegible] کشنیز خشک هر یک ده درم تخم کاهو بیست درم بذر البنج کوکنار هر یک سه درم تخم خشخاش سفید چهار درم همه را بکوبند و [illegible] قند سفید سه صد درم اضافه نموده بقوام آرند و در آخر قوام گل سرخ [illegible] صبح [illegible] هر یک پنج درم سائیده در آن ریزند شربت [illegible] مثقال [illegible] انچه معمول [illegible] است

فصل دوم در تریاقهائیکه بسموم [illegible] نافع است **تریاق** بلیغ النفع که جماعتی از اطبا آنرا در لدغ افاعی [illegible] تریاق کبیر یافته اند **صفت** زراوند مدحرج حب الغار [illegible] درم و نیم فلفل سه درم انیسون ده درم کوفته بیخته [illegible] شربتی جوزه **تریاق** حب الاترج جهت سموم [illegible] النفع است **صفت** [illegible] خشک هر یک پنج مثقال تخم اترج [illegible] ده مثقال [illegible] انجیر کوبیده قدر [illegible] دوا با آن سرشته [illegible] کوفته وزن کرده با انجیر کوبیده سرشته [illegible] شربتی [illegible] مثقال **تریاق** گزیدن کلب الکلب نافع است **صفت** [illegible] سرطان محرق [illegible] بعسل سرشته شربتی یک مثقال [illegible] **تریاق الطین** جهت سموم نافع و خاصه [illegible] تا که از سم پاک شود [illegible] **صفت** گل مختوم حب الغار [illegible] کوفته بیخته [illegible] و بعسل سرشته شربتی یک فندقه **تریاق عقرب** جهت لدغ عقرب [illegible] حنظل [illegible] زراوند حب الغار [illegible] بعسل سرشته شربتی یک جوز دیگر همین عمل دارد **صفت** زراوند مدحرج پوست کبر [illegible] کوفته بیخته با شراب بخورد **تریاق** مردار سنگ **صفت** تخم کرفس [illegible] کوفته بیخته دو مثقال [illegible] شراب [illegible] و طبیخ کرفس [illegible] و جوارش سفرجل [illegible] نگاه [illegible] شراب [illegible] و زنجبیل [illegible] اگر [illegible] سفید [illegible] خورده باشد [illegible] طبیخ انجیر [illegible] ربع درم [illegible] بعسل [illegible] سایر [illegible] بالعسل **حرف الجیم** مشتمل [illegible] باب

باب اول در جوارشات **باب دوم** در جوارشات [illegible] باب [illegible] در جلابها و جنجبین [illegible] مشتمل بر دو فصل **باب اول**

در [illegible] جوارشها **جوارش آمله** مقوی معده و موافق [illegible] از مجربات حکیم علوی خان [illegible] **صفت** آمله منقی پانزده توله در نیم آثار گلاب و نیم آثار عرق بید مشک [illegible] صبح [illegible] سائیده [illegible] بعده نبات نیم آثار و عسل خالص پانزده توله در [illegible] نموده بقوام آرند و مروارید ناسفته دو توله صندل [illegible] مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه هیل خورد از هر یک یک توله عنبر سه ماشه ورق طلا [illegible] ماشه ورق نقره [illegible] پوست بیرون پسته دارچینی از هر یک توله کوفته بیخته با آن سرشته معجون سازند **جوارش آمله** دیگر جهت [illegible]

[illegible]

براورنا ورشاه که قرحه قدیم وضعف معده و بواسیر وضعف باه داشت واز خوردن این جوارش در اعراض مذکوره تخفیف
کلی شد صفت شیره آمله پانزده مثقال زرشک بیدانه پنج مثقال فادزهر معدنی کهربا شمعی گل ارمنی گل داغستانی
مغسول طباشیر سفید صندل سفید گزمازج صمغ عربی بهدانه البنج سفید تخم ریحان غنچه گل سرخ طراثیث شیرین عنبر اشهب از هر یک یکمثقال
خشک مرکی دو مثقال تخم کشنیز خشک تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال …
نیم مثقال نبات سفید یک صد و ده مثقال ربیب شیرین عرق بید مشک از هر یک بیست مثقال بدستور مرتب سازند
جوارش آمله … معده و مشهی و خوشبو ذائقه و اسهال و بواسیر را دافع و نافع صفت آمله منقی
… ده توله تخم کشنیز مقشر … غنچه گل سرخ صندل سوخته هر یک چهار ماشه … طباشیر سفید
دانه هیل خورد … سماق هر یک سه ماشه آب لیموی کاغذی چهار توله قند سفید نیم آثار بقوام آرند جوارش
آمله صفت آمله را در سرکه خیسانیده ده توله عود و مصطکی از هر یک یک توله پوست ترنج پوست بیرون پسته
از هر یک هفت ماشه قند سفید نکین بدستور مرتب سازند جوارش آمله قالفر بتقویت معده کند و … سوداء را
صفت آمله را پاک کرده یک رطل همه را در سرکه تند بپزند و بکوبند و با دو رطل عسل برق بپزند تا منعقد شود
پس از آتش فرود آورده ده طباشیر یک اوقیه زرشک دو اوقیه انداخته حرکت داده بشیند تا که مستحکم گردد جوارش
آمله که حار و رطب است مقوی معده و مشهی و مسکن حرارت کبد و مقوی قلب و مفرح آن و دافع اسهال حار است صفت
عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو دانگ مروارید ناسفته چهار دانگ طباشیر سفید صندل سفید سماق منقی
زرشک منقی غنچه گل سرخ … الافاعی بادرنجبویه پوست بیرون پسته هر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر مغز تخم خرفه
مقشر هر یک دو مثقال شیره آمله منقی دوازده مثقال نبات سفید ربیب شیرین دو وزن ادویه جوارش که مسمی
بجوارش شاهی است تالیف سید الوسی خان رحمة الله علیه مالیخولیای مراقی را بی نظیر است و مقوی قلب و معده و تفریح
آرد صفت زرشک منقی بیست و پنج مثقال آمله مربی هلیله مربی خسته بیرون کرده بگلاب عرق بید مشک تر کرده
هفتاد مثقال همه را بپزند تا مهرا شود و بپالایند پس شربت انار ترش شربت انار شیرین نبات سفید هر یک بیست و پنج
مثقال سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیمو شربت آلو هر یک چهل و پنج مثقال داخل کرده بقوام آرند پس عنبر
اشهب دو مثقال ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره مروارید ناسفته هر یک سه مثقال گل گاوزبان گیلانی غنچه گل سرخ
هر یک پنج مثقال کوفته بیخته … شربت دو درم جوارش آمله لولو مقوی قلب و معده صفت شیره آمله زرشک …
… خالص گلاب و عرق گاوزبان و آب انار و عرق بید مشک عرق بادرنجبویه … بپالایند و با شیره نبات
سفید بقوام آرند پس ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب هر یک سه ماشه مروارید ناسفته یاقوت رمانی کهربا شمعی دارچینی
مصطکی هر یک … ماشه پوست زرد اترج … ماشه دانه هیل طباشیر ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان

[illegible]

گاوزبان کشنیز خشک مقشر هریک توله بدستور با آن لسرشند شربتی شش باشد جوارش انیج نافع برای لقوه و فالج و استرخا و مقوی دماغ و اعصاب و معده تالیف حکیم معتمد الملک صفت شیرآمله سه مثقال یک شب در عرق بهار نارنج و گلاب از هر یک یک صد و پنجاه مثقال بخیسانند روز دیگر بجوشانند که مهرا شود و از صافی بگذرانند لیس بگیرند پوست ترنج اترج پنجمثقال اذخر مکی اسارون انیسون نانخواه بهمن سفید دارچینی سعد کوفی طالیسفر قرنفل فلفل غنچه گل سرخ قاقله کبیل بوا قرفه خوشبو کاشم کندر مصطکی رومی از هر یک سه مثقال جوز بوا دار فلفل فلفل سیاه سنبل الطیب عود سفید قرنفل از هر یک دو مثقال
زعفران عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک مثقال کوفته بیخته عسل مصفی سه صد مثقال در ایلچ مذکور داخل کرده بقوام آرند و ادویه را بدستور لسرشند شربتی دو درم و گاهی جند بیدستر و جدوار خطائی از هر یک یک مثقال داخل می کنند جوارش اسقف که بلغم خام را از معده و امعا برآرد و از قی باز دارد و قولنج بگشاید و بریاح بواسیر و وجع خاصره و پشت النفع دهد منقول از قادری صفت دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی قرنفل جوز بوا از هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم تربد موصوف سقمونیا هر یک هفت درم و نیم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل لسرشند شربتی به اسهال شش درم جوارش اسقف لقوه بیرباید و قولنج می گشاید و ریاح معده و بواسیر دفع کند و وجع خاصره و ظهر را نیز دافع دقی را قدر خوراک بجهت گوارش دو درم و بجهت اسهال شش درم صفت زنجبیل دارچینی آمله سقف قرنفل بسفایج جوز بوا از هر یک دو درم و نیم فلفل قاقله هر یکی سه درم سقمونیا تربد سفید هر یکی پنج درم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل لسرشند جوارش انارین جهت تقویت معده و جگر محرور و غریب و جهت بهم رسانیدن اشتهای مفقود عجیب است صفت آب انارین قند سفید هر یک یک سیر آب نعناع سبز گلاب هر یک هفت دام سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم الایچی کلان پوست ترنج هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم الایچی خورد سه ماشه جوارش انارین قابض نیز معمول صفت قند سفید پاو سیر آب لیمو آب یک و نیم سیر شیره مربی آمله هر یک چهار دام گلاب دو دام مصطکی دانه الایچی زرچیره هر یک سه ماشه گل سرخ ... هر یکی جوز بوا طباشیر هر یک دو ماشه معجون سازند و باید دانست که سیر دو دام ... جوارش بوزن عالمگیری معتبر است جوارش انبر باریس مقوی جگر و معده و امعا و مسکن حرارت معده و جگر و مانع ریختن مواد بمعده و قامع صفرا و تشنگی و غلیان خون صفت بگیرند آب زرشک تازه و اگر تازه نباشد خشک سرخ که بغایت خوب بود بجوشانند و صاف کنند و قند را بقوام آورده بسته جوارش انارین انار زنند و گاهی گل سرخ و طباشیر سفید و دانه الایچی به واحد دو درم اضافه کرده میشود و در میصوبت

۲۱

زیاده مفید می افتد دیگر ضعف معده و امعاء و اسهال را نافع است صفت لب هر واریا سفته ده درم
طباشیر کهربا مصطکی یک سه درم تخم خرفه پنج درم زرشک سماق منقی حب الاس لب سیب گلنار نانخواه زنجبیل تخم
خیار هر یک شش درم بارتنگ هفت درم کوفته بیخته بربّ به و یا آب حماض بسرشتند شربتی تا سه درم و گاهی
در رعایت حرارت نانخواه و زنجبیل را موقوف ساخته قدری مصطکی داخل کنند و گل اضافه کرده هم نیکو و در اسهال
مفید می آید جوارش مویز شکل بند صفت مصطکی گلنار هر یکی پنج درم حب الاس سماق هر یکی ده درم
تخم مویز صمغ عربی هر یکی بیست درم بعسل بسرشتند جوارش بارد اسهال بازدارد و درحمی و غیر حمی توان
داد کافور سه درم طباشیر کهربا دقیق الخبیر فوفل هر یکی چهار درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنج درم گل سرخ
حب الاس هر یک شش درم تخم حماض بریان هفت درم سماق هشت درم زرشک عنبر اشهب سیب هر یک ده
درم حب الرمان پانزده درم ربّ به ترنج ربّ سیب بسرشتند جوارش جاودانی معده را قوت دهد و طعام
هضم کند و حفظ زیاده و بوی سیر را نافع بود و رنگ صاف کند و بوی دهان خوش گرداند جوز بوا بسباسه
قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد آمله منقی اصیل از هر یک جزوی کوفته بیخته با عسل سه چند و نبات سه چند بسرشتند
مقدار شربتی دو درم جوارش جلالی تالیف جلال الدین طبیب معده را قوی کند و اشتهای طعام آورد ۲۲
و ضعف گرده و ورگ دانه و منی بیفزاید و مجامعت را قوت دهد صفت مشک دانگی انیسون تخم کرفس
هر یک یک مثقال مشک یک مثقال و نیم فلفل دو مثقال زیره کرمانی هر یک مصطکی پودینه خشک عود هندی
هر یک چهار مثقال سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله هر یکی ده مثقال قند سفید بوزن همه کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشتند شربتی یک مثقال تا دو مثقال جوارش جالینوس نافع معده را هضم طعام و دافع
نفخ و مقوی معده و امعاء و جگر بود و سیاهی موی نگه دارد و سودا و صفرا نافع و گرده را گرم کند و سرفه
بلغمی و صداع رطوبی قدیم و جدید را مفید و روشنی چشم را بیفزاید و خلط خام را از مفاصل دور کند و عقل و باه
زیاده کند و آواز قوی گرداند و زنان و مردان را فربه کند و بوی دهن خوش کند و ریاح بواسیر را نیکو بود و رنگ
را صاف کند و فرح بدن را نیک باشد و جهت جنون و قوباء و نقرس و بهق و درد گلو و کثرت بول شب مفید است
و سنگ گرده و مثانه را بریزاند هر که بیست و یک روز بر آن مداومت کند از جمیع امراض ایمن بود و جهت دماغ
و زحیر و خلفه هم مفید است و بمنزله تریاق است عدیل ندارد و محتاج به پرهیز نباشد صفت سنبل الطیب قرفه قاقله
سلیخه دارچینی خولنجان زنجبیل زعفران فلفل سفید دارفلفل قسط بحری سفید عود ملسان اسارون قصب الذریره
هر یک جزوی مصطکی پنج جزو و شکر بوزن همه بعسل و دو چند معجون سازند و بعد هفت روز بعمل آرند و هرچه کهنه شود
بهتر است شربتی دو مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد از طعام بیک ساعت توان داد و در بعضی نسخ خطیبا

جنطیانا سه مثقال اضافه کرده اند و در بعضی نسخ بجای قرفه قرنفل است و شکر نیست و قدر شربت در این صورت
یک مثقال است **جوارش** جوزی طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز بگدازد و هم استسقا را نافع و
ادرار بول کند **صفت** بسباسه دو درم و نیم یکی سه درم قاقله کبار قرنفل اسارون اکلیل الملک سنبل الطیب ناردمشک
هر یک چهار درم ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه هر یک پنج درم قسط قرفه سنبل الطیب حب بلسان بلیله هر یک ده درم
بلیله سیاه پوست بلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده هر یک بیست درم جوزبوا پنج عدد حب الآس برابر همه ادویه
نبات دو وزن ادویه در گلاب بگدازند و بقوام آورده دوا را کوفته بیخته سرشته بعد دو ماه بعمل آرند
جوارش جوزی نسخه دیگر بادهای شکم بشکند و ملامت معده و حشا و قراقر را نافع بود و باه را قوت دهد
صفت دانه مویز در سرکه تر کرده لف داده سی درم حب الآس شصت درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج هر یک
ده درم کندر نانخواه مصطکی سعد سنبل هر واحد پنج درم کوفته بیخته بگلاب و قند سرشته شربتی سه درم **جوارش**
زیره که آب رفتن دهان را که از غلبه بلغم بود نافع است **صفت** زیره ارمنی یک مثقال فلفل سه مثقال زنجبیل
چهار مثقال زیره یکشبانروز در سرکه گذاشته برآورده در سایه خشک کرده لف داده ده مثقال کوفته بیخته
با قند سفید یا نبات صاف صد مثقال بقوام آرند **جوارش** سفرجلی مسهل معمول در امزجه حاره و بارده
حتی در حمی تجربه آمده و اسهال نیک نموده **صفت** دارچینی زنجبیل دارفلفل زعفران هر یک دو درم به
موصوف با وسیر عالمگیری عرق نعناع قطعات به پاک کرده هر یک نیم سیر عسل یک سیر قطعات به را در عرق نعناع
عرقی که عبارت از سه و قدری برگ نعناع است که آن را مقطر کرده عرق میگیرند بپزند تا که مهرا شود پس بکوبند و
عسل مقوم سرشته در هم کنند که یکسان شود و سپس دواهای دیگر سوا زعفران کوفته بیخته بیامیزند و زعفران
در گلاب سوده کم کم اندازند و لت کنند و معجون سازند قدر خوراک دو توله است و هرگاه موسم به تازه دستیاب نشود
بمربای به ساخته بعمل آرند **جوارش** سفرجلی مسک معمول **صفت** به ولایتی عسل هر یک یک سیر عرق نعناع
نیم سیر زنجبیل قرفه قرنفل عود قماری دارچینی دارفلفل فلفل سفید هر یک یک توله عنبر اشهب مشک هر یک یک ماشه
جوارش سفرجلی تفاحی برای بطلان اشتها که در حمیات بهم رسد نافع است **صفت** شربت سیب شربت به
از هر یک یک رطل آمله مقشر سنبل مقشر عود قماری صندل سفید طباشیر هر یک پنج درم آب لیمو دوازده توله **جوارش**
سماق اسهال صفراوی باز دارد و اشتها را قوت دهد **صفت** گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنج درم حب الآس
ده درم سماق بیست درم خرنوب سی درم کوفته بیخته با مویز منقی دیگر باره بکوبند شربتی سه درم **جوارش**
صندل که نافع است برای سوء مزاجی که از حرارت باشد **صفت** گل سرخ طباشیر سفید صندل هر یک پنج توله مصطکی
سنبل هندی عود خام هر یک نیم توله زرشک چهار توله مشک نیم توله شربت به شیرین سه وزن ادویه بسرشند

ستیند من شفاء الاسقام جوارش صندل نسخه حکیم اکبر اباد وی معده و جگر گرم و خفقان حار را نافع بود
و اسهال صفراوی با زدارد و صفت صندل سفید گلاب سود و پنجدرم طباشیر سفید تخم خرفه کشنیز بریان
پوست بیرون پسته هر یک دو درم مصطکی عود قرنفل تخم فرنجمشک زعفران مروارید مرجان هر یک درمی
مشک نیم درم آب ترنج پنجاه درم گلاب سی درم کافور دانگی قند سفید یکمن شربت دو درم تا پنجدرم جوارش
مقوی باهی مجرب بی نظیر خصوصا که ضعف باه از ضعف قوی طبیعی باشد صفت مشک خالص یکنیم دانگ قاقله
کبیر هر یک یک مثقال قرنفل سنبل الطیب جوز بوا بسباسه لسان العصافیر اصیل اذخر دارچینی مصطکی عود هندی
زعفران قند سفید گلاب اثیر واحد ده مثقال قند را بگلاب حل نمایند و شهد خالص سه چند ادویه اضافه
نمایند و بقوام آرند و باقی ادویه را بعد از کوفتن و بیختن داخل نمایند و بقدر یک مثقال با زیاده استعمال کنند
جوارش طباشیر صفت صندل سفید آمله منقی طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر حب الاس پوست اترج سماق
منقی مصطکی رومی کافور قیصوری موافق مقدار هر یک ربع بشیرین سه وزن ادویه با عرق گاوزبان و عرق
کیوره جوارش سازند جوارش طباشیر سیلان منی و بدی و ودی و ادرار بول که از گرمی افتد سود دارد
و تنها را باصلاح آرد صفت قصب الذریره صندلین زرشک منقی هر یک سه درم صمغ عربی تخم حماض
طباشیر زعفران هر یک پنجدرم گل سرخ پنجدرم کوفته بیخته با نگبین صافی و شکر طبرزد لسرشته شربتی دو
درم تا بست درم جوارش عنبر معده را گرم کند و ریاح غلیظ آنرا تحلیل نماید بلغم قطع کند و دل و
دماغ را قوت دهد و حواس تیز سازد صفت مشک عنبر هر یک دو دانگ اسارون قرنفل زعفران هر
یک نیم درم سنبل دارچینی دار فلفل زنجبیل جوزبوا هر یک یکدرم نبات سفید یک رطل جوارش عنبر فالج و
لقوه و رعشه را مفید و عقل و حفظ زیاده کند و معده را قوی گرداند و سرد را ببرد و باه را قوت دهد صفت
نبات یکمن بالقوام آورده فرود گیرند و عنبر اشهب یکمثقال در آن انداخته بهم زنند و دست کرده بسنگ
ریزند و بکار دبریده بخورند جوارش شونیز که حفظ را بیفزاید و نسیان را دور کند مجرب است صفت
شونیز بلیله کابلی هر یک پنجدرم زنجبیل نانخواه هر یک ده درم عسل سفید دو چند قدر خوراک یکمثقال جوارش
عنبر که مقوی دل و دماغ و حواس و قاطع بلغم و مسخن معده و ریاح بارده غلیظ را تحلیل میبرد صفت سنبل
دارچینی دار فلفل زنجبیل جوزبوا هر یک نیم توله اسارون قرنفل زعفران هر یک سه ماشه مشک عنبر اشهب هر یک
ده ماشه عسل سفید هر یک پا و سیر بدستور معمول بسرشند من شفاء الاسقام جوارش عود معده سرد را
گرم کند و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد صفت سنبل یکدرم قرنفل دو درم عود قماری خام پنجدرم نبات یکمن
در گلاب بگدازند و بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بران پاشند و بهم زنند و بر سنگ ریخته ببرند

جوارش عود که مجرب است اندر الشباب و حمرة السوداء رطب و ببصیرت مطبوع و معمول صفته عنبر اشهب
مشک خالص هر یک یکماشه مصطکی رومی عود غرقی پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیموی کاغذی هفت عدد
نبات نیم سیر آب لیموی کاغذی چهار درم عود مصطکی نیم توله صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه ماشه
جوارش عود ترش دیگر صفته عود ده ماشه سنبل قاقله کبابه زعفران پوست ترنج قرنفل دارچینی بادرنجبویه
مصطکی طباشیر هر یک سه ماشه آب سیب ترش پنجاه ماشه گلاب شصت ماشه آب لیمو نود ماشه قند و نبات
ادویه بدستور بسرشند جوارش عود ترش صفته آب انار سبز آب سماق بگلاب خیسانیده هر یک ده درم
آب لیموی کاغذی ده درم قند سفید نیم آثار بقوام آورده عنبر اشهب یک مثقال داخل نمایند بعد از ان عود
بگلاب سوده مصطکی سوده هر یک نیم درم اضافه نمایند خوراک نه ماشه تا یکتوله یا یک ماشه شیره بیل بگلاب
کشیده جوارش عطا بی منی را بیفزاید و مجامعت را قوت دهد و گرده و مغز را قوی گرداند مجرب است
صفته بهمنین تودری شیت مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار تخم هبا تخم کاهو کرنه یعنی تخم انجره کثیرا
تخم بلیون تخم شلغم تخم کرفس هر یک سه مثقال شقاقل قاقله صنوبر دارفلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرفه هر یک
پنج مثقال ترنجبین سفید انه تخم و خاک پاک کرده سه وزن ادویه ترنجبین را یک شب در شیر گاو خیسانیده صبح
مالیده صاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود و فرود آرند دارها کوفته بیخته بدان بسرشند و در ظروف کاشی
و یا چینی کنند شربتی سه مثقال یا بیست درم شیر تازه گاو بخورند جوارش کندر ادرار بول کند و کان را
که از سردی بود باز گیرد چون بان عرقت نبود صفته دارچینی دو درم کندر خولنجان هر یک سه درم قرفه قاقله
هر یک چهار درم قرنفل جوزبوا اذخر بسباسه سنبل هر یک پنج درم مصطکی یک استار همه را کوفته بیخته بدو وزن
عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم تا سه درم جوارش عود ملین که مختصر مؤلف است برای تقویت
معده و بهم رسانیدن اشتها و طرد ریاح و تجدید هضم و رفع قبض بدیل و چندان سخونت ندارد صفته زبان
انیسون رومی پوست بیخ خشک مصطکی رومی دانه الایچی خورد هر یک یکدرم عود غرقی طباشیر سلیخه هر دو
دو درم دارچینی یکنیم درم گل سرخ سنای مکی تربد سفید هر یک دو نیم درم عسل سفید نیم پاو نبات سفید پاو
گلاب پاو سیر ادویه کوفته بیخته بعسل و نبات بقوام آورده در ظرف نگهدارند بقدر دو سه توله با گلاب تناول
نمایند و گاهی جهت تبرید سنای مکی و گل سرخ را در آب خوب جوشانیده داخل قوام نموده می آید لطیف تر می گردد
جوارش لولوی للحبل منقول من القانون زنجبیل چهار درم زرنباد درونج بهمن اکبر قسط شقاقل قاقله جوزبوا
قرفه هر یک دو درم بهمن سرخ بهمن سفید دارفلفل هر یک سه درم دارچینی پنج درم شکر سفید برابر ادویه وزن
منه مثقال فانه یصلح حال رحمها و معدتها و یحبب الی ان لیقذه الغذا بمعدة الحبالی قرنفلوی کا جوارش لولو

نافع است برای حامله در فعر رباح رحم می کند و حفظ جنین می نماید مجرب است صفت آن دانا دو درم و پنج دو درم مروارید ناسفته کهربا هر یکی یک درم و دارصینی دو درم ابریشم مقرض دو درم جدوار سنبل بیخ نیم درم پسته سنبل بهمن هر یکی نیم درم هیل دانه خرد ... زعفران عود هندی قرنفل هر یکی یک دانگ عسل سفید سه برابر ادویه سرشته

بسرشند سن ... جوارش مصطکی ساده سرد معده دیگر را نافع است و بلغم دفع کند و آب دهن از دهان باز دارد صفت مصطکی سه مثقال کوفته با گلاب بیست درم و طبرزد قند بقوام آید در برود سنگ ... بعد از آنکه سنگ را به روغن بادام یا شیر گاو چرب کرده باشند بپزند و بهتر آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها با گلاب سائیده و بعضی در روغن مصطکی اختلاف هم گفته اند جوارش فالیفی تقویت معده کنند و ... اسود و از صفت امرود پاک کرده ثلث رطل سیب پاک کرده نیم رطل به پاک کرده یک رطل ... در سرکه تند بپزند و بکوبند و باز دو رطل عسل خالص بر فوق بپزند تا منعقد شود پس از آتش فرود آورده و طباشیر یک و قیمه ... زرشک دو اوقیه بیفزایند و حرکت دهند تا مستوی گردد جوارش مفرح بارد از مرکبات شاهی نفع میکند به توحش و تفزع و به سوداکه از غلبه حرارت پیدا شده باشد و دل را قوت دهد و رنگ نیکو کند صفت مشک ... و ثلث قیراط کافور ربع درم زعفران نیم درم ورق اترج دو درم بهمن سفید سه درم کهربا سه مثقال ... مروارید ناسفته تخم فرنجمشک هر یک نیم درم دانه ... گاوزبان از هر یک ... مثقال تخم بادرنجبویه ... درم گل سرخ کشنیز خشک طباشیر سفید از هر یکی دو درم تخم خرفه دوانه ... درم قانید با شکر طبرزد دیگر رطل آب سیب ... رطل علی الرسم معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **باب دوم** در جواهر مهرها **جواهر مهره** برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی و خفقان و جمیع بیماریهای قلب را نافع است از یاقوتها در عمل قوتیست صفت ... مروارید لیسیده لاجورد یاقوت احمر یاقوت کبود یاقوت اصفر ... ورق نقره مصطکی هر یکی دو درم ورق طلا ... عنبر اشهب مشک موسیای هر یکی یک درم ... در گلاب ... کرده ... سنگ ... مهره نمایند و ورق طلا ... **جواهر مهره فرنگی** مقوی دل و دماغ و روح و قوتها ... تریاق سموم و دافع خفقان ... مالیخولیا ... صفت مشک ورق نقره ورق طلا هر یک سه ماشه عنبر اشهب ... مروارید ناسفته یاقوت ... جدوار ... سوخته

۲۶

شاخ گوزن محلول مرجان سفید هر یک دو اوله تا چهل در باب چهار تولد جدا جدا سائیده سحق بلیغ نمایند
و عنبر و مشک داخل کرده صلایه کنند و مهرها سازند و در قرصها بیاشند و بعد خشک شدن جلا دهند

باب سیوم در اقسام جلابها و جلنجبین مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در جلابها و جلاب در اصطلاح
اطبا عسل یا شکر است که در چیزی مثل گلاب یا آب جوشانیده مقوم کرده باشند و اگر قوام نشده جلاب
خام نامند و اختلاف در اینکه او حارست یا بارد یا معتدل میتوان گفت که بنابر اختلاف صفات عسل
و شکر باشد و در بیاض و حمرت و شدت حلاوت و قلت آن یا بنابر اختلاف انواع گلاب که با آن ممزوج
میشود در حرارت و عفوصت و تفاحت و از این است که اقسام او بسیار شده **جلاب یکه** صداع گرم مفید
است و تسکین عطش و تلیین طبع و اطفای حرارت کند صص شکر لطیف سفید یک رطل در یک رطل لعاب
اسپرزه و دو رطل آب بپزند و کف بردارند و بقوام آرند و اگر اسپرزه در عرق بید مشک و گلاب
لعاب بگیرند و بجای شکر نبات داخل کنند الطف و انفع و بدل و معده مقوی تر باشد **جلابی** که جهت مفلوج
و ملقوه بجای آب قناعت کردن نفع تمام بخشد خاصه اگر فصل حاره مزاج گرم باشد و ایضا ستره طبع لازم
کند صفته شکر سفید یکرطل و دو سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا بقوام جلاب آید **جلاب دیگر**
معمول حقیر نافع نفع کثیر در اکثر امراض دماغیه سوداویه و بلغمیه که با حرارت مزاج جمع شده باشد و چند جا
در فالج و لقوه بجای ماء العسل بعمل آمده صفته قند سفید یکرطل در عرق گاوزبان یکرطل عرق بادرنجبویه
یکرطل گلاب یکرطل و گاهی عوض گلاب عرق بید نابجرد داخل نموده بر آتش ملایم بپزند تا متانتی حاصل
نماید پس گل گاوزبان عود الصلیب اسطوخودوس هر یک دو مثقال در مقداری از گلاب یا عرقی از عرقهای
مناسب مزاج در حال جوشانیده صاف نموده ضم نمایند و بر آتش گذارند که تا ثبت منعقد شده قوام
گردد در شیشه نگهدارند و گاهی که تطییب و تفریح و تقویت منظور باشد عنبر اشهب دو دانگ زعفران یک
نیم دانگ اضافه کرده میشود و وقتیکه تسخین زیاده مطلوب می گردد بعضی اوقات چون دارچینی و جوز بوا و بسباسه
و مصطکی در میان آن بقدر مناسب افزوده میشود **جلاب دیگر** قند سفید یکمن در گلاب بیجوشانند و کف
بردارند و بقوام آرند و اگر گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اضافه نمایند بجهت امراض سوداوی
و بلغمی انفع خواهد شد **دیگر** جهت تپها و تشنگی و التهاب معده و جگر و حرارت و بیماریها که با سرفه
نبوده نافع است و معتدل و منضج و مسکن و مدر بول و عرق است و اورام احشا را دافع و نافع شکر سفید بگیرند و عرق
بیدمشک و گلاب هر یک دو جزو و آب باران سه جزو و بقوام آرند و اگر زیاده سردتر خواهند عرق بید عرق
نیلوفر هر یک دو جزو اضافه نمایند **ایضا** منقول از قانون و کامل صفته شکر سفید بگیرند و آب

٢٧

باران و وحزو گلاب سه جزو بقوام آرند **فصل دوم** در جلنجبین **جلنجبین** با متناب بی خفقان

حار را نافع ورق گل چاندنی که درسند مشهور است صد عدد و قند سفید صد درم بدستور ساخته قدری

گلاب پاشیده در ماهتاب دارند **جلنجبین** نسترن جهت خفقان حار و تقویه قلب بی نظیر است صفته

گل سیوتی صد عدد و قند سفید صد درم بدستور ساخته قدری گلاب پاشیده نگهدارند **جلنجبین** نیلوفر

صداع و سعال یابس را نافع صفته ورق نیلوفر تازه یک رطل قند سفید بدستور ساخته در آفتاب نهند و بروز

تحریک داده باشند **جلنجبین** گاوزبانی دل و دماغ را قوت دهد و غشی و ضعف دل و ماده سوداویرا

دفع کند صفته گل گاوزبان تازه یکمن یا دو من قند سفید بدستور سازند و اگر تازه نباشد خشک

بگلاب تر کرده بکار برند **جلنجبین** گاوزبانی از قلاقنی تب ربع را نافع و بلغم برآید صفته ترید سفید

موصوف زنجبیل سه ... یکی نخود رم کوفته بیخته در گلقند عسلی یا شکر ده درم بیخته قوی فرا جازایک شربت

است **جلنجبین** مسهل صفته زنجبیل نیم دام اسفاناخ نیم درم ترید سفید چهار دانگ گلنگبین ده درم جمله

یک شربت است **جلنجبین** معمول که در اکثر اورام معده و جگر همراه شیر شتر استعمال میشود صفته عصاره ریوند

چینی بقدر دو دانگ ترید سفید موصوف یکدرم انیسون رومی نیم درم غاریقون سفید شش نیم درم گلقند

بیست درم اجزا را کوفته بیخته در گلقند خوب درهم ساخته نگهدارند و بقدر چهار توله همراه شیر شتر بعمل آرند

حرف الحاء مهمله مشتمل بر پنج باب

باب اول در مرکباتی که بلفظ حافظ صحت مقرر شده مثل حافظ الصحه و حافظ الروح و حافظ الجنین و غیر آن باب دوم در حبوبات و این باب مشتمل بر سه فصل است فصل اول حبوب ذی اسم و غیر ذی اسم فصل دوم در حبوب که اختصاص دارد با امراض مانند نفث الدم و حب السل و عسر و اسهال و زحیر و از ین قبیل فصل سیوم در حبوبات افیونیه جدوار به و غیر جدوار به باب سیوم در بیان نسخهای مسهل باب چهارم در اقسام حبوبات باب پنجم در حمولات

باب اول

در مرکبات حافظ الصحه و حافظ الروح و جنین و غیر آن **حافظ الصحه** از جمله مفرحات بجهت خفقان و مالیخولیا مراقی و سوء مزاج حار برای ناقهین از امراض حاره و حفظ صحت امزجه حاره نماید و مفید مجرب است صفته مروارید ناسفته کهربا شمعی از هر یک یکمثقال صندل سفید تخم کشنیز گل نیلوفر گل گاوزبان مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین تخم کاسنی مقشر غنچه گل سرخ از هر یک دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک نیم مثقال آب سیب شیرین شربت زرشک ساده هر یک بیست و چهار مثقال نبات بدستور مرتب سازند و دیگر مقوی بدن حافظ صحت پیران و امزجه حاده لایق صفته موسیائی در انی خیروی عنبر اشهب از هر واحد یک قیراط مصطکی رومی یک دانگ همه را در روغن پسته دو مثقال در قدر مضاعف حل کنند پس بگیرند مشک خالص قیراطی

وادرنج زرنباد جدوار زرنبیوانی سه قیراط دارچینی قرنفل عود بسباسه جوز بوا خصیة الثعلب بسباسه عود صلیب ریوند چینی و بیخ عقرقرحا زنجبیل جدوار خطائی هریک یکدانگ همه را کوفته وبیخته بروغن مذکور آمیخته نبات سفید انداخته بقوام آورده سه حصه نمایند هر روز یک حصه بخورند با لالش عسل مصفی پنجمثقال تخم فرنجمشک یک مثقال گل روغن پسته تخم خرفه مقشر از هریک پنجمثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص جدوار خطائی از هریک یکدانگ و نیم ترنجبین خراسانی نوزده مثقال رب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین گلاب عرق بهار عرق بیدمشک هریک نوزده مثقال عسل مصفی چهل مثقال معجون سازند **حافظ الجنین** طفل را از اسقاط باز دارد وچون در بعضی زنان طفل بعد از تولد جوشش بهم رساند و موجب هلاک میشود واستعمال این معجون در ایام حمل موجب رفع آن میگردد و مجربست **صفت** مروارید ناسفته کهربا بسد محرق صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید درونج عقرب عفص بیخ الجره گل ارمنی از هریک دو مثقال و نیم مغز تخم بهدانه تخم خرفه مقشر از هریک پنجمثقال عنبر اشهب دو دانگ و نیم شربت غوره سی مثقال نبات سفید پنجاه مثقال ورق نقره بیست عدد بدستور معجون سازند در ابتدای حمل صبح و شام هریک مثقال بخورند **حافظ صحت البدن** دارو نسخه مخترعه مولف حقیر که جهت تقوین مجرو در سن المزاج نافع لطیف واده جوهر العاش قوی وارواح وحرارت غریزی تقویت کمال بخشیده مزاج را بجاده اعتدال آورده و در این ماده عدیم التسهیل ندارد و نافع و مجربست **صفت** مروارید ناسفته آبدار طباشیر سلوجی یاقوت سرخ شفاف لیست سبز هر واحد یکدرم زهرمهره جواهرمهره صیل عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر واحد نیم درم بگلاب وعرق بیدمشک حل نموده صندل سفید وسرخ بگلاب سوده هر واحد یکنیم درم غنچه گل سرخ نگین گل گاوزبان کشنیز و مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر واحد دو درم آب سیب شیرین آب ناشپاتی آب انار ولایتی بهدانه آب بهی سنبله هریک بیست و پنجدرم گلاب وبیدمشک پنجاه پنجاه درم قند سفید دو چند شربت فواکه یک چند ورق نقره یکنیم درم ورق طلا یکدرم بدستور مرتب سازند از یکدرم تا سه درم شربتی مقرریست **حافظ الاجساد** نسخه صاحب تحفه که از موافقت خود نوشته جهت نسیان و اسباب بقا و جگر و ضعف و برودت جگر و اعراض معده و سوء القنیه نافع است **صفت** دارچینی اسطو الکبیر هریک پنجمثقال زعفران دو مثقال فو سه چهار مثقال سنبل الطیب شش مثقال انیسون چهار مثقال دوقو چهار مثقال رب السوس عصاره غافث هریک سه مثقال مرصافی چهار مثقال تخم روغن بلسان تیرقانیم مقام است با عسل سرشته قدر شربت یکمثقال **باب دوم** در حبوبات فصل اول در حبوبات مسهله ذی السموم وغیر ذی السموم **حب ایارج** موافق نسخه معمول قطع ماده اکثر اقسام صداع و تنقیه سر و دماغ کند **صفت** مقل ازرق کتیرا از هریک چهار سرخ تخم حنظل نمک هندی هریک یکدانگ و نیم غاریقون سفید نیم درم ایارج

فیقرا تربد سفید موصوف حب النیل هر یک درمی کوفته بیخته با عرق بادیان حبها سازند این یک شربت

حب ایاره درصداع بکار آید **صفته** ایاره فیقرا یکدرم افتیمون نیمدرم شحم حنظل قنطوریون دقیق مقل ازرق هر واحد دو دانگ ملح نفطی یکدانگ مجموع یک شربت است **حب ایارج** برای فالج ولقوه وصرع وسستی خدر مالیخولیا درد معده و مخرج اخلاط بلغم وسودا و اخلاط غلیظ لزجه از دماغ ومعده و مصلح قروح ونفع رسودا دهد **صفته** مقل ازرق افتیمون پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سنای مکی عود صلیب افتیمون از هر یک یکدرم زنجبیل یکدرم دو دانگ غاریقون سفید بسفایج فستقی غنچه گل سرخ اسطوخودوس هر یکی دو درم تربد موصوف دو درم و نیم ایارج فیقرا سه درم کوفته بروغن بادام شیرین چرب نموده حبها ساخته بورق نقره پیچیده دو مثقال بآب گرم وقت خواب فرو برند **حب افتیمون** که اعضا سر و معده را از اخلاط سوداوی پاک کند **صفته** تخم سوده یکدرم تربد سفید موصوف شش درم ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل ازرق هر یک دو درم کوفته بیخته حبها سازند خوراک دو نیم درم **حب افتیمون** بنسخه دیگر تنقیه سر و بدن از سودا کند و جمیع امراض سوداوی خصوص مالیخولیا و ادنیا و بسر سام سوداوی مرا ابخاهین نافع است **صفته** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله منقی پوست بلیله هر واحد ده درم ورق گل سرخ سنای مکی اسطوخودوس لاجورد مغسول هر واحد دو درم و نیم غاریقون سفید از سوده بیزکرد باشد شش درم افتیمون قریطی ده درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بآب راز یانج حبها سازند قدر خوراک چهار درم تا هفت درم **حب افتیمون** جذام و مالیخولیا را سوداوی و سودا برآید **صفته** ورق گل سرخ تمکا هندی هر یک دانگ مصطکی نیمدرم بسفایج اسطوخودوس افتیمون پوست بلیله زرد هر یکی یکدرم کوفته بیخته بآب کشنیز سرشته حبها بندند **حب اصطمخیقون** که اخلاط ثلاثه را از سر بکشد **صفته** فیقرا حب النیل صبر هر یک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هر یک پنج درم شحم حنظل سه درم و ثلث درم سنای مکی مقل هر یکی دو درم بآب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم بآب الیسون

حب الی فیلسل غریت لقرص ملح سندی صعتر فارسی هر یکی دو درم هلیله زرد و بلیله آمله زنجبیل هر یکی چهار درم مقل سقمونیا نیم صبر ده درم شیطرج سیر ده درم ثافسیا پانزده درم تربد لبست درم سورنجان لبست درم مقل را نیاز عنب الثعلب با آب کاسنی حل کنند و ادویه را بدان بسرشند وحبها بندند شربتی سه درم **حب** قوقایا درد چشم درد سر را سوداوی ونن را از فضول پاک کند **صفته** ایاره فیقرا ده درم تربد اسطوخودوس هر یکی پنجدرم شحم حنظل سه درم دو دانگ سقمونیا دو درم و نیم و در نسخه دیگر کتیرا یکدرم اضافه کرده اند بالی که مقل دران حل کرده باشند حبها سازند این یکبار دو شربت است **دیگر** فضلات بلغمی و صفراوی از دماغ

...سنجم گرداند و دور و سپر را نافع آید و روشنی چشم افزاید صفته صبر سقوطری سقمونیا مشوی شحم
حنظل عصاره افسنتین مصطکی هریک یک دانگ و نیم مقل دانگی کتیرا نیم دانگ ایجمله یک شربت است دیگر ایارج
فیقرا ده درم تربد اسطوخودوس هریک یکدرم شحم حنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا دو درم و نیم کتیرا یک
درم کوفته بیخته بآب مقل حبها سازند ایجمله ده شربت است حب شبیار مخصوص باخراج سودا صفته
ایارج فیقرا یک جزو نصف پوست هلیله کابلی افتیمون ولایتی شحم حنظل هریک یک جزو اسطوخودوس ثلث
جزو مصطکی عود خام بسفایج هریک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو خربق سیاه ربع جزو بآب سیب
شیرین حب سازند شربتی دو درم حب شبیار درد سر و تاریکی چشم سبل و باصره را قوت دهد و درد
معده دور کند منقول از قرابادین شفائی صفته صبر سقوطری شش درم گل سرخ هلیله زرد مصطکی تربد
هریک درمی سقمونیا مشوی نیم درم و در قرابادین جلالی کتیرا نیم درم داخل است کوفته بیخته حب سازند شربتی یک
مثقال تا سه مثقال حب لاجورد منقی سر و بدن از سودا و نافع جمیع اقسام امراض سودا صفته
رب السوس کتیرا هریک ربع جزو سقمونیا مشوی نیم جزو پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون
هریک یک جزو لاجورد مغسول دو جزو کوفته بیخته بآب حبها سازند دیگر مسهل سودا و صفرا و غلیظ و اخلاط
بلغم صفته گل سرخ کتیرا هریک نیم درم اسطوخودوس یکدرم حجر لاجورد مغسول مصطکی رومی پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی گل بنفشه بسفایج فستقی غاریقون سفید تربد سفید مجوف خراشیده عود قماری خام سنای جیده
افتیمون هریک دو درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته بیخته بآب سیب شیرین حب سازند قدر خوراک دو درم
حب لاجورد نافع انواع [illegible] و ادام سودا و [illegible] مفاصل سودا صفته افتیمون کتیرا از هریک
دانگی [illegible] غاریقون سفید لاجورد مغسول پوست هلیله زرد سورنجان مصری هریک نیم درم تربد [illegible]
یکدرم ایارج فیقرا یک مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بگلاب سرشته حبها سازند [illegible] بقدر
نخودی بورق القره بیخته [illegible] حب [illegible] مسهل صفرا و بلغم کند صفته گل بنفشه
پوست هلیله زرد تربد سفید هریک سه درم رب السوس یکدرم و نیم سقمونیا مشوی نیم درم کتیرا اسفید یکدرم
کوفته بیخته برابر نخود حبها سازند حب صبر صفته افتیمون اسطوخودوس بسفایج فستقی [illegible] غاریقون سفید
هریک نیم دانگ تربد سفید هلیله زرد شحم حنظل کتیرا اسفید سقمونیا مشوی هریک یک دانگ ایارج فیقرا نیم مثقال
کوفته بیخته بآب سرشته حبها سازند حب غاریقون سقمونیا مشوی نیم دانگ مقل دانگی گل سرخ دو دانگ غاریقون
پوست هلیله کابلی هریک نیم درم تربد [illegible] یکدرم بآب حبها سازند و این یک شربت است حب [illegible] مجرب
و از سودا [illegible] صفته سقمونیا مشوی مقل ازرقی از هریک دانگی [illegible] هریک دو دانگ [illegible]

۳۱

مصطکی نیم درم ایارج فیقرا افتیمون هر یک چهار دانگ ترید موصوف یک درم و نیم کوفته بیخته با شربت ستیته حبها سازند
برابر نخود مجموع یک شربت است **حب حیات** اخلاط ثلثه را از بدن برآرد و طبع را نرم دارد **صفت** سنا مکی
پنج درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک دو درم زنجبیل یک درم کوفته و بیخته با موبر منقی حبها سازند دو درم شربت
است **حب استرخا** ایارج فیقرا ترید سفید غاریقون از هر واحد یک درم اسطوخودوس درمی عود مصطکی
از هر یک نیم درم شحم حنظل مصطکی از هر یک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب بادیان حبها سازند و این حب
صرع را نیز نافع است **حب اختلاج** شحم حنظل مقل ازرق افتیمون از هر یک دانگی و نیم افتیمون یک درم ترید سفید
مجوف محکوک یک درم و چهار دانگ حبها سازند و این یک شربت است **حب مبارک** هر که از مسهل کراهیت
و نفرت دارد و یا بقی برآرد و جهت تدارک قصور عمل مسهلات که بسهولت مواد غلیظ کثیره خارج نماید بار روز دیگر
از استعمال مسهل باید داد و جهت سعال و دوام و دفع قبض مدام نافع ترین اشیا است معمول و مجرب **صفت** تربد
دو ماشه بادیان افسنتین هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیله زرد کشمش تازه هر یک یک توله سنامکی تازه چیده
زنجبیل چیده گلقند آفتابی هر یک دو توله اجزا کوفتنی کوفته و بیخته کشمش و گلقند باز بکوبند که حب توان بست جهت قبض
استعمال همیشگی نه ماشه تا یک توله و جهت اسهال دو توله معمول است **حب مبارک** مخترع حکیم معتمد الملوک در اسهال صفرا
بی نظیر **صفت** سقمونیای مشوی نیم مثقال کتیرا دو مثقال پوست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه سنامکی زرشک منقی
گل بنفشه خالص هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بعسل بیست مثقال سرشته حبها سازند
هر حبی بقدر نخودی بورق نقره پیچیده نگذارند شربتی از دو تا دو مثقال است **حب** جهت حمی مینو داوید **صفت**
لب حب القرطم یک درم ترید سفید مجوف خراطین یک درم غاریقون سفید نیم درم تخم کرفس نیم درم افتیمون نیم درم تخم
بادیان دو دانگ کوفته بیخته با عرق بادیان حبها سازند جمله یک شربت است تروح الارواح **حب هلیله** که حکیم
محمد جعفر ولد مولانا حمید شخصی را که حمی بلغم داشت باین حب علاج کرده باید که اول یوم جهت نوبت
دو مثقال از این حب تناول نموده قهوه دارچینی بنوشند و غذا این روز نخوداب باشد و روز دوم گلقند
آفتابی هفت مثقال سکنجبین هفت مثقال با عرق گاوزبان بنوشند و غذا درین روز آشی بره یا گوشت بره
تناول نمایند و صاحب این تب را باید که در جمیع اوقات از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند **صفت** پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه ورق سنا چیده از هر یک پنج مثقال ایارج فیقرا سه مثقال عصاره افسنتین نیم مثقال
سقمونیای مشوی شاهتره از هر یک یک مثقال نمک سیاه یک دانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب ساخته حبها
بسازند و دو مثقال با قهوه یا گلاب بخورند در روز نوبت یک عدد آخر روز بعمل آرند **حب ذهب**
موافق این نسخه **صفت** طلا زر سوخته مکلس فادزهر حیوانی از خطای از هر یک نیم مثقال جوزبوا مصطکی زعفران

از هر یک چهار دانگ دارچینی قرنفل از هر یک نیم مثقال صمغ عربی دو دانگ کثیرا یک دانگ اجزا را کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها بقدر نخود سازند حب بلیله نافع از برای اخراج سودا و صفرا از سر و تمام بدن مکرر تجربه شده صفت پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی بلیله سیاه پوست بلیله آمله ورق سنا از هر یک دو دانگ سقمونیا یک دانگ کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بگوشت مویز حبها سازند و به آب نیم گرم بخورند حب سورنجان کبیر ایارج فیقرا تربد هر یک ده درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان ماهی زهره لوز بیدان هر کدام پنج درم فرفیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جندبیدستر هر کدام یکدرم حب سازند شربتی دو نیم درم تا دو درم و این حب را مقیم الزمنی گویند و گاهی زیاده سکنند معالجین بواسطه زیادتی در عمل و در این حب محموده حلتیت قنه جاوشیر مقل هر کدام دو درم ادرد نقرس باد و عظیم النفع است حب بربوما که وجع مفاصل را ازیکباره و ببلکه بکلیه عت بشرط موافق سبب باصلاح آرد صفت افتیمون سقمونیا هر یک یک و نیم درم پوست بلیله لوز بیدان سورنجان هر واحد یکدرم تربد سفید صبر سقوطری هر یک بیست درم آب کرم کند تا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم حب سورنجان که وجع مفاصل بلغمی و صفراوی را ببایه مفید است صفت صبر پوست بلیله کابلیم درم شحم حنظل دو ثلث یکدرم سقمونیا یک دانگ و نیم زعفران دو دانگی شربتی دو و نیم درم یا درم حب سورنجان منه عنه و منی میمی مجرب مقیم الزمن صفت ایارج فیقرا دو درم فرفیون دو درم تربد سفید ده مثقال زنجبیل خردل شیطرج فلفل جندبیدستر از هر واحد یکی یکدرم کوفته بیخته با آب بادیان سرشته حبها بسته مقدار دو نیم با آب بعمل آرند و این حب عجیب الفعل است حب سورنجان نافع وجع مفاصل بلغمی صفت سورنجان مصری ایارج فیقرا پوست بلیله زرد هر یک شش درم مقل پنج درم تربد سفید لوز بیدان از هر یک سه درم مقل را بآب کنند تا حل کرده ادویه دیگر بان خمیر کرده حبها سازند شربتی دو و نیم درم تا سه درم است حب سورنجان نافع نقرس صفت تخم کرفس نمک هندی هر یک دانگی سقمونیا سورنجان هر یک دانگی و نیم بلیله زرد تربد هر یک نیم درم صبر یکدرم شربت یکدرم است حب عجیب جهت تسکین درد مفاصل مجرب صفت استخوان آدمی سوخته بار یک سائیده بگلاب حبها کنند قدر بندقه و صاحب تحفه گفته که آشامیدن استخوان انسان سوخته بوزن یک مثقال با مثل آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل و صرع بغایت نافع است صفت کثیرا طبسوخ گل سرخ مصطکی افیون هر یک دانگی شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هر یک دانگی و نیم مقل دو دانگ سورنجان نیم درم ایارج فیقرا یکدرم تربد سفید تکمه صفا بآب تا حالص حب سازند حب نقرس و هو بیرا لعدد قصده و عمرا و پیرا لعدوقی بیرند صفت زعفران یک دانگ سقمونیا و شیطرج هندی دانگ شحم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد سفید بلیله زرد هر یک یک درم و نیم شربت یکدرم حب نقرس صفت بلیله زرد یک درم صبر چهار دانگ ماهی زهره

بوزیدان هر یک دو دانگ سقمونیا یک دانگ یک شربت است حب جالینوس گویند این را آزموده ام شربت
معده و غلط لا سد معده دفع می کند و شکم می راند و در هر وقت میتوان داد صفت گل سرخ سه درم مصطکی چهار
درم صبر سقوطری هفت درم تربد سفید ده درم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب برابر نخود سازند و پانزده حب با آب
گرم بدهند وقت خواب حب بهر الساعت مسهل اخلاط غلیظ از مفاصل و اعماق بدن و باد
مفاصل و نقرس و عرق النسا و درد وجع ورک نافع و بی بدیل است صفت صبر سقوطری سورنجان هر یک مقلر بوست هلیله
زرد سنای مکی مصطکی با آب سوس کوفته بیخته بروغن بادام شیرین حب سازند شربتی دو درم وقت خواب با آب
نیم گرم حب مسهل که اسهال بلغم و صفرا کند سقمونیا مشوی نیم درم کثیرا دو درم رب السوس بوست هلیله
نیم درم ربوند خطائی یک درم تربد سفید مجوف خراشیده یک مثقال گل نیلوفر گل بنفشه هر یک دو درم گل سرخ دو درم
سنای مکی دو مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها بمقدار نخود سازند و از پنج تا شش تا هفت دانه با آب گرم بخورند
حب مسهل صفرا و فضول در حمیات صفراوی نیز استعمال کنند و کسانی که از مطبوخ متنفر باشند این حب
مناسب است و تنقیه دماغ هم کند صفت سقمونیا مشوی نیم دانگ دو حبه کثیرا دانگ رب السوس
بوست هلیله زرد بنفشه گل سرخ هر یک دو درم سنای مکی دو مثقال و اگر ربو و ضیق النفس باشد غاریقون نیم درم
اضافه کنند کوفته بیخته با آب عناب سرشته حب سازند و در شربت بنفشه یا گلاب اندازند و فرو برند و از عقب آن
نبات با آب گرم خورند حبی که جهت درد ام چرب است با داء العسل و امثال آن تجربه رسانیده صفت پوست بیخ
کبر ربوند خطائی هر یک دو درم مرجان سوخته بسبز زرد تخم کرفس بجاره غاریقون نمک سنگ هر یک درمی با عرق
بید حبها سازند قدر شربت یک مثقال حب اسطحار حب صلابت طحال صفت پوست هلیله زرد و کابلی
سنبل الطیب اشخار سفید تنکار بریان زهره سفید نمک سنگ هر یک برابر کوفته بیخته بسرکه سپال دو چند
سرشته حبها خورد و ساخته تا چهار بار بدهند فصل دوم در حبوبی که اختصاص دارد با عراض قرص
حب سعال که لعاب حلق را جاری دارد و باشند الله ام مجرب است با سه صفت حب القمر قرص صحوبی نیم دانگ
رب السوس بیخ انجبار دم الاخوین کهربا شادنج مغسول گل ارمنی نشاسته عباره رحمی کثیرا ربی
فادانیا مغز بادام مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر تخم کدو شیرین غدی اقاقیا عصاره لحیه التیس
هر یک یک دانگ افیون گل سرخ زعفران طلسوفرنجی لعاب اسبغول حبها سازند هر روز با شیر خر بدهند حب سعال
سعال رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از مجربات اهل صفت بگیرند فلفل دو در یا به بیجد در شیر خالص
مقدار یکساعت بگذارند بعد از آن فلفلها را در و ست نامیده دانه های آنها جدا نمایند بعد از آن این دانه ها
گرفته سدباگه بریان کرده یک توله عاقرقرحا نیم توله هم کوفته در کیل از ختم شیره کشیده و جواره و ز منوا

۳۴

سحق بلیغ نمایند تا شیر گیشکو ار بسیار در خورد چندانکه در سحق و شیره دادن مبالغه نمایند بهتر است بقدر نخودی
حب بسته نگهدارند یک حب تا دو حب بخورند مجرب است **حب السعال** فلفل دار فلفل انار دانه جو اکیار قند سیاه
کوفته بیخته با قند سرشته حبها سازند **حب سل** که با حرارت باشد کافور قیصوری نیم دانگ سرطان سوخته صمغ
عربی رب السوس کتیرا گل ارمنی هریک یک دانگ مغز تخم کدوی شیرین تخم خیارین هریک دو دانگ کوفته بیخته بلعاب
بهیدانه حبها سازند و با شیر خر بخورانند و این یک شربت است **حب** که جهت سرفه و سل مجرب است **صفت**
نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر افیون مصری هریک یک ماشه بلعاب بهیدانه حبها بندند
حبی که مسمی است بقرص السکه جهت سل و سرفه و نزلات حاره سفید و تفرق اتصال و نفث الدم و مده را
نفع کند مجرب و بی‌بدیل است **صفت** تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکر تیغال کتیرا مغز بادام شیرین خیارین
قرص السکه تخم خطمی گل گاوزبان رب السوس دو ماشه مغز تخم کدو تخم کاهو مقشر سه ماشه افیون
یک ماشه زعفران نیم ماشه کوفته و بیخته بلعاب بهیدانه و اسبغول حبها سازند برابر عدس و یک حب تا دو حب وقت
شب به بستر **حب سعال** جهت سرفه خشک و سرفه مدقوق و مسلول نافع است **صفت** صمغ عربی کتیرا
مغز بهیدانه رب السوس تخم خطمی تخم خشخاش سفید تخم خرفه مقشر سفید هریک مغز بادام شیرین
تخم خیار مغز تخم کدو هریک با آب اسبغول حبها سازند **دیگر** نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین
مغز تخم کدو مغز تخم خیار و همه بلعاب بهیدانه حبها سازند **حب نزله** یا ثابت حکیم
النبع سفید مصطکی گل ارمنی مغسول کهربا کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته گل گاوزبان تخم خشخاش
سفید مغز تخم خیارین افیون گاو از هریک دو مثقال تخم لفاح زعفران هریک یک مثقال
یک مثقال و نیم کوفته و بیخته با آب کوکنار سرشته حبها بقدر نخود سازند شربتی از آن یک حب تا دو حب **حب**
معمول و مجرب برای کثیره ازاله قبض که طبیعت باشد نافع و اخلاط را
را دافع و جود آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله
بلیله هر واحد دو مثقال بادیان هریک یک مثقال مقل ازرق تخم گندنا
عسل خیار شنبر هفت مثقال را کوفته بیخته به روغن چرب کرده باد بکار دهد و دیگر مقل
کنند با شیر خیار شنبر در آن حل نمایند روغن بادام
را با روغن بادام چرب نموده حبها بندند با بطریق
آرند و چندین جا و همین نسخه باضافه مثقال که داده شد عجیب غریب فایده نمود
فلوس منقی باشد موقوف داشتن فایده نگشته **حب مقل** معتمد سید جرجانی

بی نظیر است صفت صبر سه درم تخم اسپند جاوشیر اشق تربد غاریقون عصاره غافث حب النیل از هر یک
یکدرم سکبینج مقل از هر واحد دو درم کوفته بیخته با آب کشند تا حب شود از یکدرم تا یکمثقال بخورند حب بوا
سیر که بواسیر را بسیار نافع است صفت زیره سفید بلیله سیاه کهنه صندل سفید صندل سرخ گل ارمنی [illegible] سنگ
شب بریان آمله مقشر پوست بلیله کلان همه را کوفته و بیخته هشت پهر در آب برگ نیم کهرل کنند پس حبها بسته و بسایه
خشک نمایند دو ماشه بخورند حب بواسیر که اعتقال طبع کرده باشد مجرب است صفت مقل چهار جزو
آمله مقشر پوست بلیله زرد و بلیله سیاه پوست بلیله کابلی تخم کنند از هر یک پنج جزو مقل را نیم کوب کرده در آب گندنا
تا شسته بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته بقدر نخود حبها سازند هر روز
در خلاء معده نه عدد و پانزده عدد و هر روز بر ندود از چیزهای سودا و بلغم پرهیز کنند حب اسهال شکم را ببندد و
خون آمدن باز دارد صفت پوست انار نیم درم مازو یکدرم سماق دو درم دانه مویز سه درم حب الآس دو درم
کوفته بیخته با آب حبها ببندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب پس از آن بیضه نیمبرشت [illegible] غلیظ
بخورند حب [illegible] پوست بیضه پاک نموده [illegible] الکرات یک یک
درم [illegible] مقل [illegible] آب محلول آن حبها بسته شود و سفت عدد بخورند
حب که [illegible] مجرب است صفت تخم [illegible] درم طین ارمنی یکدرم [illegible] تخم خرفه برشته خشخاش
سفید برشته [illegible] کوبیده و بیخته بقدر نخود حب بسته سفت حب بخورند حبی که در حبس خون بواسیر بی نظیر
است صفت کهربا [illegible] هر یک دو درم و نیم تخم کنند [illegible] بلیله سیاه بلیله آمله هر یک یکدرم مقل
دو درم کوفته بیخته مقل را با آب گندنا [illegible] حبها سازند حب جهت اسهال [illegible] اطفال مجرب
است صفت گل [illegible] افیون هر یک یک ماشه [illegible] بلدی
[illegible] مغز آن گرفته [illegible] کوفته بیخته حبها سازند مقدار دانه موش [illegible] یک
حب تا دو حب بدهند حب شفا از برای تسکین حرارت تنها گرم و دفع صفرا مجرب است صفت زهر مهره خطائی
دو جزو مروارید [illegible] حبها ببندند دو ماشه با آب یا گلاب حل کرده بدهند حب
لبوب که [illegible] تشنگی بنشاند خاصه اگر [illegible] غوره یا آب انار [illegible]
صفت مغز تخم [illegible] تخم کدو تخم خرفه مقشر هر یک یک جزو تخم کاهو مقشر نیم جزو ربالسوس [illegible] جزو بکوبند
و بلعاب اسبغول [illegible] و آب برگ خرفه حبها ببندند و در سایه خشک کنند [illegible] آب میوه [illegible]
حبوب سازند حب اسهال که جهت [illegible] مجرب است صفت صبر سقوطری مصطکی پوست بلیله
زرد ریوند چینی عصاره افسنتین گل سرخ هر یک یک جزو زعفران نیم جزو با آب کاسنی [illegible]

تازه حبها سازند شربتی از یک درم تا دو درم با سکنجبین سازند و این حبها را بعد تنقیه بعمل آرند
و اگر این عصاره ها نباشند غافث و افسنتین داخل نمایند و هر شب در آخر تنها از عشر من دو درم بدهند
دیگر جهت شطر الغب مقل یک دانگ سقمونیا یک دانگ و نیم کتیرا دو دانگ شحم حنظل نیم درم ایارج
فیقرا یک درم حب سازند حبی که جهت تپ دق نافع است و خشونت سینه و سرفه را دافع صفت
بیخ رازیانج نیم ماشه افیون لکیا شه گل ارمنی گل نیلوفر کتیرا مغز تخم کدو مغز بادام هر یک دو ماشه طباشیر
رب السوس تخم خرفه کافور چهار دانه هر یک سه ماشه صمغ عربی چهار ماشه تخم خشخاش سفید تخم خیارین هر یک
شش ماشه کوفته بیخته بلعاب تخم بنکو مقدار نخود حبها بندند و به صباح حب با شیره تخم خرفه دو درم
شیره تخم خیارین ده درم آب انار شیرین ده درم بدهند حب کافور جهت حمی دق که با سعال
باشد و دیگر حمیات حاره که شدید الحرارت باشند نافع است صفت کافور قیصوری نیم مثقال گل ارمنی نشاسته
خطائی هر یک یک مثقال طباشیر سفید مروارید ناسفته تخم کشنیز مقشر خشخاش صندل سفید هر یک دو توله
مغز بادام مغز تخم کدو شیرین هر یک چهار مثقال اول صمغ عربی دو دانگ را در عرق صندل حل
کرده با هم دواها کوفته بیخته سرشته حبها بقدر نخود سازند و یک مثقال بخورند دیگر در بیاب صفت
کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید نشاسته صندل سفید تخم کدو شیرین کتیرا هر یک یک مثقال
کوفته بیخته بلعاب اسبغول حبها سازند شربتی یک مثقال دیگر که در دهان داشتن نفع تمام دارد سیما
بخناق و اعانت میکند بر انضاج و انفجار صفت سرطان نهری مغسول طباشیر سفید صمغ عربی
کتیرا تخم خرفه مغز حب سفرجل کوفته بیخته بآب حبها بسته بندند و در دهن بگذارند حبی که جهت ترشی
حلق معمول و از مجربات است صفت تخم گل یکدرم موم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه
درم و نیم موم روغن ساخته حبها خورد کرده یک یک یا نیم در زرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق
لعوق کنند نافعتر باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمبرشت تناول کنند حب مجرب جهت زخم زبان
و در دهان گذارند صفت آرد کرسنه آرد عدس جو سوخته گلنار برگ گاوزبان گیلانی برگ حنا نشا
طباشیر سفید نشاسته گل نیلوفر هر یک یکماشه سیسه سوخته هر یک دو ماشه زهر مهره خطائی دو ماشه صمغ عربی
کتیرا تخم خرفه مقشر دم الاخوین هر یک دو ماشه انزروت مدبر کافور چوب چینی دو ماشه کوفته بیخته حبها ساخته
و در دهن بگذارند حب ممسک جهت اسهال بفرط اطفال و تشنگی ایشان صفت زیره سفید بریان
تخم رازیانه شش ماشه جوز بوا دو ماشه تنکار یک ماشه افیون مصفر شش سرخ همه را کوفته بیخته انار
خام کاواک کرده و در ان پر کنند و انار را در میان خمیر پیچیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر

بخته بشو و لیس بعد مسره بشد لیکن خمیر ادویه کرده دوا با معه انیسا نیده و جبها بقدر دانه پاچره یا فلفل به بند نه
و موافق سن و سال اطفال بدهند دیگر شکم به بندد و اسهال خون باز دارد صفت سماق ده درم بارد
سبنر یکدرم پوست انار نیم درم حب الاس ده درم مویز بریان سه درم کوفته بخته صمغ عربی را با آب حل ساخته دوا
باهم سرشته حبها سازند حب که جهت اسهال کبدی و غیر کبدی مجرب بو علی است صفت بازوکه نانخواه دو مثقال
صمغ عربی کوفته بخته برابر فلفل حبها سازند خوزد و سال یک حب و سال خورده را سه حبابه و افیون را تا ده تولا
واو حب حلتیت که حکیم مصر برای علاج تنها هی ابو الفضل ترتیب داده معده را قوت دهد و تحلیل ریاح
و تفتیح قولنج نماید و باه را بیفزاید صفت و اسطخودوس دو ماشه قرنفل هشت ماشه کباب چینی قاقله کبار از هر یک تخم
کزر فلفلمویه هر یک سه ماشه مصطکی کندر بزرگ قاقله صغار سنبل الطیب هر یک یک توله سورنجان شقر لسان
العصافیر بلیله کابلی هر یک دو توله زنجبیل بی ریشه دارفلفل بهمن سفید فلفل گرد بلیله سیاه شقاقل مصری
سیاه دانه مقل ازرق هر یک سه توله انگوزه قسم اول خصیة الثعلب نانخواه هر یک چهار توله مویز منقی سه درم
مغز بادام تنها و چلغوزه پانسیر دو بلیله را دره وعن زیتون انقیه رچو شانند که سرخ شود ولیش دوبه
جدا جدا کوفته بخته یکجا کنند و مویز و مغز بادام و چلغوزه را علیحده بر سنگ صلایه کرده باهم کرده در آن
سنگبین در مسه فزیکو بند و برابر فلفل حبها بسته از پنج حب تا ده حب بکار برند حب حامض و مشتهی
و رافع قبض و نافع معده صفت زنجبیل فلفل آمله از هر واحد یک جزو دارفلفل دو جزو بلیله زرد و تربد سفید
هر یک سه جزو کوفته بخته با آب لیموی کاغذی نموده بقدر نخود حب بسته نگاه دارند و هر صبح حب تناول
طعام یا بر طعام میخورده باشند حب بجهت هضم طعام و قوت معده و دفع ریاح و فتور تشهی مقبول
است صفت نمک سانبهر نمک سیاه نمک شور نمک سفید هر یک سه مثقال زیره سیاه هر یک پنج مثقال بلیله
زرد و بلیله آمله بهیره فلفل گرد زنجبیل وج ترکی هر دو زیره نمک سنگ هر یک ده مثقال تخم کشنیز تنها و بادیان
نانخواه هر یک پانسیر کوفته بخته با آب لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز با آب آمله بشویند سبنر اگر بهم رسد
خمیر کرده خشک نموده باز با آب لیمون خمیر کرده حبها برابر جو بسته نگاه دارند و اگر آمله سبنر بهم نرسد آمله خشک در
آب تر کرده بهمان آب خمیر کنند حب برای هضم طعام و دفع شکم و تحلیل ریاح صفت پوست بلیله یکدرم
بادیان یکدرم سنبل هندی هفت ماشه پودینه خشک هفت ماشه کشنیز خشک هفت ماشه الایچی گجراتی هفت ماشه
سونته سه ماشه پیپل سه ماشه فلفل سه ماشه سهاگه بریان سه ماشه چوکه ترش یک توله نمک لاهوری هفت ماشه نمک
سیاه یک توله همه را کوفته بخته در رس گهیکوار بقدر کنار حبها بندند حب مصطکی سرفه نزله و زکام را نفع دهد و سیلان
منی منع نماید مصطکی و زعفران هر واحد یک جزو و افیون مصری چهار جزو کوفته بخته حبها سازند برچی بقدر فلفل شربت یک حب

تا دو حب **حب ذهب** بجهت نزله و سرفه و تنقیه دماغ مجرب صفته یاقوت رمانی مرجان مروارید

ناسفته عنبر ورق طلا سقمونیا منسوی کثیرا زعفران مصطگی گل سرخ پوست هلیله کابلی صبر سقوطری است درم

دوده را کوفته و بیخته با گلاب و عرق بید و آب کرفس دراز یانه حب سازند شربتی یک مثقال **حب**

نزله بجهت همین فواید که مذکور شد صفته بزر البنج تخم کاهو مقشر نشاسته تخم خشخاش صمغ عربی افیون

کاکنج ریوند بیخ لفاح زعفران بقدر دو دانگ کوفته بیخته با آب کوکنار سرشته حبها بقدر فلفل بندند شربتی

دو حب **حب اقاروفی** کثیر النفع از عثمان اقاروم منقول از جهت سرفه و نزله معمول و فواید

کثیره دارد و در قوت معده و اعضای رئیسه و تقویت باه و امساک مشمول صفته مشک خالص یک ماشه عنبر

اشهب سه ماشه کهربا بسد هر یک شش ماشه مغز بادام مقشر نشاسته سفید عود غرقی مروارید ناسفته یاقوت

رمانی هر یک یک توله رب السوس صمغ عربی نبات سفید بیخ بنفشه افیون مصفی هر یک دو توله جواهر را بر سنگ

سماق صلایه بگلاب کرده دواهای دیگر کوفته بیخته یکجا کرده باز در گلاب خمیر کرده حبها بمقدار نخود بندند

حب جهت سرفه و نزله و نفث الدم صفته مصطگی گل ارمنی کهربا کثیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته گل

گاوزبان تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین بزر البنج افیون کاکنج هر یک دو مثقال بیخ لفاح زعفران

هر یک یک مثقال ریوند خطائی یک مثقال کوفته بیخته با آب کوکنار سرشته حبها بقدر فلفل سازند از یک عدد

تا دو عدد بخورند **حب نفث الدم** صفته گل ارمنی چهار دانگ کهربا دو دانگ دم الاخوین صمغ عربی

اقاقیا هر یک سه درم طباشیر سفید نشاسته عصاره لحیة التیس هر یک دو مثقال کثیرا سفید گلنار فارسی هر یک

چهار دانگ کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته حبها سازند **حب** هاضم و خوش ذائقه صفته زنجبیل دو درم فلفل

سیاه چهار ماشه قرنفل چهار ماشه نمک پنج درم چوک ترش دو نیم درم ادویه را کوفته بیخته در آب لیمو کاغذی

سوده حبها بسازند برابر نخود یک حب بعد طعام بخورند **حب بهی** هاضم بسیار معمول و خوش ذائقه صفته

الایچی خورد دارچینی هر یک پاو درم سونٹھ لونگ سیاه نون سوچر لون سانبهر لون نمک کهاری لون دهنیه پیپلا مول پیپل

زیره سیاه زیره سفید سونٹھ ... هر یک نیم درم چوک ترش ده درم انار دانه هشت درم

کوفته بیخته با آب لیمو خمیر کرده بمقدار کنار حب بندند یکی تا دو حب بخورند **حب** کباب ... هاضم و ...

صفته کباب چینی کباب ... چینی چوا کهار هر یک دو ماشه دانه الایچی خورد نشادر ده ماشه

... با آب لیمو کهرل کرده بقدر سرخ حب بندند و یکی به بندند **حب چینی** که هاضم است صفته لونگ ...

چینی هر دو الایچی ... سرخ پیپل ... اجواین ... چوک انار دانه نمک سونچر نمک سیاه نمک

سانبهر نمک چوا کهار ... کنکول اجود سوف ... کوفته بیخته با آب لیمون حبها سازند **حب** ملدو

۳۹

که باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت دوا بمزاج عضو موذی نباید صفت

عاقرقرحا موبرج دارچینی دارچلینی ولعیطی کبابه نیز آمیزند جمله را برابر کوفته بعسل بجبیل سرشته بقدر نخود

حبها بندند وقت کار یک حب در دهان گیرند و آب دهان بر ذکر و قبل بمالند ایضاً و من المجربات العجیب

والنادرة الغریب فی الامساک صفت جوز بوا بسباسه افیون مصبر باد و سپند مصطکی زعفران کسیر

موچرس تخم کوکل سیاب چهابلیه دانه الایچی خورد طباشیر جاوتری خولنجان اذ بر واحد یکماشه باریک سوده بلعاب

و بنداند حب بقدر کنار بسته نگاه دارند و بوقت حاجت یک حب با آب تازه بخورند و بعد چهار گهری شیر تازه گاو

یا شیر بهینس بنوشند و تریاق این حب در تفسیر نمک لاهوری یا دانند حب سیماب تا در دهن دارند انزال

نشود صفت دراج سپید را سه روز گرسنه دارند و بعده سه نیم درم نبق در حلق او بیندازند تا فرو برد

سه روز دیگر گرسنه دارند و روز چهارم بیضه نیم درم شیر کرده بخورد روز دوم برگاه بنجال خواهد کرد کنگره بیرون

خواهد انداخت و دراج خواهد مرد حب سیماب که حکیم معتمد الملوک اعتماد کلی برین داشت صفت افیون کافور

شنگرف جوزبوا عاقرقرحا نبات سفید از هر یک یکتوله زعفران جند بیدستر بر یکیا ششماشه بیر بهوتی ده عدد

همه را خوب سحق کرده حبها بقدر کنار در شیشه ساخته نگهدارند و وقت حاجت یک حب خورند بشرطیکه معده خالی باشد

و اگر خواهند که انزال شود آب سرد بنوشند حب سیماب که در امر باه و بر انگیختن اشتها عجیب و غریب است و اگر یکبار

هفته ازین حب بنا شتا بخورند و بالای آن شوربا گوشت گوسفند مزوج کرده شیر گاو و گرم تناول کنند عشق

رونه مجامعت نکنند از قوت باه چیزی مشاهده نمایند که ندیده باشند از طب فرشته که به دستور الاطبا موسوم

است منقول شده صفت سیماب خالص گبریت کات سرخ قرنفل هر یک پنج ٹانک اول سیماب و گندک را

خوب سحق نمایند و دیگر باقی ادویه که کوفته بیخته باشند داخل کرده بازده تخم مرغ صلایه بلیغ کنند و بمقدار

فلفل حبها سازند و یک یک بخورند حب سیماب که بصاحب باد فرنگ نافع صفت سیماب سه ماشه نانخواه

هشت ماشه اول نانخواه را با قند سیاه بسایند که نرم شود و بعد از آن سیماب انداخته بسایند تا حل شود

و اندک آرد گندم انداخته حب سازند و سفیده گولی نمایند هر صباح یکیک حب با آب سرد بخورند و غذا کهچڑی

نان بی نمک و تیل به بدن و سر بمالند که بسیار مفید است و اگر دهن بجوشد شوربا گوشت نمک دار بزنند

و پنج چهر بیر جوش داده در آب مضمضه کنند و اگر شدت بسیار باشد فصد چهار رگ نمایند و بیز جمله

مرهم سیماب از باب مراهم گرفته استعمال نمایند حبی که جهت تقویت باه و امساک مجرب است بگیرند گنجشک نر

و شکمش را چاک کرده پاک کنند و تا توره سند پر کنند و بدوزند و به روغن کنجد یا روغن گاو و بپزند تا خوب

پخته شود و سه بار بهمین طور کنند بعد از آن بگیرند از آن تا توره یک جزو مغز سر گنجشک دو جزو و تعلب مصری زعفران

به یکمن نیم جزو همه را اصلایه کرده با شکر مقوم لیشته و حب سازند بقدر نخود یا کوچک حب فادزهر حلیم با مر حکیم عماد الدین محمود که
در رساله خود میگوید که چون حکما سابق در خوردن فادزهر اشاره کامل نفرموده اند و بسی کس از خود اختیار کرده بسیار
شده است که از خوردن فادزهر بطریق مختلف آزارها گوناگون کشیده اند بنابرین ترکیب خاطر خواه فقیر شده و بکرات
دادم نفع تمام او را حاصل شده است صفت فادزهر آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل
بدخشانی از هر یک نیم قیراط وزن جواهر زیاده است اگر هر یک سه قیراط نمایند بهتر است هر یک را جدا جدا بر سنگ سماق
سائیده بطریقیکه اشاره بدان شد مومیای کانی عنبر اشهب زعفران ورق طلا از هر یک دو قیراط مشک خالص یک
قیراط مجموعه را با شیره نبات بدستور معاجین آمیخته حب سازند و سه بخش کنند سه روز پی در پی هر روز یک بخش را فرو
فرو برند و شربت نبات کم و گلاب بسیار گرم از عقب آن بنوشند و چند قدم حرکت کنند و شربتی اگر از نبات گلاب
بیاشامند و با سالیش باشند و تا اشتها صادق ظاهر شود و بعد از آن طعام لطیف خوشبوی پاکیزه تناول کنند حب
فادزهر موافق نسخه حکیم هادی صفت پادزهر حیوانی مجرب یک دانگ مشک ختائی عنبر اشهب مومیائی وارایی از
هر یک نیم دانگ مروارید ناسفته کهربا بسد محرق از هر یک نیم مثقال یاقوت رمانی دو دانگ طباشیر سفید یک دانگ
زعفران صمغ عربی از هر یک دو دانگ مومیا و عنبر به روغن بلسان گداخته جواهر را اصلایه کرده با آن سرشته
حبها سازند هر حب بقدر نخود و بعضی هفت عدد نموده بگلاب و عرق گاوزبان از هر یک دو مثقال فرو برند طریق
دیگر که در رساله دویم و سیوم استعمال کنند صفت فادزهر آزموده یکدرم فیروزه نیشابوری یاقوت
رمانی لعل بدخشانی مروارید ناسفته از هر یک نیم درم مشک چینی ورق طلا ورق نقره زعفران جدوار
آزموده مومیائی کانی از هر یک دو دانگ اجزا را جدا جدا چنانچه رسم است بر سنگ سماق بسایند
و با شیره نبات بقوام آورده ممزوج نمایند و حبها ساخته هر یک مقدار نخود مجموعه را سه بخش کنند و در سه
روز هر روز یک بخش را بخورند با شربت نبات و گلاب و در بعضی نسخها این را شربت مقرر کرده
اند و سه روز خوردن آن معین ساخته دیدم هر بهتر بطریق مذکور بکنند تا مقصود حاصل شود
و در حاشیه نوشته بود که نه روز غلط است بلکه سه روز حب فادزهر معدنی در تقویت قلب و دفع سموم
و اندفاع مضرت هوای سمی و اصلاح اخلاط فاسده فائق نظیر است صفت فادزهر معدنی ختائی یاقوت رمانی مروارید
کهربا شیرمیخ گل ارمنی مغسول در دهن عنبر حب بلسان سنبل قاقله مصری تخم خیار طباشیر سفید از هر یک یک مثقال
زعفران نیم مثقال عنبر اشهب مشک خالص ورق نقره از هر یک یک دانگ نیم جواهر را بگلاب سوده ورق طلا با آب صمغ عربی محلول حل نموده مشک زعفران
را بگلاب سوده و عنبر را به روغن بلسان نیم مثقال حل کرده باقی دواها را کوفته بیخته با هم سرشته حبها سازند
هر حبی بقدر قیراطی و هر روز پنج عدد ازین حبها بگلاب دو مثقال تناول نمایند

۴۱

حب های قابض

حب المسک بنسخه دیگر نزدیک باعتدال مختص ع و مجرب یوسف طبیب رحمة الله علیه **صفته** مشک ازهر
نیم مثقال مصطکی رومی پنج مثقال نبات مصری هفت مثقال همه را جدا جدا کوفته بیخته بهم آمیزند و در گلاب
که کتیرا با صمغ عربی بقدر نیم مثقال شب گذشته صباح صاف کرده باشند سرشته حبها کرده در سایه خشک
کنند **حب المسک** بنسخه دیگر **صفته** مشک دو دانگ پوست ترنج برگ فرنجمشک قرنفل جوزبوا انار مشک
سبیل دانه هیل کبابه بسباسه سعد هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب یا به سرشته حب سازند **حب**
جهت بالغ آبستن شود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود **صفته** انیسون تخم کرفس رازیانه فودنج جبلی مشکطرا
مشیع هریک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان اسل قسط هر یک نصف جزو حب سازند هرگاه اراده
صحبت نمایند قبل از آن بخورند زن و سند حبی که سیلان لعاب دهن را که از بهر معده و رطوبت آن
باشد نفع دهد **صفته** انیسون نانخواه هریکی دانگی الم سند ثلث مثقال فقیر انکیا مثقال حبها سازند این یک
شربت است بر معده یکبار بخورند **حب** جهت استرخای زبان زیر زبان داشتن نفع می بخشد **صفته** عاقرقرحا
دو درم حلتیت یکدرم کوفته باهم سرشته حب سازند **حب** جهت بحة الصوت که از یبوست و ماندگی
و رنج کشیدن بهم رسیده باشد در دهان دارد **صفته** کثیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدو
بادام شیرین مغز تخم خیار بی سیاه و حب سازند و اگر خواهند نبات یا فانید هم داخل کنند **حب** سندی که
بجهت معده را نافع است **صفته** مصطکی کبابه چینی ناگر موته جابیفل اگر غرقی لونگ جاوتری برابر کوفته بیخته
با قدری شکر آمیخته باب حبها سازند و خشک کنند و در دهان گیرند و آب او بتدریج بلع کنند و نزدیک آن اصل
سند تناول لشیر در این امر نفع بسیار دارد حبی که جهت بانیجه یا وراشاء خوردن ماء الجبن که گاهی بکار
آید منقول از منهاج **صفته** افتیمون دو دانگ سائیده ایارج فیقرا یکدرم اطریفل صغیر دو درم در بهم
سرشته بخوراند بعد از آن ماء الجبن و اگر اسهال باشد یکدانه شحم حنظل اضافه نمایند حبی که داء الثعلب که از
صفرا و بلغم باشد سود دارد **صفته** شحم حنظل سقمونیا نمک سنگ هندی فلفلین هریکی دو دانگ انزروت لسان العصافیر
هر یک سه مثقال افتیمون چهار مثقال صبر سقوطری ده مثقال ترید موصوف دو از ده مثقال با آب خالص حب سازند
شربتی دو درم حبی که در شری که سبب آن دم صفراوی باشد نفع از طلا کردن آب غوره یا سرکه و گلاب و آب کرفس
در روغن گل خوردن آب غوره و فصد و حجامت و تلیین طبع با آب تمر هندی و شیرخشت استعمال شود **صفته**
کثیرا دو دانگ ایارج فیقرا یکدرم پوست هلیله زرد دو درم با آب کرفس حبها سازند **حب** هندی بجهت برص معمول
و مجرب و اگر ابا انیمرض کسی بخورد کاملا شود **صفته** بانجی بدبر و مغشر پوست بیخ کیوهری که آن عبارت از
انجیر دشتی است پوست بیخ نیم هریک نیم ربکه پا و سیر همه را کوفته آب چوب کیر شستنه بهم دارند بعد از آن حبها

هرگاه نصف آب بماند خمیر کرده حبها سازند هر روز تا یک یا دو دانگ بخورند و غذا نان بی نمک بخورد چند حبه
خشک برنج سانهی با روغن گاو طریق دیگر با ماچی آنست که با ماچی را در بول بقره یا گاو سرخ که هنوز زائیده نباشد
تر کنند هرگاه خشک شود دیگر اندازند بعد از بیست و یک روز برآورده پوست او دور کنند و در سایه خشک کنند
حب جهت خنازیر و سلعه و جمیع اقسام غدد کلو معمول و مجرب صفته الایچی خورد بقدر ده سو بهیه سرخ پلپل یک
یا دو کم پنج ماشه کوفته بیخته گلمه از نه لیسوت سفید غرشیده و داتون منقی الملتس هر یک دوازده و نیم درم همه را
جوکوب کرده و پنج سیر آب شب ترکرده صبح بجوشانند چون سیوم حصه بماند دست مالیده آب غلیظ آن برآرند و بیست
و بنج دام پخته کو گل کوفته دران حل کرده باز بر آتش گذارند و بجوشانند چون غلیظ مثل معجون شود دارو یکه اول
کوفته گلمه بسته اند داخل کرده حبها سازند هر روز بقدار دام خام یا نیم دام پخته بخورند حب قاطع خون بواسیر
منقول از کتاب بهار صفته بلیله سیاه بروغن برشته آمله مقشر پوست بلیله زرد هر یک یک توله گل سرخ
ربسوت طباشیر سفید کهربا شمع صندل سوخته کشنیز خشک هر یک نیم توله کهربا بسد مروارید هر یک یک توله ریوند
چینی نیم توله مقل ازرق محلول بگلاب حب بندند و هر روز پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بنوشند و آخر دو
دو توله گلقند با یک ماشه طباشیر و یکماشه مصطکی تناول نمایند اگر ضعف معده باشد نوشند اروبخورند حب
چای خطائی که بطریق قهوه بخورند تقویت باه و معده و دماغ نماید و ریاح بلغمی از بدن می برد و نزله
را قطع می کند و گرده لیشتا قوت میدهد صفته چای خطائی بادیان خطائی نعناع خشک از هر یک یک توله پوست
ترنج شش شب در آب تر کنند صبح سه چهار جوش داده صاف کرده نبات سفید داخل کرده قوام نمایند و
عنبر اشهب یک ماشه حل کرده بعد از آن که قریب بسته شدن رسد قرنفل دارچینی یک ماشه دانه قاقله مصطکی
هر یک یک ماشه همه را سوده داخل کرده حبها بطور لوزشیرین بسته نگهدارند و در آب یا گلاب انداخته بطور قهوه بنوشند قبل
از طعام و بعد از طعام بخورند حب سرخ بادة مجربست صفته و سیاه صندل سرخ هر دو مثل نیل کنتهی هر یک
یکماشه سبز کاین برگ حنا برگ نیم هر یک دو ماشه تخم گشنیز نیم کوفته سه ماشه موبرج گل کچنال هر یک یکماشه ادویه
را کوفته در آب برگ حنا و تخم گشنیز که شب در آب خیسانیده باشند آب صاف آن را گرفته و از آن حب بقدر نخود بندند بقدر
نخود و کلان خشکه کم نمک از گوشت و شیرینی و ترشی اجتناب ورزند حبی که جهت بول الدم و سیلان منی
و سلسل البول را نافع است صفته طباشیر کتیرا سفید زرشک بیدانه تخم گشنیز بخته تخم خشخاش گل ارمنی صندل
سفید گلنار صمغ عربی هر یک دو توله خارخسک سنگ باره تخم خرفه قلعی کشته تخم خیار پوست هر یک توله کهربا سبغول با عرق
بیدمشک لعاب برآورده بدستور حب نماید شربتی یک مثقال حب گند که جهت بهم رسانیدن اشتها قوی الباه است
صفته گندک بمغسول یک توله فلفل گرد چهار توله کوفته بیخته با لیمو بقدار کفایه گوله حب سازند

دیجوشند و اگر قدری نمک سنگ اضافه نمایند بهتر شود حب سوزاک با نواع حرقة البول و قرحه مجاری بول
نافع و رافع صفت کبابه چینی فلفل دراز فلفل الایچی بلیله زرد بلیله آمله هر یک پنج درم سلاجیت سه درم
همه را کوفته بیخته با آب تمر هندی یا شیره برگ بکاین سحق بلیغ نمایند و برابر نخود حب بندند و روزی نخورند و هرگاه اثر
احلیل همچون بوده علامت چیزی آید ان کم و ترک کنند الا هم ضرر است حب دیگر است تلو بهنگری هر یک
دو تولہ شوره قلمی الایچی هر یک یک تولہ کتهه سفید نیم تولہ و قند سیاه بقدر نخود حبها بندند و از سه حب تا سه درم کنند
تا هفت حب سازند هفت روز بخورده باشند حب دیگر مرداسنگ پوست بلیله زرد فلفل آب آبیا دیده
کات سفید هر یک یک تولہ نیله تهوتهه نیم تولہ با آب حب سازند بوقت حاجت بروغن زرد و سائیده بکار برند حب
آتشک بلیله کلان بلیله خورد نیله تهوتهه لیمون حب که برای آتشک مجرب و انفع است صفت سیماب بلادر
ناخواه اجمود کوفته بیخته نسبت و هشت عدد حب سازند بوقت صبح یک حب و دیگر بوقت شام استعمال نمایند بخورند
بعد از خوردن حب بگیرند شکر اجوائن خراسانی انگشت سر چوب که از بن اولیه بخورد بگیرند نافع است حب دیگر
که از برای آتشک مجرب و انفع است صفت ریسکپور الایچی سفید قرنفل عاقرقرحا کوفته بیخته با آب حبها بر اندازه
فلفل بسته بدهند حب آتشک بلیله سیاه پنج درم نیله تهوتهه دو نیم درم فلفل سیاه دو نیم درم کوفته بیخته با آب
لیمون کاغذی یک صد و یک عدد کهرل کنند و بمقدار کنار حب بسته نگهدارند حب سم الفار جهت آتشک
و وارده روز اگر ضعف غالب بود متواتر نتوان خورد در میان فاصله دهند لیکن پرهیز از دست نرود و از
غذا غلیظ مولد بلغم یا دانگیز احتراز و نان گندم و روغن گاو موافق است و اگر به گوشت رغبت باشد
گوشت بوده دراج و کبک بخورند و تقلیل غذا بهتر و این دوا طبیعی دارند چاره از فربیض و عوام الناس
از ترشی اجتناب کلی دارند که در میان سم الفار و حموضات ضدیت است بالخاصیت حب سم الفار الایچی
کلان کافور کهریست هم سیاه وزن کوفته بیخته با آب لیمون یا انگلاب سحق بلیغ نمایند و مقدار جوار باش حب
سازند دیگر ارند حب آتشک مجرب هلیله زنگی چهار درم عالمگیری مرداسنگ دو تولہ منگه مجرب فلوس
عالمگیری کهنه که در دهان بخورند یک فلوس عالمگیری تو بیا بریان ششش باشد جز جهره زرد بریان دو عدد او دو
و یک صد و یک عدد لیمو کهرل کرده بمقدار کنار جنگلی حبها بندند و یک حب هر روز بدهند اول باید علاج به این حب بنشاند
سنگ مجرب مرداسنگ ملک تنها شده حبالی گوله سه اندر ریلش دو و کرده با شهد بخیه دو قند سیاه کنند دو تولہ حب
سازند یک حب دو کنند مجرب است و از سه حب یک با آب گرم بدهند و بخلاف عادت بخورند بعد هفته دو روز این حب شروع
کنند حب آتشک مجرب است سمند بهل سم الفار سیماب که کهنه باشد چهار برابر با آب لیمو حب بسته بقدر دانه مونگ روز
اول صبح یک حب آخر روز دو حب تا هفت روز باین نحو اول روز بخورند و هر روز یک حب اضافه نمایند غذا با شیر یا خشکه بخورند

۴۴

بخورند و از برای گرمی غذایی دیگر مناسب است اگر خواهند بخورند حب آتشک دانه الایچی کلان سفید کافور چینی هر یک سه ماشه
سم الفار یک ماشه در آب برگ تنبول یکصد عدد سحق نموده حبها بندند بقدر دانه موته یا ماش و هر روز صبح و شام یک
حب و بالایش گلوری تنبول بخورند و پرهیز بدستور است که سابق گذشت حب عقیم که عقم عقیم دور کنند اگر پیرزنها دو سه ساله
باشد بفضل الهی از بن داخله شود صفت مشک خالص دو سرخ افیون زعفران جوز بوا هر یک یکماشه جوز اعظم
تخم بهنگ دو ماشه فوفل گجراتی سه چهار عدد قند سیاه کهنه یک درم همه را دو بهر را کوفته بیخته بمقدار کنار حب بندند در
ایام حیض روز اول شروع کنند تا سه روز ان شاء الله بار دار گردد فصل سیوم در حبوبات افیونیه جدواریه
و غیر جدواریه حب جدوار مجرب من مولفات حکیم علویخان مرحوم حب بدل افیون است و نیز مقوی باه مجرب
شخصیکه برای او تالیف شده بود بعد استعمال این حب نکاح جدید کرد صفت افیون کاذر و خالص صاف نموده یا
آن زعفران و خمس آن جدوار در میان نارجیل که سر آنرا سوراخ کرده پر کنند و سوراخ را محکم نموده نارجیل را بخمیر گرفته در
بن شیر پر با شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود و بحد سوختن رسد پس روغن گاو بران ریزند آنقدر که اندر دو نارجیل پر
گردد و بر آتش ملایم آنرا در روغن گاو بریان کنند بحدیکه خمیر که بالای نارجیل است سوخته شود و پس از روغن بر آورده خمیر
از ان جدا ساخته و پوست سیاه که بر لب نارجیل است جدا کرده نارجیل را با افیونیکه در میان اوست لیسا بیند تا مانند مرهم شود
پس برابر ملتت مثقال از ان لیسا سه بهمن سرخ بهمن سفید بادرنجبویه از هر یک یکمثقال مغز بادام شیرین مغز چلغوزه
تخم خرفه بقشر از هر یک یکمثقال و نیم طباشیر سفید صمغ عربی کتیرا بزر البنج بیخ تفاح جوز بوا از هر یک چهار دانگ زعفران و
مشک نبات سفید از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده خمیر را بگلاب سرشته در هاون سنگی سفید بکوبند تا
نیکو مخلوط شود و حبها سازند بقدر نخودی بورق طلا و نقره بپیچند در سایه خشک کرده بکار آرند یک حب تا دو حب استعمال نمایند
حب جدوار که مفرح است باه و امساک تمام دارد و نزله غیر مسهله را مفید است صفت جدوار بسفایج [illegible]
بهمن سفید بهمن سرخ طباشیر لسان الثور بزر البنج بیخ تفاح از هر واحد چهار دانگ مثقال قرنفل دارچینی از هر یک یکمثقال و
نیم زعفران صمغ عربی از هر یک پنج دانگ نبات سفید افیون کاذر و از هر یک سه مثقال و دو دانگ ورق طلا بیست عدد
بمقدار نخود حبها سازند شربتی دو حب دیگر نافع نزله و زکام و سرفه و جهت زحیر و اسهال و تسکین آلام مشکو صفت
فلفل سفید یک ماشه دار چینی دار فلفل دو ماشه قرنفل سه ماشه جدوار جوز بوا زعفران کباب چینی
خصیة الثعلب هر یک چهار ماشه افیون خالص دوازده ماشه کوفته بیخته با آب صمغ عربی سرشته
حب ها سازند بمقدار نخود و در سایه خشک کنند و از یک حب تا چهار حب وقت خواب استعمال نمایند
دیگر قلیل الاجزا کثیر المنفعت جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه بی نظیر است صفت
جدوار عنبر اشهب زعفران برابر بمقدار فلفل حب بندند و از دو حب تا پنج حب بخورند

۴۵

حب جدوار مجرب خاکسار مقوی و مهی و مشتهی و ممسک بیخ یا به صفت مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب
یکدرم با شعی جدوار نفسجی زعفران کشمیری دار چینی قلمی صمغ عربی مصطکی رومی صمغ عربی ابریشم مقرض
بهمن سفید عود هندی رب السوس هر یک یکدرم بابونه اعرابی یکنیم درم حبه الخضرا مغز بادام تخم کاهو مقشر
خولنجان هر یک دو درم افیون مصفی مقطر و مصفا چهار درم ادویه را کوفته بیخته به روغن بادام چرب کرده باگلاب
حبها بورق نقره پیچیده برابر دانه نخود حب افیون ممسک مهی مقوی که نشاط جوانان نوشین می نمود صفت افیون مصفی مصطکی رومی یکدرم و یک توله و چهار و نیم ماشه عنبر اشهب
سه درم و یکتوله و چهار و نیم ماشه پوست ترنج سه درم و یکتوله ششش ماشه دار چینی یکدرم و یکتوله و چهار و نیم ماشه
حب افیون حب بندند بعد از آن افیون را تیار کرده عنبر را داخل نموده چندان سیر بخیزند که همه یکسان شود
اعظم شاهی صفت گل گاو زبان بادرنجبویه ابریشم خام مقرض هر یک دو توله زعفران ده توله بهمن چینی پنج
توله افیون مصفی پانزده توله همه جدا جدا با گلاب نیک سائیده بعد از دو روز صاف نموده همه را ممزوج کرده
در مکانیکه از گرد و غبار ایمن باشد مواد داده باشند تا بقوام آید بعد از آن ورق طلا ورق نقره و عنبر اشهب
هر یک یک توله سائیده داخل نموده چندان مالش دهند که بقوام خمیر حب آید بعد از آن بقدر فلفل حبها
سازند حب افیون حیله گذاشتن بیار دوچاشنی یک حصه گوشت و دو حصه هر دو را سائیده حبوب سازند
بمقدار مواز نه که افیون بخورده باشد دیگر بیخ کنیر سفید بطریق صندل سائیده سه درم با یکجای آس کرده
ششش درم اسپند سوختنی و از ده درم برگ کنار بیست و چهار درم حلبه چهل و هشت درم بقدر یکدرم حب بندند
و اگر کسی یکدرم بخورده باشد سه درم از آن بخورده باشد صاف کردن افیون که در خوردن کم مضرت دهد
بیشود افیون اول که نه دو با آب گرم حل شود و یک سیر و شیر ده گاو و چهار سیر شیر را گرم کرده افیون را
حل کنند بعده از پارچه صاف نمایند چون بقوام بیاید روغن گاو یا روغن بادام پاو سیر داخل قوام نمایند تا بهمه
جذب شود بعده زعفران یکدرم عود قمار دو درم سائیده داخل ساخته خوب بخیزند مقدار مسرخ حبها بسازند و
بپارند و اگر بجای عود و عنبر اشهب آمیزند بهتر است باید که صبح به آنرا در آب ادرک صلایه کنند و واده روز تمام
می شود و لیس قرصی ساخته در ظرف گلی سر پوشیده در ریگ زیر زمین دفن کرده روز یکشنبه برآورده
بکار برند نفع بلا مضرت بخشد من سوانحات اکبریه و مجربات حب افیون ممسک مقوی باه است از مجربات الحکما
مرقوم صفت مصطکی زعفران هر یک درم جند بیدستر یکدرم فلفل گرد یکدرم عود یکدرم پوست اترج دو درم دار چینی
یکدرم افیون صاف کرده هم سنگ ادویه اجزا کوفته بیخته با گلاب حبها بندند طریق صاف نمودن افیون است
را نمکوب نموده در آب گرم یا گلاب تر کرده یکشب گذارند صبح در پارچه صاف کرده بر آتش گذارند و به دست بمالند

۴۵

چون خوب حل شود و نگذارند که بجوش آید بعده از آن آهسته آهسته صاف کنند از ان در صافی میگرفته
باشند تا تمامی افیون در صافی آید بعده از آن آهسته آهسته صاف را نگاه دارند و دُرد را آهسته آهسته بیکجا [illegible]
هرچه خلاصه است جدا شده و درد بماند درد را با آب یار کرده بجوشانند تا وقتیکه غلیظ شود و بعض نگاه دارند و اندکی
روغن بادام بر ظرف بمالند که بچسپد حب خوش کیفیت که در امساک نظیر ندارد صفت جوز بوا خولنجان قرنفل
هر یکی دو درم بسباسه جوز [illegible] افیون دارچینی زعفران هر یک درم عنبر اشهب یک [illegible] کوفته بیخته حب سازند
بمقدار [illegible] بخورند حب جدوار جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است صفت جدوار [illegible]
عنبر اشهب زعفران همه مساوی الوزن کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها بقدر فلفل سازند و از دو حب تا پنج حب
جهت شهوت است حب برای قوت باه و امساک و از لعب جماع ماندگی نشود مجرب است اکثر [illegible] درم [illegible]
صفت اسپند پنج درم پوست خشخاش دو درم کندر سیاه دو درم قند سیاه کهنه بقدر [illegible] ادویه کوفته بیخته [illegible]
قند سیاه را بپخته باز [illegible] تا همراه قند مخلوط شود و هفت حصه نمایند هر حصه را [illegible] ساخته نگاه دارند وقت
حاجت یک حبه فرو برند **باب سیوم** در نسخهای حسنو که برای نزلات نافع صفت تخم خرفه مقشر
تخم خشخاش تخم کشنیز خشک مقشر بادام شیرین مقشر هر یک پنج مثقال همه را در عرق بید مشک عرق گاوزبان
شیر کشیده لعاب [illegible] صمغ عربی کتیرا انار مشک تخم ریحان هر یک چهار دانگ تخم [illegible] کوفته یکمثقال شربت [illegible]
شربت نیلوفر هر یک پنج مثقال نبات سفید هفت مثقال [illegible] داخل کرده بپزند که بقوام حریره آید و [illegible]
هر روز یک حصه بخورند حسنو لوز جهت زکام و نزله و سعال [illegible] مفید است صفت نشاسته مغز بادام [illegible]
مقشر کوفته [illegible] کتیرا صمغ عربی [illegible] در روغن بادام شیرین داخل کرده گرم بخورند
حسنو لوز که سرفه [illegible] بدن را فربه کند و باه برانگیزد صفت نخاله گندم سی درم مغز بادام
سه درم مغز تخم کدوی شیرین تخم خشخاش هر یک سه درم نخاله را در آب بجوشانند و صاف نموده باقی ادویه
بید مشک سی درم [illegible] داخل کرده در آتش ملایم بپزند چون حریره گردد و نبات بقدر حاجت اندازند [illegible]
آتش فرود آورده [illegible] نامند حسنو که زیادتی شیر کند مجرب است صفت آرد میده آرد نخود
آرد باقلا از هر واحد یکتوله [illegible] نیم توله [illegible] تخم [illegible] ربع توله با شکر [illegible] حریره
جهت اسهال [illegible] صمغ عربی یکمثقال [illegible] لسان الحمل هر یک دو مثقال نشاسته [illegible] مثقال مرتب
سازند و با شراب صندل [illegible] دیگر جهت [illegible] خون و [illegible] معمول و مجرب صفت صمغ عربی [illegible]
نشاسته روغن بادام هر یک نیم توله [illegible] یک توله [illegible] نبات حریره کرده [illegible] و اگر [illegible]
بغیر نبات [illegible] حسنو [illegible] بکار آید [illegible] صفت مغز بادام شیرین مقشر [illegible]

باتش مقشر تخم خشخاش سفید هر یک هفت درم با قلاده ده درم کشنیز جو پاک کرده نیم کوفته بیست درم حلبه را در یک نیم من آب
کدو نیک بپزند و صاف کنند و بیست درم آب انار شیرین و چهار درم روغن بادام و حلبه در این کشکاب الکنند و
مقدار ده درم مغزیات در آن لیده بخورند و ساعتی صبر کنند پس به دستور مقرر در آنچه گفتند باب چهارم در اقسام
حلویات حلوا نافع برای جمیع اصناف مالیخولیا و یبس بدن و مدقوق و مسلول را سمین کند صفت شکر سفید سکه تازه
یا روغن بادام شیرین تخم خشخاش سفید تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین ثلث سنه از مجموع حلوا سازند و اگر بالغم نبود
و خواهند که خوشبو شود قدری از مشک و عنبر و زعفران اندازند حلوای جید و قوت جماع دهد و منی بسیار آید و بدن را فربه
سازد صفت کندر تراشیده یکمن بپزند و در هاون چوبین نرم کنند پس مغز بادام مغز گردگان مغز نارجیل مغز فندق مغز
پسته دانه مغز حب الزلم مغز حب الفلفل کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک یک استار کبابه زنجبیل دار فلفل دارچینی ثعلب مصری جوز بوا
بسباسه زرنباد هر یک شش درم مجموعه را نرم کوبیده با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم
مرغ باتش ملایم بپزند تا بقوام آید نیکو شود و اگر خواهند شیرین زیاده شود قند زیاده اندازند دیگر مخترع صاحب قادر که در تقویه
و تولید منی و تسمین بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده و مثانه مجرب است صفت زردک سرخ رنگین شیرین از پوست
و استخوان پاک کنند و یکمن از وی و نیم من از خرمای فربه مغز خسته دور کرده در شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس در آورده در هاون
چوبین بکوبند تا چون مرهم گردد و بعده آرد نخود بریان و میده گندم هر یک پانزده درم در قدری روغن گاو بریان سازند
و قند یکمن و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته بر آن بریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرمای مدقوق مخلوط کرده
و سه جوش داده فرود آرند و زرده بیضه مرغ نیم برشت ده دانه بیست عدد بپزند مخلوط کرده اند حل اینها امتزاج کنند
بعد از آن مغز فندق مغز بادام مغز پسته مغز جوز مغز چلغوزه نارجیل هر یک ده درم خصیة الثعلب کنجد خرمای خشک هر یک دارچینی
زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مشک هر یک یک درم باریک ساخته بیامیزند و هر صباح ده درم بخورند حلوای خرما
خرمای منقی از خسته دو سیر با ده سیر آب بجوشانند تا حل شود پس بپالند و باز پالایند و با نیم سیر قند و مثل آن عسل و یک درم
زعفران بجوشانند و کاک جوز کرده و پخته قدری باید بریزند و با یک سیر روغن کنجد بریان سازند و جوز و بادام و پسته مقشر
داخل سازند حلوای چلغوزه مقوی و مسمن صفت … مغز تخم … هر یک یک جزو مغز چلغوزه دو جزو کوفته بیخته با روغن
گاو بریان کنند بنحوی که سرخ شود پس قدری دار فلفل و زنجبیل … کنند و … بقوام آرند بعضی اطبا … قدری …
حلوا را که … اطبا … تخم … بکوبند و یک شب در آب
خیسانند پس بیفشارند و ثفل آنرا دور کنند … و آن آب بجوشانند بمقداری که تمام آب جذب کند پس
در سایه خشک کرده آرد کنند و آن آرد را در روغن بریان کرده و دو سیر قند سفید و یک سیر عسل مصفی با آب مخلوط کرده
بجوشانند و کف آنرا گرفته داخل نمایند و باتش ملایم بپزند تا شروع به بستن کند … روغن … آتش برگیرند مغز بادام

ده درم زنجبیل ده درم زعفران پنج درم نرم کوبیده داخل نمایند و بطریق حلوا لوز بپزند و هر کس بقدر برد و حشت
طبیعت بخورد و حلوا بعضی مشایخ این حلوا بر امراض کلی بجهت تسمین و تغذیه کرده و جایز بدن و تقویت باه بسیار
ستوده اند گفته ندیده ام من و ندیده اند دیگران احسن از آن در منفعت بجهت این امر صفته تودری سرخ تودری سفید
تخم خشخاش حب الصنوبر زیره جوز بوا خولنجان زعفران مغز بادام مقشر مغز فندق جوز مقشر دقیق الارز شهد مصفی چهار رطل
فانید یک رطل شکر سفید یک رطل روغن کنجد مقشر ده استار روغن گاو ده استار آرد باقلا ده استار آرد حمص ده استار
بدون القا شیده و بقی علیه الغسل ببرد و بر آتش بقوام آورده ادویه دیگر مصطکی بیاض خوب بپزند مگر زعفران که آنرا بگلاب سحق کرده
باشند داخل نمایند و اگر خواهند آرد ها را بروغن گاو بریان نموده با شهد و شکر بطریق حلوا پخته سازند و مغزیات را حل
ساخته اضافه کنند لیکن عفران و مشک بگزارند به مطلوب مقرر است لقدر یکدرم همراه شیر یا بدون شیر بخورند
حلوا مقوی باه و مسکن منی و دافع استرخاء رحم و رطوبت رحم و درد کمر و تسخین رحم سفید صفته آرد گندم
سفید ده مثقال بروغن گاو بیست مثقال بریان کرده نبات سفید یکصد مثقال حل کرده با آتش ملایم بجوشانند
و کف برگیرند لیکن آرد و روغن مذکور داخل کرده بجوشانند تا چون ترحلوا شود مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق
پسته مغز نارجیل مغز گردکان مغز چلغوزه مغز حب الخضراء همه را از قشر رقیق لت مقشر کرده هر یک ده مثقال کوفته
داخل کرده بپزند تا مشروع به لپید دادن بروغن نماید زعفران عنبر اشهب مشک تبتی بگلاب سائیده داخل کرده بهم
و لیموی کنند که خمیر گردد جهت شود لیس دار جینی بسباسه قرنفل دانه هیل کبار نارجیل پوست بیرون پسته مشاه دانه لسان العصافیر
شیرین حب الاس خصیة الثعلب در دو خیج زنجبیل شقاقل صندل سفید کوفته بخته در آن داخل کرده بهم زنند و از آتش
فرود آرند و در لنگری چینی پهن نمایند و بپرد و بقدر گردکانی بخورند و یکی که بسیار بالک ناهم دارد و قوت باه زیاد
کند و عقیم مردو زنرا نفع دهد و حمل نگهدارد و زنان را لغایت نافع است و فرج زنان را تنگ نماید باکره کنند و ناصیه را
قوت دهد و چهره نرم و روشن سازد و اندام خوشبو کند و ضد کشا و پیرو مشتیر مردان زنان را دفع کند مجرب است و همیشه
معمول در و مفاصل را نیز نافع است صفته کافور خالص سه درم تخم خیار تخم ناگیسر مویه فلفل دراز با برگ تج خراسانی
الایچی خورد هر یک دو درم تا لیس قرنفل ترکی پوست مازو صندل سفید فلفل گرد مغز تخم کدو هر یک سه درم جوزبوا چهار درم
زیره سفید شش درم پنج سیاه انجبیر گل نیلوفر مغز پنبه دانه تخم نیلوفر قرنفل کشنیز هر یک هشت درم سنگ بالره ستاد
هر یک دوازده درم ناگیسیا تخم کوکنی هر یک چهار درم مغز چهار مغز بادام بیست و هشت درم مغز پسته
دو دو درم مویز منقی عسل چهار درم سماق دکه بیست و هشتاد و هیل الحجر کوفتنی است علیحده علیحده کوفته جامه سهر
و بادام و پسته مقشر با ریک بریده نگهدارند و مویز منقی را بر سنگ سوده عسل بر کشند و بسیار را پیمار پاره کنند و در
مقدار از شیر ماده گاو و یا گاو میش بیست سیر و شکر سفید دوازده سیر بوزن اکبری یکجا کرده جلا سازند و در قوام

۴۹

پس روغن گاو یا روغن گاو میش نیم سیر گرم کنند و سحق بسیاری دستی بجلد دارد ها یکجا کرده بریان کنند و در جلاب
مذکور انداخته بقوام حلوا سازند و بعضی میگویند که سحق مذکور را در روغن گاو بریان کنند پس شکر تری داخل
کرده فرود آرند و سرد کنند و مثل شهد خالص بیامیزند و گلوله زنند و در آوند چرب نگهدارند و هر روز
دو نیم درم یا زیاده ازان کم بخورانند و بالای آن شیر تازه گاو یا روغن تازه گاو یا شوربا یا گوشت نیم پخته یا گوشت پرندگان
که مناسبت دارند بدهند و غذا قوی و سبک بدهند دیگر نسخه حلوای مویز [illegible] که رعشه و سستی و ضعف پیوندی دست و پا [illegible] است
مقوی باه و پشت و گرده و دماغ و روشنای چشم و دل و اعضای رئیسه است و جهت سیلان منی و سلس البول و سستی
نافع است و رنگ رو تازه و سرخ کنند و مردم را قوی و فربه گرداند و موی را روشن سیاه گرداند و بیرون از ان نیز مفید
است صفت زعفران جوزبوا جوتره هریک یک درم پخته دارچینی الایچی خورد قرنفل هریک دو درم پخته سنبل الطیب [illegible]
هریک دو نیم درم پوست بیخ [illegible] کشاده تا ملکیانه موصلی سیاه [illegible] مغز تخم [illegible] هریک نیم درم مغز نارجیل
مغز چلغوزه مغز [illegible] مغز پسته مغز بادام هریک پاو سیر آرد مویز پس آرد [illegible] ماش [illegible]
آرد مغز تخم [illegible] گندم [illegible] هریک نیم سیر روغن گاو یک سیر [illegible] هریک پنج سیر ورق طلا ورق
نقره بقدری که باشد همه ادویه کوفته بیخته با شیر و شکر و روغن یکجا نموده مانند حلوا بپزند پس فرود آورده و سرد
ساخته در ظرف پاکیزه یا چینی نگهدارند و هر صبح و شام بقدر طاقت دو تا سه [illegible] بخورند و بالای آن اگر قدری شیر گرم
بخورند بهتر باشد دیگر نسخه [illegible] نام دارد و قوت باه زیاده کند و هر زنی که فرزندش نمیرد از خوردن این دوا اگر
مدت چهار ماه یا شش ماه بخورد فرزند ایشان دراز عمر خوش رنگ خوش چهره برآیند و زنی را که بعد از زائیدن کرم
در شکم مانده باشد برطرف شود و زنی که بار حمل گیرد [illegible] این دوا تا دو [illegible] حمل بماند و فرزند دراز عمر برآید حافظه
را قوت زیاده کند و [illegible] اندام خوش کند و [illegible] گشا و دفع کند و بدن فربه نماید و زخمهای [illegible] و حکه و سوزش [illegible]
[illegible] و سستی [illegible] جگر و [illegible] با درد [illegible] دل [illegible] نافع دوا صفت [illegible]
[illegible] شیرین پخته چهار سیر شکر سفید [illegible] روغن گاو دوازده و نیم سیر سندی [illegible] فلفل [illegible] دراز هریک
پاو سیر گرفته اول شیر را [illegible] و شکر تری یکجا کرده مقدار پنج سیر آب انداخته جلاب کنند و شیر گاو [illegible] دوازده سیر انداز
و با آتش نرم بپزند بعده سحق سندی و فلفلین بوزن مذکور سحق [illegible] درم [illegible] دوازده درم
و [illegible] دو درم در روغن گاو بپزند بعده جلاب مذکور که در شیر [illegible] سرد سازند بعده
سحق [illegible] درم [illegible] الایچی خورد [illegible] هریک [illegible] سه درم [illegible] هریک چهار درم کشنیز [illegible]
[illegible] هفت درم زیره سیاه هشت درم [illegible] درم [illegible] یک و نیم [illegible]
حلوا بقوام آورده نگهدارند و بقدر [illegible] ده مثقال ناهار بخورند باب پنجم در بیان حمولات حمول که

جهت دفع بحربیاست صفت ورده تخم ... بوده غن گل آمیخته بر و ... مغسول صمغ عربی سفیده ... ارزیر با یک جیته ... [illegible]

دلته ... الوده بر دل ... لیکه ورده صفرا که در امعا مستقیم متولد گرد آید خصوصاً صبیان را البته

... یا نفط سیاه یا قطران ... بر دارند ... بهتر ... وار ... که نسبت که ... کنند ... بدان لوده

بردارند ... که تسکین ... کنند ... درم ... انقم ... صفت ... با ... افیون با ...

دو درم موم ... در ... ساخته ... حمول کنند ... این مجربات جهت تسکین وجع ... صفت

مغز دانه ... مغز دانه ... سیاه مغز دانه ... مغز دانه ... ادر کوزه ... کرده با مثقال ...

مثقال ... کنند ... برداشته برداشت ... حرف الحا ... باب اول در بیان ... در ترکیب خمیره ها

مشتمل بر سه فصل فصل اول در اقسام خمیره های خشخاش و غیره باب دوم در ترکیب ... باب سیوم در مرکبات که ...

... فصل اول از باب اول در بیان خمیره صندل ... خمیره صندل خفقان حار

وسوزش سینه را که ... نافع ... صفت صندل سفید ... طباشیر سفید ... تخم خرفه ... هر یکی ... مثقال

کافور یک قیراط نبات سفید بیست و چهار مثقال شربت ... شیرین دوازده مثقال بطریق شربت ... خمیره

صندل ... صفراوی ... حرارت و حمیات صفراوی ... حار قلب خفقان را نافع است

صفت کشنیز خشک ... صندل سفید ... درم ... انگور ... درم آب ... گلاب ...

از هر یک نیم من آب باران یک من ... تا ... بدست ... از پارچه ...

بار ... پس با یک من قند سفید بقوام آرند پس ... ورق نقره ورق طلا هر یک ... درم کافور ...

نیم مثقال ... ابریشم ... زعفران هر یک یک درم طباشیر سفید صندل سفید سوده هر یک ... درم

... خمیره مروارید جهت تقویت معده و دل و دفع خفقان و وسواس

مغز تخم ... مروارید ... دو درم ... مغز تخم کدو ... صندل سفید گلاب سوده تخم خرفه

گل بنفشه گل گاوزبان طباشیر سفید از هر یک دو درم ... زعفران یک درم مشک خالص عنبر اشهب هر یک نیم درم ...

... شربت انار ... سفید پنجاه درم عرق بید مشک گلاب ...

هر یک ده درم بطریق معلوم ... اگر گرمی ... غالب باشد ... کافور اضافه نمایند خمیره مروارید مروارید

ناسفته ... ابریشم ... خطائی ... قند سفید ... شربت ... شیرین نیم ... عرق بید

مشک گلاب نیم ... عرق صندل عرق گاوزبان ... ورق طلا ... ورق نقره یک تولہ خمیره مروارید

خفقان و ضعف قلب ... نافع و اعضاء رئیسه را قوت دهد و منافع ... صفت مروارید ناسفته

ناسفته یاقوت رمانی ... مغسول ... ورق طلا و ورق نقره ... درم لعل ...

٥١

لیسیه سیر ساذج هندی زرنباد درونج عقرقرحا تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض هر یک سه ماشه افیون افرنطی شش ماشه لاجورد
مغسول کافور قیصوری عنبر اشهب از هر یک یکماشه طباشیر سفید صندل سفید از هر یک نیم ماشه کهربا شمعی زرشک بیدانه تخم کشنیز
خشک مقشر صندل سرخ غنچه گل سرخ پوست اترج گل ارمنی گل مختوم عود هندی گل گاوزبان هر یک دو ماشه مشک خالص
نیم ماشه نبات سفید گلاب هر یک پاو آثار ربوب شیرین آب انار شیرین از هر یک توله آب سیب شیرین سه توله بدستور
مفرح خمیره ساخته بعد چهل روز استعمال نمایند قدر شربت یکمثقال خمیره مروارید مقوی معده و دل و مفرح ابدال و انواع
انواع خفقان ناشی از خوف و فزع سوداوی و اکثر امراض قلبی و جهت اسهال مرارت و صعوبت و ضعف جگر و گرده و حصاة و حرقت
بول سفید صفت نبات سفید پاو سیر اول در عرق بید مشک و گلاب بقدر کفایت بقوام آرند و مروارید بیون غبار [illegible]
کرده یکتوله در آن حل کنند و خمیره سازند و گاهی جهت نرم داشتن قوام دو شه ام از نبات کم کرده عسل سفید و لا یمیه
داخل کرده میشود و گاهی جهت رعایت حال اسهال نبات را در عرق بادرنگ قوام کرده طباشیر سفید مروارید هم اضافه
کرده میشود و در امراض جگر صندل هم افزوده میگردد خمیره مروارید صفت طباشیر سفید مروارید سفید صندل
سفید ابریشم مقرض بهمن سفید از هر یک پنجمثقال عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک یکمثقال و یکدانگ و نیم مشک خالص
نیم مثقال و سه قیراط شکر سفید گلاب عرق بید مشک از هر یک دو صد مثقال عسل مصفی بیست و پنجمثقال بدستور خمیره سازند
خمیره صندل صفت صندل مروارید صندل سفید گلاب [illegible] طباشیر سفید هر یکیک توله گل گاوزبان تخم کشنیز
مقشر دو دو توله زرشک بیدانه سه توله تخم خرفه مقشر چهار توله دانه هیل شش ماشه ورق نقره شش ماشه ورق طلا
دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه اول مروارید را بگلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته بیخته با نبات سفید پانزده توله عرق صندل
عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک پانزده توله بقوام آرند و عنبر و اوراق را بیه فرو دآورده آهسته آهسته ملنهایند
خمیره صندل مقوی قلب و دماغ و نافع است برای خفقان حاره صفت صندل سفید گلاب سوده بیست مثقال قند سفید
یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک تبتی یکدانگ و نیم ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال گلاب یکصد
و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بید مشک حل کرده بقوام آورده باقی دواها انداخته
بقوام خمیر آرند فصل دوم از باب اول در اصناف خمیرهای ابریشمی خمیره ابریشم جهت توحش سوداوی و فساد
مالیخولیا بارد و بخوا بیسیر [illegible] سودکشند و مقوی دل و دماغ صفت عود مصطکی مشک خالص برادهٔ نیم مثقال یاقوت کهربا
مرجان ایشب هر یک یک مثقال مروارید ناسفته عنبر اشهب هر یکی دو مثقال بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر یک بیست
مثقال ابریشم زرد خام نود و دو مثقال نبات کشمیز چهانی ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن تاب تیز کرده بجوشانند تا لعاب
بخوبی بالیده صاف کرده باید مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام آورده تیز بزنند اول عنبر با جواهر و دواهای
دیگر بدستور معمول حل کنند خمیره ابریشم در تقویت دماغ و قلب و کبد و دفع خفقان و مالیخولیا و تفریح بیعدیل است

۵۲

[illegible]

ابریشم گاوزبان گیلانی ... درم گل گاوزبان کشنیز خشک قشر ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک
... عنبر اشهب ... آب ... کنند صباح بجوشانند ... سیوم حصه ... صاف نموده با نبات سفید یک
آثار عسل یا ... بقوام آورند و در آخر عنبر حل نمایند و ورق طلا ورق نقره ... حل نمایند ...
... یاقوت ... زمرد ... کافی ... بسیار نفع ساخته حکیم ... خمیره ابریشم ...
جهت ... صندل سفید عود ... مصطکی نیم مثقال فرنجمشک ابریشم مقرض ...
هر یک یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال ... ابریشم خام ده توله عسل سی مثقال نبات سفید ده مثقال گلاب ...
ابریشم را در گلاب ... بجوشانند تا نصف باقی ماند صاف کرده با آن ضم کنند و عسل و نبات داخل کرده بقوام
آورند اول عنبر را حل کرده خوب ... کنند بعد از آن ... دیگر کوفته ... خمیره ابریشم ده درم ...
زرنباد صندل عود برگ بادرنجبویه گل گاوزبان ... فرنجمشک پوست بیرون پسته قشر اترج سنبل ...
هر یک نیم توله یاقوت لولو ... کهربا ... هر یک ... گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان بادرنجبویه هر یک ... عنبر مشک
ورق نقره هر یک ... عسل سفید ... معمول خمیره ... خمیره ابریشم
خام ... مثقال ... گلاب ... عرق ... بجوشانند ...
... سفید ... داخل کرده بقوام ...
کهربا ... مرجان ... هر یک یک مثقال ... داخل ...
مغز تخم خیار بالنگ مغز تخم ... بادام ... هر یک ... دو مثقال ...
... دو مثقال گل سرخ یک مثقال گل گاوزبان گیلانی دو مثقال ...
مثقال عنبر اشهب یک درم مشک خالص ... ورق طلا یک درم ورق نقره یک مثقال ...
مزاج گرم ... خمیره ابریشم حافظ صحت ...
... ابریشم خام ... مثقال گاوزبان ... برگ فرنجمشک پوست بیرون پسته قشر اترج سنبل ... مصطکی ...
یاقوت لولو ... کهربا ... هر یک ... گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه ... مشک ورق
نقره هر یک ... عسل سفید ... معمول خمیره ...
منقول از ... عالمگیری صندل ورق نقره مصطکی کهربا مرجان ... یک مثقال ابریشم مقرض گل گاوزبان ...
... سفید ... مشک خالص ... ورق طلا ... عنبر ... مثقال ابریشم خام
... مثقال عسل ... بید مشک ... ابریشم را ...
... گلاب ... خمیره ابریشم ...

[illegible]

دل و معده کند منقول از علاج الامراض صفت طباشیر سفید تخم خشخاش کشنیز هر یک پوست بیرون بسته لولو ناسفته کهربا شمعی
گل نیلوفر گل گاوزبان گیلانی ابریشم مقرض هر یک دو درم یاقوت رمانی چهار دانگ عصاره زرشک تخم خرفه عنبر اشهب دو دانگ
آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به شیرین هر یک دوازده درم آب باران دو آثار بجوشانند تا قریب آب باران برود
و زن آب میوه باز بماند بعد از آن عسل سفید یا و آثار نبات سفید و قند سفید هر یک نیم پاو بقوام آرند و در آخر قوام عنبر اشهب
شش ماشه حل کرده بعد از آن که قوام سرد شود ورق طلا و ورق نقره هر یک شش ماشه حل کرده مروارید ناسفته یک توله یاقوت
رمانی سه ماشه کهربا شمعی مرجان هر یک شش ماشه [illegible] سفید سه ماشه مشک خالص چهار ماشه داخل کرده خوب مخلوط نمایند و در ظرف
چینی نگهدارند شربتش سه ماشه تا شش ماشه **فصل سیوم** در اقسام خمیره‌های خشخاش ذخیره **خمیره خشخاش** برای نزله و زکام
که منعی باشد نافع است و تقویت معده کند و قبض نمی کند صفت تخم خشخاش پوست خشخاش مغز بادام شیرین هر یک بیست توله قرنفل یکتوله
سنبل الطیب دارچینی مصطکی جوزبوا هر یک نیم توله زعفران دو ماشه پوست خشخاش و تخم خشخاش و مغز بادام را نرم بسایند و به آب پوست
خشخاش یا شیر برآورده و باقی ادویه را جوکوب نموده با پوست خشخاش بجوشانند و صاف نموده با نبات بقوام آورند و زعفران را
بگلاب بسایند و در آخر داخل نمایند شربت [illegible] یک پاو **خمیره خشخاش** [illegible] داخل کرده شد بعد طباشیر **خمیره خشخاش** زرد کوکنار
که جهت زکام و نزله و صداع سقیقه بخاری منع صعود بخارات و نزول نوازل دماغی و تقویت دل بغایت مجرب منقول و معمول است
و نیز بر خوش ذائقی و خوش رنگی لذیذ و مطبوع می باشد بارها برای جناب اقدس حضرت قدر قدرت رفیع اعلی محمد شاه بادشاه غازی ایده الله
بالنصر والتفخیم المدیا و المغازی تیار نموده استعمال شده و بغایت نفع آورده مخترع و مبدع نحیف است صفت پوست خشخاش
ده مثقال را در آب باران [illegible] شب خیسانده صبح جوشانیده [illegible] و با نبات سفید [illegible] بقوام آرند قوام
تخم کدو شیرین مغز بادام مقشر شیرین تخم کشنیز مغز تخم کدو باریک ساخته تخم خشخاش هر یک [illegible] توله [illegible] کتیرا
صمغ عربی نیم توله [illegible] مخلوط [illegible] زعفران [illegible] ماشه مشک خالص یک ماشه [illegible] مشک را بعرق کیوره
یا بعرق بید مشک در سنگ سماق حل کرده بیامیزند و ورق نقره یک توله [illegible] در چینی نگهدارند و بقدر
یک توله با عرق گاوزبان یا قهوه گاوزبان و نبات سفید و دانه الایچی میداده باشند نافع [illegible] **خمیره**
خشخاش [illegible] در تقویت دماغ اثر بین می دارد و خواب خوش می آرد صفت زعفران نیم
ماشه کوکنار خشخاش مغز بادام مقشر هر یک دو نیم دام [illegible] گلاب نیم پاو نبات سفید [illegible] کوکنار خوب جوکوب نموده در دو
آب ترکنند بعد [illegible] بجوشانند [illegible] صاف نموده تخم خشخاش و مغز بادام را [illegible] قدر آب شیر
گرفته [illegible] آب کوکنار ضم کرده نبات و گلاب داخل کرده بقوام آورند در قدری گلاب [illegible] داخل نمایند و [illegible]
دارند **خمیره خشخاش** [illegible] کوکنار [illegible] بتخم [illegible] پوست را جدا [illegible] تخم را نرم [illegible]
بعد [illegible] آب باران [illegible] قوام [illegible] شربت گفته شود

۵۷

سنبو د قوتش دیر باقی می ماند خمیره گاوزبان عنبری صفته برگ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک
بیست و پنج مثقال در گلاب و عرق بید مشک نود نود مثقال عرق گاوزبان پنجاه مثقال یکشبانه روز خیسانند پس
بجوشانند برگاه لطف بماند صاف نموده قند سفید یک انار داخل کرده بقوام آرند پس عنبر اشهب مشک خالص دو دو
اضافه نمایند خمیره گاوزبان ساده جهت ازاله توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع است صفته آب گاوزبان
تازه و قند هر یک [illegible] گلاب بیست مثقال همه را بجوشانند و کف بردارند و بقوام خمیره آرند و اگر خواهند که بقوام شربت دارند
و [illegible] گلاب [illegible] اندازند و جوش سبک داده فرود آرند و اگر آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند بقوام
آرند الطف و الذ باشند و گاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آنرا تر کرده در آب خیسانیده با قند که سه چند باشد قوام دهند
و آنچه از گل او سازند اولی و اقوی بود و بعضی امتزاج بادرنجبویه را با گاوزبان نافعتر دانسته اند و حصه گاوزبان یک
حصه بادرنجبویه بطریق معمول خیسانیده جوشانیده با چند قند بقوام می آرند حق آنست اگر در مزاج گرمی باشد از گاوزبان
صرف باید ساخت خمیره عنبر مقوی قلب است و بسیار از او موافق صفته شکر سفید یک من صاف کرده در عرق گاوزبان
بقوام آورده عنبر اشهب چهار مثقال با نبات سوده اندک اندک داخل کرده مرتب سازند خمیره عود ترش معمول قیاصره
مقوی معده و اعضاء رئیسه و جهت دفع خفقان و غثیان و بدی نامیه و بخارات مختلفه نافع است صفته عود خام [illegible]
صندل سفید سه ماشه گل سرخ دو ماشه سنبل [illegible] هر یک یکماشه بادرنجبویه دو ماشه [illegible] یکماشه مشک و عنبر
و ورق طلا هر یک نیم ماشه شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش هر یک شش توله و اگر قرص
صفرا دو باشد بقدر شش توله آب لیمو داخل نمایند باب دوم در ترکیب خضاب خضاب وسمه که موی را سیاه کند و منفعت
است وسمه چهل درم حنا بیست درم کوفته بیخته در دهن گل [illegible] کنند و در آب گرم سرشته شب بمالند و صباح بشویند خضاب [illegible]
سهیل [illegible] صفته [illegible] سنگ مرمر هر یک نیم [illegible] مرداسنگ ده درم [illegible]
کرده بقدر احتیاج در آب حل کرده [illegible] استعمال نمایند و بالای آن برگ [illegible] بندند [illegible] یک ساعت یا کم از آن [illegible]
خوب می کند دیگر ابن سینا گوید که این خضاب [illegible] را سیاه کند چون بر و بمالند [illegible] سوخته [illegible]
[illegible] آهن هر یک جزوی و وسمه دو جزو همه را [illegible] بکوبند و [illegible] یک شب [illegible] کنند [illegible]
دارند و دیگر [illegible] گوید که این خضاب [illegible] صفته [illegible]
هر یک نیم جزو برگ حنا وسمه مرداسنگ هر یک یک جزو [illegible] بعد از سه ساعت بمالند خضاب [illegible]
لا نظیر [illegible] چهار درم آرد [illegible] هشت درم [illegible] در آب حل نموده در آفتاب گذارند [illegible]
[illegible] در طاق گرم که محفوظ باشد [illegible] سه [illegible]
دو روز [illegible] و دیگر یک روز [illegible] بعد از آن [illegible] وسمه [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] گرم بشویند بعد از رنگ سیاه [illegible] نمود[ه] [illegible] بالای آن
[illegible] خضاب [illegible] التسوید والتطویل [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] پوست انار [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] چهار درم
[illegible] آب [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] خراسانی [illegible] باشد [illegible]
[illegible] عند الحاجت [illegible]
[illegible] ترکیب خضاب سیاه [illegible] بیست و پنج درم [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] روغن سیاه [illegible] انار [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] خوب [illegible] عرق [illegible]
[illegible] خضاب [illegible] پیش کنند [illegible]
[illegible] کنند [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] پاک کنند [illegible]
[illegible] خضاب [illegible] کنند [illegible]
[illegible] گرم بشویند خضاب [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] درم [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] درم
[illegible] خضاب [illegible]
[illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible]
[illegible] خضاب [illegible]
[illegible] عرق [illegible] کنند [illegible]
[illegible] عرق [illegible]
[illegible]

٥٦

[illegible]

مویهای سفید بمالند هرگاه که خشک شود دیگر بمالند در دو سه بار بسیار خوب می‌شود و در بعضی نسخها سنگ کاهی و مازو
بیک پاو سیم نیز مرقوم یافته شاید این اصوب باشد و در بعضی نسخه بجای ورق نقره ورق طلا بنظر آمده خضاب
عجیب الاثر [illegible] یک یک ماشه نمک لاهوری [illegible] سرخ بلیله زنگی [illegible] هلیله دار فلفل روغن کنجد در ظرف
آهنی برشته نمایند قسمیکه نه خام و نه سوخته گردد و بیشتر در خاکستر گرم زیر کنند بعد از چهار ساعت برآورده در
ظرف آهنی خوب بسایند و چندی آب آمله جوشیده انداخته بسایند بعد از آن ادویه دیگر انداخته برسته مذکور
تا سه گهری خوب حل نمایند پس بر موها بطریق خضاب بسته ورق [illegible] پیچیده به بندند خضاب که موی را سیاه کند
و بهترین نسخها است که احتیاج بستن نیست و در ساعت [illegible] اثر می‌کند مازو چهار حصه سنگ [illegible] دو حصه توتیا در یک حصه نیل
هر حصه مازو را در خاکستر گرم بریان کنند تا سوخته و سیاه شود و پس هر واحد را جدا جدا باریک بسایند و رق نموده یکجا کنند
و در ظرف آهنی نهند پس طبیخ آمله آمیخته برسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده شود و پس موها را با آب آمله بشویند و دوا را
بعد دو گهری با آب آمله بشویند پس با آب گرم بشویند باید که اطراف را به آب خوب بجوشانند پس آب با سرکه خل و دوا ساخته [illegible]
بکار برند خضاب مرواریدی که نیک ثبت شود بر بیاض برص و از ذهاب داغهای سفید عجیب و بدیع است و سعوط آن بجهت رطوبت
حادثه در چشم که از سبب برص انتشار العین بهم رسیده باشد غریب الفعل حتی که ارسطاطالیس در شان این گفته من [illegible] علی
صناعة حل الصغار و کباره حتی [illegible] طلی بالبیاض الذی یکون فی الابدان من البرص [illegible] فی الاول
طلبه و اسقاط [illegible] من الرطوبة الحادثة من الانتشار قال بعض العلما و قد یکون بالشیخ و [illegible] الاتبج
و یحل فی اناء و [illegible] الاتبج و یعلق فی دن فیه خل و یدفن الدن فی مزبل رطب اربعة عشر یوما فانه یحل [illegible]
سعوط [illegible] ترکیب چیزی که جهت سعوط [illegible] صداع [illegible] یک عدد و کلاه [illegible] کرده
و با [illegible] تخم [illegible] در ظرفی بریان کنند و هر دو را بسایند و بعد سائیدن در آب حل کنند و ساعتی بگذارند که [illegible]
فرو نشیند و بعد آن آب [illegible] کنند و [illegible] در ظرفی پر آب بیاویزند تا بچکد [illegible] خمیر در میان آن
باشد و بر آن نشیند و بعد یک پهر برآورده [illegible] نان [illegible] خمیر از [illegible] مرحوم جهت [illegible] بعد
فصد [illegible] صفت [illegible] و لعاب [illegible] و لعاب گل خطمی سفید و آب [illegible]
[illegible] و آب پوست خشخاش و آب [illegible] و روغن گل خمیر کرده [illegible] دو انگشت ساخته [illegible] گرم گرم [illegible]
[illegible] خمیر [illegible] صفت [illegible] تخم [illegible] سفید کرده
[illegible] و آب برگ [illegible] خمیر کرده باشند [illegible] دو انگشت [illegible] از یکطرف خام [illegible]
[illegible] گرم گرم [illegible] خمیر [illegible] صفت [illegible] گویند [illegible]
[illegible] یک [illegible] خمیر کرده [illegible] چون [illegible]

[illegible]

پخته شود فرود آرند و از جانب تمام بر شکم بندند و نان دومی را بر آن بگذارند و چون نان اول سرد شود جدا کرده نان دومی

بر بندند و چنین الی آخر می کنند تا که در وی نفخ شود

حرف الدال

مشتمل بر چهار باب باب اول در اقسام دواء المسک حار و

بارد و معتدل وغیره باب دویم در بیان نسخهای دیاقوزا باب سیوم در ذکر نسخهای دواء الکرکم و دهبید الورد و دهن

مشتمل بر دو فصل باب چهارم در مرکباتی که بلفظ دواء نگارش یافته محتوی بر پنج فصل فصل اول در ذکر ادویه که تعلق

با امراض دماغی دارد فصل دویم در تفصیل ادویه که علاقه با امراض چشم و بینی و حلق و کام و دهان دارد فصل سیوم در اقسام

ادویه که بصدر و سینه و معده و قلب منسوب است فصل چهارم در تعدید ادویه که با امراض امعاء و مقعد وغیره مناسبت فصل

پنجم در دواها که بسوم مثانه و رحم و زانو و مفاصل مربوط دارد

باب اول در اقسام دواء المسک

دواء المسک که در صداع ریحی بارد بکار آید و صرع و فالج و لقوه و ضیق النفس و ضعف معده و دل و خفقان و تپ ربع را سود دارد و باه را

زیاده کند و زبان آلبستن دفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند صفت مشک یک دانگ و نیم زنجبیل دار فلفل هریک دو دانگ مروارید ناسفته ابریشم

مقرض هریک چهار درم بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر درونج هریک چهار دانگ زرنباد

درونج هریک یک درم کوفته بیخته بعسل آتش نادیده سرشته نگهدارند و بعد از شش ماه بعمل آرند شربتی یک درم تا دو درم دواء المسک

حلو موافق نسخه ابن الیاس عنبر مروارید کهربا ناسفته کهربا شمعی ابریشم خام مقرض از هریک دو درم مشک تبتی خالص یک مثقال

و نیم تخم فرنجمشک تمام زرنجوش مصطکی رومی جوز بوا قلفل دارفلفل دارچینی خیربوا ساذج هندی پوست ترنج و اترج بهمن سفید

تخم بادرنجبویه هریک یک درم و نیم ادویه را کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال دواء المسک حار مشک خالص

یک نیم جند بیدستر یک درم بهمنین سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی هریک دو درم مروارید ناسفته ابریشم مقرض زرنباد

هریک دو مثقال نبات سفید بقدر ادویه صرع و فالج و لقوه و خفقان بارد و ضیق النفس و جمیع امراض بارده را مفید

ایضاً جهت صرع و فالج و لقوه و خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و باد احشا صفت جند بیدستر یک درم و نیم

سنبل مشک ساذج هندی هریک دو درم نانخواه زعفران تخم کرفس هریک چهار درم ریوند چینی شش درم افسنتین رومی صبر سقوطری

هریک بیست درم عسل خام شربت از یک مثقال دواء المسک بارد عنبری تالیف میر محمد هادی پدر علوی خان

صفت مروارید ناسفته کهربا شمعی از هریک یک مثقال ابریشم خام مقرض طباشیر سفید صندل سفید صندل سرخ غنچه گل

سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر تخم کدو شیرین گل گاوزبان گیلانی از هریک یک مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال مشک

خالص عنبر اشهب از هریک نیم مثقال شیره سیب شیرین بیست و پنج مثقال قند سفید پنجاه مثقال بدستور معجون سازند شربت

یک مثقال دواء المسک بارد گل سرخ پنج درم کهربا دو درم مروارید دو درم کشنیز خشک یک درم ابریشم خام

مقرض چهار درم مشک یک توله ... نبات سفید ... توله ... بدستور معمول سرشته شربتی شش

ماشه دواء المسک بارد ... مشک عنبر گل گاوزبان هریک ... ابریشم مقرض

ورق نقره هر یک دو درم طباشیر سفید گل سرخ تخم کشنیز صندل سفید هر یک چهار درم شربت سیب الایچی نیم من نبات و گلاب هر یک یکمن معجون سازند و سفیده بیضه شش عدد وقت حل کردن کم کم انداخته سفید کنند **دواء المسک** بارد مقوی اعضاء رئیسه

و موافق محرور المزاج و جهت خفقان حار و نافعست نوع دیگر صحیح ابریشم مقرض نیم توله گل گاوزبان تخم کشنیز هر یک یک توله طباشیر نیم توله مروارید کهربا مرجان هر یک چهار ماشه ورق نقره بیست عدد مشک دو ماشه زر مشک بهید انار نیم توله شربت سیب شیرین

را برابر ادویه دستور سازند **دواء المسک** معتدل دار چینی نیم ماشه ورق نقره یک ماشه مروارید ناسفته زیره با قوت

رمانی بسد کهربا شمع عنبر اشهب مشک ورق طلا هر یک یک ماشه و نیم زعفران الایچی خورد هر یک دو ماشه ابریشم محرق سه ماشه

صندل سفید سائیده گل سرخ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بسباسه چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر سفید هر یک شش ماشه درونج

ماشه خرفه مقشر بهمنین با شه ربِّ سیب شیرین ربِّ انار ربِّ به شیرین هر یک چهار درم عالمگیری گلاب عرق بید مشک یک نیم پاو

عسل مصفی نبات دو چند ادویه معجون سازند **دیگر کافوری** نیم دانگ عنبر اشهب ربع درم مشک خالص نیم درم ورق نقره زعفران

هر یک یک درم دارچینی یک مثقال تخم کاهو یک درم و نیم بسد احمر ابریشم مقرض هر یک دو درم مروارید ناسفته گل گاوزبان

بسباسه تخم خرفه صندل سفید هر یک پنج درم ورق گل سرخ گاوزبان هر یک سه درم کهربا طباشیر سفید تخم کشنیز هر یک سه درم و نیم

آمله منقی زر مشک با گلاب شیره گرفته هر یک شش درم عسل برابر اجزا نبات سفید برابر عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان

هر یک هفتاد و پنج مثقال **دواء المسک** خالص عنبری جهت خفقان و ضعف دل و تقویت معده و جگر و دماغ و خشم

و بهم رسانیدن اشتها مجرب صحیح مروارید ناسفته کهربا شمعی ورق گل سرخ صندل سفید گلاب سوده طباشیر ابریشم مقرض

تخم کشنیز خشک گل گاوزبان تخم خرفه منقی هر یک سه مثقال مشک خالص عنبر اشهب از هر یک دو درم شربت ریباس قند سفید

هر یک دو وزن ادویه بقوام آرند اگر حرارت زیاده احساس نمایند دو دانگ کافور قیصوری اضافه کنند **باب الدال مع الیاء** نسخهای **دیاقوزا** مجرب از برای امراض صدر و ریه و سعال صحیح خشخاش سفید مغز پوده یا تخم سه عدد گل بنفشه گل نیلوفر

گاوزبان از هر یک سه مثقال اصل السوس مقشر پنج مثقال عناب سپستان هر یک ده عدد ادویه را جوشانیده صاف نموده نبات سفید

بیست و پنج درم داخل کرده بقوام آرند شربتی یک دقیقه **دیاقوزا** جهت نزله حاره و سرفه کاه باید لازم و نفث الدم را

باشد نافعست صحیح پوست خشخاش سفید با تخم و پوست خشخاش سیاه با تخم هر یک پانزده عدد برده و با نیم کوفته بعد از آن شیرین

تخم خطمی سفید سپستان اصل السوس نیم کوفته هر یک پنج مثقال سرطان نهری پنج عدد که اطراف آنرا جدا کرده شکم آنرا شگافته اول مرتبه

چوب کبیر و نمک شسته بعده باب شسته باشند بعده در یکمن شیر آب باران بخیسانند روز دیگر بجوشانند تا بنصف رسد بعده خوب

لعاب اسپغول ده مثقال قند سفید نیم من داخل کرده بقوام آرند پس از آن تا عصاره لحیته التیس طباشیر گل ارمنی هر یک یک مثقال

رب السوس و صمغ عربی ربّ النیخ هر واحد نیم مثقال کهربا مروارید چهار چهار دانگ داخل کرده مرتب سازند شربت یک مثقال **دیاقوزا** منقول از

امیر و قیر سوده که این نسخه را جهت فرزند خود ساخته بود و هم مجرب اند ده مثقال سه عدد پوست خشخاش سفید گل

صمغ اصل السوس هریک دو مثقال عناب بیست دانه سپستان سی دانه گل خطمی سفید تخم خشک هریک یک مثقال تخم خبازی [illegible] مثقال مویز منقی پنج مثقال تخم خشخاش سفید چهار مثقال بجوشانند و صاف نموده با قند سفید بقوام آرند اگر ضرورت باشد [illegible] صمغ عربی از هریک ده درم کوفته بیخته با شیره تخم ریزند دیگر خشخاش اصل السوس مقشر از هریک بیست درم خشخاش سیاه تخم خطمی صمغ عربی تخم خبازی نیم کوفته از هریک یکصد درم سپستان در پنج رطل آب باران بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده عسل [illegible] دو رطل فانیذ یک رطل داخل کرده بقوام آرند

باب سیزدهم در ذکر نسخهای دواء الکرکم و دبید الورد و دهن مشتمل بر دو فصل

فصل اول در ذکر دواء الکرکم و دبید الورد دواء الکرکم صغیر بارد تالیف زبدة الحکماء رشید السند والد ماجد علویخان نافع است و تسکین دهد در مزاج مریض گرمی ص زعفران سلیخه سنبل الطیب غنچه گل سرخ طباشیر سفید زرشک منقی پوست بیخ زرشک قسط مر مکی صافی نقاح اذخر از هریک دو درم دارچینی یکدرم پوست بیخ کاسنی چهار درم مرا یک شبانه روز در سرکه انگوری بخیسانند پس حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال باشد دواء الکرکم صغیر بارد جهت ضعف جگر و طحال و معده و صلابت آنها و استسقا و جمیع امراض مزمنه و تحسین لون ص سنبل الطیب سلیخه قسط نقاح اذخر دارچینی هریک یک جزو و در بعضی نسخها مر فقاح اذخر دارچینی هریک یکدرم و باقی اجزا دو درم مر قوسط کوفته بیخته مر را یک شبانه روز در مثلث ترکنند و با دیگر دواها بعسل منزوع الرغوة بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم دبید الورد یعنی وی آنست که مثل آن اجزا ادویه ورد است جهت انواع استسقا و ضعف جگر و معده و تفتیح سده جگر و تحلیل سایر اورام و دبیلات و [illegible] نافع و تصدیع بارد و مثل صنعو الجره و دوری و طلوعین شود و شاید را جاهست و در درجه اولی شش مثقال از دو مثقال تا چهار مثقال

ص سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فوفل مغسول تخم کاسنی زرد آلو تخم کرفس حب بلسان قرنفل دانه هیل از هریک یک جزو گل سرخ منزوع الاقماع برابر همه اجزا عسل مصفی همه معجون سازند

فصل دوم در دهنها دهن جهت گرانی گوش اسفنتین در آب تازه بجوشانند تا نصف باز صاف نموده در روغن گل و روغن بادام تلخ یکیک نیم تولد داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند پس موم نیم تولد یک سیر حل کرده نگهدارند و در گوش چکانند

دهن با بنه علویخان جهت جراحات بازوک زانو بلکه در یکروز باصلاح آرد طالقون شراب شیرین تا برگ تا بنج اجوابه پوست درخت مغیلان از هریک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس بمالند و بیالایند پس بگیرند موم سیاه تولد و مقل ازرق و کندر الیهود و مصطکی و مومیا از هریک چهار دانگ و در آن روغن گداخته پس بگیرند سپیده کتان که آنرا اسفاناخ نیز گویند کوفته بیخته داخل کرده سیاه سفید در روغن کنجد بریان مطلا کرده که چون سرد شود در آن داخل کرده و در ملس ترکنند بمالند تا یکسان شود و در شیشه کرده تا ثلث آب باقی بماند و بیالایند پس یک رطل روغن کنجد تازه مهنا بسته [illegible] شنگرف مدید کاغذ مرتفع سوخته مساوی جراحت کات ریزند از هریک نصف مثقال یک هفته در آفتاب گذارند هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس برداشته نگهدارند و بکار برند دهن الراهب که آنرا روغن توم گویند بعضی گفته اند که این

این ترکیب از ساختهای صالح است و مداومت کننده پیران زمین گیر را و این مجرب است در اکثر امراض بارده و فتور التعقه عصب

و وجع مفاصل قدیم و جدید و نقرس و عرق النسا و تقطیر البول بی اراده را منفعت دهد و سده را مفتح نماید و رنگ را سرخ میگرداند و کسیکه

در زمستان استعمال نماید محتاج بآتش و پوستین پوشیدن نمیگردد و صفت ثوم مقشر یک جزو فرفیون عاقرقرحا از هر یک ثلث جزو

فلفل سداب از هر یک ربع جزو مجموع را نیکو کوفته و باوزن جملگی زیت گرفته بپزند تا ثلث باند پس از آن صاف کنند و بالایند و در

شیشه نگهدارند **باب چهارم** در مرکبات که بالفاظ دوا انگارش یافته محتوی بر چندین فصل **فصل اول** در

ذکر ادویه که تعلق بامراض دماغی دارد **دوای** که نافع فالج و لقوه است دواء المسک معتدل یا حلوا اول

خورده بالاتیش بادیان خطائی عود خام مصطکی خولنجان قرنفل افیمون از هر یک دو ماشه الاچی خورد دارچینی هر دو

چهار ماشه بادیان خطائی هشت ماشه در آب جوشانیده صاف نموده نبات سفید در وقت داخل کرده بنوشند **دیگر** جهت

فالج معجون سورنجان اول خورده بالاتیش بادیان بیخ بادیان سورنجان مصری بوزیدان از هر یک یک مثقال جوشانیده

صاف نموده شربت اصول داخل کرده تناول نماید **ایضا** برای لقوه و فالج تریاق فاروق دو دانگ یا شرو

یا تریاق اربعه اول تناول کرده از عقب آن قرنفل دارچینی عود هندی عود صلیب از هر یک یک مثقال در گلاب جوشانیده شیره

کشنیز خشک شیره بالنگو شربت اسطوخودوس داخل کرده بنوشند **دوای** که ... جهت لقوه روغن بالنگو

بر برگ پان بمالند و یک حبه سیماب بران نهاده بمالند فی الفور تسکین خواهد شد آن برگ را با شیره پان چنانچه متعارف است

بخورند و مداومت نمایند مجرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند **دیگر** جهت فراموشی نافع است و صرع حبیل بلید سکه

کوفته کشنیز بیخ بادنجان ملیلی هند زیره سیاه نمک سنگ ... از هر یک درمی بار یک ساییده بر روز ... هم باشیر...

بکار برند **دیگر** در بیماری فلونیا اول خورده و از عقب آن دارچینی بادیان خطائی عود هندی عود صلیب اسطوخودوس

از هر یک یک مثقال در گلاب جوشانیده صاف نموده شیره کشنیز خشک مقشر پنج مثقال شیره زنجبیل مربی سه مثقال ضم

ساخته بنوشند **دیگر** جهت فالج تریاق فاروق برابر نخود خورانیده بالای آن عود لسان عود صلیب دو ماشه عرق

گاوزبان عرق بادیان عرق دارچینی از هر یک چهار تولچه جوشانیده صاف نموده گلقند عسلی حل کرده بنوشند غذا ...

... دیگر گوشت دراج بخورند **دیگر** ... نفع می بخشد ... عود هندی عود صلیب حب بلسان دارچینی

اسطوخودوس سنبل الطیب از هر یک ... کوفته و بیخته نگهدارند و ... از این یک مثقال گرفته در گلقند ... خوردن وقت

خواب بخورند **دیگر** زنجبیل ... برابر کوفته و بیخته با شهد ... بجهت لقوه ... خوردن برای لقوه

فایده می کند و مداومت برای ... استعمال این دوا لازم است **دیگر** جهت صرع ... و خفقان بارد و ...

... رطوبت معده و باد ... حنظل ... سنبل ... از هر یک ... درم ... زعفران تخم

کرفس از هر یک چهار درم ... مستقل ... یک ... در عسل ... چند

دوائیکه بالخاصیت مفید است بصر را ص استخوان انسان بصر و مروارید و همچنین جدوار ازاله سبل کند خوردن

او بعد البحر [illegible] و از این قبیل است تعلیق الماس هم همین اثر دارد و تعلیق فادزهر جهت منع صرع دارد

از تجربه است و تعلیق حلتیت هم مفید و پوشیدن انگشتر از [illegible] که در ساعت تنگ گرفته باشند و داشتن یک قطعه جلد

از جهت [illegible] امان است از صرع اطفال دوائیکه ناشرا را نفع بسیار بکند ص کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر

سفید مغز تخم کدو مغز تخم [illegible] گل ارمنی صندل سفید تخم کاسنی [illegible] هر یک یک ماشه [illegible] بعده لعاب

[illegible] شیره تخم [illegible] شیره تخم خیار [illegible] دو مثقال شیره برآورده سکنجبین ساده پنج مثقال داخل

کرده بنوشند **فصل** در تفصیل ادویه که علاقه با امراض چشم و بینی و گوش و حلق و کام و دندان دارد دوا

ظفره را نافع است ص [illegible] گوشت [illegible] آمیخته [illegible] اگر ضعیف و تنک بود برطرف گردد و اگر سطبر

و کهنه باشد از افزودن باز ماند و ناخنه سطبر را غیر از قطع علاج نیست دوائیکه [illegible] ناخنه [illegible] را نافع

است ص نبات [illegible] سرمه دانه الائچی خورد سنگ بصری [illegible] تخم [illegible] که [illegible] تنها [illegible] مینمایند

هر یک یک دام [illegible] درست [illegible] مثل سرمه باریک کهرل کرده در چشم کشند دوائیکه [illegible] چشم [illegible]

و [illegible] قطع کند [illegible] سنگ [illegible] برابر کوفته بیخته [illegible] دو سه نوبت در چشم کشند دوائیکه در

[illegible] ص افضل الطبیب [illegible] مثقال [illegible] تجربه است

شیره [illegible] فلوس [illegible] باشند [illegible]

[illegible] کهرل [illegible] دوائیکه [illegible] چشم را نافع

است اگر [illegible] گرم دارند [illegible]

چشم را [illegible] و اگر کهنه و [illegible] باشد [illegible] زعفران [illegible] روغن از آن کشند

و مداومت نمایند مجرب است دوا آب [illegible] نافع است [illegible] بکشند [illegible] روغن [illegible]

[illegible] کنند خون [illegible] حکم دارد [illegible] دفعات باید کرد تا [illegible] کند دوا جهت بیاض و [illegible] گل چشم اگر [illegible] شده باشد

و برطرف نشود ص [illegible] سبز [illegible] مرغ پوست بیضه [illegible] ماميران چيني هر يک چهار و نيم ماشه

[illegible] و نیم ماشه اول [illegible] را [illegible] در کهرل با آب [illegible] بسایند پس ادویه دیگر انداخته یک روز خشک در کهرل

حل نمایند [illegible] دو دفعه در چشم کشند وقت خواب شب برگ [illegible] انشاء الله تعالی

گل چشم برطرف شود دوائیکه [illegible] را نافع [illegible] شاه صاحب ص هلدی [illegible]

[illegible] ماشه افیون سه ماشه زعفران دو ماشه کوفته بیخته [illegible] سازند دوائیکه انواع ضعف

بصر [illegible] و سرخی چشم [illegible] و بیاض و ظفره را دور کند ص [illegible] سفید [illegible] قطعه [illegible] هر یک چهار درم [illegible]

[illegible]

فرنفل فلفل هريك دو عدد جسته كشنيز يك دام مشك نيم دانگ بركه نيم برگ نگاه بن هريك با دوام فصلية گلسرخ و دو درم و گلاب سپيد صافى نمايند و ساير اجزا كوفته بيخته در سفال بريخى و دو شيانه روز بسايند و حب را در ظرف آهن بريزند و آتش نگذارند تا آب بسوزد و بليله كلان هند دو درم پوست و تخم جدا كرده اندك اندك داخل نمايند و ميل آهن بربينند تا كشته شود دوا كه اگر بيرون چشم طلا كنند منع نمايد جدري كند ص زعفران نيم دانگ حضض شياف ماميثا صبر اقاقيا هريك يك درم نيم كوفته شياف سازند و به آب كشنيز سائيده طلا نمايند دوائيكه در زمانيكه به چشم آبله بزرگ آيد ص ... كافور با آب كشنيز حل نموده هر ساعت بچكانند و اگر مرمه بگلاب سوده سود دارد در فاده بر چشم نهند و تخته از سپيد انداز چشم بالا چشم دارند دوا كه جهت دملك دمعه مجرب و معمول و بجكه دنكه بر قديم و اكثر امراض چشم نفع عظيم بخشد و بگذره ص سنگ بصري يك تولة قرنفل شش عدد هر دو را سائيده و بحري بخته در سفالي بروغن اندا خته بخته در خورد بسايند تا مثل غبار شود و پس نگهدارند دوائيكه شب تيرگي و كوري شب نافع سوخته سرمه فلفل تخم كرنجوه هلدي زرد چوبه بهك سنگ ... ارند سنگ يعني بورق كوفته بيخته با شير گوسفند بسايند و در چشم كشند دوا دماغ خفاش با عسل تجديد بصر كند و ابتدا نزول نافع است و ريا در انير نافع است ديگر آنشا به آب رازيانه تنقيه خلط موجب منفعت است ص استخوان خر با سوخته ... سنبل ... دو درم نرم بسايند و بكشند دوائيكه تنقيه اشعار نافع كند اول آب به ... نشسته ... بحجام کرده براجفان مالند دوائيكه مخصوص مجرب صبر سوخته يك جزو توتيا در نيم جزو كوفته بيخته با عسل سرشته استعمال نمايند دواي جهت ... سنگ ... بليله زرد هريك دو درم صبر سقوطري فلفل گرد هريك نيم درم كوفته بيخته در چشم كشند دوا جهت ظفره قلقديس توتيا از هريك درمي صمغ عربي نيم درم كوفته بيخته بشراب كهنه سرشته شياف ساخته ... دواي جهت نقصان و بطلان شم ص بول شتر اعرابي در آفتاب خشك نمايند و بوقت حاجت در آب مرزنجوش يا آب برگ چقندر حل كرده بچكانند ديگر خراطين سياه بوره شونيز سائيده در هر دو آميخته به بيني بچكانند دوائيكه نتن بيني نافع است سكنجبين كه ما هيد يك درم و سدس هر چهار درم و دو ثلث درم عسل سرشته و اندرون بيني را تنقيه نمايند دوا جهت رعاف ص زاج محرق دم الاخوين گلنار سفيداب قلعي قشار كندر ادويه محرق استخوان شاخ گوزن سوخته شاخ ... سوخته طين ارمني ... طين مختوم ... آبنوس اقاقيا ... انجبار صمغ عربي كهربا ... كوفته بيخته قدري ... كرده در بيني ... قدري ... بآب بادرنگ و آب خرفه تركرده و قدري بر آن پاشيده در بيني نهند دواي حفظ بيني از آبله جدري نمايد ص صندل سرخ شياف ماميثا بحوره علي آرسم شياف سازند وقت حاجت بسركه و گلاب سائيده در بيني بچكانند و اگر بسركه و گلاب سعوط كنند نافع است و اگر روغن گل يا روغن مورد با قدري كافور بچكانند و طلا نمايند سود دهد دوا كه ثقل گوش كه ... نافع است ... كودك صغير ... با هم ... و آب ... قدري ... در گوش بچكانند دوا جهت سيلان خون از گوش مجرب ... قدري ...

[illegible]

۶۳

[illegible]

ملح کرده نیم بریان نمایند و فشرده آب آن بگیرند و در گوش چکانند و ثقل آن نیز نافع است دوا که ورم گوش را سبز و شقیقه ساز در برگ بید پیچند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند ریم بر آید و آب بیاز سفید کهنه لعاب بهیدانه یا اسپغول آمیخته همین عمل دارد دوای جهت چرک گوش سیاهک بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند ریم بازایستد و بوی بد دور شود دوای که جهت کری گوش معمول است مغز بادام مغز تخم کدو تلخ هر یک یک درم تخم نیم باد آورد که با و سیر همه را کوفته کرده در آب بجوشانند روغن کنجد نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند دوا جهت ثقل لسان که از بلغم عارض شود حب ایارج فیقرا با قرص جاخره دل همه بالسویه کوفته بیخته بر زبان بمالند دوا جهت ثقل و استرخاء زبان نوشادر را با عاقرقرحا بسایند تا لعاب بسیار از دهان جاری شود و اگر این مرض شدید باشد که مانع کلام شود فرفیون و کندش بمالند شفا یابد تبریز و ورم حار زبان نفع می‌بخشد دوای که صفدع لسان را سود مند است نوشادر را زو باریک ساخته بمالند و بر این مداومت نمایند تا خالی شود و اگر کفایت نکند دواهای حار در آن افزوده در آن مستعمل است بکار برده سرکه با نمک ممزوج نموده در دهان دارند و اگر غلبه خون باشد و انجا دوا کفایت نکند با آهن قطع کنند و در چنین وقت احتیاط کنند که رگهای زیر زبان بریده نشود دوا مجرب است جهت صفدع زاج محرق سوسنجان هر دو را با بیاض بیضه جمع کرده زیر زبان نگهدارند دوا جهت صفدع صغیر نیم درم زرد فام و خشک یکدرم نشاسته بجری ده درم همه را سحق کرده با هم مثل شکر طبرزد دانه و ازهر آمیخته بر موضع صفدع بمالند تا منسلخ شود و پس از آن مضمضه بسرکه و آنقدر که آس کلنار و فشار کنند جوشانیده باشند بعد از آن ذرورات مدمله بکار برند دوای که جهت قلاع اجراحی والیق است گل سرخ سماق طباشیر نشاسته تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید تخم گشنیز برابر همه حب و قلیلی کافور آمیخته در دهن دارند بسیار گلاب و سرکه مخمر در چنین شوینده گلاب مضمضه کنند دوای که سیلان لعاب دهان را خواه از گرمی بود خواه از سردی بسیار نافع است قص الحجر عرس یکدرم با آب کاسنی هر روز بخورند دوای که لهات مسترخیه اطفال را بر دارد مازو و کبر سائیده با انگشت سبابه گرفته یا بر پشت کفچه خود و انداخته لهاة را بآن بر دارند و اگر این دوا به تاکید و دارد و اگر گل سرخ کوفته و کبر سرشته بر بیضه نهند همین کار کند دوای که لهات مسترخیه را که با حرارت نباشد سود و بد نوشادر مازو کوفته لهاة بآن بر دارند دوای که لهاة افتاده را بر داشتن بآن دوا معمول افتاده گل دیگدان که آتش رسیده سرخ باشد نشاسته و یک فلفل سائیده آمیخته لهاة بآن بر دارند دوای که حلق را از آفت جدری نگهدارد سماق گل سرخ عدس سرخ یعنی مقشر در گلاب جوشانیده غرغره کنند یا با رب توت غرغره کنند و آب سرد نیز مفید است فصل سیوم در بیان ادویه که بصدر و معده و امعاء و جگر و قلب مفید است دوای که باستسقا نافع بول انسان و بول جمل صحرائی شتر و همچنین دوازده عدد کرم که اطراف و سر آنها دور کرده باشند با یکدرم مور سیاه سائیده

٦٧

خوردن جهت استسقا مجرب دانسته اند و ایضا خوردن شیر گاو سیاه است با فلوس خیار شنبر بجهت استسقا اطفال

را از یک قیراط و بجهت غیر اطفال تا سه درهم **دوا** در استسقا ای که از خوردن شیر شتر اسهال زیاده شود

بکار آید خبث الحدید بر کوفته بیخته بیست درهم قرط و بیست نیکوفته بیخته ده درهم تخم کرفس سه درهم همه را در شیر گنند

دو ساعت بگذارند پس صاف کرده بخورند **دوای** شیر که در پستان بسته شده باشد نرم کند تخم را زیانه

با آب رازیانه بنوشند **دوا** ایضا شیر زنان زیاده کند تخم بابونه در آب بجوشانند و آب صاف آنرا با شیر

بنوشند یا ببوید را کوفته با شکر آمیخته سفوف سازند قدر شربت این دو درهم است **ایضا** یعنی بار تره

را در آب بجوشانند و آنرا بخورانند زیاده میکند شیر را **ایضا** ورق شقایق یعنی لاله با تقسیمان او همراه

گیاه صعتر طبخ داده خوردن شیر ادرار لبن کند **دوا** که تسکین وجع ثدی کند کاهو بستانی را سبز گرد

پخته بخورند بسیار نفع رساند **دوا** که شیر مرضع بیفزاید تخم ریحان تخم بادروج تودری کلگون شیر دار

شقاقل تخم جزر انجره مغز تخم کدو تخم سید دانه مغز تخم خربزه که با هر یک یک توله کوفته بیخته هر روز تخمینا ان تخوله

شیر بالاتان بنوشند **دوا** اینکه کثیر لبن کند نخود سیاه کاملی در شیر گاو تر کنند پس آنرا بنوشانند **دوا** اینکه

بجهت ثدی حاره و باره و نافع است عنبر مشک زهر مهره سائیده و عطر و صندل هر یک یکماشه مرجان صلایه کرده ورق

طلا هر یک دو و نیم ماشه روغن بادام بیخته شهد خالص مثبت درهم بیخته همه را یکجا کرده یک روز و شب الاتصال

لیسانیده و از یکماشه شروع نمایند هر روز یکماشه بیفزایند تا هفت ماشه رسانند **دوا** اینکه بوجع خارجی الطریق

طلاء و ضماد از خارج نفع مثل پختن لبن در ثدی و در جمله کثیر لبن و در دیدان به تخفیف و تقلیل نفع مینماید

موم زرد روغن خیری یا روغن زیت بطریق موم روغن ساخته بعمل آرند **دیگر** پودینه تازه یا خشک با صمغ گاو

بعنبر زدند انگه علیماء او فاتر شود ضماد نمایند پودینه و آرد جو نفع بسیار میکند **دوای** ورم ثدی حار بجهت اینکار بعمل

آرند موم سفید شست لعاب تخم خطمی لعاب اسفغول لعاب ... روغن گل با روغن بنفشه و آب عنب الثعلب

مدقوق باهم مخلوط نموده نفع عظیم مینماید **دوا** بجهت اقسام خفقان و ضعف قلب نافع کشمش تازه سبز کلان چهل عدد

بغیر غسل شب در گلاب ... با مروج یا بید مشک در پیاله ... گذارند صباح کشمش را ... بنهایت سر

یک یک بر دارند تا گلاب بکمال رسیده و گلاب بجهت ... تمام بر دارند تا درد آن بیامیزد و کشمش بخورند و گلاب

را بنوشند تا یک هفته بعمل آرند **دوا** استشمام نسرین ... **دیگر** جهت خفقان لاجورد مغسول و سرخ ابریشم

مقرض چهار سرخ مروارید ده سرخ کهربا صلایه کرده ده سرخ آلو عربی یک عدد پاشیده بخورند بالاتان عرق

بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق ... شربت سیب شیرین بنوشند **دوا** جهت استسقا

زقی ... جی سرخ ... باشد ... استسقاء زقی معالجه مجرب از ادل ...

۶۵

نوشته بشرح و بسط آنرا شنوده چون سهل المأخذ و کثیر المنفعت بود در اینجا نوشته که بکار عمر با و محتاجین گردد این
مرض قوی محتاج و مایوس العلاج میشوند بعمل آرند بیخ درخت کریل خشک بگیرند و سفوف سازند بقدر سه نیم ماشه از این
تا یک هفته دو هفته بخورانند و پرهیز از ترشیها و ثقلیات واجب دانند که این دوا برای استفراغ ما بینه اراده نشود
چیز بکار بسته کننده عاقل و قابض باشد مانع عمل آن میگردد و اگر بیخ سبز بسیر گردد کوفته در آب محلول ساخته شیره آن
بگیرند و بقدر دو دام تا سه دام بدهند و در صورت صعوبت مرض تا نیم رطل هم جایز است و ضماد هم باین محلول بر
شکم مثل ضماد نافع است و در اخراج [illegible] ضماد تا شش ساعت بلکه زیاده مصابرت باید
کرد و اگر مریض اضطراب نماید که یک دو شخص دیگر وی را ضبط نمایند تا اضطراب ننماید و عمل این دوا باطل نگردد و این
دوا غایت المنفعت است در اخراج مواد استسقاء و قی من شرح حکیم گیلانی **دوا** خفقان صاحب خلاصة التجارب در مجربات
خود نوشته چغندر را در خاکستر گرم پخته پوست باز کرده همچنان گرم گرم را ورق ورق تراشیده و نبات سفید سوده بر تمام آن
ورقها پاشیده نگاه دارند تا آبی که [illegible] شیرین [illegible] بنوشند و چند روز مداومت نمایند بسیار نافع است **دوا**
جهت اورام بدن سفید است پوست درخت [illegible] جوشانیده بگیرد و چنانچه در اکبر نامه مسطور است که در قلعه [illegible]
[illegible] و مردم [illegible] شده بود و از غرایب اتفاقات آنکه هر کس از این دوا استعمال میکرد صحت می یافت [illegible]
بود که [illegible] پوست درخت مذکور برابر طلا میخریدند **دوای** جهت اطفال که جهت حبس اسهال ایشان معمول و مجرب است
[illegible] بیل گری [illegible] و [illegible] کوفته بیخته با شیر [illegible] بدهند **دیگر** [illegible] و نفخ شکم و قبض [illegible] و اکثر امراض
ایشان مجرب است [illegible] سنوت دوازده ماشه [illegible] خشک چهار ماشه [illegible] خراسانی چهار ماشه کوفته بیخته نگهدارند و
من و سال استعمال نمایند **دیگر** [illegible] ضیق النفس اطفال را فایده مند است [illegible] مویز [illegible] دو دام [illegible]
فلفل سه ماشه [illegible] هر یک [illegible] ماشه [illegible] چهار چهار ماشه کوفته بیخته با شیره [illegible] نگهدارند
[illegible] بحسب حال و سن اطفال همراه شیر گاو یا شیر مادر حل کرده بدهند **دیگر** [illegible] نافع است [illegible]
[illegible] مغز تخم کدو مغز بادام شیرین اصل السوس کوفته بیخته صمغ عربی کتیرا [illegible] آمیخته نگاه دارند **دوا** [illegible]
[illegible] وقتی که [illegible] دوا [illegible] الدین [illegible] و از جمله [illegible] دار فلفل [illegible]
[illegible] دار فلفل صندل سفید تخم کشنیز خشک طباشیر سفید پوست درخت [illegible] که درختی عظیم [illegible] بول [illegible]
[illegible] سرخ [illegible] ماقیصر هر یک یک درم مشک خالص دو درم انار دانه چهار درم و بعضی ادویات
[illegible] کم و زیاد کرده میشود و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح کرده میشود و کوفته بیخته گاهی با آب
[illegible] و گاهی [illegible] و گاهی [illegible] داده میشود و قدر خوراک از دو ماشه تا شش ماشه **دوا**
[illegible] و کرم شکم و [illegible] طباشیر [illegible] فلفل سیاه نمک [illegible] هر یک

[illegible]

٦٧

هر یک نیم درم فلفل دراز زیره سیاه صعتر شیطرج سماق دارچینی هر یک یکدرم سعد سیل تخم کشنیز سیل ابل بند زنجبیل
هر یک یکدرم و نیم انار دانه پنج درم نبات چهار درم کوفته و بیخته تا دو درم تنها یا با چیزی مناسب بدهند **دوای**
که به قی صفراوی نافع است طباشیر گل سرخ عود خشک هر یک نیم جز و تخم خرفه خشک بهدانه انار دانه ترش سماق پوست بیرون پسته
هر یک جزو کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال با آب یا آب انار یا شربت به و مانند آن بدهند **دوای** زیره کرمانی
یکدرم انار دانه ترش مویز دانه از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته یک مثقال بخورند **دوای سکه قی بلغمی** و سودا زد بادرنجبویه
تر خشک بهدانه سه مثقال گل سرخ چهار مثقال پوست بیرون پسته مصطکی عود قرنفل سنبل الطیب تخم کشنیز زیره
کرمانی نیم هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بدهند **دوای سکه التهاب معده**
مفرط را و تشنگی و قی صفراوی و اسهال را سیب بی پوست خمیر کرده گذارند تا ترش شود در روغن کرده بعد از یک شب
از یک اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند **دوای سکه** تهوع را نافع است برطاوس بسوزند و خاکستر وی با شیره نعنا
دو سه انگشت بلیسند **دوای سکه قی الدم** را از دار و آب برگ حشیشة السعال که آن را بهمنه یا لسنه گویند با شهد
آمیخته بخورند **دوای** سعد کوفی لسان العصافیر اصل السوس صندل سفید هر یک دو درم کوفته بیخته دو سه درم
با شهد سرشته بخورند **دوای سکه قی مفرط** بعد شرب شراب پدید آید منع کند آب نقوع برنج سماقی بنوشند
جهت حبس قی که بهیچ دوا نه ایستد سماق را با زیره نیکو سپید نموده با سکنجبین بخورند و اگر با آب اطریفل بخورند فائده
دوای جهت قی اطفال دوستها آزمایش است کمیل ز حب الآس پوست بیرون اصل السوس برابر کوفته بیخته با عسل
سرشته قدری بر لسان موضع طلا کنند و اگر اطفال کلان باشند بهمان با زیاده بلیسانند **دوای** جهت فواق
ریحی مجرب است حب السلاطین را مثل تمباکو بکشند و اگر کسی شیر زنان حل کرده در بینی چکانند **دوای** جهت
فواق عود قماری را سوخته و سائیده در عسل سفید حل کرده بلیسند لعق تا چهار لعقه **دوای** کرم معی و غثیان
نافع است کبوتر بچه پری خشک کرده که کرم خورده نباشد بسائید و بقدر دانه موشک حبها سازند و دو سه حب بدهند
دوای کرم حبس اسهال صفراوی و غیره که در مانده کرده باشند اطبا را نافع است و قرص اقلیس بسایند برگ درخت
یکدرم با شهد عنبار کرده در آب شیر حل کرده و با آن ساخته بنوشند و دو سه از انار ترش پخته بدهند **دوا** اسهال
مجرب است **دوا** در یکدرم ... بهای کودکان که در وقت دندان بیرون آوردن بهم رسانند باز میدارد حل شیر یا
خرگوش یا شیر یا پیه یا پیه آهو هر کدام باشد تخم خرد دانه مویز سائیده آتش سوخته شاه بلوط کشنیز بریان سماق
منقع خرنوب تخم کرفس زیره کرمانی مدبر نان فطیر شکسته با نخواه هر یک جزو می کوفته بیخته هر ساعت بقدر بخورانند
ساعت هشت درم بدهند **دوای** تجربه ابرا ... خاص حب القرع کبر کاکلی قشر خرما دانه بیرون کرده
هر یک ده درم کوفته بیخته وقت خواب **دوای** دیگر ... سنگ ... قنبیل حب النیل

[illegible]

[illegible marginal annotations]

دوای که بناشانند آنچه ... کوفته بیخته ... نیم درم تربد سفید برنگ کابلی مقشر

حیات را بیرون آرد و برنگ مقشر هلیله زرد هریک پنج درم و نیم تربد سپید ده درم قند سفید مجموعه ... شش درم

با آب گرم دوا جهت مطلق دیدان شکمها اهل هند ص نوعی منقی را بعد هر دانه که از مویز برآید برنگ کابلی

دران پر کنند شخص کلان سال را بست منقی و خورد را پنج یا ده بدهند که بخورد و بهتر آنست که منقی را بلع کنند تا دیست

سپیده نبود و کرم احساس طعم و بوی آن برنگ نکند و بشوق طلب منقی را با قبا رشیر بینی بخورند دوای نافع اسهال

صفراوی تخم مرغ در شیر که پخته نافع رنجش مواد و قبض طبع یا سماق و ناز و دانه مویز و امثال آن جهت اسهال

حرارتی نافع و با مصطکی و مانند آن جهت درد شکم مفید دوا مجرب برای زحیر اطفال است بکید هم پوست لسان العصافیر

در آب جوشیده صاف کرده بکار برند ایضا تخم تربه کوفته بشهد آمیخته بلیسند دو سه مرتبه یا ده مرتبه انشاء الله

رفع میشود حاجت بسوی دیگر نیفتد دوا دیگر جهت اسهال یا قی و زحیر و مغص معده ضعیف نافع و تجربه درآمد

ص بادیان بریان مشک نیم توله بنگ بریان دو توله کوفته بیخته ... باشد با آب سرد بدهند و طریق

بریان نمودن بنگ اینست که قسم اول بگیرند و پاک نموده در روغن بادام یا روغن بنفشه یا روغن گاو چرب بکنند

پس بیارند ملف سبز که ... بکوبند و شیره آن ... از شیره با تخواه بریان ضم کنند و این

شیره در ظرف اندازند و سر بسته بالنده بر سفال آب ... از آتش نرم ... تا بیند و ...

شدن باز شیره های مسطور بریان کنند همین قسم هفت کرت بریان سازند پس بکار برند دوا دیگر یا نعنع

عربی ربع ماشه زنجبیل بریان نیم ماشه سنبل تخم گشنیز بریان یکماشه نمک مصطکی انار دانه کوکنار ... نمک

هر چهار ماشه کوفته بیخته با آب شیبه هر صبح بخورند ماشه عبارت از چهار نیم ماشه است دوا که در زلق الامعا

اسهال کودکان که در وقت دندان برآوردن ... بکار آید ... سفید کند حب الاس هریک ... کوفته

بیخته با زرده بیضه یا شربت مورد بدهند دوا قاتل خراطین و دیدان و حب القرع از مجربات حکیم جمال الدین ...

سر خس قنبیل دارچینی دارفلفل زنجبیل فلفل سیاه کوفی برنگ کابلی تربد سفید ... یک مثقال مجموعه را کوفته بگلقند ...

... بقدر یکتوله دوا دیگر جهت خراطین پوست بیخ آزاد درخت ... در آب جوشانیده تا از ...

سیر باز آید اول شیر با قند بخورند و این دارو نوشیده بخسپند دوا دافع کرم ... که در هندی ...

هر یک ... سیاه شیره برگ ... سیاه شیره برگ تنبول ... بیامیزند و هر روز دو بار ...

نگردانند یا فتیله ازین ... کرده با این دارو آلوده کرده بخورند ... دوا دیگر

یکدرم ... شربت قند بخورند کرم ... دوا دیگر ... اول ...

... قند ... کرده بخورد ... قنبیل یکدرم صابون ...

[illegible marginal annotations]

٦٨

کرده سه غلوله باب گرم فرو برند و عقب آن نیم آب گرم بنوشند حل کند و دانه با طلاق برآید مجرب است دیگر سیم ستور
بسوزند و خاکستر آن با شهد بخورند حب القرع برآید دیگر جهت کرم شکم درمنه ترکی را با انار دانه نیم کوفته هر بامداد
مقدار جوزی بخورد صاحب خلاصة التجارب بسیار مجرب نوشته دوا بجهت ذرب اطفال صبر سقوطری مغز حب الملوک
هر یک یکتوله در ظرف آهنی بدست آهن یا بول گاو تازه زائیده سائیده حبها مقدار تخم خشخاش یا ماش بندند
موافق عمر و سن بدهند در شیر مرضعه حل کرده دوای جهت اسهال اطفال معمول و مجرب حب گل دهاوه بیل
گری اندر جو نیم نشاسته کوفته بیخته بقدر سن و سال و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند و اگر بجای دهاوه آمله باشد
بقی نفع و تپ هم میکند دیگر قبض وسده که در شکم طفل باشد دفع کند بادیان پشک موش هر دو برابر یک
سائیده با آب نیمگرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ تنبول بر بندند دوا در حق درد معده بار وجا … النفخ
بست و علیل و سهیم ندارد چدوار نفس با عرق گاوزبان و عرق بادیان و گلاب و عرق بهار سائیده بخورانند
دوا ذرب و اسهال کهنه هر طرف نماید سنگ بصری زرد لیشب بریان کرده وجاوتری برابر باریک کرده از نیم ماشه
شروع کنند و بتدریج تا چهار ماشه رسانند و بعضی وزن جوتری نصف سنگ بصری کنند و بعضی باز تنک دو
برابر آمیخته بلعقه و سبوس در میان طبقه بدهند و اگر حاجت باشد باز دهند و طریق بریان کردن او چنانست
که بآتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند بیست و یکبار و بعضی در جغرات و بعضی در آب لیمو و آب انار و آب برگ
… ده ده بار … بنمایند و آخر بار در گلاب سرد کنند فصل چهارم در ادویه که بامراض مقعد و گلیه
و مثانه و رحم وغیره مناسبت دارد دوای دیگر سنگ گرده و مثانه بر آورد سنگ سرماهی حجر الیهود و حب القلت تخم تربز
خار خسک هر یک دو ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته حبها ساخته اول بخورانند بالای آن شیره خسک دانه
شیره مغز خسته آلو هر یک یک توله شیره تخم خربوزه ده توله در عرق خار خسک ده توله شربت کنوث دو توله حل کرده
بنوشند دوا حکیم علی سر بند در شرح اسباب و علامات که تصنیف نموده نوشته که بجهت قرابادین نوشته که استاد من ظفر
یافته بود … که آنرا بالکل زایل می کند حب طوطا که پنبه دانه را می گویند صاحب آتشکوه سی می نویسد
قطعی و تشریف و سر قش … طوطا پنبه راحی نامند در آب تر نمایند و کسب کنند و بفشرند و شکر طبرزد در آن حل
نمایند و در دیگ پاکیزه این آب با شکر بپزند با آتش ملایم و … وقت نهار از این استعمال نمایند و بقدر ساعت
بر و صبر نمایند گفته که من این را بارها … و خطا نکرده مجرب است دوای که منفعت حصاة و منقی مثانه و مخرج بول است
حب قلت حب صنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو تخم کرفس نصف جزو تخم خربزه یک جزو شربتی دو مثقال دوا
… حصاة هرگاه مزاج حار باشد بکار برند خاکستر کبریت … خاکستر پوست تخم مرغ که بچه از وی برآمده باشد
حجر الیهود سیاه و تر بچه یک ملعقه آب خنک یا شراب لیمو دوا … هر یک دو دانگ درد …

بجوید و سنگ مثانه و یا گرده را نافع بود و دیگر جو اکبار سنگ تری بجوید اینهم نوع سنگ را دفع کند دوای
برای سوزش بول و پر موی برآمدن از قضیب بغیر سبب شوره و قلمی جو اکبار دادن حب الکاکنج خشک یا سبز قاطقلیا ریزیده
حبی هر یک نیم درم قند سفید دو برابر مجموع … سازند هر روز یک حصه خورند دیگر که برای حبس بول مجرب است
شکر سفید نصف اوقیه روغن گاو تازه یک اوقیه بهم آمیخته بیمار را چند روز بخورانند که عجیب اثر نماید دیگر دوا
عرق باریک شلغم تازه یا خشک سحق نموده با شیره خالص مخلوط ساخته تعلق نمایند و تضمید عانه به ورق خیار نیز نافع
است دوائیکه بهر احتباس بول خیلی مفید است شوره یک مثقال تا دو مثقال با شکر برابر آمیخته سفوف سازند …
قسم شوره تنها در آب حل ساخته بدفعات دادن از مجربات شمرده اند و استعمال شوره تا سه تولا بعمل آمده مفید …
دوائیکه برای بول فی الفراش از جمله اسرار است سنجره (?) مرغ جوان سوخته بقدر یک انگشت تا ده و دو انگشت در آب
نیمگرم آمیخته وقت خواب بنوشند و حکیم لیس به آب کبریتی و آب شیتی (?) نیز نافع دوای جهت عسر بول … در گرشته …
را که در عربی صاحب گویند سر او را دور کرده خشک ساخته با دوازده مثقال نقیع … چون سه روز …
جهت احتباس بول و اخراج سنگ گرده مفید دوای که سوزش بول نفع تام دارد درخت موز که در هند کیله گویند
قدری از درمیان شق کنند و در آنجا ظرفی وصل نمایند و آبش بگیرند و بحسب حاجت بدهند دوای بجاست بول … زعفران
ناسوده یک شاخ بجری قضیب بنهند و سپس مرده بجری نهادن نیز نفع دارد و اگر مثانه گوسفند یا کبش سوخته
ولیسایند و با شراب شیرین بدهند سود دارد دو درم سرطان نهری بریان کرده کوفته با عسل یا شکر بدهند و اگر کبوتر
بچه را بشکافند و خون آن بر زهار بچکانند و آنرا گرم بشکافند و بر زهار ببندند قوت مثانه را بحرکت آرد و شیاف نمک
طبرزد بول بیارد دوای چرک گوش گاو میش بر ناف بمالند فوراً بول میراند کافور ریاحی در احلیل نهادن مفید …
سائیده بر ناف مالیدن شوره سائیده بر عانه و زهار و قدری آب بر آن پاشیدن … مستلقی بودن بول
می آرد و ورق طلا یک دانگ خوردن همین عمل دارد دوا برای بول فی الفراش نافع است و مجرب تخم شاهسفرم با کدوا
تازه و سبز کوفته بدهند دیگر پوست بالای سنگ دانه مرغ شسته و بریان کرده اگر بکسی دهند بول در فراش نکند دیگر
در میناب و هم بیخ … و مثنی نماید مجرب است بلوط با وزن او کندر یار و روغن زیتون سرشته حمول نمایند دوا
بجهت بول در فراش گرده ارنب خشک کرده تخم شبت هر یک یکجزو و عاقرقرحا تخم کرفس از هر واحد نصف جزو کوفته
بیخته دو نیم درم با یک اوقیه آب … و دماغ ارنب بریان نافع است و بهترین از همه قرص از خمیر که انداخته
باشند اندکی بیخال کبوتر و حمام و آب سرد دوا بجاست بطور انزال کند و از جماع تعب حاصل نشود و استخوان دم سگ وقتی
که نر و ماده جفت شود و بند گردد دم سگ نر قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا پوسیده شود و بشکند تا استخوان
بماند این عقده ها را بخیط بسته در وقت مجامع ببندند و تماشا ببینند دوا نافع حمل است سداب خشک قطرون از هر واحد یکجزو

کوفته بیخته با آب سداب سبز سرشته عورت حمول نماید منع حمل کند وهم اسقاط میگرداند مشیمه را دوای که مرد استعمال
کند خیار العصاره سداب و کشنیز سبز سحق بلیغ نموده بر ذکر طلا کنند و مجامعت نمایند دوا قوی تر اهیل یکمثقال سداب
خشک نیم مثقال محموده نطرون یکمثقال کوفته بیخته آب سداب تر یا آب که در آهن تافته سرد کرده باشند سرشته حمول
سازند و هم بطریق طلا بر ذکر مالیده مجامعت کند و این نسخه در اخراج جنین نیز قوی است و مسح سر ذکر به روغن قطران بلکه
بهر دهنی که حاضر باشد در منع حبل دخل کلی دارد و از آنچه عجایب در نفع نوشته عرق بغل و قدری از چرک گوش آن طلا
علی الذکر عند الجماع نماید منع الحبل و هو عجیب باب دوا اسک پوست بیخ کسوند خشک ساخته باریک و باشهد خالص غلوله
بندند و مقدار دو درم وقت نماز عصر و یک کاز شیر باده کاو بالای آن بنوشند چون وقت شب در آید نیم غلوله از آن
در دهن گیرد و بمجامعت مشغول شود ایضا سم حجر و قدری از تخم آن سم را براده ساخته شحم اگداخته از شحم مذات براده
مذکور را تسقیه دهند تا مثل مرهم شود و طلا بر ذکر نمایند و بجماع مشغول شوند ایضا محموده اهیل با آب سداب تر بسایند
و بر ذکر طلا نمایند ایضا سقمونیا آنچه از خورانیدن زن در این امر مجرب و آزموده است بول بغل است در آهنیکه
در ان حدیده تبلیغ نموده باشند و همچنین اطعام زدت فیل مقداری من العسل و هی لا یعلم و کذلک ماز و سوده ریکه
نموده و قتیکه بجوشند آنرا عورت را بحیل آمده و دیگر مرجان ربع درم سحق نموده و در شراب خالص آمیخته بنوشند زن دهند
حامل نشود و هرگز دایا و خوردن کف در بن شیر تخمی در عدم احبال تا هفت سال مجرب دانسته اند دوا که مانع
و مسقط است تخم حبه قوسه سرگین فیل خردل سرخ صعتر کوفته بیخته بمیویه سایه مخلوط ساخته بصوفه زن بر دارد
قنفیث یا سفیداج آلوده کردن منع حمل میکند دوا سرگین فیل بخورد و برداشتن و دود آن کردن همین کار
کند و فلفل بعد جماع اگر زن بر دارد نگذارد منی را که منعقد شود و چون فضا بس که از اول قرنه نباشد در تمام بدن
زن مالند در تمام عمر خود آبستن نشود و مجرب است و حیطیا نا و حنا بمالیند و خضاب بدان بکند حیض باز دارد و منع
حمل کنند و سرگین موش باشهد نیز مانع حمل است و دیگر بول اشتر و آبیکه آهن تافته در ان سرد کرده باشد اگر
زن بنوشد هرگز آبستن نشود دوا که اورا حیض کند و درد رحم و در دلپشت که پیش از حیض پدید آید دفع کند
حص تخم کرفس یکمثقال با دیان نیکوفته انیسون تخم شبت دو ناخن هر یک دو مثقال تخم خیار ترین نیکوفته چهار مثقال
هفت مثقال بجوشانند و شصت مثقال قند بقوام آرند و هفت روز نمایند دوا که درد رحم نشاند و اگر بجوشانند
و آب وی بنوشانند و صعتر نوشیدن همین عمل دارد و تریدخوردن و یا لطیخ وی درد که پیش از حیض است ساکن کند
ساکن گرداند و سلیخه جوشانیدن و طبیخ و حقنه کردن درد که از حرارت بود زایل گرداند شیر با ده خر اگر به رحم
حقنه کنند درد شدید بنشاند و مغز مرطا آب رازیانه نیز بجوشانند و بیالایند و بپاشند و در درحم که بوقت مباشرت بود
آبد ساکن بیاید و موی سر آدمی و دود او و داون بر رحم درد بنشاند خبازی بجوشانند و آب وی حقنه رحم نمایند روغن

شربی حمول کنند و بمالند همین عمل کنند و دیگر مجرب که منع آبستنی نماید و درد رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند تارو
باریک بساتیده و پنبه بدان آلوده گلوله ساخته بفم رحم نهند پیش از وطی این عمل کنند دوا [illegible] فیل
آشامیدن و نشاره عاج هر یک عجیب الفعل است وزن نشاره تا دو درم تعیین نموده اند با نبات استفاف کنند و جهت
فساد و شهوت زنان حامله مفید است دانه قاقله ده درم با شش چندان قند یا نبات سائیده آمیخته باشند
بخورانند دوا که عقیمه کند شیر مایه گوزن بعد از طهر سه روز زن بخورد گیرد عقیمه عظیمه گردد دوا [illegible]
شاخ گوزن چون بوقت بار نهادن نیز زن نهند بی درد و تعب برآید دوای که بجهت سیلان رحم نافع است
فتیله کنند رحفت بلوط زیره سیاه بابونه گز عذبه خاکستر چوب کنیر سنبل الطیب هر یک را با [illegible] حمول کنند نافع است
دوا که بجهت سیلان رطوبت از رحم مفید است جوز بوا فوفل هر یک سه عدد لادن دو مثقال کوبیده و با آب
مورد تازه و گلاب پخته ضماد کرده نیمگرم بر کمر بمالند دوا [illegible] سیلان رطوبت رحم را خواه در حال حمل [illegible] خواه
در اوقات دیگر سایل شود و برطرف شود و مشک به اسپغول [illegible] بلیله سیاه گل لسیته دارچینی زبد البحر هر یک جزو
[illegible] همه را نرم سائیده یکجا کرده نگهدارند و پیش از جماع بدو ساعت [illegible] بطرف اندرون بمالند دوا
درد رحم را که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته [illegible] نبات سائیده آمیخته [illegible]
تولد از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کنند و تا سه روز بخورد و دیگر همین عمل کنند نمک باریک سائیده
بر آن آمیخته بر دارند دیگر درد رحم را که شدید باشد و بعد از نفاس پدید آید و چند روز بکشد نافع [illegible]
ساکن سازد کوکنار قدری در آب تر کنند چون قوت او در آب آید اندکی از آن بچکانند سرد یا گرم کرده بنوشانند
و اگر خواهند قدری شکر داخل کنند دوا زجاجه و عسر ولادت را نافع است و سقط [illegible] مشیمه [illegible] شیر البقر
شربتی دو درم با آب کرفس یا آب رازیانه [illegible] دوای که بجهت تسهیل ولادت کند [illegible] و دست
گرفتن و خاکستر سم خر طلا کردن و [illegible] بر ران بستن و تعلیق [illegible] بر ران و سم خر دود کردن نافع است دیگر
مجرب است پوست خیار شنبر چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده آب آن با شیر
مادر بنوشانند و در جوشانده از خشک و بر سیاوشان و بیخ خطمی و تخم بلیون و ابهل و مشک [illegible] گل
بالعضی با شکر یا عسل حل کرده بدهند دوای بجاصیت مشیمه بیرون آید زعفران ده درم سائیده
بسرشند و مهره میسازند و بر ران بندند دوای جهت جریان [illegible] گل [illegible] شکر طبرزد هر یک [illegible]
باشد با هم ممزوج کرده بخورانند دوای قطع خون بواسیر کند مجرب است گردگان با پوست سوخته [illegible]
مثقال با آب مورد دو مثقال بدهند و اگر پوست گردگانی را در روغن زیتون بجوشانند تا مهرا شود [illegible]
بواسیر و امراض مقعد بغایت موثر است دوای که خون بواسیر را مجرب است بند کند کهربا گل مختوم دو دوای که

که بهیندی ابیس گویند هر یک نیم مثقال باریک بسایند و سفوف سازند یک شربت است سه روز متوالی بخورند

دوای جهت بواسیر خونی و بادی و اسهال بواسیر مجرب است پوست کنار ازده ماشه در حیرات آمیخته بخورند و غذا برنج و جغرات باشد دوا جهت بواسیر مجرب است تا لون روغن گاو و شکر تری هر یک شش ماشه هر سه را مخلوط کرده با شیر بخورند و تا سه روز همین قسم تا سه ماه متواتر عمل نمایند از ماه یک روز کم زیاده نشود و

دوای در حبس خون بواسیر نظیر ندارد و بیخ مولی خطائی قدر سه چهار ماشه در جغرات حلکه آمیخته بخورانند و جائیکه بیخ مولی یافته نشود پوست درخت گور که قایم مقام و لیست انفع از آنست بدستور استعمال کنند

دوای که حبس خون بواسیر و تنبض کنند و شکم باز دارد و برای زیره و آب و هر نوع که باشد عملها دیگر از فسخ زنان دور نماید مجرب است و آزموده منقول از بیاض یا مغز خسته جامن مغز خسته انبه نهانا بجوار(؟) گی بموت موچرس مجیثه موتهه مغز بیل و کا بهیل فلفل گرد سندهی سنا، کی صندل سرخ مازو گزمانج و بهایه بلیلهی پوست درخت شانج سوتهه برابر سوده با شهد آمیخته ده درم با پشته برنج ساطهی بخورد و عجیب است این نسخه بدون سنا و کل می آید و اصل سنا هم واقع است بقیاس بعید مینماید دوای که در حبس خون بواسیر مجرب است و بی نظیر گل نخکیه که دوا بندی مشهور است باریک بکوبند و بقدر سه چهار ماشه اندر روغن و شکر هر یک بقدر یک دو توله باشد مانند حلوا پخته بقدر دو توله بخورند چند روز بکنند نفع بین ظاهر شود خواهد شد

دوای که بخروج مقعد و استرخا سرخ نافع است جامه حیض سوخته خاکستر با روغن شتور بخوردن دهد و قدری در مقعد دوده آن ببتانند بشود ایضا باید که اول مقعد را به روغن کتان چرب کنند بعد از آن سپیده ارزیز را زود برابر کوفته بخته بر مقعد پاشند و مقعد را درون برده ساعتی غلطیده بماند و چندروز وزنها و مت نماید و از بین دوا آخر آن نماید پوست انار ماند و پوست خرنوب برگ مورد و حبلد را در آب دوا فی بجوشانند و در آن آب صاحب درد را بنشانند

فصل پنجم در بیان ادویه که با مراض عامه مثل عصبیه و جدره و جذام و آتشک و حمیات و غیره تعلق دارد دوا برکسیکه فرزند او بعلت سرخ باده مبتلا شده باشد باید که مادر و پدر را و قبل از جماع چند روز برابر مداومت نمایند عناب هفت دانه صندل هر یک سه ماشه شاهتره هشت ماشه برگ حنا شش ماشه پوست درخت کچنال چهار ماشه برهم ڈنڈی نیل کنٹهی از هر یک سه ماشه منڈی چرائته چهار ماشه سر سوکه پنجاشه شکر سفید دو توله ایضا مغز فلوس خیار شنبر گل سرخ عناب سپستان چاکسو تخم صندل سرخ حکه دانه هلیله زرد و هلیله سیاه سولف جوشانده بعمل آرند ایضا که تبری را نافع است بزر البیه یعنی خوب کلان و اسبغول هر یک سه درم با گلاب بنوشند ایضا که شری بلغمی را نافع است کبابه چینی یکدرم شکر سه درم سائیده چند کرت بخورند

دوای مسهل مجرب که ماده آتشک و جرب و مفاصل و امراض جلد مزمنه دفع کنند و آزموده است هلیله مقشر ان پوست کچنال پوست نیم از هر یک برابر است

بیخ حنظل و کباسی خورد با بیخ و برگ و هر یک بوزن نیم پاو اگر ادویه خشک باشند کوفته با قند سیاه نیم پاو و سه آثار
آب شب تر نمایند و اگر ادویه تر باشند همان وقت در آب چندان جوش دهند که سه پاو آب بماند پس در شیشه نگهدارند
هفت روز بخورند مجرب و آزموده است نسخه آتشک لیمو که سیراب و کلان باشند یکی کافی است و اگر کوچک باشند دو لیمو
گرفته از کارد نصف نماید و تخم آن دور سازد و بعد از آن انگاه مریض مخفی هفت هشت قطره شیر تهوهر پیپلی دار در هر
دو پاره لیمو بچکانند و آتشک در حلق فرو چکانند بنوعیکه شیر مذکور بدندان نرسد بالای آن هفت بادام بخورانند
من بعد رطوبت از دهن خواهد برآمد یا دستی اجابت خواهد شد از تکرار عمل هفت روز بیماری بالکل رفع شود
بالای آن دو پیاله مرغن با نان بخورد و اگر جهت وجع مفاصل باشد بجای شیر تهوهر پیپلی دار غاردار در
لیمو بچکانند و به دستور در عمل آرند دیگر گل صدبرگ زرد یا و سیر در آب بیخ مو بیز یعنی گیله تر کرده شب را
نگهدارند صبح عرق بکشند و یکدام صبح و یکدام شام بخورند دیگر قرص کافور به شیر ... که حرارت و لیب و تشنه باشد
بسیار مفید است دوای خارش نسخه علویخان صاحب که معمول الیشان بوده بر آن تو بارها تجربه فایده بسیار می کنند
توتیای کرمانی تخم بنوار هر یک یک توله مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین کالی زیری رو دو توله در سرکه و روغن گل چهار
چهار دام کهرل کنند تا مثل مرهم شود پس بمالند و غسل فرمایند ایضاً عجیب الاثر است و مغنی از سایر تدابیر و مجرب مرطب
و یابس شاید نفع آن خلق کثیر کنند نکه چوک مرداسنگ سهاگه کمیله کته من کل واحد شش ماشه نیله تهوته سه ماشه اول ادویه
باریک سائیده در روغن سرسون یا لونیه حل کنند و بمالند بعد دو ساعت از آب سرد غسل نمایند ایضاً موافق نسخه
معمول انبه جلدی کنند یک آمله سار کمیله بابچی ریتی فلفل کرد هر یک نیم توله توتیا سبز سه ماشه روغن چنبیلی نیم پاو ادویه کوفته
بیخته با ریتی کهرل نمایند تا رنگ دواها آسمانی گون شود و بعد از آن به روغن چنبیلی انداخته سخت بلیغ کاینه تا مانند مرهم شود ایضاً
کبریت سیاه بزرالبنج شنگرف هر واحد یکماشه کوفته بیخته چهار حصه سازد و هر روز یک حصه در روغن گاو که یک شبه و یکبار
شسته باشند آمیخته بمالند دوای نافع برای خارش بدن و خصیه و قضیب آثار ترش یک عدد در سرکه انگوری در ظرف مسی
مقطع بیزند تا مهرا شود و لیش با دن انداخته کبریت زرد پوست بلیله زرد توتیای کرمانی مغز تخم خربوزه بودا ده مغز تخم خیار
مغز تخم کدو بودا ده پوست تخم کدو سوخته حصفر یکه از هر واحد یک مثقال کوفته بیخته در هم سازند تا مانند مرهم شود و
بر بدن بمالند دوای خارش که پاره غیر دارد سیماب ده درم منسل گیری کنند که آمله سار نیله تهوته هر یک یکدام روغن زرد
گاوی یا وانار ادویه کوفته بیخته در کتوره کالنیسے یا چوب نیم که سر آن فلوس لشانیده باشند حل کرده نگهدارند و بمالند
دیگر روغن گاو دو توله صد دیگر تبه در آب بشویند مرچ سیاه مرداسنگ نیله تهوته بریان سیماب هر یک شش ماشه
کوفته بیخته بر روغن مذکور آمیخته بمالند و بعد از آن از گل ملتانی غسل نمایند دوای که خارش دقت را نفع دهد تخم حنظل یکدرم
صندل سرخ دو درم سنائی یکدرم کوفته بیخته با روغن گل و سرکه طلا کنند دوای خارش سوم کافوری روغن گل یا چنبیلی

چینیلی مردارسنگ گلاب خالص اول موم را بر آتش بنهند و قتیکه موم مثل روغن شود بعد از ان مردارسنگ را سرمه سا کرده داخل نمایند هرگاه هر چهار چیز یکسان شود گلاب داخل کرده با زدست زنند مثل موم روغن گردد در ظرف نگهدارند و در
همین نسخه گاهی کافور سفید آب اضافه نمایند فایده بسیار می کند وقت حاجت بکار برند ایضاً جهت خارش بدن روغن
کنجد چهار درم مردارسنگ سفیده دو درم نیلا تهوتهه سه ماشه اول روغن در ظرف مسی یا آهنی سوخته فرود آرند و در آن سائیده
در روغن حل نمایند و در آب بست بار شسته بعده نیلا تهوتهه بریان کرده سائیده داخل نمایند دوای خارش سفیده
کاشغری شش ماشه شنابتره هفت ماشه مردارسنگ هر یکی چهار چهار ماشه چوک دو ماشه کافور یکماشه همه ادویه خوب سائیده
در روغن چینیلی حل کرده مالش نمایند و بجوشانیده شاهتره بخورده باشند غذا کم نمک باشد ایضاً برای جرب مجرب است سفیده
شش ماشه مردارسنگ سه ماشه گندک سه ماشه کافور یکماشه روغن چینیلی چهار درم سرشته خوب بهم سحق نمایند و بمالند ایضاً
جهت خارش تخم خشخاش یکدام در آب لیمون کاغذی در هاون خوب حل کرده مثل مرهم ساخته جای خارش بمالند ایضاً
افیون یکدام سهاگه دو دام نصف بریان و نصف خام هر سه را بایکدیگر خوب حل کرده مثل کنار درشتی جهها سازند
بکار آید یک حب در آب حل کرده بر موضع خارش خوب بمالند در مالیدن دو سه روز فایده خواهد شد دوای مجرب
جهت رفع خارش از حکیم علوی خان شنگرف شش ماشه کوب نموده آتش در یک ظرف گرفته نگهدارند جانیکه آبله وغیره
سه چهار روز همین قسم متواتر بکنند مجرب است دوای کلف تخم ترب سپید و ریدرآرد با قلا گل معصفر هر یک ماشه ادویه
خوب سائیده سرمه سا نموده در آب لیمو حل کرده وقت شب در استعمال آرند دیگر برای بهق سهاگه خام یکدرم در آب لیمو
کاغذی حل کرده بمالند و در آفتاب بنشینند دوا جذام مجرب بعد تنقیه مداومت نمایند فایده کلی بخشد شاهتره نیم درم
بگیرند پوست هلیله زرد هر یک دو توله شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند ایضاً جهت جذام هلیله کابلی
چهل عدد افتیمون هفت درم کوفته و بیخته به کشمش یا مویز و شکر طبرزد سرشته بخورند هر روز بقدر چهار مثقال ایضاً
در وقت استحکام جذام بکار آید هلیله سیاه هلیله زرد افتیمون هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز پانزده درم یکجا کرده
هر روز یک توله بخورند و این قرصها اطلا کنند شیطرج هندی زاج سرخ هر یک یکنیم درم سرمه ماز وسبز دو ماسن استخوان ماهی
سوخته سیاه اطریفل مصر هر یک دو درم عسل سه درم کوفته بیخته بسرکه انگوری قرصها سازند و هر روز بسرکه سائیده طلا
نمایند دوای جهت برص و بهق پوست هلیله کابلی آمله مقشر هر واحد یک وقیه تربد سه وقیه قند سفید یک رطل سرشته از سه درم
تا پنج درم هر روز بخورند دوای برای برص بعد تنقیه مجرب است اجمود اول از چهار ماشه شروع کنند روز بروز دو ماشه
روز بروز هشت ماشه زیاده از هشت ماشه نخورند تا پنجاه روز و غذا نان نخود با نخود برشته بی نمک دوای جهت آتشک
که در حلم حقنه می کشند یکی صبح دیگری میانه روز دیگری شام سه روز همین سان العمل آرند اگر چه این العمل نیامده اما در بیاض مجرب
دیده شد قرنفل الایچی خورد دارچینی چوب چینی مازو جوز بوا موسلی سیاه عاقرقرحا هر یک سه ماشه کوفته در حلم

بجوشند و دوای که در حصبه و جدری هرگاه طبع خشک شده باشد بکار آید لعاب بزر قطونا و مغز تخم کدو بگیرند و صاف کنند و قدری
شکر طبرزد داخل کرده بنوشند دوای که خواص غریبه اوست در هر سالی که مقداری قلیل از و بطفل بدهند در ان
سال دانه جدری باو بیرون نیاید و اگر برآید زیاده از چند عدد نباشد شیر مادیان اسپ که لبن الرماک گویند بحسب سن و
سال در موسم خروج جدری بطفل بدهند مجرب که از ان سال ایمن میماند دوای جهت جدری اطفال گلوی لطیف منقی
انابه و انه در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند دیگر جهت چیچک عدسی و خارش در جوشش بدن طفل گلوی تازه
کوبیده با بول ... پوست کرنا پوست کبیر برگ نیم دار بلد العسل بلیسانند دوای که در برآمدن جدری زمانیکه برآبله
گردد و علامت بهودی نموده باشد بکار آید بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی سبوس گندم مجموع باهم واحد در آب جوشانیده
علی الرسم بخور کنند دوای که جهت خشک کردن جدری زمانیکه بر خشک شود بکار آید بعد از آنکه آنچه بزرگ باشد سرش
بسوزن بزنند تا ... و بخره ... بر چینند برگ گل یا برگ سوسن یا صندل یا چوب کرنا یا چوب انار ترش در زیر دامن
کنند و آتش در زمستان از چوب کنیر و چوب زر باشد و در تابستان چوب بید دوای که حفظ عینی از آبله جدری
نماید شیاف مامیثا صندل سرخ عود علی الرسم وقت حاجت بسرکه و گلاب سائیده در عین چکانند و اگر بسرکه و گلاب سعوط
کنند نافع است و اگر با روغن گل یا روغن مورد یا قدری کافور بچکانند و طلا کنند سود دهد دیگر که بر جراحت آبله
باشد گل سرخ کندر انزروت دم الاخوین سائیده بران موضع بپاشند فایده در منافع گلو بدانند حامضه که تر بود
سرد و رطب است نیم پخته جهت تبها بر قسم که باشد ... بدق هم نیز مفید است و مجرب معمول و باسهال ... توان داد شهد
را نیز سودمند است و ست او لطیفتر و سریع الاثر است و آنچه شمشی بود و مطبوخ نباشد سرد تر است و گلو سفید که
تلخ است لیکن نزد بعضی میل بسردی دارد چون افیون و ... و نفع او در امراض مختلفه مشهود شده و جهت تپ دق
کثیر النفع است خواه تنها دهند خواه چیز دیگر در آمیخته و در تبهای گرم نقوع کرده دهند و در تبهاء مرکب از صفرا و بلغم
جوشانده دهد و ترکیب حسب حاجت گاه با ملتی میکنند و گاه با مویز منقی و گاه با چرائته و امثال آن و اصل در ... گلو را دانند
استخراج او آنست که گلوی سبز بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خالص که از باران باشد قدری ... باشند و بیفشرند تا آب غلیظ
برآید پس آن آب را در ظرف سفالی یا چینی بهین نموده بران ظرف پارچه بسته تا از گرد و غبار محفوظ باشد در آفتاب بگذارند
که خشک شود و اگر شیره افشرده را بجوشانند غلیظ شود و نیز روا است و این قسم مطبوخ در حمیات بارده اولی است و آفتابی
در حاره و اگر خواهند که در غایت لطافت حاصل شود گلو را بعد شستن دو پاره کنند و پرکالها سازند و بقدر دو
انگشت مفهوم یک شب در آب باران تر کنند و صباح بمالند و چون اجزای او در آب جدا شود قطعهای گلو را از آب بیرون
آورند و آب را بگذارند تا که اجزای گلو که ست عبارت از وست ته نشین گردد و پس آب صافی بیرون اندازند و ست را خشک
نموده بکار آرند دوای که نشان آبله از وی برود بیخ نی خشک هشت درم استخوان سوخته یا پوسیده پشک کهن سفال نو

لو تخم خربوزه کلان سته آرد نخود هر یک ده ده درم حب البلان قسط زرد او ند طویل هر یک پنجدرم کوفته بیخته با آب تخم
خربزه یا آب باقلا سرشته شب طلا کنند و روز بنفشه بپزند و آب آن روی را بشویند دوای قوی تر اسفیدا
مروارید سنگ مغسول دندان فیل سوختن کرده هر یک سه درم بیخ لی خشک آرد نخود استخوان بوسیده آرد برنج
مغز تخم خربزه حب البلان مقشر قسط احلو هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب تخم کتان سرشته شب طلا کنند که صبح با آبی که
بنفشه و بابونه در هم پخته باشند بشویند دوای هندی که تپ های دموی و صفراوی و بلغمی بسیار مرکب را نافع است
گلو طباشیر سفید دانه الایچی خورد هر یک نیم توله نبات یکتوله و نیم شربتی چهار ماشه تا نیم توله دیگر معمول جهت
تخم کاوزبان بوداده کوفته بیخته با قند سائیده مساوی الوزن آمیخته و بقدر حاجت بدهند و بعضی اوقات
طباشیر وست گلو افزوده میشود و فایده دیده دوای که تپ لرزه را نافع است برگ حنا [illegible] سه دو
برابر کوفته بیخته بقدر که در دو انگشت بیاید بخورند دوای جهت تپ و لرزه معمول مرچ پیپل کلونجی برابر گیرند
هر یک نیم جزو نمک یک جزو کوفته و بیخته یکجا شده بطریق سفوف با آب سرد بخورند دوای معمول و مجرب برگ دهتوره صینی یکماشه
دهتوره یکماشه سونتهه سه ماشه کوفته با آب ادرک یک پهر کهرل کنند و حبها برابر ماش بندند یک حب یا
حب بدهند دوای که برای تپ ربع نافع است و مجرب برگ دهتوره برگ پان کنگری فلفل گرد هر یک دو نیم عدد و با آن
ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با آب گرم بدهند دوای که تنها قرص راسو [illegible] هر اسپ که عبارت
از خیری خشک که در پای پشتین اسپ است و مانجا سر و یدیکه نخود افیون یکسرخ برگ نیم دو نیم عدد با هم
در قند سیاه سرشته حب سازند پیش از آمدن تپ بسه گهری یک حب بلع کنند و چون تپ شروع کنند
یک حب دیگر بدهند و اغلب است که بیک حب هم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد از جمله دو حب بدهند
را در [illegible] یا نه یا ده انداز [illegible] که بگیر [illegible] در عرق [illegible] دوای در [illegible] بدن از اسراف
[illegible] لایق تناول نمایند و مداومت فرمایند دوای بدن
را لاغر کند انخواه تخم بادیان سداب زیره کرمانی هر یک چهار درم چوب لک یا لک مغسول ده درم [illegible]
بوره ارمنی هر یک یکدرم کوفته بیخته هر روز یک مثقال بدهند دوای مهزل بدن [illegible] ربع [illegible]
در آب و سکنجبین حل کرده تا سه هفته بخورند بدن را لاغر کند دوای که بدن را لاغر کند لک مغسول یکدرم با عسل
چند روز ناشتا بخورند دیگر زیره سیاه را اگر [illegible] ناشتا مداومت کنند بدن را لاغر کند و آب مقطر انکور [illegible]
و عجیب الفعل است دوای و تنها منع عرق کند برگ مورد کلنار کهربا سائیده بر بدن پاشند دوای که در افراط عرق بکار
آید لعاب بنکو لعاب بیدانه صمغ عربی دران حل نموده بمالند دوای که حبس عرق کند شب یمانی در آب حل کرده
دلک نمایند و همچنین بورق سوسن و آس و ظرفا و آب حصرم [illegible] دوای که عرق آرد آب کرفس و گلاب قدری

بر کوبد روغن گل هم آمیخته بر تن مالند و همچنین روغن بابونه تنها یا با آب زه ارمنی آمیخته بالیدن سود کند و اگر عطش باشد آب

سکنجبین ساده یا بزوری نوشیدن یا آب کاسنی و امثال آن در شربت گل بنفشه و نیلوفر و امثال آن و قلیه زرد که هم کرده

دوای که عرق بدن را منقطع بسته دارد اول صبر نقاطلیم و دو درم صبر سقوطری و دو درم گلنار و دو درم طین ارمنی و دو درم

نقاطه را نیز به صبر طلا کنند و هرگاه رشته ظاهر شود و برو یا ریخت بیرون یکدرم بند ند و با احتیاط برداراند تا

شکسته شدن پرهیز نمایند دوائیکه عرق بدنی را نافع است پرسیاوشان و سیاه کنند آمیخته بخورانند دوای

ناقرو جنس چون آکوه و جز آن اختصاص ابدکهیل کنیه یک اثار و دیه سفید پهٹکری بریک دو دام سیاه سوخته

برکنیم یا و سیر حنا دو بیرا کوفته و قرص ساخته در روغن بسوزانند تا که قرص خوب بریان شود و بیس صاف کرده

بدارند و چنبه کهنه آلوده بران نهند دوائیکه آکوه مجرب است سپاری چهالیه چهار عدد بهلاوه چهار عدد کهنه

بادام تهوته یکجا شده استخوان سر آدمی یک قطعه سه چهار انگشت سپاری و بهلاوه و استخوان را در سرگین خر بسوزند جدا

جدا و همه را باریک بسایند و در نیم پاو روغن گاو خالص آمیزند و بر آکوه بمالند و اگر از هیچ دوا به نشود از این به شود

دیگر که سوخته هفت نیم درم پهٹکری سه و نیم درم بره روغن گاو مرهم سازند دیگر که آکوه صعب را نافع است سپاری

سوخته زرد چوبه هریک یکدام رال کتهه پاپڑ یا سهاگه بریان ایلوا پهٹکری بریان هریک نیم دام دال مسور سوخته نیم دام

قفل گرد ربع دام یعنی سه و نیم ماشه جمله باریک ساخته در تیل سرشف آمیزند پس بیارند برگ ڈاک بنهند و بعد سه

روز این تیل استعمال نمایند که نافع و مجرب است دیگر آکوه را مجرب است کنیاره کنید یعنی کهیل ریک و دریا هر دو را باریک

کرده با آب بسرشند و قطعه صحیم ساخته بنهند از صبح تا شام و از شام تا صبح و در دو سه روز نافع شود و صحیم از آن

می بندند تا خشک نشود و تر باشد من مجربات الاکبریه دوای که آکوه و چهاچهی را مفید است سفید و ریا ریگ ساخته در

لیمو تر کنند و شب بدارند صباح بمالند بعد از آنکه درشتی آکوه را یا با چاک درشتی تراشیده باشند دوائیکه آکوه

را مجرب است سپید و از بیرکات که با پان می خورند سپید و مرداسنگ پهٹکری هریک مساوی گیرند و ببیزند لیکن با آب

لیمون تا یک گهڑی کهرل کنند چندانکه مرکب با آب لیمون جذب شود بعده با قدری روغن زیت آمیزند و با عسل سرشند

اگر درین دوا خاکستر سر مرده نیز آمیزند بهتر عمل کند مجرب است دیگر آکوه صابون و چونه بهم سائیده طلا سازند دیگر

برای آکوه صابون و چونه بهم سائیده طلا سازند دیگر آکوه را مجرب است بهلاوه در روغن کنجد بسوزند و بخوبی بمالند

و قدری تهوته بریان نموده و خاکستر سر مرده با یکی ساخته و آمیزند و طلا نمایند مجرب است دیگر درین پیچ گندم

بمالند گرما گرم و طریق پختن این است که گندم را شب در هوا بدارند و صباح آن گندم را در ظرف نهند و

بان مساحی کرده هر دو گندم را بجوشانند آنچه سیاه شود و گرد آلوده آن را گرما گرم بمالند دیگر اگر هیچ دوا

به نشود غایتا آدمی تا نوه بریند و تا سه روز لیسته دارند همچنان سه روز لیسته بالیقین خواهد شد اگر دو

د بر بینه بود اگر هیچ زشتام نیستند باشند تازه تازه بهتر باشد **دوائی** اگر نه کهنهٔ بلا اولیست که در میان چهار پای

می باشد و سه عدد دیگر نماید در محل مرض بمالند و چند کرت استعمال نمایند نفع بی منتها یابد **دوائی** عجیب مجرب

در می پخته انشود و چون خمار کند و غیره هر لعلی گداخته که آنرا با آب چاک کنند یا جائی از آن قبیل بیاشد که شیرینیه اندک

دارد و بر و گذارند تا خشک شود و بعد از آن پارچه درشت الیده بر و پیچ بندند که در یک یا هم پهر تنگ افته خواهد

لیکن بمالند تا راکه نیجواهند و رو بگذارند تا سبب جای دیگر نرسد همین قسم بر پو اسپیر که منفذ بر آمده باشد

بمالند و درشت اندک خراشیده بمالند چون خشک شود بر دارند همچنین دستور یک دو سه چهار مرتبه گذارند و برود دوا

بمالند و احتیاط کنند که بغیر موضع دوا به بواسیر جای دیگر نرسد اگر بر داغ سفید برص که برابر نگروپه باشد طلا

نمایند التیام یافته برطرف کنند به بر ثوالیل بمالند و درشت خراشیده بمالند طریق آن چون گل آب تا رسیده بوزن یک

درهم وزن چون سیاهی اگر خواهند که تیزتر سازند پوست درخت پیپل را آورده بسوزند نیم سیر خاکستر

او اضافه نمایند و با آب خمیر نموده بکار برند **دوائی** که متعلق بمرض چهارمی پسنه و آن زخمی است که در کف دست

و پا یا یکی از ینها پیدا آید و پوست از وی جدا شود بگیرند شیر بز یا شیر گاو و نیم آثار در سه جوش دهند پس روانیه

نیم دام سرکه انگوری در وی آمیزند تمام شیر پاره پاره خواهد شد بیارید جدا کرده آب صافی و لیموی کاغذی

در شیشه بدارند و بدفعات همین آب بمالند و نیز شیر آلبه درظرف گلی بگیرند و فلفل گرد ساییده در وی

آمیزند و بمالند اثر خوبی دارد و رسانیده **دوائی** که بداء الثعلب عجیب است فلفل گرد تا قرحا آرد ساییده

با زهره بز طلا نمایند و اگر گلقند در یا سوخته بروغن زیت یا روغن گاو آمیخته طلا نمایند یا فلفل گرد و مرکب

کمر باند رد چوبه و سرشف و خردل آمیخته کوفته طلا نمایند باید که اول به پارچه خشن موضع را که موی ریخته شده

بمالند چنانکه رطوبت از آن موضع برآید ایضا داء الثعلب صفراوی که تو ریاسوخته مقطر و سرگین موش

حب الرشاد و عاقرقرحا شیح سوخته مساوی با روغن سرشته طلا نمایند شونیز بریان کرده صدفی سوخته

سوخته سرگین موش دکو ... سیاهدانه شیح ارمنی عاقرقرحا هر یک دو درهم همه را بریان کرده کوفته

به روغن بادام سرشته طلا نماید **فصل ششم** در دوا ئیکه بسموم متفرقه و ما کوله و طبیعه مفید است **دوا**

نشاوره افیون اول قی بکار العسل و تخم شبت و نمک هندی فرمایند بعده شراب کهنه ... اشنی مسحوق چون

غبار ه در آن آمیخته بنوشانند و عطسه آوردن بکندش و شمیدن جند بیدستر و گرم نمودن سر که بسیار نافع است

و منع از خواب فرمایند و آنچه مجرب و معمول خویش است حلتیت بقدر دو سه ماشه دو سه دفع خورانیدن نفع بسیار می

آرد و تشیعه هم بتبدیل و تسخین و صاحب ذخیره این دوا را تریاقات زهر افیون نوشته و در واقع چنان مشاهده

شده جند بیدستر ابهل حلتیت فلفل هر چهار ربسا و کوفته بیخته سه چند عسل سرشته دو مثقال از آن استعمال نمایند ...

۸۹

سرکرده روغن گل هم آمیخته بر تن مالند و بیخته بر روغن با بوته تنها یا با لوزه اوامی آمیخته تا لیدن و بعد از نات دو چلی
سکنجبین ساده یا بزوری نوشیدن یا آب کاسنی و امثال آن و شربت الو بالو نوشند و بخور و الیسه و قلیه
دوای که عرق بدنی را مفید است در اول ظهور افاط نیم درم صبر بجو زند و بر و در دوم یکدرم و روز سیوم یکنیم درم و
نقاطر انیز بر صبر طلا کنند و هر گاه ریشه ظاهر شود دبر رو با رچه سرب لوز دان یکدرم بر بندند و یا میکه میدارند و اثر
شکست شدن پرهیز نمایند و دوای که عرق بدنی را نافع است پر سبب یا قند سیاه کند آنچه بخورند و دوای
بقدر حب صنبوبر چون آکوته دختر آن انتصاص او دکهیل کیحید یکی اثار لید دینه سفید پهنکری هر یک دو دام نیله توتیه سبز
برگ نیم پا دسیر حنا اده را کوفته و قرص ساخته در روغن بسوزانند تا که قرص خوب بریان شود پس صاف کرده
بدارند و پنبه کهنه آلوده بران نهند و دوای که آکوته مجرب است سپاری چهالیه چهار عدد بهلانوه چهار عدد کهته
نیم دام توتیه یکماشه استخوان سر آدمی یکقطع سه چهار انگشت سپاری و بهلانوه د استخوان را در سرگین خر بسوزند جدا
جدا و همه را باریک بسایند و در نیم پاو روغن گاو خالص آمیزند و بر آکوته بمالند و اگر از هیچ دوا به نشود از این
دیگر کچله سوخته هفت نیم درم پهنکری سه و نیم درم بر روغن گاو مرهم سازند دیگر که آکوته صعب را نافع است سپاری
سوخته زرد چوبه هر یک یکدام رال کتهه یا پته یا سپاریه گر بریان ایلوا پهتکری بریان هر یک نیم دام دال مسور سوخته سه
فلفل گرد ربع دام یعنی سه و نیم ماشه جمله باریک ساخته در تیل سرشف آمیزند پس بیارند برگ ڈهاک بندند و بعد سه
روز این تیل استعمال نمایند که نافع و مجرب است دیگر آکوته را مجرب است کنجاره کنجد یعنی کهل ریک دیا بر دو را باریک
کرده با آب لیمو سرشته قطعه صحیح ساخته بر نهند از صبح تا شام و از شام تا صبح درد و سه روز دفع شود و صحیح از
می شوند تا خشک نشود و تر ماند من مجربات الاکبریه دوای که آکوته چهانجهن را مفید است و باریک ساخته در
لیمو تر کنند و شب بدارند صباح بمالند بعد از آنکه درشتی آکوته را با چاکی درشت تراشیده باشند دوای که آکوته
را مجرب است سپیده از بیرکات که با پان میخورند سفید و زرد و سنگ پهتکری هر یک مساوی گیرند و بسایند و باب
لیمون تا یک گهڑی کهرل کنند چندانکه سرکه یا آب لیمون جذب شود بعده با قدری روغن زیت آمیزند و با عسل سرشته
اگر در این دوا خاکستر سر مرده نیز آمیزند بهتر عمل کند مجرب است دیگر برای آکوته صابون و چونه هم سائیده طلا سازند
برای آکوته صابون و چونه هم سائیده طلا سازند دیگر آکوته را مجرب است بهلانوه در روغن کنجد بسوزند و بر آکوته بمالند
و قدری توتیه بریان نموده و خاکستر سر مرده باریک ساخته در آمیزند و طلا نمایند مجرب است دیگر ... گندم
بمالند گرم گرم و طریق بیرون کشیدن این است که گندم را شب در هوا بدارند صباح آن گندم را بر سنگ ... بنهند
تا روغن سرخ کرده بر روی گدازند و بخشک کنند آنچه سیاه گردد اگر دوا به هیچ گرم گرم بمالند دیگر اگر به هیچ
به نشود غالباً آدمی تازه بپوشند و تا سه روز بسته دارند ... البته البته نفع خواهد شد اگر ...

و هر بیند بود اگر صبح و شام بسته باشند تازه تازه بهتر باشد دوای الو ته که مثل جالو لیسنت که در میان چارپایی
می باشد و سه عدد دیگر در محل مرض بمالند و چند کرت استعمال نمایند نفع می نماید دوای جسیم اگر
در سر بچه باشد و چون ... و غیره ... بگذارند که آنرا با آهن چاک کنند یا جای از آن قبیل ...
دارد و بر وی گذارند تا خشک شود بعد از آن پارچه درشت مالیده بر روی ... بگذارند که در یک ...
لیکن ... اگر بخواهند دو روز بگذارند تا آسیب بجای دیگر نرسد همین قسم ... که ... بر آمده باشد
جابجا و درشت اندک خراشیده بمالند چون خشک شود بر دارند همین دستور ... سه چهار مرتبه بگذارند و بردارند
بمالند احتیاط کنند که بغیر موضع داء ... بجای دیگر نرسد اگر بر داغ سفیدی ... که برابر ... پیدا شد ...
نمایند ... ساخته ... کنند ... درشت خراشیده بمالند طریق آن ...
درهم ... اگر خواهند که تیز تر سازند پوست درخت پیپل آورده ... زنند ...
او اضافه نمایند و بآب خمیر نموده بکار برند دوای که متعلق بمرض چهاچهن است و آن ... است که در ...
دو پا یکی از این پیدا آید و پوست از وی جدا شود دیگر ... شیر ... یا شیر گاو و نیم ...
نیم دام ... انگوری در وی آمیزند تمام شیر پاره پاره خواهد شد ... جدا کرده ... صافی ...
در ... شیشه بدارند و بدفعات همین آب بمالند دیگر شیر ... کلی بگیرند و فلفل گرد سائیده در وی
آمیزند و بمالند این مرض را دور سازد دوای که ... مجرب است فلفل گرد عاقرقرحا ... سائیده
با زهره ... طلا نمایند و اگر ... سوخته ... و روغن زیت ... روغن گاو آمیخته طلا نمایند یا فلفل گرد ...
... و خردل ... کوفته طلا نمایند باید که اول ... موضع ... خراشیده
بمالند ... آنکه رطوبت از آن موضع بر آید ایضا ... کف دریا ...
حب ... عاقرقرحا ... سوخته مساوی با روغن ... طلا نمایند ... بریان کرده سه درهم ... سوخته ...
سوخته سرگین موش ... گوسفند ... عاقرقرحا هر یک دو درهم ... بریان کرده کوفته
بروغن بادام سرشته طلا نمایند فصل ششم در دواهای ... مفید است دوای
شارب افیون اول قی ... بعده شراب کهنه ... مسحوق چون
غبار ... آمیخته بنوشانند ... نافع
... از خواب ... فرمایند ... معمول ... نفع بسیاری
... و صاحب ذخیره این دوا را ... افیون نوشته ... چنان ...
... فلفل ... کوفته بیخته ... عسل ... مثقال از آن ... نمایند ...

هم تریاق ولیست و صاحب ایلشکوهی سیچ جزو ربع سائیده یک پیاله قهوه خوری اخوردن مجرب نوشته و روغن گاو و سکه و شیر تازه
از مصلحات مضار افیون است دیگر اشامیدن چند بید بیشتر بقدر یک افیون آنمقدار خورده باشند جهت رفع سمیت افیون
مجربست یکبار انگ در غیر محل معلوم و معمول است با عسل و سکه دوای شارب جوز ماثل علاجش قی کردن است و روغن گاو خوردن
و دوشتن یا در آب گرم نهادن و تن گرم کنند و بخورها گرم کرده بمالند صاحب ایلشکوهی مجرب خود بیان نموده اگر بیخ یا برگ
گل تاتوره خورده باشند موافق آن بیخ پنبه بجای گل و برگ و تخم سائیده بقدر کاسه آب خوری بخورند و از مجربات است دوای
شارب گزیره رطبه اول علاجش قی است پس زرده بیضه و فلفل و نمک بکار برند و شوربا مرغ فربه و بالایش شراب صرف
اندک اندک و اگر احتیاج افتد دارچینی و فلفل یا شراب ممزوج سازند و عوارض که از خوردن اسپغول کوفته بهم رسد قریب
عوارض کشنیز تازه و علاجش نیز قریب آن دوای شارب جند علاجش قی است با آب شبت و عسل و نمک و سپستان بعد از چیزها
ترش چون شربت زرشک و انار و سرکه انگوری و دوغ ترش گاوی و شیر خر تریاق اینست دوای شارب بلادر علاج آن بعد قی
نوشانیدن مسکه و روغن گاو و روغن کنجد است تا ساکن شود لذع آن و اگر احساس لذع و در حلق و شکم باقی باشد بنوشند
ماء الشعیر و دوغ ترش گاوی و بزر قطونا و آب انار بسیار مفید است و چیزیکه بجهت دفع سمیت بلادر میکنند چهار مغز است که
یا دو زهر بلادر و در لحسته اند کنجد سیاه و باشیر گاو و مرض در اعضا مالیدن و قدری کنجد خوردن دافع آماس و ورم است که از
بلادر بهم رسد دوای شارب … و رصاص … قی فرمودن است بسقیات معلومه و تلمین طبیعت با معجون خیار شنبر
یا ادویه منفتحه مانند تخم کاسنی و تخم خیارین و رازیانه و تخم کشوث و کرفس یا معجون شهریاران هفت مثقال با آب گرم حل ساخته
و آنچه درین باب بجهت تنقیه معمول خود است و بعضا بایشان داده در آمده مغز فلوس خیار شنبر است که در آب شبت حل کرده و روغن
بادام یا روغن گاو ضم ساخته داده میشود دوای … و شنگرف و زرنیخ زیبق از خوردن چندان مضرتی بهم نمیرسد الا سیماب
مقتول و مصعد کشنده است و بسیار گرم و درد شکم و مغص … پیدا میکند و خون از شکم جاری میگرداند علاجش چند کرت ماء الشعیر
خورانند که شکم نرم شود و حدت و سمیت آن تعدیل پذیرد و بعد از آن ادویه مسهل آرند و زیبق که در گوش فرو رفته است بعمل
میل رصاص بیرون می آید چه از خواص رصاص است که زیبق بوی متعلق شود و صاحب دارا شکوهی نوشته که میل طلا بهتر از رصاص
است دوای شارب سفیداب و قلعی و غیر آن ماء العسل با آب خطمی تازه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن بادام خوردن و
اسهال با امثال خود و مسهلات مناسبه نمودن است و هرگاه بول بسته گردد یک مثقال عصاره افسنتین بماء العسل چند بار
بدهند و دیگر مدرات مناسب الحال بعمل آرند دوای شارب زرنیخ و نوره و زنجار با آب گرم و روغن و جلاب دهند تا قی افتد
آب بادیان و حصوصی پنج شفتالو و کشک جو و کشک گندم و اندکی تخم کتان با عسل دهند و پس شیر تازه و مسکه و لعابها و حسوها و نرم دهند و علاج …
همچنین است و بول خر … زهره آهو بر بینی تا بول بیاید و از خوردن صابون عوارض زرنیخ و نوره بهم رسد علاجش
اینست دوای شارب شب و اقسام زاجات عوارض آن قبض و خشکی است … علاجش قی … و شکر … است که …

۸۰

٨١

بنوشند آنرا بطریق قهوه و سکه و شکر در دفع خمار این عجیب الاثر است و شربت بنفشه با ماء الشعیر و روغن بادام از دواهای
اینست دوای تنوعات علاج تنوعات شیر گاو و سکه و روغن گاو است و سفوف سقمونیا را دوغ خوردن و مزوره سماق
غذا کردن مفید می افتد و پست جو و پست سیب هم دوای زیادتی شرب شراب گاهی از افراط شرب شراب بیهوشی و غثیان
عارض میشود و تدبیرش قی کردن است بعد از ان شربت حامض و ربوبات بارد میل کردن و موی سر را از موضع یافوخ تراشیدن
آب سرد ریختن و طلا از صندل و سکه و کافور و گلاب و آب کشنیز تر سرد کرده بر سر گذاشتن و سینه را با خمره بارده ضماد کردن
و در حالت صعوبت احوال قدری تریاق فاروق در آب حل کرده میتوان داد صاحب دارالشکوهی نورالدین محمد نوشته که آنچه مجرب
این حقیر کمتر از قطیر است اینست که نمک را در آب حل کرده در پشت ناخن و پست پا طلا کنند و در ناف نیز بمالند که فوراً بهشیار میسازد و دوای
مجرب خاکسار است شربت لیمو و شربت انار ترش است در گلاب و عرق بیدمشک و عرق صندل حل ساخته از یخ سرد کرده داده میشود
و قرص گلاب را سرد کرده بر روی [illegible] افاقت می آرد دوای غشی چون کیف قنب زیاده شود و منجر بغشی شود ادرک و نمک در آب
برگ لیمو بخورند که مجرب است و بادنجان خام خوردن منفعت دارد و بهتر تدبیر قی کردن است تا آب شور و نمک و روغن و اگر بوقت که
آب رقیق کوکنار بر و نوشند استیلای کیف او فرو نشیند دوای غشی تنباکو گاهی از افراط کشیدن تنباکو غشی بهم میرسد و غثیان
عارض میگردد و علاج آن شیر نوشیدن است دوای منش قی کنند بخوردن طبیخ شلغم بروغن کهنه و بعد قی چند بار بنوشند طبیخ بلوط
چهار دانگ با نیم درم [illegible] دوای از و نافع روغن گاو است و پادزهر خالص شیر یا شیر بسقر خالص همچنین و [illegible] گفته اند
که بیخ کبر فادزهر منتش و جدوار هم دوای خوردن زهر سنگ [illegible] قی کردن سنبل گویند بعد قی کردن یکماشه با زیاده کافور
در گلاب حل کرده بخورانند و ضماد کافور و صندل و گلاب بر جگر نافع است و غذا آب جو و آش جو و شربت قند و انار ترش
ماء الرائب و آب عنب الثعلب هم مفید است دوای اکل فلفل از خوردن بسیار غشی بهم رسد باید که بعطسات عطسه آورند و
سر انگشت هر دو دست و پا را آب سرد بشویند که نافع است دوای لسع افعی و عقرب قی کنند هر ساعت بروغن و شیر و
[illegible] بخورانند ماشر و دبطوس یا دواء المسک در هر گاه غشی افتد [illegible] که از گوشت فروج پخته باشند با ذکر مشک [illegible] حلق
بچکانند دیگر شکم موشی شکافته بر زخم ببندند جذب سم کند سیمی که باشد ایضاً اگر تریاق فاروق میسر آید یکمثقال تریاق
دهند و تریاق در اول مفید بود و در آخر فایده نکند و یک مثقال مخلصه دفع جمیع زهرها کند دیگر [illegible] گفته اند که از هم
[illegible] یعنی من کل علاج [illegible] ماه فروردین در گلاب حل کرده ناشتا نوشیدن دافع زهر مار و عقرب است دیگر
مجرب دارالشکوهی گفته که [illegible] در آب دیده [illegible] نوشادر با سهاگه و چونه آب باید دیده [illegible] نرم کوفته
[illegible] رسیده و ده هر دو دست خود گرفته با هم دستها سائیده هر ساعت بو کنند [illegible] نوشیدن انشاء الله تعالی اثر
گزندگی عقرب نماند ایضاً بر موضع نیش [illegible] مجرب است ایضاً سر نیش عقرب طلا کردن [illegible] علاج است ایضاً
[illegible] شاخ [illegible] بجاید سریع النفع است و کژدم کوفته بر نیش ضماد کنند مفید لسع عقرب است دوای [illegible]

برگزیدن حیوانی مسمّی به ابوالبرص که سام ابرص نیز گویند و بهندی کهنکهجوره یعنی وخال الاذن گویند مستعمل حیوان مسطور
را فی الفور کوبیده بر آنجا بمالند سوزش سمیت آنرا بالکل زایل می کند همچنین سرکه و نمک را مالیدن و نمک و روغن گاو کوبیده
نافع است دوای که لدغ افعی را سود دهد پوست درخت سرس پوست بیخ او و تخم و گل هر چهار چیز را یکی یک درم کوفته و بیخته
با یک قاشق بول ماده گاو و در روز سه دفع تر کرده بخورد و نیز مار در حال دفع کند و اگر در سالی یک هفته بخورد زهر مار
کار نکند و اگر بگزد همان جانور بمیرد و درخت کنبه که پوست او سیاه شده باشد در خواص نوشته اند و بعضی گویند چون آفتاب
بجوزا آید سه روز هر روز دو درم کوفته و بیخته از پوست وی نشسته هر پنج سالگی بخورد تا تمام سال از گزندگان ایمن باشد و اگر
گزد آن حیوان بمیرد و این بالخواص است ایضاً اگر کسی را مار گزیده باشد حب السلاطین را که دند گویند از پوست سخت بیرون
کرده و پوست نازک که بمغز او متصل است جدا کنند و مغز را دو پاره است از هم جدا کنند و پرده که در میان هر دو نصف
است دور کنند و سیمی را جداگانه صلایه کرده و آب در هر یک چشم بکشند آب بسیار از چشم ملدوغ روان شود و از سلامت ایمن شود
مجرب و آزموده است نقل است که مار گزیده هفت روز زنده میماند اگرچه حس و حرکت او برود و در ظاهر مرده افتاده باشد
کچله را با آب لیمون سائیده در حلق مار گزیده بریزند و باده بسر و در بدن بمالند در ساعت صحت یابد و اگر دفن کرده باشند
برآورده این عمل بکنند از معتبری مرویست که اگر مار گزیده را پنج شش چاول کوفته بدهند فی الحال صحت یابد چاول گوشه بدهد
نه مار ریبنده و اگر مار سیاه باشد هفت هشت تا بدهند مجربست دوای جذب سم مار گزیده مار بمرغ را که بیضه باید گرفت
دو دهد یکی مرغ را گرفته پرهای آنرا که نزدیک مقعد او باشد از طرف برکنند و موضع ملدوغ را بعد کلک زنند که خون ترشح
شود کلکها بر عضو ملدوغ بیشتر زده مقعد مرغ را بر موضع ملدوغ بچسپانند که بامر الله سبحانه سم را جذب میکند و عضو می میرد
و ملدوغ مار شفا می یابد دوای گزیدن سگ دیوانه جالینوس گفته ندیده ام کسی را که این دوا بخورد و نفع از گزیدن
سگ دیوانه نه بیند سرطان نهری محرق ده جزو کندر یک جزو بزرو نرد دو درم صباح دو درم عشا با آب سرد بخورد ایضاً
بجلیه او در شیر تازه جوشانیده و پوست کنده مقدار دو سرخ بخورانند ده شود و ایضاً خاکستر با با سرکه بهم آمیخته ضماد کنند ایضاً
بعد حجامت و سایل کردن خون دافر خردل کوفته ضماد کنند و سرگین موش کوفته بمالند ایضاً پیاز بروغن پخته ضماد
نافع است دوای برای گزیدگی سگ دیوانه نافع و تجربه است کرمی که از زیر برگ توریی یافته میشود و گاهی زیر ثمر
او می باشد سه عدد از ین قند سیاه آمیخته حبه بسته بخورانند تا سه روز داده باشند و اگر توریی تلخ باشد نفعش زیاده
است دوائی که جهت گزیدگی زنبور و مگس شهد و مورچه پرنده نافع است گل ارمنی لیکن بهم طلا کنند ایضاً گلها
و برگ گلخ فه و برگ ملو با سرکه بمالند دوائی نافع علقی که او را سوی شیر خورانیده باشند تخم گندنی یا گلهای دی آس کوده
علق را جیب کنند و فرو برند بعد از ساعتی ستفراغ برآرد اگر موی در میان علق لیمایه صحت شود ایضاً ... باز ...
سیب بسته فرو برند بعد از ساعتی برآرند موی همراه دل برآید دوائی که بنجا نصیب برای وبا نافع است از انجمله

۹۴

صبر سقوطری است شربتا در شیافات الموضع و بجوارادر کتب قدما مذکور است که اگر دو جزو صبر و یک جزو مرمکی و یک جزو زعفران گرفته هر روز بقدر دوازده قیراط با یک اوقیه شراب ممزوج نموده تا سه روز پی در پی در ایام وبا بخورند نفع بین
مینماید و شیخ همه اجزا را برابر گرفتن فرموده ازو برای طلاهم تا یکدرهم برداشته اند و از جمله معمولات و اجربا جد عظم است
استعمال جلبیست و نیز شربت گل ارمنی خالص کثیر النفع است بالخاصیة والکیفیة و طریق تحرز از وبا جلبس فرموده از که
پیش از فساد هوا همین که احساس آثار تغییر وبا دریافت شود مبادرت کنند و از بدن رطوبات فضلیه تنقی و استعمال ابرزه
و غذا مایل بتخفیف دارند و از قسم حموضات مانع عفونت بعمل آرند و تقلیل ماکول بود و از ند و صبر بر تشنگی نکنند و تشنگی
تشنگی دریابند از آب ننوشند مگر ریاضت و جماع نباید کرد **حرف الذال المعجمه** مشتمل بر یکباب محتوی بر سه فصل
فصل اول در ذرور و ذروراتی که با مراض چشم و گوش تعلق دارد فصل دویم در ذروراتی که بسایر جروح و قروح مناسبت
ذرور بارد گرمی چشم نشاند کافور نشاسته هر یک طباشیر صمغ عربی دو درم اسفیداج رصاص شاد نه هر واحد تا سفید
ارزیز شنا هر یک سه درم شیاف جبایه دو درم هم کوفته بیخته بعمل آرند **ذرور دیگر** جهت درد چشم اطفال در رفع ثقل و صلابت
اجفان آنها مفید معمول است و نفع بین مشاهده شده و انزروت سرخ اگر تر باشد بهتر والا سا ده هم کافی است یکباخبره
سنگ بصری جزو جاکسو مقشر چهار جزو ذرور سازند و یک جا برداشته بر کنند و بند کرده بالای چشم با لیده از آن گشته هم
در دو شیر خشک درست کرده گذاشته بر فاده به بندند و اگر گرمی غالب شود دو دانگ نشاسته زیاده مطلوب باشد برگها و
شاخهای نرم انار سائیده بجای مالیده بر چشم بندند **ذرور دیگر** جهت درد چشم اطفال منقول از قادری انزروت
مربی جاکسو از هر یک ده درم ما میران دم الاخوین هر یک دو درم ذرور سازند **دیگر** که رفع حمرت چشم و ورم و ظلمت
جلا و آثار کند مجرب است عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مقناطیس سوخته مغسول مروارید ناسفته هر یک که زنگار
جلا و لقره باد وبید بید با بسویه ذرور سازند **ذرور** قرمز جهت دمعه سیلان توتیا برابر درهم هلیله زرد پنج درم
حضض دو درم تخجیل یک درم **دیگر** هلیله زرد با نیم وزن آن انزروت که هر دو با ریک ساخته باشند نیز نافع بود معمه
دیگر سبل از مجربات جدید ترگوا زتخم بید انجیر یکعدد نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سائید
ذرور نمایند با تسبیل کنند و در اثنای استعمال این جبها خورد ند افیون تازه ولیمون هر یک یک مثقال ریوند الثعلبس کتیرا هر یک
سه مثقال کوفته بیخته حبها بقدر نخود سازند هر روز یکی از آن فرو برند **ذرور دیگر** ریشها تازه گوش را نافع
و خشک کند دم الاخوین کف دریا صبر انزروت بوره ارمنی کندر شیاف ما میثا کوفته بیخته فتیله بر سبیل بخیه بر سبیل فرو برد
پاک
ادویه خشک قران باشند در گوش بندند **ذرور دیگر** ریش برد نی و اندرون گوش را بعد از تنقیه اخلاط غلیظه تنقیه
گوش از چرک نافع صبر انزروت کندر دم الاخوین خبث الحدید زنگار مساوی کوفته بیخته اگر بسیار باشد بیضه حیوان بیا ساخته
و اگر اندرون باشد در سرکه حل کنند و فتیله بعسل آلوده کرده و در این ادویه بگردانند و متمکن کرده در گوش فرو برند

فصل دوم در ذرورات جراحتهای کام و زبان ذرور را اگر گوشت بر وی بانده خون رفتن از جراحت باشد دارد…
ر تماشه را نافع است انزروت مرکند دم الاخوین مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور که جهت قلاع آخر نافع است
طباشیر سوخته شیر خشت ساده کوفته باشند دیگر جهت قلاع سرخ حضض یکی یک درم و نیم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر
هر یکی سه درم تخم خرفه چهار درم سوده بر زبان براگنند یک ساعت نگهدارند دیگر جهت قلاع سرخ بنفشه گل سرخ هر دو
سحق کرده بپاشند دیگر جهت قلاع سرخ اطفال تخم کشنیز گل سرخ سماق هر یک جزوی زعفران نیم جزو کوفته بیخته خشک
بپاشند یا در موم روغن آغشته طلا کنند دیگر جهت بثور دهان که از بلغم بود نافع است عفص قشار کنند همه را سحق کرده
بپاشند یا بالعسل خلط نمایند و در لثه و دهان بمالند ذرور جهت جوشش دهان که از گرمی بود نافع است گل گلاب گل انار …
سفید کات سفید که با پان بهیجو رند … سفید تخم گل هر یک سه ماشه کافور یک نیم سرخ کوفته بیخته بپاشند دیگر کافور … سرخ
گلکن … سفید تخم … گل گلاب گل انار تخم کاهو طباشیر هر یک یکماشه … سفید سه ماشه دیگر
قلاع … که مثل خار … زبان بهم میرسد باصطلاح اهل دکن انجهری نامند معمول و مجرب خصوصا …
سبز گه بید انجیر و برگ توری پاشیدن و مالیدن این نفع عجیب بخشد … کهنه سفید کباب چینی … جراحت …
کلان … برابر کوفته بیخته بکار برند دیگر جهت قلاع … معمول و مجرب است گل گلاب گل انار …
… کهنه سفید کباب چینی … کوفته بیخته بپاشند و اگر … خواهند قدری کافور هم بیفزایند ذرور دیگر جهت اکله
مجرب است گل گلاب سفید … گلنار … سفید صاف کرده هر یک یک مثقال سنگ …
شش مثقال دو سه مرتبه در آتش سرخ کرده سرد نمایند که زردی دور شود همه را کوفته بیخته در سنگ سماق یا سنگ
خارا … متصل با سرکه انگوری بسایند و در ظرف چینی پهن نمایند و بپارچه تنگ سر آن را بندند و …
خشک کنند و زخم را … بپاشند و قدری از آن بگلاب و سرکه … و غذا … ترش و از گوشت و روغن
و ماست پرهیز نمایند ذرور قرطاس با کله خاص اکله دهن و … مجرب … درم …
… دوازده درم … کاغذ سوخته هر یک … و چهار درم کوفته بیخته … خشک …
… یا روغن گل و یا عسل ذرور … دفع اکله و تجفیف قروح مجرب است کافور … تخم ریحان
بوداده … پوست پیاز سوخته یک جزو … سوخته دو جزو فصل سیوم در ذرورات که بسایر جروح و قروح
مناسبست ذرور انزروت قروح را پاک کند … سه درم انزروت مربی … هر یک دو درم تنها
یا با بیاض بیض … استعمال نمایند دیگر جهت … گوشت …
مجرب است … دم الاخوین هر یک دو درم … سوخته … انزروت … کاغذ …
درم ذرور اعظم جهت جراحت قضیب و اکله و قروح سایر دهان و گلو و سایر اعضا و قطع خون جراحت و ابتدا…

۸۳

لحم و منع ورم و خروج الصناب بهوا و آزموده است و مجرب سفیداب قلعی توتیاء کرانی شسته کنند هر یک جزوی موی

سر آدمی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یک دو جزو از حریر گذرانیده

استعمال نمایند هرگاه در غیر کلیه بوده خواهند که دران استعمال نمایند صبر زرد یک جزو مرداسنگ با آتش مکرر سرخ کرده در

سرکه انداخته مسحوق نمایند نظیر ندارد **ذرور دیگر** جراحت به کند و سترخا مقعد را که با طفال بسیار حادث شود و حکیم علی گیلانی

مجرب خود نگاشته سفیداب ارزیز مرداسنگ دقاق کندر شب یمانی کوفته بیخته خوب باریک نموده بر مقعد بپاشند لیکن

اول مقعد را با روغن گل چرب کرده و بعد یک دو ساعت که استنجا نمایند از آبی که کزمازج و سنبل و فوفل و گل سرخ و اذخر

و مازو پیلی مرکی هر واحد بقدر صالح در ظرف جدید جوشانیده باشند بکنند اگر خواهند با پنبه را با آب مرد و روغن و اثر ساخته بر مقعد

چند ساعت نگهدارند خصوصاً اول استعمال **ذرور دیگر** در حکه نشین و شور آن بکار آید شادنه گل ارمنی صبر مساوی کوفته

بیخته بعد چرب نمودن بروغن گل بپاشند و دیگر سرگین گنجشک را چندانکه خواهند بگیرند و با سرکه انگوری خوب سائیده خشک سازند

بر زخم بپاشند بکنند و اگر همچنین بربندند هم نفع کند **دیگر جهت ناصور** و بینه بگیرند سنگ بچه چشم نا کشوده آنرا در

با حکه شیشه خاکستر کنند و صلابه کرده بر زخم و ناصور بپاشند به شود **حرف الرا** مشتمل بر دو باب **باب اول** در ذکر

روغنها و دران **فصل** است **فصل اول** در ذکر نسخهای روغن که با مراض القوه و فالج و خدر و رعشه و دردهای نشست و مفاصل

نواسیر خصوصیت دارد **فصل دوم** در بیان روغنها که با مراض الات تناسل خصوصاً امرباه مناسبت دارد **فصل سوم**

در نسخهای روغن که بمرض قوباه و امراض جلدیه چون خارش و قوباه زخم و ناصور و غیره علاقه دارد **فصل اول** در ذکر

روغنها روغن **شونیز** نافع لقوه و فالج **ص** سیاه دانه بیست مثقال مغز بادام تلخ مقشر سی مثقال قند سفید پنجمثقال سنگ

روغن بادام روغن کشند **روغن قسط** فالج و لقوه را سود دارد و اعصاب را قوت دهد و معده و جگر و سپرز را نافع

و سیاهی موی نگهدارد **ص** چند بیخ ... دو درم و نیم فلفل فرفیون از هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم قسط ده درم

روغن زیت پنجاه درم شراب صد درم فلفل عاقرقرحا انیکوب نموده در شراب خیسانند صبح جوشانند هرگاه نصف رسد

روغن زیت آمیخته چندان بجوشانند که شراب بر رود و روغن بماند فرود آرند و چند فرفیون کوفته بیخته اندازند ...

... الطبا ... از مجربات اینها از برای ... و امر بنجبیت که آنرا آتشک و جوشش سرکه انرا نار فارسیه گویند

از برای ... که آنرا کحلی گویند و از برای ورم قروح کلیه و مثانه و مجاری که ... گردیده باشد و از برای سرعت انزال و ضعف باه

عسل ... فرمایند شربتی از یک سرخ تا دو سرخ ... گل ارمنی ... سفید و ... سفید ...

... اول ... سنگ ... صلابه کرده اقراص سازند و خشک نمایند و بعد از خشک شدن

... مثقالی ... که ... آن ... کرده باشند ... دیگر مثل آن ... تا ... گو ...

... بنهند و ... اطراف آن با حکه ... چند ... بعد از انکه

٨٥

سر پوشیده شود و برآورده آنچه بر طرف و اطراف آن چسبیده باشند برآورده و پیسته همین است و از برای قوت باه سه
شبانه روز بر آتش بنهند فقرا با دین علو خان نقل گرفته شد روغن جهت لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی
و نقرس و تحلیل ریاح و اشتهای طعام و تشنج نافع و قطور او جهت گرانی سمع و صمم و سده صماخ ده یک روز بمو شیر و فرنج
او جهت امراض رحم مفید حلبه شونیز برابر کوفته بر آتش ملایم گذاشته بریان کنند و تصفیه از زیت همین [illegible] تا سه برابر
آنها زیت جاذب شود و پس لفرج با عمل دیگر روغن کشند روغنی که از برای فالج مجرب است زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ
کرسنبل گوینده بریک یکدام سم الفار پاو دام کبریت چهارچیه یکدام زهر سنگ بهای نیم دام و شیره برگ چنبلی سحق بلیغ نموده
کره قرص بسته شود و در سایه خشک نمایند بعد از آن پاو دام روغن کنجد خالص آورده در ظرف آهن با قرص مذکور بجوشانند
تا نصف روغن بماند بعد از آن بکار برند و اگر برای سستی قضیب خواهند اول تدهین نمایند بعد از آن برگ پان بپیچد و
برای او رنگ و چوله نیز نافع است روغن نافع که از دست و سینه گرد خربزه پنیر بیه کفتار پیه گاو کوهی بهمه که انداخته
قدری روغن زیت و اخل کرده بمالند روغن حواصل معمول و مجرب جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و جمیع
امراض بارده دماغی حواصل یک عدد سنبل الطیب لب یا سه سورنجان مصری بوزیدان خولنجان زرنباد جوزبوا زراوند
طویل بیخ [illegible] عود صلیب [illegible] از هر یک دو ماشه قسط بحری زعفران قرنفل از هر یک ماشه خفاش زنده ده عدد
روغن زیتون ده دیک بسی قلعی دار کرده گلاب نیم من آب دو من بر سر آن بریزند و آتش در زیر آن کنند روغن
که در بالا آید بگیرند استعمال کنند روغن پسیر نافع باسترخا بگیرند [illegible] یک من فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث
نکجر و فلفل سیاه سداب هر یکی ربع نکجر و مجموع را کوفته در سه مثل مجموع روغن زیت بجوشانند تا که ثلث روغن بماند
صاف نموده در شیشه نگهدارند و تمریخ بان نمایند و آشامیدن این نیز مفید است و مزیل تعقد عصب و وجع ظهر قدیم و جید
و تقطیر بول و بواسیر هم مفید است و سده ها می گشاید و رنگ را سرخ میگرداند و استعمال او در زمستان محتاج تا لبش و
پوشش نمیباشد روغن موم جهت فالج و جمیع بادها دیگر منقول از بیاض حکیم علی اکبر موم یک آثار نمک شور سه آثار
هر دو را در دیک اندازند و بطریق گلاب عرق کشند مثل عرق بر می آید و به تکه [illegible] بریان شده بمالند و تا دو گهری پارچه
بپوشند تا که به بدن اثر برسد بعد از آن پارچه بپوشند روغن جوز مائل اوجاع را تسکین دهد و فالج را نافع شجره جوز [illegible]
با بیخ و برگ و گل و ثمر در پارچه کهنه پیچیده مثل فتیله سازند و در روغن کنجد تر کرده و سیخ آهنی را در عرض آن انداخته
هر دو چوب را بگیرند و از زیر آتش دهند و در زیر آن ظرفی از آهن گذارند و از بالا اندک اندک روغن کنجد بریزند آنچه
از زیر فتیله بچکد بگیرند تا تمام سوخته شود و پس سرد کرده نگهدارند و استعمال نمایند روغن که بفالج و رعشه و جمیع امراض
فرموده [illegible] به تجربه رسیده و نافع آمده سیماب تخم تاتوره هر یکی یک تانک روغن کنجد بیست تانک اول روغن کنجد را گرم کنند
که [illegible] شود پس فرود آورده و [illegible] اندازند از دسته آهنی حل نمایند و بمالند آب و هوا نرسد روغن لبوب

سبعه بارد که صداع حار و تسبیح و سرسام سوداوی و سهر را نافع مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مغز تخم خیار بالنگ بادام
مقشر تخم خشخاش سفید کنجد مقشر مساوی مثل روغن بادام روغن کشند **روغن لبوب** سبعه دیگر که بغایت مرطوب جهت
امراض یابسه دماغی و مالیخولیا و صداع و جذام نافع است مروخاً و شرباً و سعوطاً مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین
کنجد مقشر مغز چلغوزه مغز تخم کدو شیرین مغز جوز بوا با یکسویه کوبیده گرم کرده بدستور بیفشارند تا روغن جدا شود و در
نسخه این علیسی عوض مغز جوز مغز بادام تلخ مرقوم است **روغن هندی** منقول از سکندری جهت درد سر کهنه کان و بود آن
برنگ چیدن محلب هر یک یکدرم گل محلب گل نیلوفر قرنفل هر یک دو درم بنفشه سه درهم آمله چهار درم روغن کنجد یک
نیم با شیر گاو و یک آسیر آب در پای شیرین بقدر حاجت ادویه جوکوب ساخته در شیر و آب و روغن بخیسانند و بعد شبی
بپهره آتش نرم بجوشانند و چون آب بسوزد در روغن بماند بر سر بمالند **روغن دیگر** که با مرابه سیجانه دفع بیبوست
دماغ کند و در ترتیب دماغ بی نظیر است لعاب بزر قطونا بهدانه گل خطمی سفید سرطان نهری جو مقشر آب سیب شیرین هر یک باره روغن
مغز بادام و روغن کدو شیرین و روغن بنفشه و پیه مرغابه آنقدر بجوشانند که آبها برود و در روغن بماند مغز قلم گوسفند
شیر و حریر شیر بز داخل کرده و در هاون رسته بمالند تا یکسان شود و بر یافوخ و کف دست و پا و ناف بمالند **روغن گل** که
جهت وجع سخت یاد کرد از صعود ابخره حاره معدی بسر رسد بعد فصد و تنقیه و تلطیف معده با ادویه و اغذیه بارده خوردن
خشخاش رطب که آب حیات است در این امر طبری نوشته روغن گل ده درم سرکه یک رطل هر دو را بجوشانند که سرکه
جذب شده روغن بماند این روغن را در شیشه کرده و شیشه را در یخ بپرورده چند قطره از این روغن صبر در گوش چکانند
روغن جهت درد گوش که از برودت بود و معمول جندبیدستر حب الغار هر واحد دانگی مرکی دانگی و نیم تخم ترب افسنتین
هر واحد دو مثقال روغن بادام تلخ سه مثقال تخم ترب نیکوفته افسنتین در آب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام تلخ
سه مثقال تخم ترب نیکوفته افسنتین در آب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام تلخ داخل کرده بار دیگر بر آتش ملایم بپزند
که جذب شود اجزای دیگر سائیده داخل کرده نگهدارند **روغن لاله** که معده سرد را گرم کند و اگر بر پهلو و پای
مرغ آمیزند درم را نیز نافع است برگ لاله از نبات آن جدا کنند در شیشه نهند و روغن زیت بر آن ریزند و یک ماه در
در آفتاب دارند اقل ده روز است و بعضی وزن لاله دو اوقیه و نیم و وزن زیت یک رطل تعیین کرده اند **روغن
مصطکی** معده سست خیره را قوت دهد و صلابت اورام را نافع طحال صلابت کند ص مصطکی سوده ده درم اندر پنجاه درم
روغن زیت یا روغن گل یا کنجد انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب آویزان کنند و آتش دهند تا آب دیگ بجوشیده
آید و مصطکی بگدازد **روغن زعفران** که مستعمل است روغن خلوق زعفران دو تولد زیت مغسول چهار ده تولد
و دو ماشه زعفران نرم سائیده نصف زیت مذکور را بر آن ریزند و در شیشه کنند و تا پنج روز متصل آنرا حرکت دهند
بعده صاف کنند و این روغن را جدا نگهدارند بعد از آن نصف روغن دیگر که مانده است آنرا بر ثفل زعفران

٨٥

انداخته تا سبز شده [illegible] روز بدین دستور حرکت دهند بعد از آن صاف نموده هر دو روغن را ممزوج نموده مرهمی [illegible] باشد
نرم سائیده در اصل روغن مذکور ساخته در کهربا اصل نمایند و طریق روغن تقصیر زیت چنان است بگیرند روغن زیت چهارده
تولچه و نیم قصب الذریره را با هم نرم سائیده لیکه انگوری خمیر کرده بعد از آن با زیت طبخ دهند و با آتش ملایم بقدری که [illegible]
[illegible] از آن صاف نموده قدرها نار انرم کوبیده در آب باران نرم کنند بعد از آن زیت مذکور را بر آن ریزند و دو شبانه روز [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] روغن [illegible] واقع [illegible] حنظل [illegible] سورنجان زریره کرمانی [illegible] افیون [illegible]
هر کدام [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] در سه رطل آب و نیم رطل روغن [illegible] و اگر نباشد روغن [illegible] بجوشانند
[illegible] که آب فانی شود صاف نموده [illegible] روغن عقرب که در [illegible] احلیل و مالیدن [illegible]
[illegible] سنگ را پاره پاره کنند و [illegible] پوست بیخ کبر [illegible] یک رطل
[illegible] روغن بادام تلخ کنند و در شیشه کرده یک هفته در آفتاب بنهند عقرب زنده همان زمان که صید کرده باشند در آن
اندازند دو هفته دیگر در آفتاب بنهند بعده صاف کرده بکار برند روغن بواسیر پنجاه عدد [illegible] روغن
[illegible] روغن [illegible] آورده یا ده درهم بادنجان [illegible] و روغن [illegible] ساخته اجزا سائیده [illegible]
در محل بواسیر بمالند و جهت قطع خون باندک [illegible] استعمال کنند روغن [illegible] برای رفع بواسیر خونی و بادی روغن [illegible]
روغن [illegible] آب [illegible] اگر تازه بهم رسد والا شیره تخم او نیز خوب است طریق روغن [illegible]
[illegible] بجوشانند [illegible] آب برقی پیدا خواهد شد آنها را [illegible]
[illegible] هر چند بیشتر بجوشانید بهتر [illegible] پوست پسته [illegible] ریاض حکیم ارشد روغن
[illegible] امراض آن کند منقول از [illegible] روغن [illegible] چراغ [illegible]
[illegible] کنند [illegible] بقدر چهار دانگ [illegible] بکار برند و در محل [illegible] بمالند روغن
[illegible] منافع آن چون بواسیر اندرون و بیرون [illegible] بمالند هر آینه گوشت زیاده دور کند و عرق فاسده
را دور ساخته تخفیف دهد اگر دو سه قطره از این [illegible] سیماب [illegible] انداخته بمالند چندانکه سیماب حل شود [illegible]
[illegible] فواید بسیار دارد و بهتر از روغن [illegible] و اگر [illegible] بمالند [illegible] شود [illegible]
اول کف دست و پاها [illegible] خشکی بسیار [illegible] غلبه کرد بعد از [illegible] گشت [illegible]
[illegible] سیماب [illegible] روغن [illegible] ساخته [illegible] گندم [illegible]
[illegible] سیماب [illegible]
[illegible] را دیدم که [illegible] دوازده [illegible] گلو [illegible]
بر او غالب آمد زیاده از ده روز [illegible] بطرف گردید [illegible] صحت یافت

۸۸

صفت روغن گندک که بیازند روغن گندک زرد اعلی آنقدر که خواهند نرم کرده در سه وزن آن روغن گاو میان
و پارچه کرباس را بآن خوب تر کرده بر سر سیخ آهن بپیچند و به آتش ملایم روشن کرده محاذی ظرفی گذارند از آن پارچه
هر چه روغن بچکد جمع کرده نگهدارند و بوقت استعمال نمایند حکیمی در مطب فرشته و صاحب تحفه طریق روغن گندک را دید
دستور است چنان بیان نموده و جهت درد مفاصل و مواد بارده نافع دانسته و محلل بلغم قوی است بلا شبهه و صانع
سطح ... آنکه گوگرد صاف شفاف نرم سائیده در قدح مطین کرده بر روی آتش نرمی گذاشته بشیر تازه ... کنند
یا دو چندان یا سه چندان اورا جذب کنند پس در کفچه آهن لوله‌دار کرده بر افروخته انگشت نهاده تا روغن از لوله
کفچه داخل ظرف دیگر گردد و باید که از افروختن گوگرد کفچه را بر روی شعله بدارند تا در اثنیان بچکد روغن کرفس
بواسیر را نافع است آب کنند با یکمن روغن کنجد نیم من یا ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن بادنجان زرد شده را خالی کنند و جوفش را پر روغن کنجد کرده سر گیر کنند و اقماع و گل بادنجان نیز
بند اندوده ... بگیرند در درون تنور گرم گذارند و روغن از آن برآرند جهت بواسیر بعید یا بست روغن ...
جهت ورم مقعده و درد بواسیر بغایت آزموده هرگاه از حرارت باشد ورم را با پنبه ... بجوشانند تا مهرا
شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن آب بسته شود بگیرند و اگر دنبال بادنجان را سائیده اضافه کنند
جهت بواسیر بارد نافع است روغن چوب چینی که اعیاء و درد مفاصل و درد اعصاب بارد را نافع است چوب چینی
ده مثقال ورق تر اسیده در سه من آب بجوشانند هرگاه بر بع رسد صاف نموده برگ حنا ده مثقال را علیحده
در آب خیسانیده و صبح صاف نموده هر دو را یکجا کرده روغن کنجد یا روغن گل پنج ده مثقال داخل کرده بجوشانند تا آب
برود و بعد صاف نموده ... هر یک پنج مثقال و روغن سورنجان مصری ... هر یک یک مثقال نرم سائیده با آن مخلوط سازند
روغن چهار برگ جهت مفاصل مفید است برگ تاتوره برگ ... برگ سپید ... برگ ... سائیده در
روغن کنجد سوزانند روغن سورنجان جهت مفاصل مفید قصب الذریره پنج مثقال سورنجان مصری دو مثقال هر دو را
نیمکوب ساخته یک شبانروز در آب بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه دو مثقال روغن زیت ... مثقال
اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن زهره برای اکثر نفخها خصوصاً نفخ بواسیر مالیدن نفع دهد ... سیاه
سه درم در نیم دام آب خیسانیده صباح بجوشانند و با دو نیم دام روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا روغن
بماند روغن که مفاصل و عرق النسا را مفید بود سورنجان مصری ده مثقال نیمکوب کرده در نیم من
روغن گل یا روغن کنجد با آب بجوشانند تا روغن بماند روغن مفاصل تحلیل اکثر اورام چنین کنند
خصوص از مفاصل مار سیاه یا افعی سر و دم او را بیفکنند و شکم پاک کنند و پاره پاره کرده اندر روغن
زیت اندازند و در آفتاب تابستان ... روز بگذارند و بکار برند روغن ...

۹۹

جهت درد مفاصل و امراض بلغمی تنباکو مقرض سی و دو درم در یک رطل آب شب تر کرده صباح روغن کنجد
نیم رطل در پاتیله کرده تنباکو مع آب دران انداخته از آتش ملایم بجوشانند تا که آب جذب شود و تنباکو سوخته
شود و صاف نموده بمالند روغن نشاط در مجربات جهت تقویت انعاظ و تصلب و تلذذ طرفین و مسخن
و تضییق قبل و مهیج شهوت و حرارت غریزی و معین حمل عطر گلاب چهار ماشه عطر دارچینی سه ماشه عطر ناگکیسر دو ماشه
روغن بلسان دو ماشه روغن نرگس روغن یاسمین روغن زنبق هر واحد دو ماشه عنبر محلول دو ماشه
مشک ترکی یکماشه شیره زنجبیل پرورده دو ماشه زهره خروس خشک یکماشه زهره گنجشک دو عدد زرده تخم مرغ
یک عدد عسل سفید دو ماشه بوره ارمنی یکماشه مشک تازه سه ماشه زعفران یکماشه سعد یکماشه خولنجان قرنفل یکماشه
روغن خیری زرد دو ماشه در سحق صلایه بکمال مبالغه نموده در شیشه نگهدارند وقت حاجت بر حشفه و احلیل و خصیتین
و عانه و کمر بمالند و عجایب مشاهده نمایند **فصل دوم** از باب اول در بیان روغنهای باهیه **روغن**
که مالیدن آن ذکر را سخت و قوی و دراز گرداند و مجلوق و عنین را فایده رساند عرس کبوتر نیم دام وال کونچی
افیون هر یک یک دام وال ناگکنگی تخم دهتوره هینگ بیخ کنیر سفید هر یک دو دام روغن کنجد بقدر حاجت ادویه
کوفته بیخته بروغن کنجد چرب کرده یک شب نگهدارند صباح در شیشه آتشی انداخته مثل چوه روغن کشند هر روز ازان
بر قضیب طلا نمایند بالای آن برگ تنبول بپیچند **روغن جلالی** قوی تر از اول بهینه معمول و مجربست برتال
ورقی بیخ موصلی سیاه بیربهوٹی هر یک یکدام میشه تلیه کهونچی سفید لونگ دارچینی تخم کوچ پوست انار
خراطین [illegible] شیره هر یک دو دام [illegible] بیخ کنیر سفید [illegible] سیاه که تازه گرفته باشند
کژدم سیاه هر یک یکعدد [illegible] ساعده ریگ ماهی هر یک دو عدد [illegible] کوفته و جانوران
را ریزه ریزه کرده [illegible] در شراب دو آتشه دو سیر [illegible] تر کرده نگهدارند پس مثل چوه بآتش [illegible]
روغن کشند **روغن** [illegible] باد و هم [illegible] حکیم محمد [illegible] بیخ کنیر سفید [illegible] خراطین [illegible] گوش آدمی
هر یک دو [illegible] روغن گاو [illegible] مثل مرهم ساخته طلا نمایند **روغن** قوی الانعاظ که مالیدن آن ذکر را قوی و سخت
گرداند و ضعف [illegible] تقویت کلی بخشد و عنین را بحال خویش گرداند مناسب با مزجه بارده [illegible] خراطین [illegible]
روغن [illegible] روغن کنند [illegible] قبل ازین بر روغن گاو چرب نمایند تا از سمیت آن متضرر نشود [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] ماشه کنیر سفید یکدام کوفته بیخته در روغن مذکور [illegible] ماشه آمیخته [illegible]
آتشی انداخته بآتش ملایم [illegible] روغن کشند و قدری بمالند **روغن** مقوی و [illegible] نافع باسترخاء عضو که از [illegible]
مانده شود و مجرب بعضی اعزه جلیل القدر [illegible] پوست دور کرده شش درم افیون عاقرقرحا هر یک دو درم فلفل [illegible]
هر واحد یک یک درم همه را نیمکوب نموده در آب یا شراب خالص یک شب تر کنند پس بجوشانند و صاف نمایند بعد ازان

٩٠

روغن نرگس در روغن نارجیل و پیه شیر هر واحد بیست درم بیامیزانید و بآتش نرم جوش دهند تا آب برود و روغن
بماند بعد از ان بیخ نرگس و بیخ عاقرقرحا و بیخ یکی یک درم بگیرند هر سه را نیمکوب نموده و در مرارهٔ گاو یک شب تر نمایند
و جوش دهند و صاف نمایند و دهن مذکور بران ریزند و جوش دهند حتی که آب برود و روغن بماند بعد از ان بیخ
نرگس و دارچینی و عاقرقرحا یکی یک درم بگیرند و در مراره تر کرده عمل اول بکنند بعد از ان فرفیون و قسط تلخ
و عاقرقرحا از هر واحد یک یک درم فلفل حب الغار پیاز نرگس خشک از هر واحد دو درم بگیرند و بدستور عمل کنند
بعده بازه فرفیون و عاقرقرحا دو درم لبیابه دار فلفل از هر واحد نیم درم تخم جرجیر نیم درم کوفته بدستور عمل کنند
و بعده جوز بوا چهار درم مشک خالص سه درم قند دو درم جند بیدستر هشت درم بگیرند باریک ساخته نگهدارند و موم سفید
نیم درم گداخته اول بر بالای دهن مذکور ریزند و به آتش نرم بگدازند و خوب حل نمایند که مثل قیروطی شود و چشفه گداشته گرم
نموده بمالند و بالای آن برگ پان به پیچند عجیب غریب است دیده این را در اعضای مفلوجه و تشنجیه بادیه و اوجاع مفاصل
منضمن هم استعمال کرده فایده بین دیده از جمله اسرار است دیگر بجهت مجلوق و عنی نفع تمام دارد و نیز در خصیه تجربه شد تا
از خون پر شود آنگاه در سایه خشک کرده بسایند یکدام سیر بهولی یکدام بیخ کنیر سفید یکدام همه را کوفته ساخته در چربی
مذکور مالیده در شیشه آتشی انداخته بچکانند تا نیکه روغن سرخ برآید بگیرد و وقتیکه سیاه آمدن گیرد علیحده برگیرند
بجای پیچ علی الدوام بمالند روغن جهت قوت باه مفید است استرخاء اعصاب که موجب ضعف باه باشد و در سکینه
زهر هلیله مغز کنوچی سفید مغز جمال گوته کچله سر بریده هر واحد دو دام هرتال ورقی پاو کم دو دام همه را در شیر زه کلم انداخته
بسایند تا ده روز شیر خارپشت شود پس گولیها بسته در آفتاب گذارند تا رطوبت بر آید و خشک شود و در شیشه آتشی کرده روغن
بکشند مجرب است روغن جهت قوت باه بیخ کنیر سرخ بیخ کنیر سفید هر یک پنجاه درم دارچینی گنوچی سفید هر یک پنجدرم مالکنگنی
ده درم افیون مصری دوازده درم موصلی سیاه بیست و پنجدرم غوک آبی یک عدد خشک کرده همه را کوفته بیخته در سفیده تخم مرغ
بسرشند بعده کلان [illegible] بشیشه داخل کرده مثل چوبه کشند لیپ کرده بالایش پان بندند روغن مجلوق و عنی را فایده
رساند غوک کلیکچه دانگورزه دو دام خراطین خشک سیر بهولی دو دام باریک کوفته با روغن کنجد تر کرده در شیشه کرده روغن
کشند و قدری سرخ سه روز مالیده باشند و به هفته برابر کنند روغن عاقرقرحا که برای استرخاء الات باه و تقویت
مثانه و مانده کمرگاه مفید است عاقرقرحا یک اوقیه بگیرند و نیمکوب نمایند و در یک رطل آب بپزند تا بقدر دو اوقیه
بماند بگیرند روغن زیت خالص را بران اضافه نمایند و بپزند حتی که آب برود و روغن بماند بعمل آرند این نسخه در اعضای
مسترخیه بعلت فالج بعد تنقیه بسیار نافع است روغن که برای مجلوق و عنی و درازی و سطبری قضیب عجیب است
سنبل الطیب سم الفار دو انجوان ماهی سوخته لاکه سرخ شنگرف از هر یک یک توله خراطین هفت توله افیون دو توله عاقرقرحا [illegible] دو توله
همه را سائیده [illegible] مالکنگنی [illegible] هفت هفت توله تخم ترب تخم گندنا از هر یک چهار توله قرنفل جنگلی هفت توله

91

مرچ جنگلی بجوشانند بهمین طریق جوده روغن کشند دارد و این مذکور را نسخه استعمال نماید حکیم جعفر الہ آبادی علاج مجلوق از همین نسخه میکرد و نفع این معالجه بغایت معائنه گشته روغن منقول از بیاض مقوی و مهیج و ممسک قوی مجرب بی نظیر است گهونگچی سفید بجله عاقرقرحا بیخ کنیر سفید زهر مهره بیله مغز حبال گوته از هر یک ده دام اول سوای حبال گوته و زهر مهره اجزا را سفوف کنند و هر دو اجزا را در شیر شتر یا بز آثار پوٹلی در پارچه بسته دو سه جوش خوب بدهند و اگر قوی خواهند پوٹلی مذکور در سرگین گاومیش دو سه جوش داده برآرند و بعد از آن همه ادویه را جمع نموده در شیر گاو نیم آثار تا که خشک شود بعد از آن گلوله مثل کنار ساخته خشک کنند و در شیشه که گل حکمت نموده باشند با آتش بانکه شیشه روغن بکشند روغن که بجهت قوت باه و شهوت و امساک از یادگار شاه اسمٰعیل سر ماتہ سرنوک صحرائی سه عدد سر مرغ معه تاج هر یک یک عدد خرچنگ چهار عدد و زلو تازه که خون نخورده باشند سر ساتدہ چهار عدد مصطگی بیخ کنیر سفید موصلی سیاه تخم دھاتورہ آتش بکگان پوست بیخ اونٹ کٹارہ هر یک یکدام روغن کنجد و شیر شاهی جنس حیوانی یکبار و بریده ریزه ریزه کرده ادویه جوکوب نموده مخلوط ساخته شیشه را بدین شیشه دیگر وصل نموده که دو آن بدن سر و مثل جوده روغن بکشند چون سرد شود نگهدارند بعد از سه روز بمالند و برگ پان بندند زیاده از سه گهڑی نگذارند که بسیار تند است برابر بیج بوقت حاجت بمالند اگر غلیظ شود قدر روغن گاو داخل نمایند روغن که چون بر قضیب طلا کنند منعظ و قوی گرداند سرگین کبوتر سه پاو زرده مرغ دو عدد روغن خشکی یکدر شیره یکعدد زاغ سیاه یکعدد دو پنج عدد بیر بہوٹی خراطین گل دھاوہ زعفران جوزبوا هر یک یکتوله کنجد نیم آثار با یکدیگر صلایه کرده در شیشه نموده روغن بچکانند و بر قضیب طلا کنند روغن با لنگنی را خوب نرم کوفته در کیسه کرباس کرده سر او را بدوزند و در ظرف مسی گذاشته در زیر آن آتش انگشت افروزند و بر بالای آن سنگ گران نهند که روغن جاری خواهد شد استعمال بغایت عجیب است و در هر جا که خواهند بکار برند فصل سیوم در نسخهای روغن که به امراض جلدیه چون خارش و قوبا و زخم و ناصور و غیره علاقه دارد روغن سمن که تالیف حکیم عماد الدین محمود صاحب فلسیته و پسته و بادام شیرین هر یک سه درم بنفشه دو درم مغز انجیر دانه فندق هر یک چهار درم مغز چلغوزه و حب الزلم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هفت درم موم کافوری پنج درم چوب چینی ده درم روغن بید با شرف دوم علی الرسم مرتب سازند بعد از آنکه بحمام رفته باشند بکیسه درشت بمالند وقتیکه هنوز حرارت حمام باقی باشد بمالند روغن که منع ورم و عرق کند و فشی که در زمانه گرما از افراط تحلیل پیدا شود دور سازد و تقویت بدن و انعاش لطیف نماید قطعات سیب گل سرخ هر یک نیم رطل در پنج رطل آب جوشانیده مهر اسازند تا نصف بعد آن با قیمانده صاف کرده برابر نصف آن گل سرخ روغن کنجد انداخته جوش دهند تا آنکه آب خشک شود و روغن بماند پس بکار برند روغن که در سایه تنها ازمانیکه عرق بسیار شود و بجهت حبس عرق بکار آید برگ مورد خشک گلنار گلسرخ مصطگی تازه

٩٣

تازه پاک کرده باشند دران آب بپزند و بمقدار آب ربع داخل کنند و بمقدار بجوشانند که روغن بماند و اگر قدری مازو نیکوفته داخل کنند خوبتر شود **روغن مقوی شعر** برگ حنا برگ مورد ورق النیل بر سیاوشان صندل سفید

سنبل الطیب فوج (؟) هند شسته چوب چینی پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه پوست بلیلا آمله مقشر از هر یک ده مثقال سعد کوفی حب الاس قرنفل عود هندی خام عود صلیب از هر یک یک مثقال جوز بوا بسباسه از هر یک نیم مثقال اجزا را نیم کوفته یک شب در گلاب و آب چقندر و آب اسفاناخ و آب آمله تازه از هر یک بیست مثقال بخیسانند و اگر آمله تازه نباشد پنج مثقال آمله خشک را در آبهای مذکور بخیسانند پس بمالانند پس ادویه نیکوفته در آن یک شب بخیسانند و بوزن آب مذکور آب بعد از آن داخل کرده بجوشانند با آتش نرم تا بنصف برسد خوب مالیده صاف نموده بر روغن گل سرخ روغن مورد روغن زیت از هر یک بیست مثقال روغن مغز پسته پانزده مثقال روغن یاسمین ده مثقال داخل کرده در قدر مضاعف آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعد عنبر اشهب لادن رفته روحی عطر صندل عطر بان عطر عود از هر یک داخل کرده در شیشه نگهدارند **روغن لاله** نوعی اسیاه کنند برگ لاله سیاه خشک کرده کوفته بپزند و ادویه از وی یک رطل روغن کنجد تازه بیامیزند و در شیشه کنند و اندک زاج سفید با وی بیامیزند و بیست روز در آفتاب بنهند و بمالانند و نگهدارند **روغن مخترع** حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و دراز و سیاه و انبوه کردن بی نظیر است بر سیاوشان کرد سماق زرد ورد گلنار سعد سطلی هر یک جزو لادن پوست انار فوفل پوست بلیله هر یک دو جزو پوست بلیله کابلی مازو سبز هر یک سه جزو آمله منقی پنج و برگ مورد دوازده جزو ادویه نیکوب نموده یک شبانه روز در آب گذارند و با آتش نرم بپزند تا قوت دوا در آب آید و بدست خوب بمالند و صاف کنند و اما نخود یکه جرم ادویه همراه آب باشد پس روغن کنجد خالص پنجاه جزو و روغن گل پنجاه جزو اضافه نموده با آتش نرم بجوشانند و بهم میزده باشند در آخر جرم لیسیده شود اول جرم را بیرون آورند و صبر کرده در ظرفی کنند و بعد از آن روغن را خشک کرده بر آن بپزند و نگه نگهدارند و در آخر احتیاط کنند که آب سوخته شود و روغن بماند **روغن مسود الشعر** که بجای خضاب بعمل می آید و منفعت او از اجزایش ظاهر است نیل قسم اول برگ وسمه خوب خوشرنگ خبث الحدید آمله مقشر سیاه نیم انار برگ حنا تازه زاک سیاه بلیله زنگی پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله هم سنگ ادویه پاو انار اجزا را کوفته بیخته نگه اما نیل را صلایه کرده در میان شش باشد شیر گاو انداخته بجوشانند تا خوب حل شود بعد از ان ادویه های دیگر کوفته داخل کرده بجوشانند بعد از آن فرود آورده خبث الحدید را داخل کرده جوشی دیگر بدهند بعد از آن سه گوشه ای خالص تند دو سیر داخل کرده باز بجوشانند تا سه که تمام غلیظ شود فرود آورده مدت سه ماه در زمین دفن کنند بعد از آن برآورده روغن کنجد نیم سیر داخل کرده بجوشانند

۹۳

تا همان روغن بماند بقدر دو ماشه هر موی سر و ریش بمالند و شانه کنند روغن که منع ره ... موی کند مستعمل علوی
مرحوم اکسیر ... پنج بادام ... بیخ بنفشه ... روغن کنجد ده درم همه را ممزوج کرده سه شبانه روز در آفتاب دارند پس
طبق معمول روغن کشند روغن از مولفات حکیم محمد اکبر ارزانی موی را سیاه و انبوه گرداند و نافع است بجهت
و سفید شدن آید آب آمله آب برگ حنا آب مورد آب برگ وسمه هر یک یک رطل آب هنگره آب پوست گردگان روغن
لاله روغن مورد هر واحد نیم رطل با آتش ملایم در دیگ آهنی بجوشانند بار دیگر با آبهای مذکور بجوشانند و صاف نمایند
سبعه هم یار ... پس برآورده آهن ... الحدید و لادن و مازو و سیر بریان کرده زاج سفید صمغ عربی هر یک پنج درم
پوست انار پوست گردگان تازه جوز السرو نوشادر گل شقایق وسمه برگ آمله هر یک ده درم نمک اندرانی سه درم
کوفته بیخته بر روغن ممزوج کرده در ظرف آهنی چهل روز در آفتاب دارند بعده صاف کنند شب در موها بریزند و صبح ...
روغن شقایق موها را دراز کند و ... برآورد تخم سورد و برگ مورد و تخم کرفس تخم حنظل گل شقایق پوست جوز لاوله
برسیاوشان هر یک پنج و نیم درم نیکوفته در نیم من آب آمله شب بخیسانند و جوشانیده با نیم رطل روغن مورد بجوشانند
تا روغن بماند روغن ... جمیع اقسام ورم رحم و ناصور مجرب ... گاو عنبران ... تخم ... و ...
و نواسیر را باستعمال ... فواید کثیره ... آید ... سنگ ... کات سفید جوز ... مردار سنگ قنبیل
زرال تخم ... سیر ... هر یک ... سیر ... نیم سیر ... سیر دار ... پنج ... بیخ مهک
قند چوب ... برگ حنا فوفل ... یکیک سیر پوست درخت مغیلان برگ حنا فوفل ... چوب چینی
هر یک دو سیر ... هر یک سه سیر ... آب برگ نیم تازه آب برگ پان نیم من روغن کنجد ...
پوست مغیلان ابیل فوفل ... آمله چوب چینی مجموعه را اصلابه کرده با چهار من آب صاف بپزند تا یکمن آب
بماند صاف نموده نگهدارند و کات و زرال و در آخر ... کف کند و از سر بدر رود و ملاحظه باید نمود ...
... که باطل خواهد شد دیگر قلیل الاجزا که صاحب تحفه تجربه نموده گفته که در التیام زخمهای تازه ...
نسخه اول است بیخ ... پوست درخت مغیلان ... کوفته با روغن
چراغ که از پنبه دانه و تخم کتان ... سفید ... مثقال با آتش نرم بجوشانند و ... کف نکند تا آب ... پس
صاف نموده استعمال نمایند روغن ... حکیم علی در معالجات جراحات بمنزله خرق عادت است خصوص
در جراحت تازه و اگر بر موضع زخم ... این روغن بریزانند ایمن گردد از چرک و ... و ...
... گردد و اگر ... گوشت برآید زرد چوبه ... هر یک یک وقیه
با یک وقیه و ده ... که در آن ... کنند ... بآب ... کنند تا مضمحل شود پس ... رطل آب
صاف که ... ده مثقال باشد با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث آب بماند ... بردارند و ... آتش

بر آتش باشد و ثفل را در پارچه بسته در همون دیگ بیفشارند و هرگاه مائیت باقی نماند دور کنند پس روغن کنجد
بیست وقیه که دوصد مثقال میشود داخل کرده با آتش ملایم تر از آتش اول بجوشانند که آب تمام جذب شود نگهدارند
قوت این روغن در یکسال باقی میماند و جهت درد مفاصل و دردهای مزمن اگر پانزده مثقال موم و سنج
هر روزه اضافه نمایند بهتر باشد و برای تعفن قروح جلد قدری کافور در این روغن حل کرده استعمال کنند بهتر باشد
روغن که جمیع اقسام جراحتها و زخمها را باصلاح آرد و گوشت فاسد را دور نماید و گوشت تازه برویاند
حص اصل السوس مقشر تربد و بیدانه از بلدر زردچوبه دو دو مثقال برگ سیاه دو درم برگ حنا تازه برگ نیم تا
هر یک هشتاد درم ادویه را در پنج اثار آب نیم کوفته کنند و برگها را قرص بسته در دو رطل روغن کنجد بریان نمایند و ادویه
و انجیر در روغن انداخته بریان نموده با آتش ملایم بجوشانند تا آب همه خشک شده روغن بماند صاف کرده بکار برند
روغن ناصور که مزمن آنرا فی الفور دور سازد خاکستر سم گاو ماده خاکستر چرم که در زیر کفش کهنه باشد و آنرا چمچه
ملوه گویند سوخته بود و خاکستر مسواک هر قدر که باشد و یک عدد کلیس که بهندی چهپکلی گویند و آن جانوریست از قبیل
گرگت این همه را در روغن سرشف یعنی سرسون سوزند چندانکه چهپکلی تمام سوخته شود پس بجوشانند همه اجزا
تا یکسان شود پس چند قطره در ناصور بچکانند هر جا که باشد و این نسخه بهتر از روغن دیودار و روغن [illegible]
و در سهولت بیشتر و کثرت منافع محسوس شده مجرب است روغنی که زخم قروح را حتی زخم آتشک را بیشتر دفع کند بلادر
هفت دانه را در نیم پاو روغن کنجد بریان کنند که بسوزد و بلادر را دور کرده دو درم سنگ جراحت ساییده
ممزوج کرده نگهدارند و قدر حاجت با پر مرغ قدری بچسبانند در دو سه روز نیکو شود روغن جهت ترکیدن
که در دست و پا بهم رسد نمک چهکنی دو توله سفیده و چهار توله [illegible] هلی هشت توله روغن کنجد نیم سیر نخستین روغن را
بجوش آرند چون کف بنشیند سفیده در اندازند و بعد از یکساعت دیگر [illegible] انداخته فرود آرند و بوقت خواب که دست
با آب نرسد هر جا که باشد این روغن چرب نمایند و بر آتش آن موضع را گرم سازند تا دو سه گهری [illegible] آتش [illegible]
باشند روغن برای جمیع خارش مثقال سفیده و [illegible] توتیای سبز موم سفید هر واحد چهار درم روغن تلخ
گداخته همه ادویه را کوفته در هم نمایند وقت حاجت بمالند روغن که خارش اندام با رطوبت باشد برطرف کند
روغن گل ده توله سرکه آب کرفس از برگ هفت توله با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند در حمام بعد از عرق [illegible]
اندام بمالند و با آب گرم بشویند و اگر از صفرا و گرمی بود و رطوبت نباشد با سرکه بدستور بمالند و اگر با خشکی بود
قدری تخم خشخاش در روغن گل و سرکه بمالند و دیگر تقطیر آن مفید بیارد [illegible] آگهه [illegible] که خواهد [illegible] تصفیه
از روغن سم شفت بر بنده دور قرابه معکوس کنند و نگهدارند جهت گرد خارش تر و داد و بهق و [illegible] و در بندها
و مفاصل و پاها که دست و پا او بلرزد به طلا کردن روغن مذکور جمله دفع شود و من طب المساکین باب دوم

۹۵

در نسخهای ربوب رب خشخاش جهت نزلات حاره و بغایت نافع کوکنار را معه تخم دویست عدد بکوبند و یک
شبانروز در نهصد مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف سازند با صد و پنجاه درهم شکر یا عسل
یا ثلث بقوام آرند که مثل لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا زعفران نارد لحیة التیس هریک درمی کوفته بیخته داخل سازند
و گاهی ساده بکار می برند بغیر دواها رب سیب ترش بدیهی ذکرها گو بدمن رب تربه ساختن قوت او بقوت سفوف سیب
قریب بود با فایده بسرشته میداوم استعمال قوی شکر و منزه دارد و منی واد و طریق ساختن او اینست که سیب
ترش بقدر یکه خواهند و در شیشه کنند و آب بر سر آن ریزند و در آفتاب بنهند و هر روز عینه یا بخیسانند تا آب بگیرد
شود پس از دهی جا سنند و اگر خواهند باز آب دیگر اندازند تا باقی قوت و رنگ و طعم بسیار نه آنها را جمع کنند
و در ظرفهای پاکیزه که دور از خاک و با خمیر فهای باریک بر سر پوشیده محافظت کنند و در آفتاب بگذارند و
هر روز حرکت میدهند تا چون عسل شود و جمع کنند و در آفتاب بنهند تا خشک شود رب سیب ترکیب در شام
بواسیر معوی و معدی و زحیری و نزف دم و خون طمث مجرب و بسید بل اصل عصاره و جامس بخته سرخ و کبود
عصاره فالسه ترش و شیرین عصاره خمیره بخته سرخ هر یک مثل برابر کوفته با قشر ملایم یا قدری گلاب و عرق بادرنگ
مقوم سازند اگر خواهند بقدر چهارم قند داخل نمایند و فقیر در بعضی اجزا فالسه را چون پوسته بیرون
و صندل و انجبار نیز اضافه ساخته بعمل آورده و در مرض صفراوی عوض خمیر عصاره زرشک و آب انار ترش
که دیده سند دانه میگو بیند داخل کرده بعمل آورده و بسیار را نفع مشاهده نمود و رب عناب بهی قوت دل
و دماغ و طعام بهضم نماید و رنگ سرخ گرداند و سینهها صاف نماید و در قوت باه بی نظیر است و خون را بمرتبه صاف
می نماید که از دمامیل و بثور محفوظ باشد و قبض بر طرف نماید و بواسیر خونی را از حد زیاده نفع بخشد گل عباسی
گاوزبان ثعلب مصری اگر زعفران چهار ماشه فادزهر شش ماشه عنبر اشهب سنگ دو ماشه نبات انار و اگر فادزهر
را نیکو بکوبند کرده مالیده عرق کشند و بقدر ضرورت آب چاه یا آب باران داخل نمایند بعده نبات اضافه ساخته
بقوام رب آرند و آب بهی داخل نمایند حرف الزا مشتمل دو باب باب اول در ذرورات ذرور نافع
جهت قرحه مثانه و مجاری بول افیون شادنج شب از هر یکی سه سرخ کندر ملک شش سرخ گل ارمنی گل مختوم قیمولیا
شاخ گوزن سوخته از هر یکی یکماشه انزروت سفید تخم باشد مرهم سفیداب سه ماشه روغن گل دو توله سوم قسمت
نیم ماشه ذرور نمایند مجرب است و گاهی بدون مرهم شیر خر یا شیر معوت که بعمل آورده سریع تر نفع نموده
و موضع علت خوبتر رسید ذرور دیگر انزروت سفیداب قلعی از هر یکی یک توله دم الاخوین شش ماشه صمغ
عربی کتیرا از هر یک سه ماشه کوفته بیخته هر دو وقت دو دو ماشه ازین گرفته در شیر خر مخلوط حل کرده ذرور نماید
ذرور بیبوسیر حرارت و ریش و مجری بول را نافع است مغز تخم سنگریان لعاب هر قطونا نشاسته ابیض سفیده

٩٦

سفیده بیضه مرغ بر روغن کدو آمیخته در احلیل چکانند زرورق سوزاک و قرحه مجری بول و حرقت بول را نافع
است شیاف ابیض مغز تخم خیار و کدو دم الاخوین نشا [illegible] مغسول مساوی نرم سائیده با شیر زنان حل کرده سحق نموده
در مجری بول چکانند زرورق مجرب برای استرخای بول و استرخای مثانه که موجب تقطیر و خروج بول را آزموده
باشد مومیائی کانی احلیل روغن زنبق اگر نباشد روغن گل هم کفایت میکند مومیائی را در روغن گداخته در
احلیل بچکانند و مرد خ این به مثانه و حوالی قضیب و خصیه نیز نافع است زرورق که حرقت بول مزمن و سیلان
چرک مثانه را مفید بی بدل است شب یمانی توتیای هندی هر دو را برابر سحق کرده در سه رطل آب حل کرده چهار
ساعت مخضخض نمایند روزی دو سه بار بکرات سرد نمایند که بمثانه رسد وقتیکه آب خواهد برآمد بالای آن الایش خارج
خواهد شد و باذن الله بالکل این مرض زایل خواهد شد زرورق که سوزش بول را مفید است لعاب بزرقطونا لعاب
بهدانه صمغ عربی اسفیداج سفیده بیضه شیر دختر باهم ممزوج نموده بعمل آرند زرورق که در احلیل چکانند و حرقت
سوزش بول را نافع است اسفیداب کندر انزروت [illegible] صمغ عربی دم الاخوین مساوی کوفته بیخته شیاف سازند
زرورقی که بجهت قرحه سوزاک قدیم و جدید از جمله معمولات مجربه محققه است و مرات عدیده بتجربه رسیده شیاف ابیض
[illegible] و یا افیونی به روغن [illegible] بکرات سرد نمایند زرورقی که بجهت سوزاک مجرب است کتیرا سنگ جراحت افیون
گیرو [illegible] ربسوت کرکوت اسبغول را در آب حل کرده در پارچه گذرانیده در لعاب اسبغول انداخته دوا را کوفته بیخته
مخلوط نموده بکار بری نمایند ربسوت را بعد از پارچه که بآب حل کرده باشند صاف نموده داخل کنند که سوزش نکند
زرورق که بجهت سوزش بول و قرحه مثانه معمول و مجرب است صمغ عربی کتیرا انزروت اقلیمیا نقره هر یک دو
[illegible] مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه شیر خشت بمقدار خوب باریک سائیده شیاف بسته نگهدارند و وقت حاجت
بشیر دختر سائیده بچکانند زرورقی که زخم مثانه تازه را زود باذن الله تعالی به کند شیاف مامیثا مومیائی قسم اول
[illegible] هر یک [illegible] همه را سائیده در روغن بنفشه یا بادام سنگ سا کرده [illegible] شیر دختر یا خر داخل کرده
سرد نمایند که [illegible] مجرب است زرورقی که بجهت سوزاک قدیم و جدید مجرب است [illegible] بادیان یکدام
تخم کشنیز خشک یکدام نیله [illegible] بالا مروارید سنگ [illegible] سفیداب [illegible] همه را کوفته نموده
[illegible] در آب تر کنند [illegible] صاف نموده سه بار سرد نمایند اول [illegible] نیله [illegible] سوخته سائیده باریک نموده در آب مخلوط نماید [illegible]
[illegible] زرورقی که بجهت سوزاک قدیم و جدید و جریان رحم نافع و عجیب است و بتجربه عدیده [illegible] رسیده [illegible]
توتیای هندی [illegible] هر دو را سحق بلیغ نمایند که باریک شود در آب حنا یا لعاب اسبغول مخلوط ساخته [illegible]
[illegible] کنند بعد از آن بکرات دو سه دفعه سرد نمایند اغلب که بروز سیوم حاجت نیفتد زرورقی برای التیام قرحه
مثانه و مجاری بول معمول [illegible] طین مختوم طین قیمولیا شاخ گوزن سوخته از هر یک یکمثقال

۹۷

۹۸

شیاف نسخه شب یمانی از هر یک سه جزو افیون خالص سه ونیم جزو ... باشد سفیداب قلعی سه باشد انزروت سفید بلغم

باشد مرصاف کنند از هر یک دو ثلث یکباشد اجزا نرم صلایه کرده و بشیر خر یا لعاب اسبغول یا لعابی دیگر حل کرده

بمزروقه بمرواده میشود و گاهی در این زوریق زرد او ند دحرج یکباشد اضافه نموده می آید و بعد از آن اکثری در این

نسخه بوسیاه کالی اصیل نقد یکباشه و نیخته که استعمال نموده عجایبات عزیبه در اصلاح قروح خبیثه معاینه دیده

و خلقی از آن مشکور گردیده **ذرور رقی** مجرب جهت سوزاک قدیم و جدید شب یمانی سفید بریان سه ماکه نیله

تو تیه بریان گیرو کوفته و بیخته دو پوری سازند یک پوری و نیم سیر آب انداخته میان سبو گذاشته شب

شبنم گذارند و صباح بکار برند و یکی سنگ گرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد برآرد روغن عقرب

هر یک ده درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود و مغز تخم کدو و خربزه و حب الکاکنج هر یک پنجدرم قلقند ده درم آب

خسک تازه پانزده درم پرسیاوشان ده درم بجوشانند صاف نموده با روغن تا جوش دهند تا روغن

بماند حجر الیهود و درآن سائیده در احلیل چکانند **ذرور** جهت حبس بول حصاة که بسبب ... حصاة

شده باشد فی الفور نفع می دهد سیماب را در مزرقه با احلیل پیوسته کنند بنوعیکه سیماب در میان ... شده

سنگ را کیسه شده بول جاری میشود و مجرب و عجیب **باب دوم** در نزد علوی که نشست و گرده را محکم کنند و بیک

مثانه بیرون آرد و منی بیفزاید نسخه مجرب الجواهر فلفل دار فلفل زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل خولنجان هر یک

یک جزو توری سرخ و سفید بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر قسط حلو سعد بوزیدان هر یک سه جزو قند

بیخته بعسل معجون سازند **حرف السین المهمله** مشتمل بر چهار باب باب اول در سکنجبینات بزوری و ریوندی

و افتیمونی و غیر ذلک باب دوم در سفوفات حاره و بارده باب سیوم در سعوطات باب چهارم در سفوفات

مشتمل بر پنج فصل فصل اول در سفوفات مقویه اعضاء شریفه فصل دویم در سفوفات مسهله هر نوع مرض

فصل سیوم در سفوفات قابضات اقسام خلفه و زحیر و اسهال جالسه نزف خون و مانند اسهال و سعال فصل چهارم

در سفوفات که با امراض گرده و مثانه و غیره و اعضاء تناسل مناسبت دارد فصل پنجم در سفوفات امراض جلدیه

خون خاره و جذام و جرب و بهق و برص **باب اول** در سکنجبینات **سکنجبین** بزوری معتدل تپهای مرکبه

و لنفیم سده جگر و سپرز نافع و ادرار بول می کند تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیارین تخم

خربزه هر یک پنجدرم پوست بیخ پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم همه را نیمکوب کرده در سه رطل هشت درم در آب

سه رطل شبانروز تر کنند و بجوشانند و بپالایند و صاف نموده با یکمن قند سفید بقوام آرند **سکنجبین**

ریوندی مفتح سده های کبد مسکن حرارت معده و قلب نافع است از برای کرب معده و کبد نافع است و حمیات صفراوی

و حمی محرقه والتهاب را زایل کند و قوت دهد و اشتهای طعام آورد و ادرار بول نماید مغز تخم خیارین لسبت و چهار

۹۹

درم مغز تخم خربزه دوازده درم کاسنی پوست بیخ کاسنی از هر یک پانزده درم بادیان پوست بیخ رازیانه
افسنتین از هر یک سه درم ریوند خطائی بیست مثقال قند سفید یکمن سرکه انگوری گلاب هر یک یک رطل بدستور
مرتب سازند سکنجبین ریوندی که صلابت سپرز را نافع است ریوند خطائی غافت لقوقون فوه پوست بیخ
کبر پوست درخت بید گز نانخواه افتیمون غافت تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم سرکه یک چهاریک قند سفید
یکمن آب بقدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده جوشانیده صاف کرده آمیخته بقوام آرند سکنجبین
والصبیه نافع است بانواع استسقا خصوصا استسقای طبلی و ورم صلب جگر و صلابت سپرز ... بگشاید تخم
کشوث تخم کرفس جعده سنبل هر یک هفت درم تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم کاسنی
بیخ کاسنی زوفای خشک فوه غافت افسنتین رومی از هر یک ده درم در آب و صد درم سرکه یک شب خیسانیده
بجوشانند و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند سکنجبین از برای کسیکه حذر ... و حصبه ظاهر شده باشد نافع
اسهال صفراوی بارد و حرارت خمار نشاند گلنار فارسی بیست درم غنچه گل سرخ صد درم ... سرکه انگوری
چیده و گلاب خوشبو هر یک یکمن ... بجوشانند و پالایند و با یک قند بقوام آرند سکنجبین
که صاحب عذری را در اول ظهور توان داد گل سرخ نیم جزو فلفل ... جزو هر دو را با گلاب قدر حاجت آمیخته
روز نگهدارند پس بجوشانند تا بنصف برسد قند سفید سه جزو در سرکه آمیزند و بقوام آرند سکنجبین افتیمونی
ساده افتیمون پنجاه درم در دو سیر سرکه انگوری و مقدار آب بخیسانند و بجوشانند و بپالایند قند سفید
یکمن اضافه کرده بر آتش نرم گذاشته بپزند تا بقوام آید و با پانزده درم با ماء الجبن بدهند سکنجبین افتیمونی
مستعمل در افرجه ... یا ماء الجبن تخم کرفس پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان تخم خیارین تخم کاسنی بسفایج هر یک
هفت مثقال با سرکه انگور و آب بجوشانند و صرف افتیمون در آخر آن اندازند و یک جوش سهل داده چون بقدر
سرکه بماند صاف نموده با قند سفید بقوام آرند ... که در مالیخولیا و امراض سوداوی با ماء الجبن بکار آید افتیمون در
... گاوزبان فرنجمشک هر یک ده درم همه را یک شب در پنجاه درم سرکه تر کنند و صبح بجوشانند صاف
کرده با نیم آثار قند سفید بقوام آرند و ماء الجبن ... دیگر قریب المنفعت باول اسطوخودوس
رازیانه تخم شاهتره سه یک پنج درم افتیمون بسفایج ... سنا مکی بلیله کابلی هر یک ده درم ... کوفته
نیمکوب کرده در پنجاه درم سرکه بخیسانند و با نیم من قند بقوام آرند سکنجبین افتیمونی از حکیم محمد هاشم علوی
از برای امراض سوداوی گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی گل بنفشه گل نیلوفر گل گاوزبان عنب الثعلب ...
بادرنجبویه تخم کاسنی تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم کشوث تخم افتیمون پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
اصل السوس اسطوخودوس از هر یک پنج درم غنچه گل سرخ ... درم سنا مکی چیده افتیمون اقریطی هر یک ... درم

انجیر زرد و لبست دانه مویز منقی چهل دانه اجزا را کوفتنی کوفته تمامی ادویه را سوای افتیمون در یک رطل سرکه انگوری
و صد و سه رطل آب خالص شیرین یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند و افتیمون را علیحده در حریر بسته نگهدارند
پس در آب مطبوخ که ترنجبین خراسانی شصت و پنج درم و شکر سلیمانی دو صد درم در ان حل کرده بجوشانند چون قریب
بقوام رسد کیسه افتیمون دران انداخته دو جوش دیگر داده کیسه را در هم بمالند و چون بقوام آید جا بدی گلاب بشوبیند و
گلاب را دران سکنجبین داخل نمایند و کیسه را دور نمایند و سکنجبین را در شیشه نگهدارند شربتی تا پانزده مثقال و قوت تا
یکسال باقی میماند باب دوم در سنون سنون که رنگ مسی کند اگر بالائیش برگ پان بخایند شنگرف سودنی
نهی نیله تهوته سیر اکسیس کهته پاتری را هر یک یکدام در آب لیموی خوب کهرل نمایند پارچه تر کرده خشک سازند و عند الحاجت
قدری ازان پارچه بدندان مالیده بالائیش برگ پان بخایند فی الفور رنگ آرد و اگر بطور سنون بمالند کار کند
سنون دیگر جهت امراض جادة معمول و مجرب جهت رویانیدن گوشت لثه و تعفن آن و حرکت دندان بتجربه رسیده
طباشیر سه درم گل سرخ سه درم مرصاف حب کاکنج گزمازج ماميران از هر یک یکدرم مرواريد گل ارمنی هر یک [illegible] درم
الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ هر یک یکدرم سنونی که دندانها را سخت کند و بوی بد را
خوش گرداند قصب الذریره [illegible] سوخته زبد البحر گزمازج نمک سوخته یک مثقال سنگ سفال چینی گلنار عاقرقرحا [illegible]
[illegible] سعد عود سوخته گل سرخ سماق مساوی الوزن گرفته [illegible] سنون که قطع خون کند [illegible] گزمازج [illegible]
سه درم عصاره لحیته التیس گل مختوم اهلیل هر یک یکدام دارچینی نیم درم دیگر سیلان خون را از دندان باز دارد کات
هندی فوفل گلنار گل سرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته شب بپاشند و صباح با آب گلاب مضمضه نمایند دیگر
که جهت قلع درد دندان و استحکام اصول و دفع اکثر امراض همیشه معمول است توتیا سبز یعنی نیله تهوته بریان تخم گشنیز
بریان زیره سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل کات هندی نمک سنبه نمک سیاه یعنی نمک سونچر زاج زرد یعنی کسیس
رومی همه را برابر گرفته سنون سازند دیگر که بوی دهان خوش کند و دندان را سفید گرداند زبد البحر نمک
بریان هر یک دو درم زراوند طویل مسک حب الاس هر یک سه درم عود سوخته سفال چینی گزمازج گلنار عاقرقرحا
قرنفل سافج [illegible] گل سرخ سعد سماق هر یک یکدرم کوفته بیخته بر دندان بمالند دیگر که نافع است جهت تغیر دندان
که زردی بران نشسته باشد زبد البحر ملح هر ماوصفنا شعر سحق [illegible] ملح الدرانی زراوند [illegible] برابر دیگر
که زردی و سیاهی دندان ببرد و باید گزمازج زبد البحر دارفلفل قاقله هر یک دو درم جو سوخته سفید درم نمک بریان
ده درم سنون دیگر بسیار مقوی است و بجا مسی استعمال آرند نمک سیاه [illegible] سیر اکسیس گل [illegible] سپاری چهالیه سوخته
نیله تهوته بریان کرده در ظرف گلی بریان کرده باشند پهتکری مجیته سنگ جراحت [illegible] بریان [illegible] سیاه شود
همه ساوی [illegible] سوده باستعمال آرند دیگر مجرب است جهت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول اکثر امراض

امراض اسنان نیله تهوتهه سوخته پهتکری سوخته نمک لاهوری کهته یا طریا مازو سوخته دانه الایچی کلان همه مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشند حب اکسیس هم بیفزایند دیگر دندان را مستحکم و خون آمدن را منع کند مصطکی کتهه سنگ جراحت دانه هیل مساوی دو دو ماشه سائیده بمالند دیگر گوشت بن دندان را محکم گرداند و درد دندان را دور سازد مرجان سوخته نیم تولہ طباشیر سفید کات سفید گشنیز خشک استخوان قرشبندی فوفل سماق از هر یک یکتوله کهیر یا نیم توله کوفته بیخته بمالند دیگر که درد دندان دور کند و گوشت زاید الله بر باید و اصول آن محکم کند نیله تهوتهه کتهه هر یک یکدام نمک لاهوری دو درم زیره سفید بریان یکدرم گشنیز خشک بنفشه برشته دو درم زنجبیل نیم درم مرچ نیم درم مصطکی کسیس کهیر کجهری کباب چینی مجرد هریک نیم درم کلاه را کوفته بیخته باریک بسایند مصطکی کات سفید و کسیس را علاحده علاحده بسایند نیله تهوتهه را بر آتش بریان نمایند بعد از ان جمله را یکجا کرده استعمال نمایند و تا چهار گهڑی از آب احتراز کنند بی نظیر است **باب سیوم** در سعوطات **سعوط مجرب** دردسر و شقیقه مرزنجوش نظی خالص نیم ماشه با روغن لبنه حل کرده چند قطره در بینی چکانند **سعوط دیگر** جهت دردسر بارد نافع است چونه را با کف دست با برگ نوشادر بیگانی بمالند که آب بشود در یک بینی برده چند مرتبه نفس را بکشند مجرب است **سعوط** جهت شقیقه بسیار نافع جند بیدستر جاوشیر مرارة زعفران با بسویه کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته حبها مثل عدس بندند یک حب را بشیر دختر و روغن بنفشه تسعیط نمایند **سعوط** جهت صداع دودی که دود هر قدر در مقدم و مایخ باشد از بین سعوط هیئت لصداع نفع کمال بخشد آب برگ نیم کشنیز سبزی معروف است با روغن بادام اگر حرارت در مزاج باشد بروغن کدو مساوی ممزوج نموده تسعیط نمایند همچنین تسعیط بعصاره شاهتره **سعوطی** که عفونت رایحه انف زایل کند مر را در آب نعناع حل کرده در بینی چکانند **سعوط** نافع بکسیکه بوی مشک احساس کند و بوی بد همیشه جند بیدستر تسعیط کنند تا هنگامیکه این مرض زایل شود دیگر که خون احتراقی را مفید است **عنب الثعلب** بکوبند و بیفشارند و بجوشانند و صاف نموده همراه روغن نیلوفر یا بنفشه و تخم مرغ با شیر دختر آمیخته در بینی چکانند دیگر که حافظه قوی گرداند دانه السیان بیفزاید و در بینی بعد تنقیه عام بدن و خاص راس مشک یک حب جند بیدستر نیم حبه مر دو را در روغن یاسمین حل کرده تسعیط کنند **دیگر** مجرب برای درد سر مزمن سیاه مقدار عدس در روغن گل چند مشک تبتی کافور قیصوری جند بیدستر هر یک بوزن حبه نیکو سحق کرده با هم مخلوط نموده با آب سعوط سازند **سعوط** که با طفال مصروع کردن نافع است و در ابتدای چهار ده سال کرده باشد بکار آید جند یک دانگ صبر مر صافی هر واحد نیم حبه درم همه را کوفته بیخته با آب شاهتره یا آب مرزنجوش خمیر کرده حبها مثل عدس ساخته با شیر تسعیط نمایند **سعوط** بندی مجربست صرع را دست مجرب است با رکتا ی خورد

خشک کرده جاه بهیل نک چکنی هر یک شش باشه کوفته بیخته ماش تا کو بوزن چهار بهلولی آمیخته هر روز دو بار زنا مرا
سکیرند دیگر که سده می کشاید و ریاح را و اخ تحلیل دهد مو لیائی جند بید ستر مشک فرفیون بالیبوبه کوفته بیخته بقدر یک حبه
با روغن زیت یا روغن زنبق یا مثل آن سعوط نماید سعوط قوی تر جهت بوا سیر شب یا لی مس سوخته توبال گلقند
فلفل ریج سوسن سفید زاج سیاه نطرون اجزا مساوی کوفته بیخته با نار ترش یا شراب انگوری مثل آن تسعیط نماید
دیگر فتیله با آب انار ترش یا سرکه انگوری با آب بو دینه تر کنند واین دارو ها بر آن پاشیده در بینی نهند هم مفید است

باب چهارم در سفوفات مشتمل بر پنج فصل فصل اول در سفوفات مقوی اعضا رئیسه و مفرحه سفوف عنبر
معمول و مجرب اکثر امراض بارده دل و غشی و خفقان بارد وی بدل است و فی الفور تقویت عجیب بخشد عنبر اشهب مشک
عطر گلاب هر یک یکماشه قرنفل ساذج هندی عود غرقی دانه هیل خورد مصطکی اسارون پوست بلیله کابلی قرنفل
زنجبیل انار دانه جوز بوا قاقله کبار هر یک یکماشه و نیم نبات هشت دام عالمگیری همه جدا جدا کوفته یکجا کرده عطر
مالیده نگهدارند وقت حاجت دو ماشه بدهند سفوف لولو نافع برای ضعف قلب و خفقان سوداوی و مالیخولیا مروارید
ناسفته کهربا شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول هر یک یکدرم و نیم پوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله
تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه لسان الثور اسطوخودوس افتیمون افریطی گل ارمنی عود هندی سعد کوفی قرنفل کشنیز
خشک هر یک سه درم تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین هر یک چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال با عرق ۱۰۴
بادرنجبویه و شربت سیب شیرین دیگر گاوزبان دانه هیل هر یک ربع جزو آمله نیم جزو دارچینی کشنیز خشک مقشر
هر یک یکجزو کوفته بیخته با شکر تری دو چند ادویه آمیخته بکار برند دیگر جهت خفقان حار تخم کاسنی تخم کاهو مقشر تخم خرفه
طباشیر صندل سفید گل سرخ کشنیز خشک گاوزبان لسید کهربا مروارید ناسفته هر یک جزوی کوفته بیخته دو درم بکار
برند دیگر تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین کشنیز خشک گاوزبان گل مختوم کافور تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم کشوث
کهربا مروارید ابریشم خام بلیله شبت آمله لاجورد عود بسیار باریک ساخته سفوف نماید سفوف مروارید در دفع
امراض دماغی و قلبی و وسواس و خفقان نفع عجیب دارد و فرح غریب آرد و استعمال او بجوامل جهت حفظ جنین بغایت
مفید بود و هم مروارید ناسفته مرجان یا قوت ذهب فضه هر یک مثقال گل ارمنی ابریشم مقرض حجر ارمنی یا لاجورد
هر یک سه درم بهمنین دو درم تخم خرفه تخم ریحان بادرنجبویه بزرا و بزر مصطکی چهار درم بلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم
کوفته بیخته از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان و شربت حماض استعمال نماید سفوف جهت صرع بچگان و سدام حوا
سپند تخم کشنیز خشک تخم خشخاش تخم کاهو مقشر هر یک دو دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند سفوف
ارسطاطالیس که برای سکندر ساخته و سواس و مالیخولیا و ضعف قلب و نسیان را نافع است و جهت ذربه هضم
طعام و خوشبو کردن دهان مفید و در تذکره در دفع ریاح و بخارات و حرقت و قطع عرق فاسد و بوی بد دهان

وجميع اعضاء را نافع است و بقاى قوت اين تا سه سال است عنبر مشک هريک درمى قرفه ساذج هندى عود بلسان
اسارون مصطکى بليله کابلى فرنجمشک نارمشک زيره کرمانى دارچينى قلمى زنجبيل قرنفل انار دانه جوز بوا کاقله
کبابه هريک دو درم با آب سرد ناشتا بخورند و بعد غذا تا فعل ظاهر خواهد شد سفوف مقوى شقاقل بوزيدان خصية الثعلب
بهمنين تخم انجره مغز بادام گل گاوزبان تخم خربزه تخم خيارين گل بنفشه گل سرخ خشخاش سفيد ماهى شتر اعرابى
کوفته بيخته با لبوب سفوف سازند و بعد و زر [illegible] شربتش با شير يا آنچه مناسب دانند سفوف که شير را زياده کند و
منى را بيفزايد تخم سلجم تخم رطبه تخم [illegible] گندنا تخم پياز آرد جو تخم رازيانه تخم جرجير جمله برابر و در بعضى نسخه بجاى آرد
جو آرد نخود است کوفته بيخته صبح و شام با شير بخورند بعد از آن نخود و شيره تر کرده بخورند و شير بنوشند سفوف
مقوى باه تخم خراسانى موصلى سفيد دکنى ستاور بيخ بندتال مکهانه گوکهرو اسگند ناگورى [illegible] بوده سنبل
گوند ڈهاک گوند [illegible] سنبل [illegible] موچرس تخم اتنگن تخم کونچ موصلى سياه گوند ناگورى [illegible]
يوسف [illegible] کوفته بيخته سفوف سازند سفوف که صاحب تحفه مجرب بسيار نوشته و گفته که جهت
درد پشت و درد [illegible] و منى و تقويت اعضاء رئيسه و سستى آلات بول و [illegible] مجرب و [illegible] منقول
است [illegible] هفت مثقال و نيم [illegible] کرده [illegible] باک [illegible] بوده بينه و در بعضى هفت مثقال و نيم
کوفته و بيخته اضافه نمايند و بر روى آتش نرم گذاشته با چهار بيضه زرده تخم مرغ بقدرى که معجون شود و آميخته
[illegible] و مثقال و نيم را کوفته بر آن [illegible] کرده مجموعه آنرا دو روز تناول نمايند سفوف که جهت خفقان [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] سانيدن اشتها و دفع [illegible] شکم مجرب است ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب هريک يک
مثقال [illegible] جوهر مرواريد ناسفته [illegible] سبز زهر مهره صندل سفيد ابريشم مقرض طباشير سفيد پوست بيرون
دانه هيل [illegible] خشک بريان بادیان بريان [illegible] منقى [illegible] سياه در روغن گاو [illegible] زرشک منقى سماق
منقى انار دانه دارچينى مصطکى [illegible] مثقال سفوف سازند دو و نيم ماشه بخورند سفوف که [illegible]
[illegible] کند عود و غرقى يکدرم پوست بيرون پسته بود و [illegible] خشک ده درم گل سرخ طباشير سفيد پنجدرم
زرشک بيدانه سماق منقى انار دانه ترش پانزده درم سفوف سازند [illegible] سفوف [illegible] اشتها آرد و از
براى تقويت معده و تخفيف رطوبات [illegible] مفيد است عود و غرقى قرنفل هريک دو ماشه [illegible] بادیان هريک يکدام
[illegible] کوفته بيخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه سفوف جهت [illegible] هر قسم معمول و مجرب
است اصل السوس [illegible] ماشه کوفته بيخته با نبات سائيده [illegible] ماشه سفوف کرده سه حصه نمايند يکى صبح يکى دو پهر
يکى شام با آب سرد بخورند و اگر ماده بارد و بلغمى باشد با شهد [illegible] بخورند سفوف جهت قى بلغمى و صفراوى
مجرب است سماق زيره کرمانى برابر کوفته بيخته با آب [illegible] مناسب بدهند [illegible] جهت يرقان گل

۱۰۳

گل درخت مغیلان سائیده باهم وزن شکر آمیخته یک کفدست بخورند **سفوف** نمک که بسفوف هاضم موصوف است اشتها آرد و مناسب محرورین است و با اسهال مزمن مفید است نمک دریائی خورده خورد کنند و بتابه آهنی یا سفالی گرم نهند و سرکه تیز بران بپاشند و حرکت دهند و چون خشک شود دیگر بپاشند همین قسم هر که ناگر بپاشند پس ده درم اگر از ان باشد کشنیز بریان عصاره زرشک انار دانه تریاق سماق منقی از تخم جدا کرده هر یک ثلث دیگر ده درم باشد اضافه نمایند کوفته بیخته قدر حاجت بخورند **سفوف** از تالیفات حکمای هند که بهندی چکلونه نامند مقوی معده و هاضم طعام پوست بلیله فلفل سیاه هر یک ده تولد بلیله سیاه زنجبیل دار فلفل نمک تلخ هر یک چهار تولد نمک لاهوری نمک هندی نمک طعام هر یک یک تولد قاقله صغار زیره سبز بادیان آمله منقی نمک سیاه کشنیز خشک مقشر هر یک ربع سیر انار دانه ناخواه یک یک سیر کوفته بیخته در پنج سیر آب لیمون خیسانیده در سایه خشک نمایند و سوده در شیشه نگهدارند و بعد از طعام بخورند شربتی یکدرم **سفوف** **شیر** هاضم و مشتهی بی ملوحت سفت باشد مرتب نمک سوختنی زیره سفید بوا کبابه جلبه تالیس بیبنه چاک جوک ترش تنتریک الایچی خورد صبح شیح هر یک بیست و هشت ماشه سونتهه پنجاه و شش ماشه انار دانه دو صد و بیست و چهار ماشه جمله را باریک کرده با قند مصری آمیخته از شش ماشه تا یکتوله بخورند **سفوف الریان** ضعف معده و رعاف و اسهال مرار تیز را نافع عود خام نیم درم آمله یک مثقال و نیم بلوط سماق زیره کرمانی هر یک حب الاس کشنیز خشک بریان خرنوب آرد کنار هر یک یکدرم انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته با رب به استعمال نمایند شربتی سه درم **سفوف قریب** تخم حماض زرشک بیدانه خسته مویز بریان کشنیز خشک گل سرخ خرنوب شامی بلوط طباشیر هر یک درمی سماق منقی حب الاس هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف جماعی** جهت شهوت طبیعی و شهوت ره به زنان بحالت نافع قاقله کبابه سعد و شکر سفید برابر همه شربتی ده درم تا یکدرم **سفوف** گرم که منی بازدارد و نگذارد که منی آید و سکر آن کنند اگر منی از شراب بخورند تخم گرم مغز تخم بادام تلخ مغز بادام شیرین پودینه باغی مساوی کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** قطع صداع صفراوی را نافع است مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کشنیز برابر کوفته بیخته سفوف سازند باهم چند شکر آمیخته یک لقمه سته یا دو کفدست تا سه کف استعمال نمایند **فصل دویم** در **سفوفات مسهله** بر نوع مرض **سفوف** مسهل که در امراض طویل و در یرقان اسود و جنون بعد از فصد یا ستنقیه را تا مسهلات قابضه موافقه با ماء الجبن یا سکنجبین افتیمون بخورند و نشور و لیسانی نافع است پوست هلیله کابلی سه درم پوست بلیله بلیله سیاه هر یک دو درم افتیمون افریقلی یکدرم ایارج فیقرا سه درم تکه شکر اهر اسکی دانگ کوفته بیخته سفوف سازند جمله یک شربت است دکم ... بیماریهای **سفوف** ... سبارک و نافع است جهت اختلاط ... و وسواس و جمیع امراض سودا ... ادویه بادرنجبویه ... و ... با حجر ارمنی سنگ لاجورد ده درم تخم بالنگو سه درم ...

هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک چهار درم سناء مکی گل بنفشه پنجدرم تخم شاهتره شش درم افتیمون
بروغن بادام چرب کرده بیست درم کوفته بیخته با هم بنفشه تخم آمیخته سفوف سازند و هر روز با عرق گاوزبان یا ماء الجبن
بخورند **سفوف مسهل** از مخترعات حکیم علویخان مسهل سودا و بلغم غلیظ است مجرب و هیچ عایله ندارد و تربد سفید
مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده پوست هلیله زرد و سناء مکی هر یکی یکدرم زنجبیل یکدانگ خنثی غاریقون شش
سفید ریوند چینی بسفایج فستقی اسطوخودوس افتیمون افریطی گل سرخ کتیرا دو دانگ قنفلی نبات سفید ده درم
کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده شربتی دو درم تا دو مثقال با آب گرم **سفوف** که با ماء الجبن
داده میشود نمک نفطی لاجورد مغسول هر یک یکدرم غاریقون سه درم بسفایج فستقی گاوزبان گل گاوزبان
افتیمون اسطوخودوس چهار چهار درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنجدرم کوفته بیخته دو مثقال بخورند
سفوف سورنجان اختراع علویخان نافع است از برای جمیع امراض مفاصل و نقرس و اوجاع ظهر و عرق النسا
و تشنج از مواد غلیظ مجرب است سورنجان مصری سفید هفت مثقال غنچه گل سرخ سناء مکی هر یک پنج مثقال پوست هلیله
تربد سفید بروغن بادام چرب کرده مغز بادام شیرین از هر یک چهار مثقال سقمونیا مشوی لاجورد مغسول حجر
ارمنی مغسول از هر یک یک مثقال بوزیدان بسفایج فستقی تراشیده مصطکی رب السوس هر یک دو مثقال زعفران
دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته در شیشه نگهدارند شربتی دو درم با آب سرد **سفوف** جهت مفاصل
و نقرس و عرق النساء نافع زعفران نیمدرم سقمونیا یکدرم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر هر یک سه درم
سناء مکی هفت درم سورنجان مصری ده درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد تربد و صموغ پنج مثقال
اضافه نمایند و سقمونیا نیمدرم کنند شربتی پنج مثقال با آب سرد **سفوف** جهت عرق النسا از مجربات قدما زعفران
نیمدرم شیطرج دو درم سورنجان پنجدرم سناء مکی شش درم شربتی سه درم با سه درم شکر **سفوف نقرس**
جهت رفع نقرس و مفاصل بادین مجرب است ماخوذ از اهلیل سرگ سداب تخم کرفس زرانید بادیه و قوه هر یک دو جزو
قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زنبرا اند بادصنج هر یک یکجزو و شربت یکدرم در ابتدا از سه تا ... و سه
بعد از یک هفته **سفوف** که در بیماری نقرس شود و مثل عظیم است زعفران نیمدرم تخم باذیان مغز بادام
مقشر هر یک سه درم سورنجان پنجدرم سناء مکی ده درم نبات سفید مثل همه خورد یک مثقال **سفوفی** که
در یرقان اسود بلغی مسهل با ماء الجبن که از کشنیز ساخته باشند اکثر آید ... یک دانگ ... افتیمون نیمدرم
افتیمون یکدرم هلیله کابلی دو درم هلیله زرد سه درم ... شربت ... کم ... بیماری ...
سفوف ... جهت ... مجرب ... هلیله زرد ... گل سرخ سناء مکی ...
کوفته بیخته سفوف سازند هر روز هفت ماشه با ... بخورند **سفوف** که ... شام و افواه ...

جهة اخراج مائیت مجرب است ریوند خطائی تربد سفید هر یک نیم مثقال پوست بلیله زرد سه ماشه غاریقون ده
ماشه زنجبیل ده ماشه شکر سفید برابر آمیخته سفوف سازند و هفت ماشه با شیر شتر بخورند **سفوف سنا** از مجربات
شاه اسمعیل نفع کثیر معمول و مجرب اخراج اخلاط تلاثه کند و دفع درد شکم و قولنج نماید و کرم بکشد سنا مکی
زنجبیل پوست بلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته بیخته از هفت ماشه تا یک توله با آب گرم و به اطفال موافق سن
ایشان بدهند **سفوف** سورنجان بارد و دیگر نافع است در وجع مفاصل حار بعد فصد و تنقیه بکار آید مجرب
است سورنجان مصری بوزیدان پوست بلیله زرد تخم سیندباب مغز بادام مغز تخم خیار بالنگ مغز تخم کشنیز مقشر
تخم خشخاش کوفته بیخته شکر تری سفید مثل همه آمیخته سفوف سازند هر روز شش ماشه با عرق خار خسک ده توله
بخورند **فصل سیوم** در سفوفات قابضه اقسام خلفه و زحیر و اسهال و حالبه ترف خون و لاتعالج اسهال و
سفوف بلیله قابض شکم ببندد و درد معده را نافع بود و در زحیر بعد از تنقیه سود مند باشد بلیله سیاه
در روغن زیتون برشته صمغ عربی بریان زیره سیاه بریان تخم افتیمون هر یکی یک جزو اسبغول بریان
حب الرشاد هر یک دو جزو کوفته بیخته اسبغول و حب الرشاد را درست آمیخته نگهدارند هر روز چهار درم
بخورند **سفوف ریحان** بهیج و زحیر و اسهال بو اسیری را مفید است تخم ریحان صمغ عربی هر دو را برابر
بریان کرده بکوبند و پارچه بیز کرده از دو درم تا سه درم بخورند **سفوف** سه تخم زحیر و سحج و اسهال
مراری را مفید و مجرب و همیشه معمول تخم کنوچه بزرقطونا تخم بارتنگ صمغ عربی همه مساوی بریان نمایند و صمغ را
سوده با تخم های درست بیامیزند و هر روز سه درم با روغن بادام چرب نموده با آب سرد بخورند **سفوف
شادنج** جهت اسهال مراری و جریان خون با سوء طبیعت مشکور و همیشه معمول ریوند خطائی یک درم لسید کهربا
ودع سوخته هر یک دو درم دم الاخوین شادنج مدس مغسول عصاره لحیة التیس صمغ عربی بریان هر یک سه درم
همه را کوفته بیخته و تخم بارتنگ بریان بخیدام آمیخته بعمل آورند و قدر خوراک از یک درم تا دو درم **دیگر** در باب
اسهال قوی تر دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا طباشیر گلنار لسیه احمر کهربا تخم حماض هر یک جزوی کوفته بیخته شادنج
مدس مغسول دو جزو همه را با تخم مرو تخم بارتنگ تخم اسپغول تخم ریحان هر یک جزو درست آمیخته سفوف سازند
سفوف مقلیا بعضی در زحیر و اسهال کثیر کهنه و ضعف معده و امعا و بو اسیر نافع است و مجرب تره تیزک
بیست درم زیره کرمانی مدبر بیخته مثقال کتان کنند تا بلیله سیاه در روغن بریان کرده هر یک ده مثقال مجموعه
را غیر از تخم تره تیزک کوفته بیخته سفوف شربتی دو درم با آب سرد **سفوف** نشا جهت اسهال مراری معمول
و مجرب نشاسته صمغ عربی تخم کنوچه بریان تخم خرفه هر یک پنج ماشه گل ارمنی هفت ماشه اسبغول بریان دوازده
ماشه تخم ریحان بریان تخم بارتنگ بریان هر یک پانزده ماشه یکجا سفوف سازند و بروغن بادام چرب ساخته

ساخته بخورند سفوف بهبودی جهت زحیر مجرب است تخم تره تیزک بریان اسپغول بریان هریک دو درم زیره
کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش نانخواه انیسون تخم کرفس بزر البنج هریک ده درم و نیم افیون سه درم و انگبین کوفته بیخته
سفوف سازند بخورانند ده ماشه بلکه کمتر و بیشتر سفوف جهت زحیر از طب ائمه علیهم السلام منقول بزرقطونا بریان گل
ارمنی بریان صمغ عربی بریان سفوف سازند سفوف صمغ عربی جهت اسهال مراری و دموی و مغص بهترین ادویه
است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بخورند تا سه روز یا زیاده و اگر با اسهال سحج نباشد شادنج نیم مثقال
که مثل غبار سائیده باشد از یک مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج نمایند بهتر سفوف
طباشیر در اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع طباشیر انار دانه لسان الثور بوداده صلایه کرده صمغ
عربی کثیرا مصطکی تخم مورد گل سرخ گل ارمنی بالسویه سفوف سازند باطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب
با شربت سیب ترش بدهند سفوف قطین (?) آنرا سفوف لتا نیز گویند اسهال مراری و دموی را نافع
اسپغول تخم مرو تخم ریحان تخم حماض بری بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر جمله برابر بگیرند و غیر از سه تخم در اول
دیگر اجزا را نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم از آن بروغن گل یا بادام چرب کرده بگلاب تر کرده بخورند اگر خواهند
زرود (?) و عنبر سیندکوکنار ربع درم یاسمین درم حسب مزاج در سیر شربت اندازند سفوف قنب جهت اسهال فایده
عظیم دارد صمغ عربی بریان یکدانگ مصطکی رومی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان از هریک چهار دانگ ورق
قنب بریان زنجبیل نیم برشته دارفلفل از هریک پنج مثقال پوست خشخاش بوداده یک مثقال و یک دانگ کوفته و بیخته
هر روز یکدرم با آب سرد بخورند سفوف گل جهت حرارت و خون بواسیر و اسهال صفراوی نافع و مجرب است مصطکی
عود قماری هریک یک مثقال طباشیر گل مختوم یا گل داغستانی هریک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هریک
سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور پیدانه پرورده بریان هریک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با
رب به مناسبه سفوف خون بواسیر بازدارد تخم گندنا نانخواه هریک دو درم تخم گشنیز خشک چهار درم مقل
آهن مدبر چهار درم کوفته بیخته شربتی یکدرم با سکنجبین یا آب گرم سفوف دیگر جهت خون بواسیر مجرب و عجیب
جوز محرق زرد و تخم مرغ سوخته هریک جزو دو سی کهربا بوداده سه جزو کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس
سفوف سیاه جهت حبس اسهال مجرب است بلیله سیاه بروغن گاو برشته یکباشه کوفته بیخته شکر تری سه باشه
کوکنار برشته سه جزو با هم آمیخته با آب سرد بخورند این یک شربت است کامل سفوف قابض تالیف حکیم
تخم خرفه بریان طباشیر گل قیرسی گلنار تخم حماض هریک چهار درم ورق گل سرخ لت سته دم الاخوین حب الآس
مقسول (?) هریک دو درم کندر افیون مصری هریک یکدرم کوفته بیخته نگهدارند شربتی از نیم ماشه تا یکماشه سفوف حابس
بیخواشد (?) استعمال نمایند سفوف حابس البطن جهت اسهال کبدی از مجربات حکیم کمال الدین شیرازی تخم حماض

۱۰۷

صمغ عربی برشته زرشک بی‌تف داده که قوة الصبایا صندل سفید هر یک سه درم زعفران یک درم کوفته
بیخته با شیره تخم کاسنی برشته که در گلاب و بید مشک بر آورده باشند غذا زرشک باشد سفوف لولو مروارید
چهار ماشه لسان ... ماشه سوخته کهربا دو ماشه صلایه کرده گلنار فارسی طباشیر سفید خرنوب شامی گل قرصی گل
ارمنی تخم مورد دلبست کنار سنجد کشنیز خشک برشته هر یک سه ماشه اقاقیا دو ماشه گل مختوم مصطکی رومی هر یک یک ماشه
بیله دانه برشته تخم بارتنگ برشته بزرقطونا برشته سه ماشه سوای بزرقطونا و بارتنگ اجزا کوفته بیخته با مربا
منضج کرده نگهدارند دو درم با بزرقطونا و بیدرقه مناسب بیاشامند سفوف لولو که علوی خان جهت
اسهال دموی ... برای خود ساخته بود جهت حرارت کبد و حمی و سحج باهای خفقان و نفخه مراق داشت مجرب
دارد مروارید ناسفته ... سنگ زهر مهره خطایی هر یک یک مثقال ورق طلا عنبر اشهب هر یک یک دانگ و نیم ورق نقره
یک مثقال و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرونی پسته دانه هیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان
بریان آملهٔ منقی ... بریان در روغن گاو بریان کرده هر یک یک مثقال و نیم زرشک منقی سماق انار دانه دار چینی
هر یک یک مثقال مصطکی رومی یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند سفوف که علوی خان جهت [illegible]
تالیف نموده بود مروارید ناسفته کهربا شش ماشه طباشیر سفید پوست هلیله زرد ابریشم مقرض صندل سفید
تخم خرفه خشک از هر یک یک توله ورق طلا بیست عدد ورق نقره یک توله ... سازند سفوف که اسهال
دموی و بلغمی را نافع است و ضعف معده عادت که آن را دافع است زیره سفید بریان کشنیز خشک بریان سوخته
بیل گری هر یک یکدام کوفته بیخته سفوف سازند شش ماشه صبح و شش ماشه شام تناول نمایند سفوف بادیان
که حبس اسهال بلغمی کند و تقویت معده و دفع ریاح نماید همیشه مجرب و معمول است بادیان را به روغن گاو بریان کرده
تا سرخ شود و بس صاف کرده بکوبند و باهم چند شکر تری آمیخته سفت باشد با آب سرد بخورند سفوف نافع
جهت زحیر بزرقطونا تخم مرو تخم ریحان هر سه را بریان نمایند و درست دارند و تخم تره تیزک و تخم کتان هر دو
بریان نموده و نیمکوفته گل ارمنی صمغ عربی بریان گلنار کهربا همه کوفته بیخته همه را برابر گرفته با هر دو مخلوط ساخته
نگهدارند و از یکماشه تا دو درم حسب حاجت بکار برند سفوف که نافع در زحیر سدی و نفع مشهود شده هلیله بادیان
هر دو را در روغن بادام یا روغن گاو بریان نموده بکوبند و شکر طبرزد هم وزن ساخته سفوف نمایند و برای
سرد و زنجبیل بریان عوض شکر طباشیر داخل نموده میشود و بعض اوقات هلیله را به بیل گری بدل نموده میشود
و شکر را گلقند ... کرده میشود و خوراک دو درم سفوفی که با اسهال بلغمی نافع است و تجربه یافته ناشخواه کندر گلنار
هر یک جزو ... مقشر دو جزو کوفته بیخته با سه مسک استعمال نمایند سفوف که اسهال اطفال را که در وقت
برآمدن دندان عارض میشود نافع و حابس است خشخاش حب الآس کندر سعد از هر کدام نیم درم کوفته بیخته صمغ

۱۰۹

بدهند سفوف قبضی که در وی شیر دهنی را قطع و حبس کند اسپغول سداب خشک هر یک پنج درم تخم بادروج حب القمد هر یک ده درم شربتی سه درم سفوف جهت حبس خون بواسیر مجرب است رسوت نگر کوتی یکدام انگشت دیو ار
گلی کهنه نیمدام هر دو را با روغن بادام چرب نموده دو ماشه با آب وقت نهار بخورند قدری پوست فیل را سوخته خوب
سائیده نگهدارند و بعد فراغت غایط بر مقعد بمالند و از قدری پوست ناسوخته خوب نگهدارند و دیگر سفوف
جهت استسقا کبدی زعفران یکماشه ریوند خطائی یکماشه صمغ عربی بو داده نشاسته صندل سفید شیره دو درم دو ماشه
لک مغسول تخم حماض زرشک منقی هر یک سه ماشه گل سرخ شش ماشه کوفته بیخته سفوف سازند یک مثقال با دوغ مجرب بعمل آرند دیگر معمول و مجرب زعفران یک دانگ ریوند چینی نیم دانگ لک مغسول گل سرخ زرشک منقی هر یک نیم ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با شیره کاسنی و رب سفوف بهیدانه نافع جهت حرارت جگر و یرقان اصفر
و سده جگر بکشاید و نفث الدم را مفید است مصطکی دو دانگ طباشیر سفید نیمدام گل ارمنی گل سرخ لک مغسول سنبل
اصل السوس هر یک یکدرم بهیدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هر یک چهار درم شربتی یکدرم با آب سفوف خشخاش
نافع از برای سل و سعال و خشونت صدر و نزلات حاده طباشیر سفید یک مثقال صمغ عربی نشاسته تخم خطمی سفید
کتیرا اسفید تخم خبازی هر یک دو درم مغز بهیدانه رب السوس هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر سه درم تخم خشخاش سفید
پنج درم کوفته بیخته نگهدارند شربتی دو درم با شیر زنان یا بز یا شیر خر سفوف گلو طباشیر سفید تخم گاو زبان
گیلانی ست گلو هر یک دو ماشه صمغ عربی سرطان نهری محرق هر یک یکماشه کهربا دو سرخ دارچینی نیم ماشه
کوفته بیخته سفوف ساخته با شیر زنان یا شیر بز حسب دستور بعمل آرند سفوف که سل و دق و قرحه
خشک دیرینه که با حرارت مزاج بود مجرب است کتیرا اسفید چهار و نیم درم صمغ عربی نیمدرم نشاسته یکدرم اصل السوس
هفت و نیم ماشه مغز تخم خیار چهار ماشه با دکم مغز تخم کدو چهار ماشه با دکم کافور نیم سرخ صندل نیمدام بیخته سفوف
سازند و از بعض اجزا معمول ساخته شیو و بس سکینه نفع زیاده از حد بیان سفوف عود یسک مین لفات
علیه آلرحمه والغفران در حق نفث الدم و مسلول بی بیضیا دارد پوست بیخ انجبار دم الاخوین مروارید ناسفته
کهربا شمعی عرق السوس عود الصلیب رب السوس انیسون سرطان محرق نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز بادام مقشر هر یک
نیم مثقال افیون زعفران هر یک سه قیراط کافور قیصوری ربع مثقال کوفته بیخته هفت حصه نموده هر روز یک حصه با شیره
با شیر بز و شام حصه دوم با عرق بارتنگ بیاشامند فصل چهارم که با مراض گرده و مثانه و غیره اعضا تناسل
تعلق دارد سفوف حجر الیهود جهت تفتیح و اخراج سنگ حجر الیهود سه توله در آب ترب تازه دو پاس
نموده در ظرف گلی گذاشته سرپوش گلی نهاده و بگل حکمت نموده خشک کرده در پنج آثار پاچک دشتی در جنگل
آتش دهند تا خاکستر شود و بعده برآورده دوا مسطور را باز در آب ترب تر دو پاس کهرل نموده باز در ظرف گلی دا

یک کهرولی و گل حکمت گرفته چقر کنده با پاچه سنیتیه و بالا گذارده و آتش دهد بازآن دوا را برآورده با سیوم
در آب سحق نموده در ظرف گلی کرده گل حکمت نموده با پاچه سنیتیه زیر و بالا گذاشته آتش دهد دوا مثل چونه خواهد
برآمد آنرا با زرد آب مثل خیارین و شربت بزوری سیل نمایند و اگر با سوسن نخود خام شب در آب خیسانیده
باشند بیاشامند سیاره جاع گرده و سنگ مثانه را بعد بیل است شربت از نیم ماشه تا یکنیم ماشه ترکیب
کثیرا حب القلت هریک یکدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم تخم خرفه تخم خیارین هریک پنجدرم شکر سفید بیخته همه
سفوف سازند شربتی سه درم با آب نخود سیاه که همین عمل دارد سپیا لیبوس شسته درم تخم قلت پانزده درم قند
سفید بیست و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم آب نخود سیاه سفوف جهت تفتیت و اخراج حصات
مجرب است خاکستر تخم کرنب نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ که جوزه برآورده باشد حجر الیهود سائیده مثل غبار
ساخته با خاکستر آمیخته قدر یک ملعقه با شراب خشک یا آب خشک تازه بخورند سفوف که سنگ گرده و مثانه را فرود
آرد و حرقه را سود دارد و سنگی که در مجاری بول بود پاره پاره کند ریوند چینی سائیده چهار دانگ تخم
کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت حجر الیهود هریک یکدرم و نیم کثیرا اوف سته صمغ عربی رب السوس هریک دو درم
تخم خرفه خشخاش طباشیر هریک سه درم تخم خیار تخم خربزه تخم کدو پاک کرده هریک پنجدرم شربتی سه درم تا
دو درم شربت خشخاش ده درم با آب خیارین سفوف که سنگ گرده و مثانه اطفال پاک کند تخم قلت تخم خربزه صمغ
عربی صمغ آلو بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم سفوف جهت قرحه کلیه و مثانه و احلیل اطفال را پاک کند مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار مغز تخم کدو بالنگ خشخاش سیاه صمغ بادام کثیرا اسفیدات سته تخم خرفه تخم خبازی تخم خطمی الک مغسول
زرد دو خطائی هریک پنج ماشه گل ارمنی ده ماشه مغز چلغوزه کاکنج تخم کتان هر واحد سه ماشه رب السوس هر قطعه تا هر
بیست ماشه و به غیر از اسبغول کوفته باسم باهم آمیخته با شیر خمه یا شراب بدهند سفوف بابت علونجان از برای حصات
کلیه و مثانه و اخراج مواد غلیظ بول و تنقیه کلیه و مثانه خود اخراج کرده حجر الیهود صمغ آلو خار خسک حب کاکنج تخم
بلیو تخم را زیانه مغز استه آلو از هریک یکدانگ مغز تخم خربزه تخم ترب حلب قلت هریک دو دانگ رماد عقرب آبگینه
سوخته هریک یک قیراط صمغ عربی یک دانگ نبات سفید تخم شقال کوفته بیخته سفوف سازند مجموع یکبار شربت است
کامل و بعد از آن عرق بادیان عرق خار خسک شراب برگ ترب از هریک ده درم بنوشند سفوف منقی فروع
آلات بول از ماده حصات و ریم نافع سوزاک حدیث و قدیم زنهائیکه در ایام حیض معتاد دیر دیده باشند فایده بسیار
می کند شوره قلمی ریوند خطائی هفت هفت ماشه زیره سفید سه و نیم ماشه جوز کبار شش ماشه شکر سفید برابر مجموع
هفت ماشه و این سفوف مشهور بحجارات است سفوف برای ذیابیطس بغایت مفید و مجرب است گلوکلا است برگ
جامن قلعی کشته خاکستر مرجان صدف دریائی سوده اصل السوس مقشر صمغ عربیه کثیرا ابن سلوجینا گل گاوزبان مروارید

۱۱۰

۱۱۱

تاسفته گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه صندل سفید کافور ریاحی گلنار فارسی گل ارمنی تخم خشخاش سفید مغز جلغوزه
موصلی سیاه تخم سروالی همه اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و با آب بهیه که قسمی از کدو ست آب حجرات بقدر
شش ماشه بخورند گاه گاه در ایام معتاد باره باشد فایده بسیار می کند شوره قلمی ریوند خطائی هفت هفت ماشه و جوا
شش ماشه زیره سفید شکر سفید برابر خوراک هفت ماشه و این سفوف مشهور باندری جهار است سفوف جهت
حرقت بول و عسر آن و قرحه کلیه و مثانه بزرالبنج سفید دو درم کتیرا رب السوس نشاسته هریک سه درم تخم خیار مقشر مغز
تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هریک ده درم مغز تخم خربوزه سی درم شکر برابر همه شربتی سه درم صبح و شام با شربت
بنفشه و جلاب سفوف که ادرار و اکثار بول نماید و ماده حصاة پاک کند دو ربع جزو تخم خربزه تخم کرفس
هریک دو جزو شکر سفید نصف جمیع سفوف سازند شربتی دو مثقال سفوف که بول را براند و قرحه را نافع
معمول و مجرب ریوند خطائی نیم مثقال تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین خرفه مقشر تخم خشخاش
صمغ عربی کتیرا نشاسته گل ارمنی هریک یک مثقال کوفته بیخته هرروز دو درم در شربت بنفشه حل کرده بلیسند سفوف
که ریم کلیه پاک کند نشاسته گل ارمنی هریک دو درم مغز تخم بادرنگ تخم کتان هریک سه درم تخم خشخاش چهار درم
شربتی دو درم سفوف جهت قرحه بول مزمن که با چرک باشد مجرب است گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض مقشر
داده تخم کنند هریک دو درم بلوط بو داده پانزده درم شربتی دو مثقال با آب سرد و از آب گرم اجتناب
نمایند سفوف جهت سوزاک قدیم و جریان ریم مجرب و معمول سلاجیت گلوی تازه الایچی کلان کتهه سفید
ببسوڑ تالو اکبیر خس همه برابر کوفته بیخته با آب کبیله بدهند سفوف جهت ادرار بول مجرب است شوره قلمی
خردل هریک نیم درم بخته سحق کرده با آب ناشتا بدهند سفوف جهت قرحه سوزاک نسخه عبد اللطیف جراح
سنگ جراحت پیچ بند تا لکهیانه گوگرد تخم خرفه مقشر کتیرا ریوند چینی مساوی الوزن کوفته بیخته در شیر آمیخته
بخورند سفوف خاکستر عقرب با آب برگ ترب در حبس بول حصاتی نفع بسیار نماید طریق سوختن عقرب
آنست عقرب زنده در پوست تخم مرغ اندازند که بچه از و برآمده باشد سر او را به پوست پوشیده بر بالای او
پارچه بندند و گل حکمت گیرند باز در چیزی گرفته زیر آتش سرگین کنند تا سوخته شود برابر برنج با آب برگ ترب
بیالهٔ آب خوری بدهند از سنگ مثانه هم نفع حاصل میدهد سفوف ساذج که بول الدم مجرب است
ساذج مغسول دم الاخوین لسد که گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل سرخ با اسبغول کوفته بیخته
شربتی دو درم با آب سماق سفوف ماسک البول جهت کثرت سلس البول بلا حرقه و جهت کسی که در خواب
بول کند نافع است گلنار کندر مازو هریک نیم درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هریک ده درم بلوط
پنجاه درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب خالص سفوف ترکیب قوام الدین طبیب سعد یک درم کندر گلنار

درخت بنوار بابچی سر بهوکه زرد چوب برگ نیم بار نیم گل نیم پوست بیخ نیم پوست ته نیم هر واحد یک دام کند ک
صاف کرده نیم دام جمله را باریک سائیده پارچه بیز نموده هر روز نیم دام با آب سرد بخورند و غذا برنج ساٹهی
دال مونگ هر یک دو دو توله مجیٹهه برادهٔ شیشم صندل سرخ صندل سفید هر یک دو دو توله کوفته بیخته نگهدارند
و بقدر دو توله در آب جوشداده صاف کرده شهد خالص حل کرده بخورند **سفوف** جهت اسقاط و ادرار
فصل طمث و نفاس از مجربات است سداب فرد ما نا ابهل از هر واحد ده دام هر یکی بقدر درم الشربة ثلث درم
پنجم در سفوفات امراض جلدیه چون خدره جذام و جرب و بهق و برص **سفوف** خدر مجربست پوست هلیله زرد
پوست بلیله بابچی بیخ انجیر دشتی هر یک چهار توله کوفته بیخته هر روز بخورند **سفوف جذام** شاهتره و بهابهڑنگ هر یک ماشه
کشنیز خشک ماشه صندل سرخ چهار ماشه کشنیز تازه یکتوله سر بهوکه ماشه سفوف سازند با نبات آمیخته **سفوف**
نیب برای رفع جذام نافع آنگاه که بهی لسته باشند و همین علتها که از حرص صفرا خون باشد سودمند بود و باید
این سفوف را با یکبار مجیٹهه ماشه بخورند و از گوشت و نمک و نان و از ترشی پرهیز کنند و اگر طول شود قند نان
گندم و نمک خورند نیب که کمتر از صد سال نباشد و گل و بار و برگ و پوست و شاخ هر کدام نیم آثار هلیله بلیله آمله
بابچی گلو هر یک ربع سیر کوفته بیخته سفوف سازند شربت آن دو ماشه تا چهار ٹانک تا یکبار مجیٹهه بنوشند و اگر این
را با عسل معجون قوام سازند مضایقه نیست **سفوف جذام** جهت جذام بتجربه رسیده برگ نیم نمکین شهد بو کلان
کناٹی بار و بیخ و برگ و آمله اکبرابادی انبی هلدی سر بهوکه بابچی همه را جدا جدا کوفته بیخته از هر واحد یک پاؤ
اکبرآبادی بگیرند و همه را مزوج نموده جمله را چهل و نه حصه کنند یک حصه صباح و یک حصه شام بخورند غذا دال نخود
بی نمک با نان میده و بنا بر ضرورت کباب مرغی بی نمک باید داد **سفوف برص** از مجربات است منڈی پاؤ
سیر سمنه سیوکهه نیم پاؤ هر دو را کوفته بیخته سفوف سازند هر روز شش ماشه یا نه ماشه با روغن زرد بخورند و از
شیر و شیرینی پرهیز نمایند و در اثنای خوردن این سفوف بعض گولیها طلا میکرده باشند کنند مل چینه هر دو را کوفته
بیخته با آب لیمو خمیر کرده گولیها ساخته نگهدارند و وقت حاجت با آب لیمو سائیده طلا کنند **سفوف برص** تخم شفالیق
یک درم کوفته با آب سرد چند روز بخورند با مرض سبحانه تعالی شفا یابد از برص **سفوف** سرخ باد که مسمی بدوای
اطفال شده لسرخ باد معمول و مجرب است نرکچور زیره سیاه منڈی برگ نیم ابهلسیل کٹیهی دارچینی لاچی
دوا اول یک جزو و نیم چیزو بهنگیین تا دو جزو اسفیده جزو و دوا اول باشد کوفته بیخته نگهدارند وقت حاجت برای طفل
از یکماشه تا نه ماشه شب در آب تر نموده صبح صاف کرده حسب قوت و سن اطفال بدهند و نه ماشه خوراک طفل کلان قوی
المزاج است اگر این عارضه بدن طفل ورم کرده باشد و جا مقرح شده باشد نقل این دوا با آب برگ حنا سیاه ساییده
ضماد نمایند **سفوف عشبه** برای آتشک و جمیع قروح خبیثه موثر است عشبه مغربی چهار توله پوست هلیله زرد

زرد و صندل سرخ سنا مکی یکیا یک توله کوفته بیخته سفوف سازند و از دو درم تا نه درم با آب نیم گرم یا عرق مناسب
بخورند سفوف جهت آتشک مجرب است تخم عباسی که گل برنگ سرخ داشته باشد هر قدر که خواهند بریان کنند با پوست
بالائیش که سیاه شود دور شود و پس مغز آنرا کوفته بیخته سفوف سازند و هر روز یکدام با آب سرد بخورند حرف الشین
مشتمل بر چهار باب باب اول در شربتهای شربت منقسم بر چهار فصل فصل اول در شربتهای که اکثر فواید آن بمرضهای
دماغیه متعلق است فصل دوم در شربتهای که بمرضهای قلبیه مستعمل است فصل سیوم در اشربه که بامراض دیگر اعضا
تعلق دارد فصل چهارم در شربتهای امراض ظاهریه جلدیه چون آتشک و جذام و قروح و جروح وغیره باب دوم
در شیافات مشتمل بر دو فصل فصل اول در شیافات مشموله فصل دویم در شیافات مطلبه باب سیوم در ذکر اشیا
که بلفظ شراب آورده باشند باب چهارم در شمومات فصل اول از باب اول در اشربه بامراض دماغیه شربت
تجیبی تالیف نجیب الدین سمرقندی عجیب الفعل است جهت صداع سوداوی و صفراوی گل سرخ پنج درم زرشک بیدانه سماق
منقی از هر واحد بیست درم آلو سیاه بزرگ فربه بیست دانه عناب ولایتی چهل دانه شب بخیسانند صبح بجوشانند بقدر
و صاف کرده ربع رطل گلاب و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آرند با شیره بعضی تخم بر حسب حاجت
بنوشانند شربت تمر هندی مسهل افتیمون تربد سفید مجوف هر یک یک اوقیه فانید نصف رطل تمر هندی بی ریشه و تخم
عناب ولایتی هر یکی یک رطل اجاص نه رطل شکر سفید تمکین بطریق معمول بقوام شربت آرند شربت حماض
جهت دفع خمار و صداع خماری بی نظیر است آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب شیرین آب لیمو هر یک نیم رطل
آلو سیاه تمر هندی منقی هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب جوشانیده بدو رطل رسانند مالیده باهم آمیزند
تمکین قند اضافه کرده بقوام آرند شربت عناب معمول اسکر جهت حدت سوداوی بعد فصد و تنقیه و برای جمیع امراض
دماغی سوداوی انفع است عناب جرجانی تازه یک رطل عدس مقشر صد درم کشنیز سی درم پوست بیخ کاسنی یک اوقیه
در سکر تر نمایند و بعد سه روز یک جوش قوی داده صاف کرده بگذارند تا مروق شود و پس دوباره صاف کرده بقوام
شربت معتدل بسازند و هر روز یک قدح متوسط ازین شربت بنوشند و اگر ده درم ازان شربت با نقوع
انبر یا یسین بخورند بهتر باشد شربت مسهل که جهت امراض سوداوی و علل بارده دماغی و معده بغایت نافع است
و بهترین مسهلات حارت لطیفه ... با کثره مزاج سنبل الطیب دو مثقال مصطکی رومی اسطوخودوس تخم کشوث هر واحد
سه مثقال تربد سفید افتیمون ... بادرنجبویه هر یک پنج مثقال سنا مکی گل سرخ هر یک ده مثقال بنفشه بیست مثقال عناب سپستان
هر واحد سی عدد در چهار صد مثقال آب یک روز خیسانیده جوشانیده تا ربع رسد با صد و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر
بالمنا صفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند شربت اسطوخودوس بنسیان و امراض
بارده دماغی عظیم المنفعت است اصل السوس مقشر پنج درم بنفشه ورق گل سرخ هر یک هفت ماشه پرسیاوشان اسطوخودوس

ن دانیا گاوزبان گیلانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی هریک ده درم مویز منقی بیست درم سپستان سی عدد دیگر بشانند و با سه رطل شکر طبرزد و عسل صاف قوام نمایند وازده درم تا پانزده درم با آب گرم بدهند و در نسخه قادرانیا تخم خمیه پنجاه نوشته اند شربت کاسنی مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع است ابریشم ده درم گاوزبان گیلانی سه درم رازیانه بسفایج پسته سه درم و نیم اصل السوس نیم کوب بادرنجبویه هفت درم و نیم تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هریک ده درم در ده چند آب بجوشانند تا بثلث رسد بنگی قند بقوام آرند **فصل دوم** در شربت مسکن امراض قلبیه مستعمل است شربت ابریشم که حکیم علی برای جهانگیر پادشاه ساخته بود جهت تقویت قلب ابریشم خام ده توله را کشنیز زرد و زرد شیرابه بجوشانند تا یک سیر باقی صاف نموده برگ گاوزبان برگ بادرنجبویه هریک یک مثقال علیحده با قدر آب جوشانیده صاف نموده بآن کنند و مقدار مثقال نبات سفید و سی مثقال علیحده عسل سفید داخل کرده بقوام آرند پس ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی هریک دو مثقال تخم فرنجمشک یک مثقال مروارید ناسفته کهربا شمعی یشب سبز صندل سفید عود خام مصطکی مشک خالص عنبر اشهب هریک دو نیم مثقال گلاب چهار سیر جهانگیری بسته بترتیب سازند قدر خوراک از نیم توله تا یک توله شربت ابریشم که دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان وحشی و توحش سوداوی را زایل کند و فرح تمام آورد و شکم ببندد ابریشم خام پنجاه درم نیم کوب ناکرده در آبی که طلا و نقره را گرم کرده باشند و سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل هریک ده درم علیحده در گلاب خیسانیده صاف کرده منضم سازند و نبات سفید بقدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مشک و انگی عنبر اشهب دو درم مروارید ناسفته کهربا یشب هریک بگلاب حل کرده و دو درم صندل سفید سه درم باریک سائیده منضم سازند دو درم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بیدمشک و عرق گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک کم کنند سنبل مطبوخ سازند شربت ابریشم ساده نافع از برای جمیع علل سوداوی و بلغمی و امراضی که مشارک قلب باشد ابریشم خام ثلث رطل در شش رطل گلاب و در شبانروز بخیسانند تا منتصف رسد بپالایند و ابریشم را نیکو بمالند و دور کنند و باز مقدار ثلث رطل ابریشم خام داخل کنند و باز بجوشانند تا سه رطل گلاب باقی ماند بمالند و ابریشم را دور کرده سه رطل نبات سفید داخل کرده بقوام آرند و در آخر دو مثقال عنبر و نیم مثقال مشک سوده داخل نمایند و بر هم زنند تا نیکو مخلوط گردد و در شیشه یا ظرف نگاه دارند شربتی یک اوقیه با عرق گاوزبان و تخم فرنجمشک یک مثقال بر آن پاشیده شربت ابریشم را بسیار خون بواسیر سیلان یا فراط کند و سوداوی بغض گردد باین صفت ابریشم خام چند خالص را در روغن لطیف کنند و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ را محکم بندند تا بخار بیرون نیاید و گاهی در اول طبخ یا در اثنای آن یا در اواخر از چیزهای مقوی قلب چون گاوزبان و فرنجمشک و امثال آن با او جمع میکنند بعد از طبخ ابریشم صاف کرده شربت با شکر سفید خالص یا شربت به و امثال آن اضافه کنند و باز برآتش ملایم بنهند و چند جوش بدهند

۱۱۹

مروارید نسبد سائیده و گلاب و بید مشک و سایر لعابات و قوام نفس مناسب حال اضافه کرده شربت سازند شربت
گاوزبان عنبری برای تقویت اعضای رئیسه مجربست برگ گاوزبان گیلانی ده توله گل گاوزبان پنج توله بادرنجبویه دو نیم
توله گل گاوزبان پنج توله صندل سفید گلاب سوده تخم فرنجمشک هر یک یک نیم توله تخم کشنیز مقشر دو توله تخم بادرنجبویه یک نیم توله ابریشم
بیدانه دو توله شب در گلاب و عرق بید مشک تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف کرده قند سفید یک آثار
داخل کرده بقوام آرند پس ورق نقره یک توله ورق طلا نیم توله عنبر اشهب نیم توله مشک خالص دو ماشه داخل کرده
فرود آرند شربت گاوزبان ساده جهت مره سوداء و تقویت قلب گل سرخ بیدرم گل نیلوفر بادرنجبویه فرنجمشک
بسفایج افتیمون بسفایج فستقی تخم فرنجمشک اسطوخودوس دو درم بنفشه تازه پانزده درم گاوزبان گیلانی سی
شکر طبرزد و یکمن گلاب سه من بقوام شربت آرند شربت مسهل خفقان صفراوی و غم صفراوی و سرفه گرم و عطش و حرقت
و قصبه ریه و امثال آن نافع است بزرقطونا یک اوقیه را با یک رطل آب بپزند و لعاب آن بگیرند و با یک رطل و نیم شکر طبرزد
فایق بر آتش نرم گذاشته بقوام آرند و استعمال کنند و لعاب بزرقطونا بقدر حاجت خصوصاً که با بید مشک و گلاب آب
لعاب گرفته باشند شربت صالحین مخترع و معمول والد ماجد و کمترین باذن و از خفقان بارد و حار و اسهال
بخار کنند و بخارات هر قسم را خواه از معده خواه از رحم تسکین نماید دل غمگین را و خاطر حزین را بگشاید ازاله توحش
و جنون و زنگ البشری گلگون کند معده را باعث دهد و جمیع قوای طبیعی را معاونت نماید و اشتها و فرحت آرد بیاید و
گل گلی است در هند و هندوستان مشهور در اکثر بلاد هند ... و درین گلها که بالیده و بکمال سرخی رسیده باشند سپری
دور کرده در آب لیمون کاغذی ... و در پیاله چینی شب نگهدارند صبح با شربت نبات که یک سیر نبات را با دو سیر
آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشه صحیح بنصف شیشه یا ثلث شیشه خالی باشد اندازند سر شیشه را محکم بسته
شیشه را در ظرف پر آب در گوشه نگهدارند بعد سه روز چهار روز که جوش خورده بر آورده صاف کرده نگهدارند و دوام
تا شش ماه بعمل آرند و در بعضی مزاجها که تخدیر و اسکار مطلوب باشد پنج لفاح سه چهار دانه همراه گلها و شربت در
شیشه اضافه کرده میشود و جهت امزجه حاره که تقویت منظور باشد بجای آب باران آب بهی سوده اند و برای تقویت دل
همراه آب باران گلاب بدهند و مشک افزودن بران است شربت صندل دل را قوت دهد و خفقان گرم و معده
و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند و شکم ببندد صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب یک شبانه روز بخیسانند روز دیگر
اندک جوش دهند و شیره اش بگیرند و با یکمن قند شربت بپزند همچنین است و شیخ ... در قرابادین ترتیب همچنین نوشته صندل
را سوهان کرده بالمبالغه نیکو ساخته در یک رطل گلاب تر نمایند و شبانه روز پس گلاب مذکور صاف کرده ... بگذارند
و صندل مذکور را در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما حقه بر آید و آب بقدر مناسب بماند پس این آب را
صاف کرده با گلاب مصفی آمیزند و قند سفید دو رطل با گلاب ... حل کرده بقوام آرند و بهتر آن ...

سفید انشسته که مایل بزرد بود و تزیین نماید شربت صندل ترش جهت تسکین سوزش دل و تب محرقه نافع صندل
سوهان کرده پنجاه درم یک شبانه روز در آب غوره و سرکه هریک پنج درم پنج استار و قدری آب بخیسانند پس بجوشانند
تا به نیمه آید صاف کرده با یکمن شکر بقوام آرند شربت صندل ترش نسخه دیگر که بضعف قلب حار بکار آید گشنیز خشک
کوفته بیخته پنج درم آب غوره پانزده درم سرکه قدری صندل سفید سائیده سی درم آنچه لعاب یکمن نبات در آن حل کنند
و نیم درم زعفران در خرقه بسته در افکنند و بپزند و کف برآورند و خرقه زعفران را مالیده بیرون آورند پس به نیم مثقال
کافور ریاحی و صندل سفید سائیده هریک دو دام درو فتیله نیم گرم باشد و حل کنند شربتی پنج درم با شیره تخم خرفه شربت
دیگر که تقویت دل کند و توحش ببرد و ... اصل السوس ده درم ورق بادرنجبویه ... هریک بیست
درم ابریشم ... درم ... و چند آب سیب شیرین ... چند گلاب بجوشانند تا از مجموع سه چند گلاب بماند
مجموع سه چند صاف کرده شکر انداخته بقوام شربت آرند و جایز است درین نسخه سازند بقیاس سکنجبین افتیمونی
شربت فواکه جهت فساد خون و تب محرقه و باهی گرمی کرده و قی صفراوی و اسهال دموی نافع است عناب
ولایتی بیست دانه سماق انار دانه ترش تخم گشنیز خشک پنج درم همه را کوفته بیخته در عرق صندل عرق کاسنی هریک نیم
رطل شب بخیسانند صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف نموده آب انار ترش آب زرشک آب امرود و آب به یا نه آب
... آب سیب هریک دو درم عرق بید مشک گلاب هریک بیست درم قند سفید دو چند شربت ناصر ... داخل
کرده بقوام آورند و اگر آب حصرم و آب تمر هندی هم درین شربت اضافه نمایند قوی گردد شربتی که رفع قبض ... صفرا را
بر دارد و حرارت را ساکن کند گل گاوزبان گل بنفشه شاهتره هریکی ده مثقال تمر هندی چهل مثقال زرشک بیدانه چهل مثقال
آلو بخارا و آلو سیاه هریک صد عدد همه را در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند و شیرخشت یکصد مثقال
ترنجبین خراسانی یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آرند مجموع دو شربت است در نسخه یک روز یک شربت
بعمل آرند شربت ملین جهت کسی که یبوست و امعاء داشته باشد و بدان طبع بفراغت نماید چون برین دوا مداومت
نماید یبوست دفع شود و سینه نفع نماید بسپستان ده درم گاوزبان پنج درم گل بنفشه گل سرخ هریک هفت درم سنا
ده درم عناب ولایتی بیست دانه سپستان شصت دانه ادویه را مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعاب اسپغول با یک رطل
سفید یا ترنجبین بقوام آرند و هر صباح با روغن بادام آمیخته بحاجت بنوشند شربت بادرنجبویه ...
گاوزبان خشک سی درم با النگو تازه یکمن و اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و بجوشانند و بپالایند و با
یکمن قند یا عسل کف گرفته شربت سازند فصل سیوم در بیان اشربه که با امراض اعضا دیگر تعلق دارد
شربت نزله جهت نزله حار و رفع قبض بعدیل است انجیر زرد سی دانه عناب ولایتی بیست دانه سپستان پنجاه دانه
پرسیاوشان سه درم حب الآس کثیرا هریک پنجدرم تخم خطمی هفت درم اصل السوس تخم خشخاش سفید هریک ده درم

۱۱۸

بومقشر پانزده درم بنفشه هری سه درم ترنجبین یک و نیم پاو شربت سازند شربت فریاد رس برای انصباب نزلات
حاره و سرفه رطبه و یابسه مفید گاوزبان گیلانی صندل سفید هر سه پاو نشاسته خشک کاهو و سلیخه تخم خشخاش سفید هر یک
دو توله اصل السوس مجکوک مرضوض تخم خطمی سفید گل سرخ فارسی یک یک توله مویز طایفی کلان بیست و پنج دانه
کوکنار بیست و پنج عدد قند سفید یک آثار در یک آثار آب تر نمایند صبح بجوشانند تا نصف بماند با قند سفید بقوام
آرند شربت شفا ذات الجنب و حمیات صفراوی و دموی را نافع و درد سینه و ذات الریه را فایده دهد گل نیلوفر
سپستان عناب ولایتی سه سه پاو در آب جوشانیده صاف کنند و با سه چند قند بقوام آرند شربتی از قبیل شربت
اعجاز از مولفات شاه ارزانی جهت مکانی جهت سرفه خشک و تر و برای تپ دق مفید کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم
بهیدانه پنج درم گل نیلوفر بنفشه تخم خطمی اصل السوس مقشر از هر یک هفت درم عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان شصت
دانه برگ آرد سه یک رطل قند سفید و دو رطل غیر از صمغ عربی و کتیرا همه را بجوشانند بطریق معلوم با قند بقوام
آرند بعد از آن صمغ عربی و کتیرا را کوفته بیخته داخل نمایند و ارو سه عبارت اند با سپید گل و در بیان کثیر الوجود است
شربت خشخاش جهت سعال خشک و سل و منع نفث الدم و نوازل و سرفه که بسبب بیداری دارد تخم کاهو
بزر البنج هر یک سی درم خشخاش سفید و سیاه هر یک صد درم در پانصد درم آب طبخ دهند تا به دو صد درم
باز آید صاف نموده لعاب بزرقطونا پنجاه درم ششفنج صد درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود شربت
که سرفه بلغمی را نافع است و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و بیخ فنیق را سوده و بدهد گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی
هر یک پنج درم پرسیاوشان اصل السوس مجکوک زوفا یابس هر یک هفت درم انجیر سفید بیست دانه عناب سی دانه
سپستان مویز هر یک پنجاه دانه بجوشانند و بپالایند و با قند سفید یکمن بقوام آرند و بعضی فراسیون پنج درم داخل
می‌کنند شربت جهت نزله و سعال و ضعف معده و جگر بنفشه چهار درام نیلوفر چهار درام فراسیون پنج درام پر
سیاوشان هفت درام اصل السوس مقشر هفت درام زوفای خشک و بادیان هفت درام انجیر ده دانه عناب سی دانه مویز منقی
چهل دانه سپستان پنجاه دانه انچه کوفتنی است جوکوب کرده در سه رطل آب شب بخیسانند صبح بجوشانند مگر
نصف بماند صاف نموده ترنجبین خراسانی یک رطل قند دو رطل داخل کرده بقوام آرند شربت زوفا
معتدل مجرب معمول حکیم لقی لاهوری بهدانه نیلوفر هر یک یکتوله تخم حلبه دو توله پوست خشخاش تخم کتان خطمی
هر یک سه توله پرسیاوشان زوفا خشک هر یک پنج توله تخم خشخاش ده توله انجیر سی دانه عناب سپستان
مویز هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید یا و کم دو سیر عالمگیری شربت سازند شربت
سیاوشان نفع بخشد سعال را و تفتیح میکند سده طحال را پرسیاوشان یک رطل در آب گرم یکشب تر کرده
بخیسانند و به آتش ملایم بجوشانند و صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار رطل شکر بقوام آرند شربت

١١٩

مالیخولیای مراقی را نافع است و جهت ضعف معده بارد و سوء القنیه بغایت مفید و آزموده سنبل الطیب دو درم
تربد موصوف غاریقون هریک چهار درم افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم جمله را در چهار رطل آب خیسانند
بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده با صد و بیست درم قند یا شکر بقوام آرند **شربت اصول** سوء القنیه و استسقا
را بغایت نافع است و منضج اخلاط غلیظ و مفتح سده و کاسر ریاح و مدر فضلات است مویز منقی چهل درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ کاسنی هریک سه درم انجیر زرد بیست دانه رازیانه تخم کاسنی هریک بیست درم پوست بیخ کشنیز بادیان ده درم فرنجمشک
شکوفه اذخر سنبل اسارون سلیخه هریک ده درم جمله را خیسانیده بجوشانند و صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند جهت
از پانزده درم تا بیست درم **شربت افسنتین** جهت ضعف جگر و معده که با سستی طبع و حرارت مزاج باشد
بغایت نافع است افسنتین ده مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال او را جوشانیده صاف
کرده ترنجبین در آن حل کرده صاف نموده در قدری تنجبه بجوشانند مجموع یک شربت است **شربت بزوری بارد** سوء القنیه
و استسقا را نافع و سده بگشاید تشنگی بنشاند و بول براند تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربوزه هریک پنج درم تخم کاسنی ده درم
همه نیمکوب کرده در چهار صد مثقال آب جوش دهند تا به نیمه آید صاف کرده با سیصد مثقال شکر بقوام آرند **شربت
بزوری حار** جهت استسقا سود دارد پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هریک ده مثقال بادیان انیسون تخم کرفس هریک
پنج مثقال در پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با هفتاد مثقال قند سفید بقوام آرند و هر صباح یک قاشق
را با هفت قاشق عرق کاسنی حل کرده بیاشامند جمعی گویند که یک روز بلاحظه درم بزوری گرم و دیگر روز بلاحظه
بزوری بارد دهند و برخی گویند که هر روز بلاحظه درم و تشنگی هم یک قاشق بزوری سرد و نیم قاشق بزوری حار و سه
قاشق و غیره هم عرق کاسنی و سه نیم قاشق عرق بادیان حل کرده بدهند **شربت دینار** نسخه معمول سده بگشاید و سوء
القنیه و استسقا و حرارت احشا را نافع آید تخم کشوث سه درم درکتان بسته گل نیلوفر گاوزبان ده درم تخم کاسنی
نیم کوفته ده درم گل سرخ بیست درم پوست بیخ چهل درم شب در آب تر کرده صبح بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده
با یک من قند سفید بقوام آرند و لعاب خطمی ده مثقال لعاب فرو آمدن حل نمایند و یک قاشق با شربت بزوری یا
با عرق های مناسبه استعمال نمایند **شربت دینار** قریب الاعتدال کثیر المنافع است جهت سده جگر و ماساریقا
و احشا مفید با شیره تخم خیارین خاصه که با سکنجبین شکری ممزوج شود و رفع یرقان و حرارت جگر و معده و ادرار
بول و تلیین طبع و دافع حصبه و جدری و حمیات دموی و صفراوی با شربت عناب و ریوند چهار مثقال تخم کشوث
پنج درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیم کوفته بیست مثقال پوست کاسنی سی درم ریوند را نیمکوب کرده
در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب خیسانند صبح بجوشانند با آتش نرم و صاف کرده با قند سفید دو رطل بقوام
آرند و اگر یک مثقال ریوند دیگر از بالا اش سحق نرم کرده داخل نمایند قوی الفعل باشد شربتی از ده درم تا ده مثقال

شربت ریوند سده بگشاید و یرقان و حرارت کبد را نافع باشد و ادرار بول کند و طبع را نرم دارد تخم کشوث پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم خیارین تخم خربزه تخم رازیانه تخم کاسنی هر یک پانزده درم مجموعه نیمکوفته بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند و در آخر ده درم ریوند خطائی کوفته بیخته داخل نمایند و خوب مخلوط سازند شربت انجبار که اسهال دموی را نافع و حابس طبیعت و جریان خون از هر موضعی که باشد و مقوی قوت ماسکه بلیز ند چوب انجبار و پوست بیخ آن از دو وقیه تا ده و نیم وقیه نیمکوب کرده یکشبانه روز در آب گرم بخیسانند بعد از آن بآتش نرم نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و با یک رطل شکر بقوام آرند شربتی آنرا نافع نیم وقیه انار دانه بشکنند و بجوش سازند شربت حابس خون بشکم طرا ثیث بیخ انجبار یک تولهٔ کوفته بیخته با دو تولهٔ صندل سفید دوازده تولهٔ قند سفید شربت سازند و نیم مثقال صمغ عربی کوفته بیخته داخل سازند و بعد انگاه بدارند در روزی دو نوبت این شربت بنوشند هر مرتبه دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی مذکور

شربت بزوری ادرار بول و حیض کند و حصاة بریزاند و دفع یرقان و تفتیح سدهٔ جگر و سپرز و تبهای کهن دور کند پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک مثقال تخم کاسنی تخم رازیانه تخم خربزه تخم کدو حب قرطم هر یک پنجمثقال نیمکوفته در پنج رطل آب یکشبانه روز تر نمایند و مویز منقی بیست درم آمیخته بجوشانند هرگاه دو رطل بماند صاف نموده قند سفید بکمین اضافه کرده بقوام آرند ریوند چینی خوب باریک سائیده بالای شربت وقتیکه تیار شود سرد ار و پاشیده بعمل آورده بسیار مفید افتاده شربت کاکنج جهت قرحهٔ مثانه و سوزاک انیسون تخم کرفس دو دو درم پرسیاوشان بنفشه گاوزبان پنجدرم خارخسک نیمکوفته کاکنج ده درم تخم خیارین سی درم قند سفید نیم رطل بطریق معلوم شربت سازند شربت مفاصل تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه ماهی زهره سورنجان هر یک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک یک مثقال قند سفید بکمین شربت بند یاء در تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظ و تحلیل ریاح سودمند است بیخ کاسنی نیمکوفته بجوشانند و صاف کنند پس گلقند آفتابی بر آن اضافه نمایند و بکمیم بقوام معتدل آرند و نزد قوام آب لیموی تازه بقدر ذائقه بیفزایند شربت بند یا که جهت تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است شکر سفید سه رطل در آب حل کرده جوش دهند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند بقوام آرند چون قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه کنند شربت سنا تالیف صاحب قرابادین قادری بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حمی نیز توان داد و اخراج اخلاط ثلثه کند میکند و در تناول قلیل الغذا و غیر کریه الطعم است و بامر لیفرح ماغی و غیر آن مفید و با وجود اسهال دل را قوت دهد تخم کاسنی نیمکوب چهار درم گل بنفشه گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنجدرم تخم خیارین نیمکوب شش درم سنا مکی از چوب و غیره پاک کرده

بیست درم آلوبخارا پانزده عدد عناب ولایتی سی دانه سپستان شصت دانه ترنجبین خراسانی از خار و غیره
پاک کرده یک رطل و نیم بطریق معروف شربت سازند و اگر غرض آید در گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر طبخ نمایند
بهتر باشد و اگر قند سفید عوض ترنجبین نمایند روا است و اگر کسی مبتلا بنفث الدم و یا معتاد به نفث الدم
بوده باشد ترنجبین نباید داد و این نسخه صاحب مرهم است و شربت این حسب وقت و مناسب مزاج موقوف برای
طبیب است فصل چهاردهم در شربتهای امراض ظاهره جلدیه چون آتشک و جذام و قروح و جرب و غیره
شربت چوب چینی نسخه اطباء فرنگ مستعمل در آتشک و جذام و جمیع امراض بارده مرضیه سوداویه و بلغمیه یکی نیم
چوب چینی شصت مثقال نیم کوفته در ظرف عقیق اندازند و سر آنرا محکم نموده بعد شش ماه مردم بکار برند و در یک
شبانه روز پنجاه مثقال بنوشند شربت عشبه جهت آتشک و جوشش اقسام بثور و قروح و اصلاح مواد فاسده حاره
و اکله حلق مغربی بدل است عشبه مغربی چوب چینی هر یک چهار درم آلوبخارا عناب هر واحد دوازده دانه مغز تخم
کدو مغز تخم خربزه دو درم شعیر مقشر بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا تنصیف یابد شاهتره و ...
اضافه کرده باز بجوشانند تا چهارم حصه بماند نیم رطل قند سفید افزوده بقوام آرند و از ده درم تا بیست درم همراه ماء الجبن
قیام با عرقهای مناسبه بخورانند و غذا آش جو بجای آب عرق چوب چینی اگر باشد بهتر و الا عرق ...
شربت باوساث که بزبان اهل فرنگ سرشتیم گویند جهت اصلاح قروح و جروح آتشک و جرب و دوالی و غیره امراض
خونی و سوداوی مجرب و معمول فرنگیان است برادهٔ باوساث سرخ نیم سیر در آب شعیر ... شش آثار ... تر نمایند
بعده بجوشانند وقتیکه یک ثلث آب باقی بماند فرود آورده صاف نمایند و سه پاو قند سفید آمیخته بقوام آرند و
شربت ساده عبارت از این است اما اگر خواهند که مواد را باسهال برآرد این قسم شربت سازند هرگاه ...
قریب بقوام آید سورنجان مصری سه توله و نه ماشه از خرهکی دو توله کوفته بیخته داخل کنند بعد ... شدن قوام
ورق سنای مکی ده توله باریک ساخته بیخته انداخته داخل کرده فرود آرند و سرد شده در شیشه نگهدارند و اگر خواهند
که خون را صاف نماید و بخارش و غیره نفع رساند چهار توله شاهتره کوبیده همراه آن خورانند ... از آن ورق
سنا بیندازند و قدر خوراک شش توله صبح و شش توله شام و از مرکب ده توله صبح همراه جوشانیده بادیانات غذا
نان و قلیه بدهند شربت عناب برای گرمی خون و احتراق و خفقان نافع است عناب ولایتی آلوبخارا
سپستان دانه تمر هندی چهار توله گل سرخ دو توله گل گاوزبان دو توله پوست بلیله زرد هر یک دو توله ... شاهتره چهار
توله صندلین گل نیلوفر چهار توله بادرنجبویه یک توله اصل السوس یک توله در دو آثار قند سفید بقوام آرند شربت ...
طبع را نرم کند و اخلاط سوداوی محترقه برآرد و جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تسکین غلبه صفرا کند بگیرند تخم کشوث
زرد و زرشک هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم پرسیاوشان اصل السوس مقشر بسفایج مغز سنای مکی گاوزبان بلیله هندی

بلیله کابلی منزوع النوی هر یک سی درم آلو مشقوق گل نیلوفر تازه هر یک سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه عدد
انچه کوفتنی است نیمکوفته و اندر ده رطل آب شب تر کنند بامداد بجوشانند تا که ثلث رسد بعده
صاف کرده نگهدارند شربتی از هفت درم تا بیست درم با ماء الجبن و گاهی عسل خیار شنبر سقمونیا افزایند
کنیستیا شربت که در جهت جالی در حصبه و جدری و جمیع علل سودویه حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع
صندلین هر یک یک اوقیه گاوی که آنرا کدر گویند بدال مهمله و بهندی کیوره ربع رطل بسته نیمکوب نموده یک
رطل شیره انگوری که نیم کوفته ترکانیده تا یک شب بیالایند و شیره که صافی شده را نگهدارند و او و میتیقه عرد از شیرش رطل
آب بجوشانند تا چهار حصه بماند بیالایند پس بگیرند سماق آب ترش بر نیم چهار اوقیه آب انار ترش آب غوره آب لیمو
از رنگ عصاره توت شامی آب جمیع بر ده اجزا رطل قند سفید شش صد درم و جمله با شیره که ذکر رفته اشیا مسطور
آمیخته در دیگ مسی بقوام آرند پس کافور ریاحی یک مثقال برابر سنبل الطیب هر یکی دو درم طباشیر یک دانگ
پخته بسرشند باب دویم در شیافات مشتمل بر دو فصل فصل اول در ذکر شیافات مطلقه شیاف ابیض
جهت امراض حاره و تحلیل اورام و وجع آن نشاسته یک درم سفیده ارزیر صمغ عربی کتیرا هر یک سه درم بلعاب اسپغول
یا سپیده بیضه مرغ شیاف سازند شیاف ابیض افیونی نافع رمد سفیداج مغسول پنج درم انزروت سه درم کتیرا نشاسته
هر یکی دو درم افیون نصف درم شیر زنان یا سفیدی بیضه رقیق شیاف سازند شیاف احمر لین افیونی درد و
گرمی سخت تسکین دهد و مجرب است نافع آید صمغ عربی کتیرا اسپیداج ارزیر نشاسته شنج علاس
اشنگرف رومی و سنج افیون هر یکی یک درم همه را کوفته بیخته صلایه نموده بلعاب حب سفرجل شیافها سازند شیاف
احمر لین درد و گرمی چشم ناخنه و سبل را نافع است منقول از مجربات محمد ذکریاست شاذنج عدسی قلقطار هر یک سه درم و سنج دو درم
زعفران یک درم دار فلفل نیم درم بشراب بسرشند و بکار برند شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض
را نافع است شاذنج مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم زنگار دو درم پیه مس سوخته زاج سوخته هر یک دو درم
افیون مر سنبل طرطی هر یک نیم درم زعفران دانگی شیاف احمر درد و گرمی سخت را تسکین دهد و سرخی و
چشم را دور کند سپیده و ناخنه و سوسنج یا اسود و صندل و صمغ عربی کتیرا اسپیده ارزیر نشاسته شادنج علاس هر دو اسپیده
شنگرف رومی و سنج افیون هر یکی یک درم کوفته بیخته صلایه کرده بلعاب حب سفرجل شیاف سازند شیاف ...
و سنبل یا سپیده و دار فلفل ... انزروت صمغ عربی ... را در آب ... حل کرده دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف
سازند شیاف اسود که هم با کحال چشم بکار آسی و احوالی آن بکار آید با کحال ظفره و بیاض و بقیه ماده رمد کهنه قطع
نماید و ... سیلان ... و منع ... مواد را از چشم نافع آید معمول و مجرب است شب کالی بوزن یک دام عالمگیری که
یک ماده ماشه باشد حضص ... عالمگیری افیون ... مصری ... سفیده کاشغری توتیا ... نیله ... تمام ...

عاقرقرحا هر یک یکماشه باب صلایه کرده شیافها سازند وقت حاجت باب شبنم سائیده باستعمال آرند **شیاف**
بجهت پهولی و جاله و ناخنه مجرب است نمک لاهوری یکدام قرنفل کلاه دار مرچ سیاه پنج پنج عدد گیوگچی سفید پنج عدد افیون
یکسرخ خرمهره زرد سرمه حلبی سفید یکماشه کافور یکم سپیده چهار سرخ اول گیوگچی پوست سوخته مثل انگشت نمایند و همه ادویه
مثل غبار ساخته علیحده علیحده سائیده در ظرف آهنی دسته از چوب نیم که در و فلوس نشانیده باشند باب لیمو کهل کنند
پس شیافها ساخته نگهدارند و به آب لیمون یا آب ساده سوده بالای چشم و اندرون استعمال نمایند **شیاف یاسمین**
نافع باکثر امراض عین خواه در طبقات و خواه رطوبات باشد خواه جافتق غنچه گل یاسمین ... سرمه سنگ بصری
توتیا مارو لی زعفران شوره قلمی مغز تخم سرسیاوی کوفته بیخته در سنگ سماق باشیر لیمو تا یک هفته سحق کرده شیافها سازند
نگهدارند باب سپند بر سنگ سائیده شود با میل چسپیده در چشم کشند و اگر در چشم سرده باشد با موی مژه ریخته باشد باب ...
سائیده صبح از خواب برخاسته می کشند **شیاف فیکه** جهت رمد مجرب است وعجیب النفع دم الاخوین صبر اقاقیا ...
زعفران افیون صمغ عربی کوفته بیخته باب سپند یا آب تر شیافها سازند **شیاف فیکه** مدمعاد و دمعه حار و اکثر امراض
چشم را نافع است شب یمانی را در ظرف آهنی انداخته بر آتش گذارند که بریان و بالیده و مفتح شود و بس بهمان حالت بر
آتش آب انار ترش در همان ظرف آنقدر اندازند که شب یمانی را بپوشد پس با آتش ملایم بجوشانند که خوب جوش و آب ...
هرگاه بجذب آید و قابل حل شدن شود زرد و ترش آورده در ظرف چینی نگهدارند و شیافها سازند وقت حاجت باب ...
در چشم کشند **شیاف غریب** جهت ناصور امراض مجرب معمول صبر کندر هر یک درمی انزروت دم الاخوین گلنار ...
شب یمانی هر یک نیم درم زنجار ربع درم شیاف سازند و وقت حاجت ناصور را خوب مصفا کرده اندازند و بعد که در آنجا ...
با آب سائیده قطور نمایند **شیاف** قایم مقام شیاف مراره جهت نزول مجرب است زهره بزکوهی در ظرف مس
خشک کرده سکنبیج دو درم فرفیون نوشادر هر یک درمی شحم حنظل نیم درم باب سداب یا آب برازیانه شیاف سازند
کنند نافع لقروح عین و انبات لحم و انضاج قروح و بثور هم کنند کندر دو درم اشق انزروت هر یک پنج درم زعفران دو
بلعاب حلبه شیاف سازند و تقطیر در عین کنند و اگر مطلوب انضاج قروح و بثور باشد بر فاده نهند **شیاف مجرب**
جهت نزول الماء سعد کوفی فلفل سیاه دار فلفل هر یک پنج ماشه زعفران سه ماشه پوست هلیله زرد دو ماشه هلیله سیاه
سه ماشه ... فرنگ مسی دو ماشه مامیثا چهار ماشه تخم سرس یکماشه تخم کبر چهار ماشه سنگ بصری پنج ماشه ناخن ...
پنج ماشه سفیده بیخال کبوتر چهار ماشه قرنفل یک ماشه کوفته بیخته بابه یک ساخته در ظرف آهنی همراه شاخ گوزن
با آب لیمون سه روز سحق نموده شیافها ساخته نگهدارند **شیاف** جهت کری گوش که از اخلاط غلیظ بود دو
قنفل سمومشاد و علیق دو حبه بلغمی و طلین دو ... فرفیون دانگی قسط نیم درم حبه السودا ... مدحرج عصاره ...
هر یک نیم درم شحم حنظل یک درم بوره ارمنی ثلث درم کوفته بیخته بمراره گاو سرشته شیافها سازند وقت حاجت اول الکتاب مطبوخ ...

۱۲۴

۱۲۵

نوشیدن و [illegible] مرزنجوش نرم ساییده ملح کرده پس قدری از این شیاف بر روغن تلخ بادام تلخ کرده بچکانند **دیگر**
[illegible] چند بید گوش را نفع رساند از درد و [illegible] بکدام مرکند نطرون زعفران بر واحد [illegible] سه درم بادام تلخ یکدرم و نیم کوفته
و بیخته شیاف سازند و وقت حاجت بر روغن گل [illegible] حل کرده قطره قطره در گوش بچکانند و اگر صدید [illegible]
باشد بغیر [illegible] بچکانند و پنبه گوش را بند کنند **فصل** دوم در شیافها [illegible] در **شیاف** ترنجبین
طبع [illegible] رانافع است و استعمال نمایند عقب [illegible] باشد بوره ارمنی خطمی صابون [illegible]
هر یک دو درم ترنجبین پنج درم کوفته بیخته با شکر سرخ بسرشند و شیاف سازند **شیاف** خیارشنبر [illegible]
[illegible] طبع ملایم کند [illegible] آب [illegible] درم خطمی سه درم سناء مکی
عسل خیارشنبر شکر سرخ هر یک ده درم **دیگر** [illegible] اطفال [illegible] سفید بشکل موش [illegible]
یکمثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته شیاف سازند [illegible] بروغن زیت چرب کرده بردارند **شیاف**
[illegible] در امراض [illegible] باشد [illegible] مثقال کوفته
بیخته بروغن [illegible] و سرشته [illegible] پنبه گرفته [illegible] در مقعد بگذارند [illegible] صلاح [illegible]
احتیاج [illegible] اغلب [illegible] زیاده [illegible] مقل ورق [illegible]
مغز [illegible] **دیگر** معمول [illegible] ترنجبین شکر احمر بالسویه [illegible]
[illegible] بروغن بنفشه [illegible] چرب کرده بردارند **دیگر** جهت قولنج [illegible] بوره ارمنی یکدرم
شحم حنظل یک مثقال زهره گاو دو درم [illegible] بروغن بادام چرب کرده بردارند **دیگر** [illegible]
[illegible] سقمونیا دو دانگ [illegible] شحم حنظل [illegible] هر یک یکدرم حجر السود [illegible] دو درم صابون بوره ارمنی
هر یک سه درم [illegible] شیاف سازند [illegible] قدری [illegible] **شیاف** قولنج [illegible]
سقمونیا دو درم و نیم تخم [illegible] مقل [illegible] هر یک پنج درم شکر سرخ [illegible] درم بوره ارمنی [illegible] درم کوفته بیخته شیاف
سازند **شیاف** جهت قولنج [illegible] سداب [illegible] نانخواه بوره ارمنی [illegible] کوفته بیخته بعسل [illegible]
و خرقه نرم [illegible] کنند [illegible] رسانند [illegible] بگذارند [illegible]
پس بیرون نمایند و چند مرتبه باین دستور عمل نمایند **دیگر** قولنج [illegible] تخم حنظل سقمونیا زهره گاو هر یک
یکدرم بوره ارمنی خطمی هر یک سه درم شکر سرخ [illegible] کوفته بیخته شیاف سازند [illegible]
[illegible] حنظل قنطوریون [illegible] زرد [illegible]
کوفته بیخته شیاف سازند **شیاف** [illegible]
کوفته بیخته [illegible] شیاف سازند **شیاف** [illegible] دفع کند سداب

سداب حرمل را زیا نه تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی هریکی سه درم شکر سرخ پنج درم باب سداب شیافه سازند

شیاف در ذحیر شدن تخم خطمی بورق تخم حنظل شکر سرخ کوفته شیاف ساخته بگیرند شیاف جهت زحیر نشا

کند دم الاخوین اقاقیا افیون سماق عصاره لحیة التیس هریک جزوی سحق کرده بآب بارتنگ سبز خمیر کرده شیاف

سازند خشک ساخته بکار برند شیاف زلی طبع بگشاید لبلاب موش شکر سرخ سنا مکی بنفشه حمله برابر نرم کرده با

شیر شند و شیاف نمایند شیاف کچه خون بواسیر بند کند کندر گلنار مازو سرمه شب یمانی اقاقیا صمغ بالسویه شیاف

سازند ایضا حابس خون بواسیر مجرب قند باشیم گوسفند را فتیله ساخته سه روز در بمر بگذارند پس بر قند نرم

سائیده بران فتیله پاشیده شیاف سازند باب سیوم در ذکر نسخه‌ها که بلفظ شراب آورده شد شراب ریحانی

امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد معده و دل را قوت دهد قرنفل کبیره مونیم عود بند ده درم گاو زبان بادرنجبویه

گل سرخ هریکی سه درم کوفته در کیسه همراه آب شیرین دو رطل در دیگ سنگین بجوشانند تا بنیمه آید در خم ریزند

و قند سفید یک رطل و نیم اضافه کرده در شراب ریحانی دو من بالا آن بریخته سر خم بگیرند لبسته روز در آفتاب گذاشته

صاف نموده استعمال نمایند باب چهارم در شمومات شموم که صداع صفراوی دفع خمار شراب دوا رسم

داده در جواب دفع صداع بیدل است و جامع اللغه یافته شد صندل سرخ سفید تخم کشنیز بوداده پوست بندی

شیاف مامیثا هر واحد چهار و نیم ماشه گل نیلوفر تخم کاهو مقشر گل خطمی هر واحد هفت ماشه آب خیار تر آب کشنیز تر آب کا

تر آب تربوز هر دو دو تولیه روغن کدو یا بکتوله کافور قیصوری یکماشه همه اجزا را لعیه کوفته بیختن بآب اول روغن کمی

نموده در ظرف گلی تنگ دهان توانند بخته خوب بیخته نماید هر زمان پیش بینی گذارند گاهی برای زبانی توهم اگر یا لعینها

رو روشند بید که مالنو نوم باشد افیون هم اضافه نموده در صورت برای اصلاح افیون اندک زعفران هم مخلوط نماید

شموم مسکه فواق شد بد سطاول را اگر چه دو رحمی باشد نفع بسیار کند کهکلی که آنرا عود العطاس گویند بو بند مجرب ست

حرف الصاد المهمله مشتمل یک باب باب صبغها صبغی که معروف به تیزاب است و از حکیم گیلانی منقول و معمول

داغهای سفید برص بزداید و ماده برص را سوخته جراحت کرده باصلاح می آرد راسخ توتیا شوره زاج سیاه

بطریق معمول در ظرف زجاج تقطیر نمایند که شراب حاد می چکد و با پر مرغ بر موضع برص رسانند چند روز

سا بد نماید صبغ دیگر برص را زنگبین کند شوره مرکی شب یمانی هر دو کوفته بدر د شراب تر نمایند و چند نوبت بمالند دیگر

کم بیمن عمل کند توتیا سبز ربع حصه شیطرج یک حصه کوفته بآب سائیده طلا نمایند دیگر که نشان آبله و جراحت را بگیرد

بدن آورد مرداسنگ سفیده برنج نی کهنه آرد نخود برنج استخوان لوسیده مغز تخم خربزه حب البان بسط کرده بیخته با آب حلیه

و تخم کتان شب بمالند و صبح بشویند آب گرم بشویند حرف الضاد المعجمه مشتمل یک باب ضمادها بر چند فصل

اول در ضمادها یکه بامراض سر و دماغ متعلق است فصل دوم در ضمادها چشم و گلو و بینی و گوش فصل سیوم در ضمادها

۱۲۶

سینه و پهلو و ثدی فصل چهارم در ضمادهای قلب و معده و جگر و طحال و کلیتین و مثانه و رحم و مقعده و خصیتین و انثیین

فصل پنجم در ضمادهای مفاصل فصل ششم در ضمادهای جرب و حکه و قروح خبیثه فصل هفتم در ضمادات ضربه و سقطه

فصل اول در ضمادهای امراض سر ضماد دیگر در سرسام سوداوی و صداع عصبی و بیخوابی که از خشکی دماغ باشد نافع است و تمام
می کند گل بنفشه گل نیلوفر مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار از هر یک یک جزو با شیر دختر یا شیر سائیده ضماد نمایند دیگر
جهت سرسام صفراوی و اخلاط عفن در حمیات و امراض حاده آرد جو ده درم گل بنفشه سبوس گندم از هر یک پنج درم
گل خطمی سفید سه درم کوفته بیخته با آب برگ بید و روغن گل و سرکه سرشته ضماد نمایند بر موضع یا فوخ دیگر جهت سرسام صفراوی
که عارض نفس چون دماغ شود تراشه کدو و مغز تخم خیار و ورق عنب الثعلب صندل سفید حضض کل الحرف بید و ورق [illegible]
باریک سائیده با سرکه زده ضماد نمایند دیگر جهت سرسام اطفال و [illegible] اختلاط بنفشه دو مثقال [illegible] صلیب [illegible]
[illegible] دو دانگ مونگ مقشر کفی کوفته بیخته با شیر دختران زرده تخم مرغ و روغن گل سرشته [illegible] بر یافوخ
گذارند دیگر جهت سرسام حار اطفال در ابتدا مستعمل میشود و هم برای عطاس که با فوخ اطفال در [illegible] می شکند
زرده تخم مرغ آب خرفه آب کشنیز تر آب کاهو تر شیر دختران روغن بنفشه با دام همه را برابر کوفته یکجا کرده بهم
زنند تا خمیر شود و پس ضماد نمایند و پیشانی طفل را به روغن کدو چرب کنند ضماد دیگر در سرسام مالیخولیا سوداوی و صفراوی
در زمانه ابتدا جهت تبرید و ترطیب و هم مستعمل میشود و مجرب است گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی سفید ورق گل [illegible] جو مقشر
برگ بید برگ خشخاش سفید شیر دختران یا شیر بز و روغن گل دوا را کوفته بیخته با مغز [illegible] و برگ [illegible] استعمال
اندرخته از شیر و روغن [illegible] آهسته آهسته بتقوید داده حل سازند تا مانند مرهم شود و پس سر را بدان غلاف سازند ضماد و
منقول از حکیم [illegible] از کشنیز خشک عود [illegible] صلیب [illegible] دانگ گل بنفشه [illegible] دو مثقال [illegible]
[illegible] مقشر کفی کوفته بر روغن گل سرخ و روغن نار دین [illegible] زرده تخم مرغ [illegible]
[illegible] بر یافوخ ضماد نمایند دیگر اگر [illegible] تحلیل [illegible] و اگر سرسام [illegible] ابتدا بگذارند
جذب [illegible] تازه [illegible] نرم [illegible] ضماد نمایند دیگر جهت امراض [illegible]
دماغ در ابتدا بکار می آید تراشه کدو و خیار پوست خربزه عنب الثعلب سبز گل بنفشه برگ کاسنی تازه کوفته اقاقیا
سوده حل کرده بر یافوخ ضماد نمایند دیگر [illegible] اقاقیا [illegible]
ارمنی [illegible] صندل سرخ سوده با آب کاسنی تر آب عنب الثعلب سبز سرشته ضماد نمایند دیگر که در [illegible]
وقت اختلاط مستعمل شود [illegible] گل بنفشه یک مثقال آرد ماش کفی کوفته بیخته با شیر دختران و زرده تخم مرغ و روغن
گل سرخ بهم سرشته پارچه کتان بان سرشته آغشته بر سر گذارند و ساعت بساعت تبدیل کنند ضماد دیگر جهت
صداع حار از کامل [illegible] یک جزو مغز تخم کدو [illegible] پوست [illegible] از هر یک دو جزو پوست

۱۲۷

پوست خشخاش خطمی سفید آرد جو از هر یک چهار درم کوفته بیخته با خیل خرما ضماد سازند ضماد دیگر صداع گرم
صفراوی را نافع بود افیون یک جزو برگ خرفه تخم خرفه گل سفید گل سرخ و بعضی کتب مسطور است ضماد برای
صداع حار و دوار بسیار نافع است خطمی سفید آرد باقلا بزرقطونا از هر یک یک جزو آرد جو دو جزو همه را
و روغن گل بیامیزند تا چون مرهم شود ضماد نمایند دیگر برای صداع شدید که خوف تورم دماغ باشد یا ورم
نموده باشد در وقت انتها و تحلیل طباشیر سفید است گل بنفشه گل نیلوفر شیاف مامیثا آرد ماش آرد جو گل
بابونه گل سرخ حضض کی صندل سفید گل خطمی کوفته بیخته بر سنگ صلایه کرده با آب کشنیز سبز و شیر دختر سائیده پس
مغز کدوی شیرین روغن گل سرخ سرکه انگوری گلاب داخل کرده ضماد نمایند دیگر سفیده مویی بعد فصد و تنقیه
بکار می آید شیاف مامیثا بوش … بر یک یک درم عصاره کاسنی سبز است درم آرد جو گل خطمی گل بنفشه چهار چهار
درم کوفته بیخته با عصاره بهم سرشته ضماد نمایند ضماد جهت سعفه که در سر اطفال باشد کاغذ طسوج گلنار … ده دو حبوب
هر یک درمی گل سرخ دو درم موم سفید دو نیم درم سفیده از زیر سه درم روغن گل ده درم موم را در روغن گل
بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن آمیخته ضماد نمایند فصل دوم در ضماد چشم و بینی و گوش و گلو ضماد نزول
مواد و چشم نافع آید و صداع شقیقه حار بسیار مفید و مجرب است صندل سفید بر سنگ سائیده یک جزو انزروت
باریک سائیده نصف جزو سفیده تخم مرغ لیشند و بر چشم و صدغین ضماد نمایند ضماد دیگر که غرب بسته را نرم کند
و بگشاید تخم کتو چه کوفته آرد گندم شیر خر و قدری زعفران اندازند و در شیر دختران یا شیر خر بپزند و بر غرب ضماد
کنند دیگر پاش مصنوع بستن شیر نماید و … و مجرب است ضماد غرب مجرب و امساک در اندک کند تخم … تخم حلبه
کوفته در آب بیخته قدری شیر انداخته حل کنند که همچون مرهم شود پس ضماد نمایند ضماد دیگر برای غرب مجرب است زعفران
مرمکی صبر سقوطری بالسویه به آب … ضماد کنند از شفاء الاسقام دیگر غرب منفجر را نفع رساند پر سیاوشان را صلایه
نمایند و اگر با سرگین کبوتر ممزوج کنند بهتر باشد و بر غرب ضماد سازند ضماد جهت اورام و بثور حاره بینی منجر کرده و
… تخم … الاثمد … سفید ابقلعی گل ارمنی کوفته بیخته روغن گل داخل کرده در هاون بمالند تا مثل
مرهم شود طلا کنند و اگر مراد تخفیف بشره باشد تخم را بریان کنند و توتیای کرمانی داخل نمایند و اگر تدبیر زیاده
… باشد عوض روغن گل … ضماد که وجع گوش که بسبب شمسی در آفتاب یا بسبب چوب …
… رسیده باشد نفع رساند سرکه … درم یا ده درم حسب زیادتی و کمی حرارت روغن گل گلاب هر یک ده
درم … برگ خرفه برگ عنب الثعلب همه را کوفته یا با لعاب … چون علت به انحطاط آید … بار د
کم کنند روغن بابونه گل … دیگر که … گوش را بر … باقلا … مهک …
تا سطبر شود و اندکی روغن گل اضافه کرده … ضماد دیگر … گوش … بابونه

١٢٦

بنفشه خطمی اکلیل الملک بروغن بنفشه و آب گرم ضماد نماید ضماد دیگر در ورم گوش که از آب رفتن بهم رسیده باشد
پوست خشخاش اکلیل الملک بابونه خطمی تخم کتان آرد جو شیر زنان سرشته ضماد نماید ضماد دیگر نافع باکثر اوجاع اول
خصوص وقتیکه از سبب ورم خارجی باشد دقیق الشعیر بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی تخم کتان آرد جو بروغن بنفشه و آب ترضما
نماید ضماد دیگر در ورق خارج گوش را زایل کند و تحلیل صلابت آن نماید و تسکین درد بخته خشخاش سفید مدقوق
را با قدری شعیر در شراب جدید بپزند یا با قیروطی معمول از شحم بط بپزند و بتحلیل ساخته ضماد نماید ضماد در قلاع
اذن مجربست مغز تخم کدو سوخته مغز بید یا نه سوخته دم الاخوین سفیداب قلعی گلنار فارسی سوخته توتیای کرمانی
کوفته بیخته بشیر دختر حل کرده درد او ون بمالند تا مثل مرهم شود و استعمال نماید ضماد دیگر در خناق و ذبحه و موید فصد
سر بد متعدله بکار آید لسان الحمل کاسنی آرد جو معشر خطمی بابونه بنفشه کوفته بیخته بروغن گل چرب کرده حل نماید بر قفا
دگردا گرد گردن و حلقوم ضماد نماید دیگر جهت خناق گشنیز تازه را قیمه نماید پس در سرکه بپزند تا مهرا شود و بر پارچه
گذاشته بر گلو بندند و اگر برگ عنب الثعلب هم بهمین دستور عمل نمایند نیز نافع است دیگر خناق را مجربست سنگ
مقناطیس را با سرکه و نمک در روغن گل سحق کرده بمالند ضماد دیگر لو اسیر را مفید عدس بابونه اکلیل الملک خطمی را در
آب بپزند و بکوبند و زرده بیض و پیه ماکیان ممزوج سازند و بعد فصد قیفال و چهار رگ و تشریب مطبوخ افتیمون
و اگر لواسیر سیاه باشد بر لب شرط زنند و زلو چسپانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر لواسیر سرخ
باشد از شرط زدن و زلو چسپانیدن پرهیز کنند و بعد تنقیه تمام این ضماد بر نهند ضماد دیگر جهت تحلیل ماده بارده
و ریخته موضع اسنان از برون گذاشتن نفع می کنند خسته زرد آلو ملح هر دو را بسرکه خمیر کرده بر نفس ضرس نهند فصل
سیوم در ضمادهای سینه و ثدی و پهلو ضماد جهت درد سینه زنان میده خشک کوفته بیخته مغاث مقل زرد
بیضه مرغ زعفران خطمی روغن گل آمیخته ضماد نماید ضماد دیگر در ورم حار ثدی پستان بکار آید باقلا سکنجبین روغن
گاو در هم سرشته ضماد نماید دیگر برگ عنب الثعلب کوفته بروغن گل چرب کرده ضماد نماید دیگر شیر منجمد را اورا به
بنخشد و تسکین ثدی نماید نخاع یعنی حرام مغز را بپزند در شراب و ضماد نماید دیگر که شیر را لیسبب و خشکی منجمد باشد
منحل کنند مانش که آنرا در بند مونگ گویند و برنج سرخ که آنرا اهند ساتهی نامند بکوبند و آب سائیده اندکی گرم کرده ضماد
نماید ضماد دیگر شیر پستان زیاده کند تخم بادروج آرد باقلی جو نعناع بیخ سداب ضماد نماید دیگر که همین عمل کند تخم
بادروج آرد باقلی ده درم کوفته بیخته با آب بادروج ضماد نماید ضماد دیگر آنکه شیر بسته شده متعفن
بکار آید بپزند تا مهرا شود و آنرا با مغز نان دارد باقلی بکوبند و در روغن کنجد داخل کنند و ضماد نماید ضماد
که در ورم پستان نافع شود و بعد استعمال سکنجبین آب بپزند و بر نهند و اگر ورم ملتهب باشد لب حوض آب عنب الثعلب
در روغن گل آمیزند و ضماد نماید در ورم پاره ثدی زیره کوفته بنهند ضماد دیگر محافظت ثدی کنند و بزرگ نشدن

١٢٩

فاحش و سخت دست متر حی گشتن نه بیند زیره را بسایند به آب کشنیز و ضماد نمایند و خرقه لپیه تر کرده بران گذارند
و بسایند بند محکم به بهند و تا سه روز نگشایند پس بگشایند ضماد دیگه تسکین وجع ذات الجنب کنند آرد جو اکلیل الملک پوست
خشخاش کوفته بیخته با آب ضماد نمایند تسکین الم ذات الجنب نماید بنفشه بابونه سبوس گندم آرد گندم تخم کتان بیخته
در آب بپزند تا مهرا شود و پس بفشارند آن آب بار دغن بنفشه آمیخته باز بر آتش نگه دارند تا غلیظ شود و پس ضماد نمایند
در بعضی نسخ خطمی آرد حلبه آرد جو هم افزوده اند ضماد دیگر نفث الدم ازانتیا لیته بتر کند بار دهی سبز گلنار مرصا فی
زعفران صمغ عربی گل ارمنی افیون کوفته بیخته حبها با آب بارتنگ ساخته نگهدارند وقت حاجت با آب بارتنگ سائیده بر سینه
ضماد نمایند **فصل چهارم** در ضمادهای قلب معده و جگر و طحال و کلیتین و مثانه و رحم و مقعده و اورام قضیب و انثیین
ضماد دفع حرارت کبد و قلب و معده تسکین دهد موم سفید سه وقیه روغن بنفشه روغن گل هر یک دو وقیه موم را
در روغنها بگدازند تا سرد شود و پس در هاون اندخته بگلاب و آب برگ خرفه و آب بستان افروز و آب کشنیز تازه
و آب کاسنی سبز و سرکه انگوری کم کم انداخته تسقیه دهند و بر خرقه کتان مالیده بگذارند ضماد دیگر دفع ریاح و درد معده
و درد و ورم گردن غثیان و تهوع مجرب ست مغز نان خمیری خشک نعناع سبز هر یک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران
یکماشه زعفران و مصطکی را سائیده باشند تا مثل مرهم شود و پس بر پارچه گذاشته بر معده و فم معده بگذارند ضماد دیگر
اورام مرکبه معده و کبد و اوجاع آنرا نافع ست مرمکی زعفران شیاف مامیثا گل بنفشه هر یک درمی اکلیل الملک
بابونه تخم خطمی آرد جو تخم عنب الثعلب هر یک ده درم کوفته بیخته با ب عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز یا آب خالص سرشته
ضماد نمایند ضماد دیگر دبیله معده را ببرد افسنتین یک جزو بابونه حلبه هر یک دو جزو کوفته بیخته بنبیذ تازه سرشته گرم
کرده ضماد نمایند ضماد جهت ورم صلب معده سعد اذخر قصب الذریره هر یک ده درم سنبل الطیب هر یک سه درم گل
سرخ پنجدرم بابونه خطمی آرد جو هر یک بیست درم بنفشه آرد حلبه هر یک ده درم همه را بلعاب تخم کتان بسرشند و ضماد
نمایند در خلاء معده از طعام ضماد دیگر جهت اماس معده و جگر و سپرز بارد و بلغمی صلابات درد شقیقه فرمن مجرب ست
و طب را با بسیار ورکه دبیه مرغ هر یک ده درم حل کرده بگرم ضماد نمایند ضماد دیگر که النضاج اورام صلبه نماید خطمی اکلیل الملک
برسیاوشان مرداسنگ هر یک نیم وقیه صمغ عربی ارزن حلبه تخم کتو چه مقل سعد سایله سرگین کبوتر سرگین خر د سر بشکل
پرورده بزرگ صابون عراقی و اگر اسفیدا نفتیح باشند حلبه سقمه طری نیز داخل کنند از هر یک یک جزو کوفته بیخته نشیر کو سفند
یا آب سرشته بر موضع ورم ضماد نمایند ضماد دیگر درد معده و کبد و درد اماسها را سود دهد و زنان از جهت رحم و شکم
حمول سازند مقل مصطکی اشق میعه سایله هر یک هشت درم روغن زعفران دوازده درم موم سه استار روغن
حنا یکصد و سی درم میعه لطه دوازده استار روغن ناردین بقدر کفایت ضماد دیگر جهت ورم معده نافع ست برگ شفتالو
تلخ شود پیز با بابونه یا زهره گاو و هر که بسرشند و ضماد نمایند ضماد گرم بکنند تریاق فاروق در طبیخ درمنه ترکی و قسط

۱۳۴

۱۳۱

ملینج و سنکسطرا منضج حل کرده بر شکم بالند و اگر گلقند اضافه نمایند قوی تر باشد و بدل تریاق اگر گلقند باشد روا است
ضماد دیگر اسهال قوی نماید سهاگه نیله تهتوهه مغز جمال گوته هر یک یکدرم همه را در شیر تهوهر بسایند پس گرد ناف ضماد نمایند
ضماد حابس اسهال مجرب است حابس سه درم آرد جو نیم درم گل سرخ مورد کندر کعک هر یک دو درم با به یاطینج
اوله بسر شند و ضماد نماید ضماد جهت اسهال حاره در ذرب و تقویت معده و امعاء و جگر نافع کافور نیم درم اقاقیا مازو جفت
سماق حابس بو دنه زعفران مصطکی هر یک دو درم گل سرخ شکوفه انگور اگر بهم نرسد شاخ انگور بدل کنند ضماد دیگر
مغز بید انجیر را در شیر گاو بسیار سحق کرده بپزند و در قولنج رافرونیه ضماد دقیق الشعیر استسقاء زقی و لحمی که با آن حرارت
باشد مفید آرد جو سعد قشر گل گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی هر یک کوفته بیخته بسر که سرشته ضماد نماید ضماد سنبل سو
مزاج بارد جگر را مفید و در علل که قرص آن مستعمل شود بکار آید سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران عرحلیه برابر
مصطکی دو مرار را در شراب حل کرده دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک سازند
ضماد فولاد جوی جهت زرد آب مفید لادن یکدرم و نیم حماما سنبل الطیب قردمانا فلفل سلیخه کندر ذکر قسط تخم عاقر حا
مصطکی مقل ازرق حب بلسان اشق میعه عنبر سیسالیوس نردادند مدحرج زراوند طویل اکلیل الملک سعد قرنفل پنج سنبل
آسمان گونی روغن بلسان هر یک ده درم علک البطم موم سفید هر یک سی درم آنچه کوفتنی است کوفته و آنچه گداختنی است
در روغن ناردین گداخته با دو ا کوفته آمیخته در هاون بکوبند تا چرب و مستوی شود ضماد صاعوس جهت استسقاء
مار و صفر و ضعف جگر و معده و رحم و غیر آن نرده فای رطب موم هر یک بیست و چهار مثقال زعفران بیست مرغابی هر یک
دوازده مثقال عنبر سعد میعه سایله مقل لندی اشق مصطکی هر یک یک مثقال ضماد جهت گرمی جگر و خود سطار یا کبدی
مجرب است گل سرخ صندلین گلنار لحیه التیس گل ارمنی دانه مورد همه را برابر کوفته بیخته بگلاب سرشته و سایند و ضماد نمایند
ضماد دیگر جهت استسقاء زقی نافع است کبریت زرد پنج درم اشک بیست درم سرگین گاو سی درم کوفته بیخته با تخیلی
بر شکم ضماد کنند ضماد دیگر جهت استسقاء که حرارت باشد نافع است صندل سرخ فوفل صبر سرگین گاو و مغاث شنیانا طین با بونه
خطمی اکلیل الملک آرد جو مقشر خشک هر یک یک جزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب با کنیج و آب کاسنی و آب برگ بید و قدری
موم و روغن گل سرشته در صلابت معده ضماد نمایند ضماد دیگر معده را قوة دهد و صلابت آن تحلیل کند و شکم بربندد
و قصب الذریره عود هندی اقاقیا هر یک یکدرم مصطکی افسنتین کندر لادن هر یک دو درم کعک نخود هر یک چهار درم
بسیاد باک کرده شش درم خرما پنجاه عدد موم و روغن گل و روغن ناردین چندانکه کفایت کند کعک و خرما را در شراب
تر کنند و به را در شراب بپزند و بهم بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر برای جساوت معده نافع است بابونه اکلیل الملک
هر یک سه ماشه مرکی صبر سقوطری مصطکی هر یک یک ماشه موم زرد یک تولهه را در روغن ناردین گداخته ادویه را نرم کوبیده
دران ممزوج کرده ضماد نمایند ضماد نافع جهت ورم صلب طحال بزرکتان آرد جو باقلا هر کدام پنج درم اکلیل الملک

پنجدرم بوره پنج کبر هر کدام چهار درم مقل سه درم اشنه ابرسا لشکل هر هر کدام دو درم انجیر سیاه ده عدد یک شبانروز انجیر را در سرکه بخیسانند دبمالند و باقی ادویه کوفته با آن بسرشند و بر طحال بگذارند ضماد که بطریق قرص ساخته نگهدارند و برای صلابت طحال العمل آرند بسیار نافع معروف است بقرص الضماد پوست بیخ کبر و ناس هر که سداب ابرسا هر واحد یک توله بوره ارمنی سه ماشه کوفته بیخته با سرکه قرصها ساخته نگهدارند و وقت حاجت بآب برگ طرفا یا عصاره و سرکه بسایند و ضماد نمایند ضماد ورم طحال را نافع است برگ و گل بید طرف طرفا با سرکه ضماد نمایند ضماد
مغز فلوس خیارشنبر آب عنب الثعلب سبز ضماد و سبوس گندم نیم پاو بگیرند و یک شبانروز در سرکه خیسانند بعد از آنکه خشک نمایند و خوب بکوبند تا باریک شود و در آرد و میزگندم بیده اشق اصیل و به قدر سرکه خالص گداخته نمود سبوس مذکور در سکنجبین شش توله بسرشند و بر پارچه گذاشته بر موضع طحال بگذارند و زمانه معتد بسته دارند تکرار چند روز در ازاله طحال و دیگر اورام که منصلب گردیده نافع و مجرب است ضماد دیگر صلابت طحال را نافع است گوگرد دو درم اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یکی چهار درم اشنه گرد باریج هر یک سه درم سداب بیست درم انجیر ده دانه در سرکه بپزند واشق و مقل در آن بگدازند باقی کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد جهت صلابت جگر و طحال بهترینه معمول اشق یکباحیه و لشکل بزیانا آبه دو جزو در سرکه بپزند و بر خرقه گذاشته بنهند ضماد دیگر سیر را قوت دهد نستین کریا نیح قرد مانا اذخر پنج کبیر گل سرخ مقل نرم بکوبند و با سداب آمیخته آب برگ طرفا و سرکه افزوده ضماد نمایند ضماد دیگر سپرز را سخت نرم کند خاکستر چوب رز و خاکستر لشک بز مساوی با سرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد دیگر ذیابیطس را مفید بود برگ خرفه حی العالم اطراف بید آرد جو با سرکه و روغن گل درهم آمیخته بر پشت ضماد کنند و بر معوله ران بنهند ضماد زنجی که نقل کرده آنرا الوطبا هرکه استعمال میکرد و جمیع اقسام صلابات تر شده چهار گل بنفشه دل ورق حنا از سبز ورق کاسنی سبز ورق کرم سبز همه اجزا را در دو لن اهرسه بکوبند و آب آنرا برآرند و روغن بنفشه بروغن خالص یا روغن حنا که از گل گرفته باشند کم اندرخته در سبته بسیار نهید که نیلگون شود و قدری اهرسه علیحده گرفته با این ضم نمایند و خوب با هم مخلوط کرده که بگذارند میشود پس باین طلا نمایند و خرقه دیگر باقی دوا آلوده بر موضع بنهند و هرگاه خشک شود دیگر بار ثانیا و ثالثا خرقه تر نموده برنهند این ترکیب در تحلیل صلابات وجساوت ملی مرالایام اثری تمن دارد محفوظ باید داشت ضماد دیگر مجرب آرد عدس در گلاب سرشته ضماد نمایند ضماد برای حرقه معده و جگر که مرض مزاق بهم رسید نفعدارد و ورم گرم معده دور سازد پوست بیرون پسته سه ماشه زر ورد سه ماشه عود سه ماشه صندل سفید سه ماشه کندر مصطکی زعفران کشنیز یک یک ماشه کوفته بیخته بگلاب و روغن گل بقدر ضرورت سرشته بر معده ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار باشد قدری کافور و آب سیب شیرین اضافه کنند این نسخه بسیار نافع است ضماد ورم کلیه و رحم را جهد اشق مقل و اکلیل الملک

۱۳۴

تخم شبت هر یک سه درم بابونه پنجدرم تخم خطمی آرد باقلی تخم کتان حلبه هر یک پنجدرم مویز منقی آرد به شش درم صمغ را در آب
حل کرده و دیگر ادویه کوفته بیخته سرشته ضماد نمایند ضماد برای انضاج ورم کلیه شبت بابونه هر یک چهار درم
آرد حلبه هر یک پنج درم تخم خطمی تخم خرفه هر یک دو درم بسفوف با آب برگ بارتنگ سرشته ضماد نمایند ضماد بعد از نضج بکار آید
آرد جو خطمی اکلیل الملک حلبه بنفشه شبت با طبیخ انجیر سرشته و با روغن بنفشه یا بادام ضماد نمایند ضماد جهت انفجار ورام
مقعد بست آرد کرسنه سرگین کبوتر گرد آسیا ضماد سابق اضافه نمایند ضماد ورم کلیه را سپیده وارد بابونه تخم کتان اکلیل
به روغن کنجد بخته بر قطن و عانه نیم گرم ضماد نمایند ضماد دیگه ورم حار مثانه بعد از مالیدن روغن بابونه بکار آید مغز نان
سمید کنجد مقشر کوفته بشیر زنان و روغن بنفشه یا بادام و روغن بابونه ضماد نمایند ضماد دیگر حبس بول الدم کند گل
ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کتیرا اکل السرخ گلنار شاخ گوزن محرق عصاره لحیة التیس هر یک دو درم مازو یکدرم
کوفته بیخته با آب مورد ضماد کنند ضماد دیگر ربیباس اقاقیا حضض برابر سرکه سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر بول بکشاید
قرطم رطبه بپزند و بر عانه نهند ضماد دیگر ورم رحم و صلابت آن دور کند سنبل مجربات است و کم تخلف می کند شیر ششم
شنبلید ملیش روغن بید انجیر هر یک مساوی گرفته بجوشانند تا منعقد شود و از آتش فرود گیرند پس زنجبیل نانخواه برای
یک یک شبه ششم روغن بید انجیر هر سه مساوی کوفته بیخته با شیر تا منعقد شدن بپزند و در وقت حاجت زیر ناف ضماد نمایند
ضماد درد ریح که در رحم عارض شود بعد فصد باسلیق صافن بکار آید خشخاش بیخته مهرا کرده روغن گل انداخته بکار
برند ضماد دیگر بعد فصد و تلیین طبع وقتی بکار آید اکلیل الملک مهرا بیخته بکوبند و با زرده تخم مرغ و روغن ناردین
و روغن زعفران سرشته بعمل آرند ضماد که نضج دهد آرد جو انجیر تخم کتان اکلیل الملک ضماد جهت شقاق فم دبر و
دمبور و حرق النار روغن گل اسفیداج مرداسنگ هر یک سه درم موم پنجدرم ضماد که استحاضه باز دارد عدس مقشر
پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو هر یک جزوی کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت زنان ضماد کنند ضماد برای زنان
حامله که حیض بیند و عادت نباشد گر نارنج پوست انار انجیر گلنار که بپزند ضماد برای بواسیر ریحی که بیدار علیه آن
سیخ گرده باشد برگرده استعمال میشود خردل زنجبیل مساوی الوزن در بول گوساله سحق و صلایه نموده ضماد
نمایند ضماد نافع از برای ورم فرج و اربیه و رحم و قضیب و سایر اورام که با حرارت باشد پوست خشخاش کرم
کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود پس بروغن گل و بزرقطونا کوبیده داخل کرده ضماد نمایند ضماد جهت بواسیر
و درد مقعد بسیار مجرب است گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کتان برگ خطمی دو توله گل خطمی گل سرخ هر یک
کوفته بیخته در آب بپزند تا مثل خمیر شود ضماد نمایند ضماد جهت ... اربیه مجرب ورق الخبازی و شیر
گاو بپزند تا مهرا شود و اول بخار بگیرند پس در تها سائیده مثل مرهم ... ضماد که سوزش درد مقعد را
... زرده تخم مرغ آرد جو روغن گل ضماد که جهت تسکین ... برگ تخم گشنیز تا ...

انداخته با آتش ملایم دم دهند تا مهرا شود پس بروغن گاو و یا روغن جوز بوا حل کرده بریان کنند و در اولن
کوبیده تا مثل مرهم شود و نیم گرم بر بندند و دیگر پیاز و گندنا پخته در روغن گاو بریان کرده هر یک چهار درم مقل زعفران
نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد نمایند ضماد دیگر برای بواسیر و شقاق رحم نافع است مقل ازرق پیه گرده شتر مغز
ساق گاو خسته زند و الو میعه سایله زرده بیضه هر یک برابر بگیرند و بروغن گل که پیاز در ان پخته باشند سرشته و
قرح بمالند دیگر که در بر نشاند بواسیر و اورام را نافع و خون گشاید پیاز بروغن گاو بریان کرده بر بندند و اگر
پیاز را گرم کرده ورق ورق نموده بر بندند درست و در تفتیح رگهای بواسیر اسرع و اگر پیاز سفید را نیکو بکوبند
پس بروغن گاو بکوبند تا نرم شود و قاش کرده بر وی بر بندند درد و وجع ورم بنشاند و اگر زرده بیضه مرغ هم ضم وی
سازند بهتر باشد و باید که پیاز را بعد جوش سلق مقشر کنند پس بکوبند دیگر که بواسیر شقاق مقعد و عرقه آن و ورم و سهال
بواسیری و [illegible] سفید از [illegible] سوم جزو گل خطمی مثقال هر یک دو جزو روغن گل [illegible]
زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد جهت قروح مقعد و ورم نفع دهد عدس مقشر پوست انار [illegible]
هر یک جزو [illegible] آب بپزند که مهرا شود در روغن گل آمیخته در هاون بمالند که مرهم شود دیگر که اورام را
سفید سازد [illegible] مهرا شود پس داخل سفید مثقال آمیخته بکوبند تا مثل مرهم شود و بعد
سه مثقال کوفته بیخته آمیخته نمایند دیگر [illegible] هر یکی چهار مثقال کوفته بیخته با عسل و [illegible] مثقال
ضماد نمایند ضماد که [illegible] اورام [illegible] تخم [illegible] سفید مغز خسته [illegible] مغز حب [illegible] تخم کتان
[illegible] بپزند تا مهرا شود و پس زرده تخم مرغ یک عدد [illegible]
زیره گاو [illegible] داخل کرده مثل مرهم ساخته ضماد نمایند ضماد جهت [illegible] گل [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] هر یک [illegible] روغن گاو [illegible] روغن [illegible] نمایند
پارچه [illegible] ضماد که ورم بار [illegible] نافع است [illegible] خطمی یک جزو [illegible]
نمایند ضماد که ورم خارج خصیه بعد فصد صافن [illegible] تخم [illegible] روغن گل ضماد کنند
و اگر [illegible] باشد [illegible] پوست [illegible] برگ [illegible] ضماد و در [illegible] خصیه [illegible]
برگ گل [illegible] پخته [illegible] شراب پخته [illegible] خطمی سفید [illegible] ضماد
ورم خصیه [illegible] نافع است [illegible] جوش دهند [illegible] شود [illegible]
[illegible] ضماد برای فتق [illegible] برگ [illegible]
کوفته [illegible] ضماد نمایند [illegible] بعد [illegible]
[illegible] معمول [illegible] باشد [illegible]

اصیل اگر نباشد فقر الیهود مرداسنج ماشه جوز بوا دارچینی عاقرقرحا قرنفل خرطین خشک مرد اجاده دو ماشه

علق مراز خون خصیه خر خشک نموده بسیار باریک سائیده در شیر میش نیم پاو و شراب دو آثار نیم پاو خوب

بهم کهرل نمایند بعد از ان بقدر بادام مسرپش را گذر نهید مخلوط نمایند و شربتی بارجه لک گذ [illegible] تمام قضیب

از بیخ گرفته تا سر حشفه بچسپانند جهار بسته دانه بعد جهار بهر و اگر [illegible] دو سه بار همین قسم چند روز

مداومت کنند منفعت بسیار می آرد ضماد که در رد ریحی راسود و مد آرد [illegible] گل ارمنی زیره مور و لبنی کوسفند

ساده کوفته با آب مورد و سرکه سرشته ضماد نمایند [illegible] در قانون در علاج ورم حار خصیه آورده

بعد فصد باسلیق و صافن و حجامت ساق [illegible] در زمان ابتدا خرقه را بسرکه و گلاب و بعضی لعابات

و عصارات بارده تر کرده بر موضع ورم بگذارند و در وقت [illegible] عصاره کاهو و ورق خشخاش

بنفشه [illegible] چون شیر بیخ [illegible] آب عنب الثعلب سبز و آب کدو و آب [illegible] تازه و آب کاسنی سبز و آرد باقلا

و روغن گل و قدر قلیل زعفران ضماد نمایند [illegible] آرد باقلی [illegible] سرشته ضماد ساختن نفع بسیار دارد در

زمان انتها که وقت تحلیل است بابونه و اکلیل الملک و زیره کرمانی و زرده بیضه و روغن گل لعاب تخم کتان و ورق

کرنب و حلبه با اصل حلوا ساخته ضماد سازند و اگر ماده سیل [illegible] کنند و ورم تجاوز از ابتدا نموده باشد

[illegible] از قسم باقلی و بابونه و خطمی تخم کتان استعمال نمایند [illegible] خطمی و آرد جو تخم کتان و همچنین آرد جو با [illegible]

و ورق کرنب با [illegible] زرده بیضه مرغ و روغن گل نیز نافع است و در وقت تحلیل ضماد کمون و موم نیز [illegible]

است ضماد دیگر محلل است [illegible] و روغن شبت روغن گل موم [illegible]

از هر واحد [illegible] زیره کرمانی [illegible] روغن بگدازند

و سائر اجزا را مخلوط نموده [illegible] بر آن [illegible]

است [illegible] اکلیل الملک بابونه حلبه [illegible] روغن [illegible] بیضه مخلوط ساخته ضماد [illegible]

بالانشی حلبجبین [illegible] سبوس گندم [illegible]

[illegible] باریک کوفته [illegible] بر موضع [illegible]

[illegible] ضماد نمایند ضماد [illegible]

پوست بیضه مرغ [illegible] ضماد نمایند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ضماد که سعولی را از پنج بر کند نخی چون سپید و بنجال گنجشک همه برابر [illegible] الصابون قدر کفا به تا ... کرده بر پنج ...
بمالند و بالایش حیاره واسع کند هر گاه ماده دفع شود موضع را بروغن ... گرم کنند و بالای آن برگ بید خود ... که ... باید
بر بندند [illegible] مشاهده شده لقطع و دیگر استعمال ... ضماد دیگر انجا خیارک ... در ... کان مجرب
است بهم لشکافد ... مندمل سازد ... پخته نیم جز و ... او ... از برگ ... یکجا جزو ... گوگل دو جزو قند سیاه
دو جزو همه اجزا و ... بیامیزند و خوب مخلوط نموده نیمگرم ... باشند پخته با
کشنیز ... یا بساید رقیق ... سرشته با هم مخلوط کرده ضماد کنند ضماد دیگر ... زانجبیل ... سحق ...
بابه کشنیز تر ... بساید ... مرهم شود ضماد ... مجرب است ضماد دیگر ... گوش ...
و ... که نبات مشهور است برگ ... می گیرند ... برگ ... بسایند ... قدر نمک
آمیزند نیمگرم کرده ضماد سازند ضماد جمیع ... خیار ... یکساعت ... و ... آب
لیموی ... نمایند و ... کنند و اگر ... ضماد نمایند و اندکی زرد ... بیامیزند ضماد
خیار ... بگیرند اندکی ... با گل ... سرشته ... برگ نیم ... مجرب است ضماد
داءالثعلب و داءالحیه مجرب صاحب تحفه ... هریک ... زرنیخ دو جزو ... روغن زیتون سرشته ضماد نمایند
ضماد که در ابتدای ... قطونا با سرکه ضماد نمایند بالایش خرقه با آب یخ ترکرده ببندند و انگشت ... جعفر
طلا نمایند ضماد ... اقاقیا ... عاج با سکنجبین ضماد نمایند دیگر قلع ...
... زرد ... گرد ... ضماد نمایند ... فصل پنجم در ضماد های مفاصل ضماد ...
قطونا خطمی آرد جو زرده بیضه ... روغن گل ضماد ... اگر مفاصل را گره ... سخت ...
زایل کند ... با سحق خوب ... ضماد نمایند ...
از انجا چیزی مانند ... ضماد برای ... مفاصل ...
مرکب در وقت ... تخم کتان ... تخم حلبه ... اگر ... ضماد نماید
ضماد دیگر بجهت تعقد مفاصل ... روغن ... سائیده ... بعد از آن
ضماد نمایند ضماد ... مفاصل ... تخم حلبه ... ازرق مقل ... روغن ... با
روغن ... حل کرده ... سرشته ضماد نمایند ... مفاصل ...
... آب عنب الثعلب ... ضماد مفاصل ... وقت ...
زعفران ... سائیده با روغن گل ضماد نمایند ... ضماد دیگر محلل ...
که بعد زوال حرارت و ... ماده ... نجاشد ... زعفران یک درم آرد ... هریک دو درم

۱۳۹

و دو درم کوفته بیخته با آب کلم سرشته ضماد نمایند ضماد جهت مفاصل که نزدیک بشدت وجع بکار برند زعفران نیم درم افیون یکدرم پوست بیخ لفاح دو درم بزرقطونا آرد جو هر یک سه درم مغاث یکدرم کوفته بیخته با آب کلم و حی العالم سرشته ضماد نمایند ضماد جهت تشنج موم سفید شحم خنزیر شحم بط و جاج مخ ساق گاو الیه دنبه همه را برابر با هم بیامیزند و لت ساسته سائیده بیاشند و حرکت بدهند تا بگدازد تا شود و دیگر جهت انعقد حلیه نصف جزو کندر کتان هر یک جزوی چوب بالیده باریک سائیده با الیه دنبه مدقوق خمیر کرده ضماد نمایند ضماد دیگر جهت وجع مفاصل مجرب است و معمول مغز تخم اریدهاش سیاه سبیده چوب بهنکرمول گوه تنج دو قوار مغز پنبه دانه گلنهی کنجد سیاه مرداسنگ اسپست جو مقشر تخم سپستان کوفته بیخته با آب بیخته ضماد نمایند ضماد اسبغول جهت اورام حاره مفاصل دو درم فرج دکنجزان و قضیب و سایر اعضاء مجرب اسبغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته با آب بپزند تا خمیر شود و بیس و غن القدر که کفید آمیخته بکار برند و اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسبغول ناکوفته داخل نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است از کوفتن اثر آن بروز می کند و ناکوفته تبرید می نماید و اگر انضاج مطلوب باشد کوفته باید ضماد بابچه جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر ضربانی مجرب است افیون یکدرم زعفران سه درم روغن گل نیم درم مغز استخوان بابچه ده درم ضماد جهت مفاصل که قریب بتحجر باشد مجرب است روغن گاو تازه عسل ورد سرکه هر یک جزوی مغز بید انجیر سرشته با سحوق بلیغ مجموع سرگین گاو خشک سائیده القدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند و آ... غن زیت بنفرس نافع است و نهادن سرگین تازه گرم با سرکه جهت درد زانو ده درم سفید ضماد اگر ... سهو سیر بسه درم که از تجربات است زنجبیل یکدرم شاهبلوط درم فلفل نوشادر هر یک ده درم ده درم زیره یکدرم سورنجان یازده درم روغن گردکان بیست درم ضماد و وجع رکبه بارد و فلفل کوفته سائیده بیخته و روغن گرم آمیخته بکار برند ضماد جهت درد زانو ده درم اشک بز و جند آرد جو یک جزو سرکه ... ضماد نمایند ضماد که نقرس گرم را نافع است بزرقطونا در سرکه بیخته ضماد نمایند دیگر استخوان سوخته سورنجان خشخاش تخم کاسنی ضماد که بغایت مجرب است مرزنگوش گل خطمی اسبغول آرد جو سورنجان بالسویه بازرده تخم مرغ در روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه نمایند قویتر باشد ضماد دیگر مفاصل و نقرس را در آخر مجرب است رفع مواد باقیه میناید صبر زرد زعفران مرصافی بالسویه با آب کلم و اگر حرارت زیاده بود آب عنب الثعلب و حی العالم ضماد عرق النسا و وجع ورک بکار برند کف شیطی بیخته کوفته بیخته با زرده تخم مرغ و اندکی زعفران سرشته بربندد

فصل ششم در ضمادهای مجربه و حکه و قروح خبیثه

ضماد دیگر جهت خارش بدن مجرب است مرداسنگ سیماب چهار ماشه آب شاه بسفرم چهار توله روغن ماده گاو گلاب از هر یک چهار توله روغن را در آب شیرین چهار بار شسته پس دوا را آمیخته مثل مرهم ساخته نگهدارند و وقت حاجت بکار برند ضماد جهت جرب حکه

مجرب است سنا مکی بلیله زرد مرداسنگ سفید قلعی بالسویه بروغن گل زرد روغن بنفشه سرشته ضماد کنند برای خارش

خشک مجرب است هرگاه مکرر بمالند گل ارمنی یکدام کافور زعفران هریک دو ماشه روغن بادام دو توله سرکه و آب گل

چو شسته ساییده بمالند ضماد برای خارش آرد عدس گل مغره با سرکه و روغن گل سرخ ساییده بمالند ضماد

خیارین وسایر اورام باطنی التحلیل بیخ سوسن آسمان گونی باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند ضماد

سم اسب با روغن زیتون مرهم داخلیون مجرب یافته ضماد سنگ مقناطیس با سرکه و نمک در روغن گل سحق

بمالند ضماد و تلفیح خنازیر و محلل آن گندم پنج جزو انجیر یک جزو کوفته در بول ابل راعی بجوشانند و وقت طبیخ

بوره ... هرگاه ... ولت کرده ضماد نمایند ضماد محلل خنازیر و مرهم منضج ساخته پاک نماید مجرب

برگ اراک ... کوبیده در بول شتر ساییده بر خنازیر گذاشته بالایش برگ پان بندند ضماد که در ورم

وجع کنند تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند تا مثل مرهم شود و بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و ... روغن گل

مصطفی و در آن گداخته باشند آمیزند و ضماد نمایند ضماد مغز پنبه دانه مغز گردگان ... خمیر ... برگ ...

... تخم خردل سرگین کبوتر و مرهم آمیخته کوفته مرهم سازند ضماد منضج و ... از ادویه ...

و صلابت تحلیل برگ خطمی کوبیده در گلاب بپزند تا مثل خمیر شود و پس مرهم اشق و مرهم داخلیون آمیخته ...

عجائبات مشاهده نماید بلکه معمول اهل هند مجرب جراحات است در تحلیل اورام اثر تمام دارد و طریق ...

کوفته با آرد جو در حقنات بپزند چنانکه در مقدمه گفته شد و آنچه در مقدمه نوشته است به پنج مقدار چهار دام ...

قرص ... انار حقنات انداخته بپزند تا هیچ شیر به پنج شود و اگر ... به پنج شود و اگر بجای ...

... بپزند همان عمل دارد و اگر ... تخم ... باریک ساخته ... هر یک بقدر ...

یا به پنج کرده در حقنات بپزند مثلا اگر چهار درم آرد جو باشد یکدرم آرد ارمنی و یکدام تخم ...

... بهتری ... کم کردن و داخل ساختن دیگر ادویه در این ...

مجرب است ... من مجربات الاکبر فصل هفتم در ضمادهای ضربه و سقطه ضماد ضربه و سقطه ...

... گل ارمنی زرچوبه ... گل خطمی آرد ماش ... حنا ... هر یک دو دو توله کوفته بیخته با آب ... روغن ...

بپزند هرگاه ... شود بدان ... بندند ضماد جهت ضربه و سقطه زرد چوبه ...

یکدام ... روغن کنجد چهار دام ... بندند و این ضماد ...

شده باشد بسیار نفع می کند ضماد مخصوص گولی ...

... بقدر بندق سازند ... یک حب شام قبل از طعام ...

ضماد جهت ضربه و سقطه ...

۱۲۹

بپزند تا مانند مرهم شود و لبن و ماء الزبیب ضماد نمایند ضماد مجرب جهت ضربه و سقطه و تسکین درد دو درهم انزروت کربا از
اقاقیا مغات صبر گل ارمنی مساوی کوفته بخته با آب برگ مورد تازه و زرده تخم مرغ خانگی بیالایند و ضماد نمایند ضماد برای درد
ورض مقیه مانش بیست درهم لادن ده درهم زعفران سه درهم گل ارمنی دو درهم با آب برگ مورد بیخ ... کوفته بخته بعسل
سرشته ضماد کنند ضماد دیگر پیکان و میل را زود برآرد ماهی جهنگاه بخته بر زخم پیکان بندند تا آسانی پیکان برمی آرد
حرف الطا مشتمل دو باب باب اول بطلاها محتوی بر پنج فصل فصل اول در اطلیه که با امراض سر و دماغ متعلق است
فصل دویم در اطلیه امراض چشم و گوش و بینی فصل سیوم در اطلیه دیگر اعضا خاصه چون معده و جگر و طحال و ثدی و رحم
و خصیه و انثیین و قضیب تعلق دارد فصل چهارم در اطلیه باسیه فصل پنجم در اطلیه عامه جلدیه چون کلف و بهق و برص غیره
و مانند آن باب دویم در طرد مشتمل بر چند فصل فصل اول در طرد ماران و عقارب و حیوان که سمی چون اربع و
اربعین که هزاره پایه در فارسی مشهور است فصل دویم در طرد ذوات کیکان و لشه زنبور و مورچگان فصل سیوم در طرد
موشان و موشک و غیره آن فصل اول از باب اول در اطلیه که با امراض سر و دماغ متعلق است طلا منقول از حکیم
هادی شیرازی نافع بصداع و مانع انصباب مواد و نزلات بچشم و حلق و سینه و سایر اعضا حضض مکی حضض سبز
پوش در جند عصاره مامیثا هر یک دو مثقال صمغ عربی دم الاخوین برگ مورد انزروت سفیده هر یک یکمثقال افیون
زعفران یکدانگ و نیم کوفته بخته بسفیده بیضه مرغ سرشته اقراص سازند و وقت حاجت بسفیده تخم مرغ سوده
رجه کاغذ که سوزن بسیار بر آن زده باشند مالیده بصدغین بچسپانند طلا که معروف بلزاق الصدغین است جهت سقطه
ضربه خفیفی شقیقه العین افیون خالص نیم درم مرکی یکدرهم تخم کاسینی تخم کاهو دو درم حضض مکی سه درم کوفته بخته بلعاب
تخم ریزقطونا سرشته بر دو خرقه بدور گرد داشته بر صدغین بچسپانند طلا جهت شقیقه و صداع هر قسم که باشد خصوصاً بار مجرب
و بلی نظیر ست و معمول زنجبیل صندل سفید پوست بیخ خروع کوفته بخته با آب سرشته بر سنگ سائیده خوب باریک سائیده بر پیشانی
شقیقه و صداع هر قسم که باشد طلا نمایند بیخبان زرد چوبه بروغن بادام سائیده طلا جهت صداعی که از ضعف دماغ
بود و گشنیز خشک تخم ریحان تخم خشخاش نخود گندم مغز بادام شیرین مغز پسته همه را علیحده علیحده برشته مغز شفتالو مغز دانه کدو
مغز تخم خیار رب مقشر سفرجل هر یکی جزو همه را بسایند و صندل سفید یکجزو خرد هر دو را بگلاب سائیده بیامیزند و همه را دگلاب
عرق بید و عرق طلع و آب به شیرین و آب سیب شیرین هر یکی قدری حل نمایند و نبات سه جزو نیز حل کنند و طلا نمایند
طلا جهت صداع حار تخم گشنیز خشک بریان کرده کوبیده با روغن گل سرخ و سرکه سرشته بر سر و پیشانی بمالند
طلا پوست خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درهم صندلین هر یک دو مثقال نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم
کوفته بخته با آب برگ کاهو سرشته بر پیشانی و صدغین طلا نمایند طلا که خواب خوش آرد صندل سرخ و سفید دو مثقال
پوست خشخاش سه درم برگ نیلوفر تخم کاهو از هر یک چهار درم کوفته بخته با آب کاهو بر پیشانی و بنا گوش طلا نمایند

طلا در منع نزلات بسیار مجرب صبر سقوطری حضض کل صمغ عربی کتان سک را ملک کتیرا کلنار رومی اقاقیا
فوفل شیاف مامیثا هر یک یک درم افیون نیم درم زعفران دو دانگ کوفته بیخته بآب برگ مورد سبز سرشته
اقراص سازند و بوقت حاجت بآب برگ مورد سرشته بر دو کاغذ که سوزن بسیار بران زده باشند
هر یک از صدغین قطعه ازان قطعه بر یا فوخ چسپانند طلا که سرسام صفراوی و سقطی را نافع است بنفشه
بیخته و قیق شعیر بروغن گل و سرکه مخلوط کرده بمالند و اگر حرارت باشد سرکه اندازند طلا که بسیر غسل را نافع
موی آدمی بسوزند و باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی طلا نمایند اخلاط علیحده دفع نماید طلا جهت
حنید بید ستر دو درم بورق ارمنی خردل هر یکی سه درم عاقرقرحا مویزج هر یکی چهار درم باریک سائیده
بآب تمام و مرزنجوش و قدری خل خمر یا خل عنصل طلا نمایند طلا اینکه سکته را نافع است خردل حنید بید ستر
کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته بر سر حلق و بسکوت طلا نمایند طلا که لقوه را سود دهد زعفران دو دانگ صبر حضض
هر یکی یکدرم بکلابه طلا نمایند طلا عاقرقرحا مویزج باریک کوفته بسرکه و آب پودینه حل ساخته بمالند فصل دوم
از باب اول در اطلیه امراض چشم و گوش و بینی مجرب دو پهٹکری مرو ارسنگ زیره سیاه دو دو ماشه پلدی کوکنا
دو دو ماشه افیون نیله تهوتهه هر واحد برابر نخود کوفته بیخته بآب سرشته طلا نمایند گرد چشم طلا اینکه سرخی و درد
چشم اطفال بسیار نافع و مجرب است درم علیتا دو جزو ساکن کنند افیون کات سفید حضض سفید یکایک جزو شب
یمانی چهار جزو آب لیمون بیست جزو شب بریان کرده باز دیگر دوا کوفته بیخته در ظرف آهنی انداخته بآب لیمو
مرا لبق بهم کنند آهسته بر دسته آهنی آهسته آهسته بسایند تا منحل شود طلا اینکه در هر قسم رمد معمول است پهٹکری پلدی افیون
هر یک یکماشه لوده پهٹکری هر یک دو ماشه کوفته بیخته بآب حل کرده بر چشم طلا کنند طلا جهت رویانیدن موی ابرو
و حضض بسوزانند و با سرکه آمیخته بمالند طلا شعر زاید اشق را بسرکه حل کرده بر جفن طلا کنند صدف کوچک سوخته
سائیده و بقطران سرشته بعد از تنقیه بر موی پلک طلا نمایند طلا در این باب خون ضفدع زهره کرکس زهره خارپشت
طلا نمایند طلا نافع بقول احقان شب یمانی یکجزو موبیزج نیم جزو کوفته بیخته در روغن گاو حل کرده بر مژه
بمالند طلا جهت برده و شعیره و ثوالیل جفن علتیت سکنجبین تنها بسرکه محلول نافع است طلا محلل برده از روث
علک البطم خانه مگس با هم سرشته طلا نمایند طلا که برده را تحلیل بر کند مرکلی یکیک درم موم چهار درم لادن شب
هر یکی یکماشه کوفته بروغن سوسن یا بادر و ذریت سرشته طلا نمایند طلا اینکه در غرب بعد از تنقیه بدن و سر قبل از انفجار
مفید است مامیثا زعفران مرصدف سوخته صبر حلبه یا هرچه حاضر باشد بآب کاسنی صحرائی طلا نمایند طلا زرقه چشم
طفل بسیار سیاهی بدل می کند و سوراخ سیاه کنند بندق بریا فوخ طلا کنند و شیخ نوشته بندق را بسوزانند و روغن زیت
آمیخته تمر هندی یا فوخ صبی ازرق کنند طلا رعاف که حبس قوی کند از بیان آرد جو مقشر گیرو ملتانی آماله اند

هر یک نیم تولہ کافور افیون از هر یک یک ماشه سرکه و گلاب با آب کمی و آب برگ بید و آب کشنیز تر سرشته بر پیشانی

و شقیقه طلا نمایند طلائی که خون رعاف را بند کند آرد جو گل ارمنی اقاقیا عصاره لحیة التیس گلنار مازو کافور افیون

کشنیز سرشته بر سر و پیشانی طلا نمایند طلائی که جوشیدن بینی و افیون نفع دارد مازو بلیله زرد مرد عنبر کاکنج بارهنگ

بنفشه با دام سائیده طلا نمایند طلائی جهت رعاف و ادرار مزمنه گوشت سفیداج رصاص مرداسنگ هر یک درمی فوفل جفت

اقاقیا از هر یک دو درم صندل سفید ماميثا هر یک سه درم قیمولیا پنج درم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته با آب کاسنی

مکرر بمالند طلائی آشامیده گل ارمنی سماق و سرکه سائیده بر سر طلا کردن صبی رعاف که از حدت خون باشد نفع کند

طلائی دیگر از مجربات جهت رعاف گل طین کل کی که آنرا بهندی گیروگل گویند نا شته هر دو را با آب خالص سرشته بر یافوخ

بمالند در ساعت حبس میکند **فصل سیوم** در طلیهٔ اعضاء خاصه خون چون معده و جگر و طحال و ثدی و رحم

و خصیه و قضیب تعلق دارد طلائی جهت ورم معده گرم و حرقت فم معده و کند مصطکی طباشیر هر یک یک ماشه

پوست بیرون پسته زرد و صندل سفید هر یک یک ماشه روغن گل کیوره گلاب قدر حاجت دوا کوفته بیخته روغن

با گلاب قدر کفایت آمیخته بر فم معده طلا نمایند و در شدید الحرارت کافور و آب سیب و آب به خاصه اضافه نمایند طلائی

جهت استسقاء که از گرمی جگر باشد نافع و مجرب است زعفران دو دانگ مصطکی ریوند خطمی اسارون سنبل

مغسول هر یک دو درم گل سرخ سه درم شیافیثا ماميثا تخم کاسنی تخم کشنیز هر یک سه درم اکلیل الملک گل خطمی بابونه

گل بنفشه هر یک پنجدرم کوفته بیخته با آب کاسنی سبز و گلاب سرشته بر شکم و اطراف طلا نمایند طلائی جهت ضعف

جگر و اصلاح معده گل بنفشه آرد حلبه هر یک دو ماشه گل سرخ پنج ماشه مصطکی سنبل الطیب هر یکی دو ماشه گل بابونه

گل خطمی آرد جو از هر یک هفت ماشه کوفته بیخته با لعاب تخم کتان سرشته طلا نمایند طلائی که حب القرع و حیات اطفال را

دفع کند افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو یک عدد و صبر حوالی ناف طلا نمایند طلائی سرفه را که از آماس

جگر باشد سود دارد سنبل پنجدرم ریوند چینی یکدرم صندلین بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر

هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو از هر یک سه درم کوفته بیخته با آب کاسنی و بید طلا نمایند

طلائی که سیلان قی باز دارد اقاقیا سعد مر کندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط کاکو رس سرخ عدس

گلنار زر البنج صندل با آب سورد و یا آب به بر طلا بر شکم نمایند طلائی دو درم کتیرا معده را سود و صندل و مقل هر سه درم

مصطکی سیاه هر یک پنجدرم تخم کرفس مقل ازرق هر یک ده درم روغن ناردین پانزده درم موم زرد به

شراب حل کرده و با موم روغن سرشته طلا کنند طلائی جهت استسقاء زقی صعتر سعد سنبل هر گل ارمنی بود

انیسون که طلا نمایند طلائی که درد هم طرف استسقائی و ورم را نافع است سرکه عنصل و روغن گل دو

بهم آمیخته طلا کنند و بالای آن برگ تر بندند طلائی که درد ورم کند و داغ تکمیل کنند زهره گاو یک عدد

۱۴۱

انستن سه درم در آب برگ شفتالو ده درم طلا کنند طلا جهت لیکه اما سه لیستا آنرا سوده و بر نان گندم کوفته آرد

باقلا آرد حلبه خطمی هر یک جزوی کوفته بیخته نیز ده تخم مرغ لیسرشته و طلا کنند طلا کرچان ماه لبعد از حیض سه روز

هر روز وشب دو سه بار طلا کنند حافظ استقرار قدی باشد آرد وجو پوست انار کندر زنج هر یک ساییده با هم

آمیخته طلا کنند طلا جهت شوره روی کافور هر یک جزو انگه گل ارمنی گل مختوم هر یک یکدرم و در بعضی نسخها گل ارمنی

دو درم مرقوم است کوفته بیخته بگلاب وسرکه انگوری سرشته طلا نمایند و اگر شوره رطب باشد مرد ارسنگ یکدرم

مغسول پنجدرم کوفته بیخته بروغن گل وخل خمر طلا نمایند طلا جهت ورم حار خصیه و ذکر بعد از تنقیه لکا آید

صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض پوش در سفیده سنگ پشت آرد باقلی کوفته بیخته بآب کاسنی

سبز وآب کشنیز وآب عنب الثعلب سبز وسرکه انگوری سرشته طلا نمایند طلا جهت ورم برگ کاکنج آرد

جو عدس وآرد باقلی حضض مکی کوفته بیخته بآب کشنیز سبز وآب عنب الثعلب سرشته طلا نمایند طلا جهت ورم حار خصیه

وقتیکه عظیم باشد سخت گشته ورنگ سرخ در گیاه کبود گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی شیاف مامیثا حضض سکه

پوش در سفیده از هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سفید از هر یک سه درم گل بنفشه دو درم کوفته بیخته بآب کاسنی

سبز تازه بگلاب سرشته طلا نمایند طلا معمول و مجرب است طین قیمولیا عنب الثعلب آرد جو گل خطمی سفید کشنیز تر مجموع

در روغن گل وزرده تخم مرغ وسرکه واندکی زعفران داخل کرده طلا نمایند طلا جهت تصلب خصیه وقتیکه ماده آن صفرا

باشد برگ حنا شابیزه گل خطمی سفید صبر قوطری کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته و بروغن گل داخل کرده مثل مرهم ساخته

طلا سازند طلا دیگر در این باب نافع است انار ترش یکعدد در دیگچه مس اقلعی کرده بسرکه انگوری بپزند

تا مضمحل شود و پس در هاون کرده برگ حنا شابیزه گلنار فارسی مرداسنگ سوخته توتیا کرمانی شیاف مامیثا

گلی از هر یک یکمثقال توتیا شسته در سفال آب ندیده بریان نموده یکدرم کوفته بیخته داخل آن کرده روغن گل سرخ

بیست مثقال اضافه نموده مثل مرهم ساخته طلا نمایند طلا مسکه ابتداء وجع ورم خصیه نافع است کنار آرد

عدس حلبه بسباسه بازره ده تخم مرغ در روغن گل طلا نمایند طلا که خصیه بزرگ شده را کوچک کنند نانخواه بسبیل فرهی با

ده درم صبر با آب کشنیز سبز یکجا کنند و برو دیگر بران لبایند تا از هر دو چیزی سوده شود و پس آنرا طلا نمایند طلا جهت

آبستن اعانت کنند اگر حامله باشد بچه بیندازد و سداب خشک نطرون بسباسه کوفته بیخته بآب سداب سبز سرشته و بر خصیه

طلا نمایند و مباشرت کنند طلا اگر زن در فرج طلا کنند مرد فرزند گردد پیه ماهی روهو فلفل دراز یکجا کرده با دو

گاو همچنین گوشت حموله طلا منزل النساء مجرب صاحب کج باد آورده بیخه سائله زراک متعارف ساده گردانیده با هم

صمغ کرده بقدر سر یخ در فرج بمالند طلا در عنابه مجرب دانه الایچی خورد بسباسه عاقرقرحا کاقد نقل عاقرقرحا

دو دانه شنجرف خالص بقدر کفایت حب نمایند و با شهد سوده طلا نمایند طلا مجرب زعفران چهار سرخ جوز بوا

۱۴۲

جوزبوا و دو سه سرخ خصیه بره سه سرخ هریک یک سحق بلیغ نموده نگهدارند قبل از دو گهری در روغن حل ساخته
طلا نمایند و بعد از سه چهار گهری پارچه از آب ترکرده قضیب را پاک نمایند مغسول شود **فصل چهارم**
در طلایهای باهیه مؤثر برنج عاقرقرحا مال کنگنی یک ماشه قرنفل بیربهوٹی دارچینی بسباسه مغاث بغدادی دو دو ماشه جوزبوا
زردی نرگس چهار چهار ماشه مشک نافه عنبر اشهب یک یک ماشه قسط شیرین دو دو ماشه رائی سپل [illegible] ماشه همه ساخته
طلا نمایند **طلا** منعظ شدید آب پیاز عنصل آب پیاز نرگس هفت هفت درم روغن زیت بیست و هفت مثقال همه را
یکجا جوشانند تا روغن بماند صاف نموده زهره گنجشک مرخانگی یک مثقال تخم انجره یک مثقال عاقرقرحا یک مثقال عنبر اشهب نیم مثقال
همه را در روغن مذکور حل نمایند و طلا سازند **طلا** جهت باریکی عقب ذکر مجلوق جوزبوا بسباسه هریک چهار
ماشه چربی گاوش آدمی یک درم چربی خصیه خوک نیم با و تمامه در شراب دو آتشه بسایند چنانچه یک سیر شراب جذب شود و
طلا پیاید چون بر قضیب طلا کنند و با عورتی مشغول شود صرو دیگر [illegible] انداز شد [illegible] بیربهوٹی [illegible]
الوزن با آب سوده طلا نمایند **طلا** منعظ و مغلظ ذکر [illegible] در نارجیل که آبش در آن موجود باشد اندازند و
در جاییکه محفوظ باشد اندازند تا تمام خشک شود و بعد ازان بیرون آرند و باریک ساخته طلا نمایند
[illegible] کردن قضیب پنج چیز باشد و اگر در نارجیل آب نباشد قدری شیر اندازند و بر قضیب بمالند تا سرخ
شود پس شیر بیش که کنده و پوست شده باشد بمالند نفع دهد و چند روز بعمل آرند منعظ تام آورد و دلک دائم
و بعد از دلک روغن مالیدن تا آنچه منجذب شده باشد تحلیل برود به آب گرم تحلیل شود و در وقت طلا کردن
منعظ است و هر روز مالیدن تجربه قضیب آب گرم [illegible] و بعد از ان موم روغن مالیدن مفید است و مغز خر
به روغن گنجد جوشانیده طلا کردن **طلا** منعظ و [illegible] زهره خرگوش سفید بره و [illegible] دارچینی کبابه
عاقرقرحا سه پنج هریک نیم درم مشک قدری کوفته بیخته با عسل معجون سازند و وقت حاجت [illegible]
[illegible] کرده طلا کنند **طلا مجرب** پارچه باریک سفید را در شیر [illegible] سفید بار [illegible] کرده خشک کنند [illegible]
هفت مرتبه و در رخت [illegible] حنظل کرده چهار [illegible] نگهدارند و روغن چرب کرده بعمل آرند **فصل پنجم** در
اطلیه امراض عامه جلد چون سعفه و کلف و بهق و برص وغیره **طلا** جهت هر قسم سعفه و قروح و [illegible]
خصوص سر اطفال مجرب که معروف است کتهه کمیله گیرو نیلا تهوتهه شوره قلمی هریک یک جز مرداسنگ فلفل [illegible]
دو جز و برگ حنا چهار جز کوفته بیخته بروغن تلخ داغ کرده بمالند **طلا** که اطفال را نفع دهد [illegible]
زرد [illegible] مرداسنگ پوست انار [illegible] روغن گل طلا نمایند **طلا** [illegible]
نیست سفال تنور سوخته یک جز و نمک نیم جز نرم بسایند و با سرکه سائیده طلا کنند **طلا** [illegible] دیگر مرداسنگ توتیا
پوست انار ترش حنا مازو [illegible] روغن گل هریک سه مثقال سرکه کهنه [illegible] **طلا** جهت سعفه رطب

[illegible]

که بر روی [illegible] کاه [illegible] سوختی کتیرا زرد و چوبه هر یک [illegible] گل سرخ هر یک [illegible] درم سفیداب قلعی [illegible] درم

کوفته بیخته دو درم و نیم موم [illegible] درم روغن گل گداز نموده و بیکوفته بیخته بیامیزند و طلا نماید طلای بیکه [illegible]

راس اطفال را نافع است و مجرب [illegible] سفید آب قلعی [illegible] مثقال [illegible]

بیخته با قدری سرکه و روغن گل [illegible] ساخته استعمال نماید طلا در قروح رطبه که در سر و روی [illegible]

[illegible] مجرب [illegible] ساییده طلا کنند [illegible] طلا جهت داء الثعلب مجرب [illegible]

خوب ساییده طلا نماید طلای [illegible] که در [illegible] روغن [illegible] سوخته و ساییده طلا نماید [illegible]

طلا [illegible] بگذارند و قدری [illegible] ساییده با آن ممزوج کنند [illegible] پر کنند طلا [illegible]

[illegible] سخت نافع است [illegible] ساییده ضماد نماید فی الفور تسکین می دهد [illegible]

[illegible] طلا [illegible] روغن [illegible]

اعضا طلا کنند و بعد از یک ساعت در حمام عرق کنند و بشویند طلای [illegible] داء الفیل نافع است [illegible]

[illegible] کوفته بیخته با سرکه [illegible] طلا نماید [illegible]

[illegible] طلا جهت رفع مفاصل [illegible] مجرب است گل ارمنی تخم کاهو هر یک دو درم

[illegible] صندل سفید صندل سرخ هر یک یک درم اکلیل الملک گل خطمی گل سرخ هر یک [illegible]

[illegible] دو درم کوفته بیخته با گلاب یا آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز آمیخته طلا کنند طلا در تقویت [illegible]

[illegible] تسکین وجع مفاصل عجیب الفعل است استخوان سوخته که سفید شده باشد [illegible] هر یک یک جزو [illegible]

[illegible] دو جزو کافور [illegible] کوفته بیخته با [illegible] گلاب سرشته طلا نماید طلا جهت وجع مفاصل حار و وجع رکبه [illegible]

گل ارمنی [illegible] هر یک دو دانگ اکلیل الملک بابونه بنفشه هر یک [illegible] تخم کاهو [illegible]

[illegible] هر یک [illegible] کوفته بیخته با آب کشنیز سبز و آب کاسنی سبز سرشته طلا نماید طلا [illegible]

[illegible] صندل سفید صندل سرخ [illegible] گل ارمنی هر یک [illegible] کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سبز سرشته [illegible]

نماید طلا جهت تسکین الم قوی [illegible] صندل سرخ صندل سفید گل سرخ [illegible]

افیون [illegible] کوفته بیخته با آب کشنیز و [illegible] سبز و گلاب و قدری سرکه طلا نماید طلا [illegible]

[illegible] سفید آب قلعی تخم کاسنی [illegible] سفید [illegible] کوفته بیخته با [illegible] سرشته [illegible]

[illegible] طلا تسکین وجع [illegible] افیون [illegible] طلا نماید [illegible]

نماید طلا [illegible] افیون [illegible] طلا نماید طلا [illegible]

[illegible] روغن گل [illegible] طلا [illegible]

[illegible] ۱۴۷

و موی ابتدا بان کنند صندل سرخ زعفران بالسویه با آب کشنیز سبز طلا نمایند طلا با ابتدا اول شیاف ما میثا حصض
آب کاسنی سبز طلا نمایند سبوس گندم گل خطمی بابونه در گلاب طلا نمایند طلا منفجر و مایل و مجرب بعد بل که تفجر سریع التاثیر است
د کار بشیر مینماید آب آب ندیده پوست درخت ذات الذنب که بهندی سهره گویند سوخته خاکستر کرده برو دمساوی آب
سائیده برو نبل موضعی که واخود ن خواهند بگذارند طلا که اورام و بثور که در ایام برسات لسبب رطوبت ظاهر شود و دمدمه بدید
مینماید نفع دارد زرد چوب سوخته و خاکستر نموده چونکلی برود مساوی باریک ساخته در روغن بیگرم علمانید و بر پارچه
نهاده استعمال نمایند طلا بثره کا کنج آرد جو مساوی با آب کشنیز تر و سرکه و آمیخته بکوه تر آمیخته بر بدن طلا نمایند طلا که گنده بغل
بغل مجرب است شب یمانی یکجزو مرداسنگ چهار جزو نرم سائیده با آب برگ شفتالو مخلوط نموده در بغل بمالند طلا مجرب
است مس بر سنگ صلایه سوده لیمو سائیده بمالند و خرما را با آب سائیده مالیدن بغل هم مفید سریع النفع و همچنین عفونتها
که در مابین انگشتها پا و دست بهم رسد نافع است طلا مازوی سبز صندل سفید آرد جو برابر کوفته بیخته با سرکه و گلاب طلا
نمایند طلا که در اول پیدا آید حکاکه سنگ آسیا حکاکه آهن سرکه با آب کشنیز تر یا عصاره کاهو سائیده طلا نمایند طلا ثولول
اشنان فارسی زنگار مس سوخته تخم حنظل بوره نوشادر اشخار زرنیخ نوره با آب تر سیده هر یک جزو کوفته آب صابون سرشته
طلا نمایند طلا بثور راسوده مدانزروت نوشادر زنگار با آب صابون سرشته طلا نمایند طلا جهت قوبا بابچی دو توله تخم پنواڑ
سه توله کوفته بیخته با آب آمله سرشته بر موضع قوبا طلا نمایند طلا جهت قوبا مجرب بی نظیر است سهاگه بریان فلفل سیاه پوست بیخ
جوهی که بوٹی سند لبست هر چهار برابر در آب لیمون سحق بلیغ نموده بر موضع قوبا طلا نمایند در سه روز مستاصل می کند مجوبکه
عود هندی نمایند طلا تخم پنواڑ بسفائجی آمله با آتش مطربق صندل سائیده هر یک یکتوله برگ آکه سه عدد مجموعه را در میان دوغ ترش
خیسانیده در آفتاب بگذارند بر موضع درد طلا کرده بگذارند تا خشک شود و بعد باز طلا نمایند تا سه بار لیس شود نیند
طلا جهت کچ و دواد معمول و مجرب بابچی کهو نچی سرسون کو سه تخم پنواڑ کوفته بیخته با دوغ ترش سرشته بکار برند طلا مجرب
بجهت قوبا سهاگه کفک دریا پھٹکری نیله تھوتھه هر یک یکماشه با آب لیموی کاغذی سائیده طلا نمایند چهار روز سه چهار نوبت
طلا مجرب بجهت جرب و حکه و قوباء اکوته کمیلا مرداسنگ چهار چهار دام نیله تھوتھه سرشته یکدام کوفته بیخته با آب برگ پان کهرل
نمایند تا بهیچان مرهم شود بمالند و بنده در نسخه برگ حنا و کتهه افزوده بعمل آورد بسیار مفید دیده علی الخصوص که روغن
حنا هم بآن ضم نموده شود طلا نیکه برای خارش نافع و مجرب است گل ارمنی یکتوله کافور دو ماشه زعفران کل کافته سرکه
و دو توله روغن بادام چهار توله هر ستور سرشته طلا نمایند طلا برای خارش ماش ترش چهار توله آرد نخود ده توله اره
شب با ماست ممزوج کرده صبح در حمام بمالند و بعد از دو گهڑی غسل نمایند طلا جهت حکه و گر و خصیه که ماده صفراوی و بلغم
ثالج باشد برگ حنا شاهتره گل خطمی صبر کوفته بیخته لیکن انگوری سرشته در روغن گل آمیخته مانند مرهم ساخته بمالند و بحمام رود
طلا نیکه بر شرنافع است بادام تلخ بوره ارمنی تخم ترب بکوبند و طلا جلب آمیخته بهمه از آب گرم با بعد خروج

١٤٨

[illegible marginal notes]

از حجامت طلا نمایند که اثر خون و کبودی که از خون مرده بهم آمده بسبب ضربه و سقطه اثر از این آنها ظاهر و ان سرخ نگردد دلیل که گفته طلا کنند
و مالیدن ان موضع بعلک الانباط و مشمش منظر و ان اثر کبودی بکلی میرود و طلای پوست انار که بر طرف نماید [illegible] مسعود [illegible] مصطکی
سه درم نمک دو درم [illegible] را در روغن بیامیزند و نمک حل کرده طلا نمایند طلای [illegible] که سوختگی آتش را نافع و هم پوست [illegible]
کوفته بیخته در کچهٔ آهنی اندازند آب بر سر آن نمایند بر آتش بنهند و بجوشانند تا غلیظ شود و سرد نموده و در آن افکنند و زرده
بیضه مرغ یکعدد با [illegible] بیامیزند و چندان سحق نمایند که مثل مرهم شود و بر سوختگی طلا نمایند طلای [illegible] که جهت آبله و سپیدی که
که از سوختگی بهم رسد بگیرند عدس مقشر گل سرخ چندانکه خواهند عدس [illegible] بیخته با گل سرخ و [illegible] بسایند و طلا نمایند و خرقه
کتان با [illegible] سرخ [illegible] کرده به تخم [illegible] سوخته بران افکنند و اگر سفیده مرغ را با روغن طلا کنند نافع باشد طلای برای کلف بیخ
بنفشه یعنی سفید نیم [illegible] یوسف مغز تخم [illegible] سفید مغز تخم خربزه گرفته تخم خیار [illegible] هر یک سه درم
گل خطمی یک [illegible] و کف دریا نیم [illegible] فوفل دو [illegible] طلای برای کلف [illegible] سفید دو جز [illegible]
شب [illegible] بمالند و صبح [illegible] طلای [illegible] سیاه [illegible] طلا
نمایند طلای [illegible] کلف [illegible] کوفته بیخته [illegible] آثار کلف طلا نمایند خون خرگوش تازه گرم گرم برای
کلف از مجربات است فلفل و بوره کوفته باریک بیخته با آب ترب تازه آمیخته طلا نمایند مفید است خرء العصافیر و دقیق [illegible]
[illegible] و یعجن [illegible] و یحفظ فی الظل و [illegible] وقت الحاجة بالماء و یطلی [illegible] فی آثار الکلف [illegible]
[illegible] بگیرند [illegible] دو درم که [illegible] تا نرم شود و بعد از ان [illegible] و آرد [illegible]
[illegible] تخم خربزه [illegible] زعفران نیم درم کوفته بیخته [illegible] بمالند و [illegible]
[illegible] بمالند و [illegible] طلای [illegible] تخم ترب تخم خربزه آرد باقلا [illegible] خشک نموده با [illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible] آمیخته بر کلف بمالند طلای [illegible] طلا نمایند [illegible]
طلا نمایند طلای برص [illegible] نامند [illegible] از ان [illegible] بگیرند چندانکه خواهند
و با عرق [illegible] ساخته خشک نمایند [illegible] عرق [illegible] کند [illegible] سازند و
خشک گردانند و اگر عرق [illegible] شود [illegible] در آب [illegible] برص طلا نمایند و
[illegible] برص [illegible] طلای مجرب حکیم علی برای دفع برص [illegible] سوخته [illegible] کرده [illegible]
شوره زاج سیاه [illegible] نمایند [illegible] طلای برص [illegible] تخم [illegible]
تخم [illegible] انزروت و بوره [illegible] کبیر زرنیخ اصفر [illegible] خردل [illegible] زراوند [illegible]
[illegible] نحاس [illegible] کوفته بیخته [illegible] آمیخته بمالند [illegible] طلای [illegible]
[illegible] سائیده [illegible] بر موضع برص طلا نمایند [illegible] بمالند

[illegible marginal notes]

بماند دید آنکه فرصت بزرگ اصلی باز آید باب دوم در طرد ذوات سمیه مشتمل بر سه فصل فصل اول در طرد ماران و
عقارب و غیره طرد ماران و طرد افاعی بشود و همچنین شاخ گوزن و گوگرد و موی آدمی و سکبینج و زرنیخ و مقل و مسکن جالطبیخ خشک
و آب پونه و برگ نعناع باشند و بیخ آنجا باشند و ... ذرنو و خراطین ریزند طرد عقرب اگر پوست ترب را بر عقرب نهند بمیرد
آب ترب و آب برگ آن بر کژدم پاشند بمیرد و با درنج و آب همچنین و آب دهان روزه دار که مزاج او گرم بود کژدم را بکشد
فصل دوم در طرد ذوات کیکان و پشه و زنبور و ارضه و مورچگان و غیره طرد کیک اگر حنظل در آب تر کنند و آب در
جامه تر کنند کیکان بمیرند یا بگریزند و طبیخ علیق همچنین بود و اگر خون تر کنند و در زمین کنند کیکان آنجا جمع شوند و اگر
پیه خار پشت بر چوبی طلا کنند کیکان بر آن چوب جمع شوند و از بوی گوگرد و برگ خرزهره بگریزند و بمیرند و گیاهی که
... آنرا ... گویند اندر خوابگاه نهند کیکان گرد بگریزند و بمیرند طرد پشه ... در آتش نهند از دخان ارضه
بگریزند طرد پشه پوست صنوبر ... شونیز برگ مورد شاخ گوزن گوگرد و مقل سرگین گاو بسوزند و اگر طبیخ ...
یا طبیخ افسنتین یا طبیخ سداب یا طبیخ ترمس در خانه پاشند پشه بگریزد طرد زنبور زرنیخ در شیر کنند و بنهند زنبوران اندر وی بمیرند
و از دود کردن زرنیخ و دود کردن کندر هم بمیرند و اندر طبیخ خربق سیاه بمیرند طرد مورچگان بر سر سوراخ وی
سنگ مقناطیس بنهند بگریزند و قطران همچنین و اگر زهره گاو در خانه او بریزند یا نفت یا انگوزه اندازند بگریزند و اگر
... را دود کنند دیگران بگریزند فصل سیم در طرد موشان و موشکها طرد موشان مرداسنگ ...
... و بیخ کرنب و ... موشی که ... الحدید و زعفران ... موش بکشند
و ... گویند ... کنند یا دنبال او ببرند یا پوست باز کنند و رها کنند موشان بگریزند طرد ... از بوی ...
بگریزند حرف العین مشتمل بر دو باب باب اول در عرقهای مشتی گوشت و غیر گوشت فصل اول در عرقهای مشتی که با اعضا
مانند معده و جگر و مثانه و غیره تعلق دارد فصل دوم در عرقها که با باه مناسبت دارد باب دوم در عطوسات مشتمل
بر دو فصل فصل اول در ذکر عطوس امراض دماغ فصل دوم در عطوسات که با امراض چشم و بینی و کام فایده دارد فصل اول
از باب اول در عرق مشتی گوشتی و غیر گوشتی عرق زردک مقوی باه و دل و دماغ دافع خفقان زردک پاک کرده شکر
سفید هر یک ده سیر گوشت گنجشک نر ... سیر عسل سفید عرق بید مشک هر یک دو سیر صندل سفید یا دو سیر جوز بوا
... هر یک دو نیم توله عنبر اشهب ... توله زردک را ریزه کرده با اجزای دیگر در عرق بید مشک و ده سیر شراب ...
... دو ... خوش ... یک پیاله شیر خوردن با نبات و تخم
بالنگو بخورند عرق مقوی باه آب زردک بست من ... کنند و بیخ من قند سیاه اگر ... داخل کرده دو سیر پوست
مغیلان و پنج سیر گل ... آید ... گردانند عرق چوب چینی از حکیم علی زر ... هر یک
... قسط ... توله پنج ... پوست ... مغیلان و ... چینی ...

از هر یک پاو سیر ا جوا این خصیة الثعلب قرنفل از هر یکی هفت توله خروس سپید سرخ یا زرد دو ساله باشد بقطعه همه ادویه را
نیکوب کرده خروس از دو [illegible] ذبح کرده و پاک نموده با ادویه و عسل اعلی ده اثار ممزوج کرده در خم اندازند و آب
گرم [illegible] آنقدر بریزند که ده انگشت بالای ادویه باشد سر ظرف را واکرده بر هم زنند و از دست بمالند و بعد از ان
نبات اعلی پنج سیر جوز بوا بسباسه هر یکیه پاو سیر ورق خیال برشته کرده از دست مالیده یک اثار ممزوج سازند و با
سر ظرف را بگل بگیرند و بسرگین اسپ دفن کنند و روز دوم ادویه را با خروس و آب در عرق داخل کرده با آتش ملایم کشند
و باره از مشک و عنبر و خشخاش و زعفران بگلاب بسیار سائیده کرده در دهن انجیه بربندند و در ظرف چینی یا نقره نگهدارند چرا
شیشه خواهد ترقید و بعد از سه روز ناشتا تناول نمایند قدر شربت سه توله از نیکو و ترشی و جماع پرهیز نمایند تا چهل
دیگر و زنجوبه [illegible] تفریح و نشاط آورد و مقوی باه است [illegible] شیره استخوان دور کرده نه من تبرزد در آب
بجوشانند تا مضمحل شود و پس بمالند و شش من تبرزد قند سیاه و یکمن و نیم پوست درخت مغیلان [illegible] مثقال پوست
بلیله کابلی در خم کرده در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند تا بجوش شد پس صندل سفید غنچه گل سرخ دارچینی گل گاوزبان
پوست ترنج هر یک بیست و پنج مثقال داخل کرده عرق کشند مرتبه دویم در ان عرق سعد کوفی [illegible] جوز
هر یک سی و هفت مثقال زنجبیل [illegible] هر یک نود و دو مثقال داخل کرده عرق کشند و مرتبه سیوم مشک خالص زعفران
هر یک یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال و نیم هر دو را در انجیه بندند عرق چوب چینی قوت باه بیفزاید و مقوی بدن است
و با ضعیف قوی کند و حرارت غریزی برافروزد و در امزجه بسیار حار مستعمل نمایند و در امزجه غیر حار و امزجه معتدله
نافع است چوب چینی سوهان کرده نیم من تبرزد دارچینی یکمن تبرزد [illegible] معمول با گلاب و عرق بید مشک عرق کشند
و در امزجه حار چوب چینی را [illegible] کمتر از ان بکنند و در خلا معده اگر مزاج گرم باشد وقت آنچه از غذای بقدر [illegible]
گرم کرده بعضی اوقات با نبات سفید بقدر پنج مثقال شیرین کرده بنوشند عرق [illegible]
[illegible] بسیار روا از اندک آن منفعت بسیار بشود منقول از بیاض میر امام الدین و مخترع ایشان است موسلی سیاه موسلی
سفید سنا و [illegible] برگ گاوزبان گیلانی از هر یک پاو سیر تخم بالنگو صندل سرخ [illegible] از هر یک نیم پاو تخم
شلغم پاو سیر حلبه المحلب چهار توله تخم کدو پاو سیر سنبل الطیب پاو سیر خار خسک چهار توله پوست بلیله زرد پوست
بلیله کابلی پوست بلیله هر یک نیم اثار سعد کوفی سلیخه هر یک نیم پاو و آمله منقی نیم برگ [illegible] پاو سیر [illegible]
نموده با قند سیاه چهال و آب زردک و یا زردک چهار پاره و آب خالص در ظرف گلی انداخته تا [illegible] شود
آن فرو نشیند [illegible] عبارت از آنست که قدری چهال قند سیاه تازه باندازد تا باز بجوش شد باز دود آن
فرونشیند باز [illegible] بربندند که در [illegible] فرونشیند عرق کلی آن کشند بعد از ان ادویه ذیل افزوده عرق کشند [illegible]
خصیة الثعلب گل گاوزبان هر یک شش توله افتیمون چهار توله صندل سفید و سرخ هر دو پاو سیر شفا [illegible]

تودری زرد تودری گلگون هریک شش توله شته چهار توله گل سرخ کشنیز مقشر هریک پاو سیر گل نیلوفر نیم سیر چهالی
خطائی پاو سیر قاقلین هریک چهار توله سافج هندی پاو سیر عیر لاون دو توله عود غرقی دو توله بادیان خطائی پاو سیر زعفران
یکتوله عنبر اشهب چهار توله در حقه سربسته بندند بعد جمله ادویه چهل روز در دستند عرق قندی سوافق گرم مزاجان لطیف
الطبع مقوی دل و دماغ و معده و خالی از خمار مطلق را چه شکر به ندارد و قند سیاه یکمن جهانگیری پوست کیکر منشت سیر
آب صاف بقدر ضرورت در خم نمایند که الا بهمین نهاد عرق آتش کشند لیست و پنج سیر تا سی و پنج سیر عرق چنبه
نرم کشند عرق آتش بهتر و اول خواهد بود لیست انار عرق دو آتشه خوب بنهد و اگر نرم خواهند تا چهار سیر کم کنند و در عرق
آتشه این ادویه شبانه روز بخیسانند روز چهارم دو آتشه کنند ادویه اینست قرنفل دو توله صندل سفید گلاب سوده
دو توله عیر لاون سه توله عود یکتوله نبات سفید یکسیر دارچینی سه توله گاوزبان سه درم ادویه یکجا ساییده در عرق یک
آتشه شبانه روز بگذارند و عرق کشند و صره در انوقت از صندل دو توله مشک دو ماشه عیر لاون یکتوله در پارچه بسته
در سر چه کنند چون آتش تیار شود و موسم گلاب نیز انار و ورق گلاب زرد و درساخته با پارچه پاکیزه بر سر دیگ نمایند
و عرق گرم گرم بران ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود و قتیکه استعمال نمایند عرق نواب مظفر خان بجهت تقویت
باه و خفقان قند سیاه یکمن پوست مغیلان ده از ده سیر در خم کرده مشک بر دو آن ریخته در سرگین اسپ دفن نمایند
وچون به رسد عرق ده دو توله بهمنین مثقال خولنجان دارچینی هریک پنج توله تعلب مصری ده توله ابریشم خام پاو سیر گل گاوزبان
نیم سیر گل سرخ یکسیر زرد ک نیم سیر ادویه بکوفته زردک ورق کرده همه را داخل نموده عرق کشند در وقت عرق کشیدن
یکتوله عنبر اشهب و دران بخیه بندند عرق باه مفرح یکجهت وجع مفاصل و بادها حب الفا مجرب است بلیله کابلی آمله مقشر
هریک بیست و پنج دام فلفل دراز فلفل سیاه دال گنگی موسلی سیاه موسلی سفید اسگند ناگوری تخم ببهل کباب چینی
هریک پاو سیر ادرک سوا پا و قرنفل بزر البنج لسان العصافیر هریک نیم سیر پاو پوست ببول جهاز بیر ادنت کتاره
هریک دو سیر ادویه مذکوره را در ظرف گلی مات کلان ریخته آب بریزند که سه حصه آب داشته باشد و یکحصه خالی باشد بعد ازان
سر مات را بگل حکمت گرفته در سرگین اسپ دفن نمایند چهار ده روز چهال در سرگین بماند آنوقت بیرون آورده بقدر
نیم پاو سیر صبح پاو سیر آخر روز بنوشند و از شیرینی و از چیزهای سرد اجتناب نمایند عرق ماء الحیوة مستخرج از
باده حیوة سنجد زردک پاک کرده از هر واحد سیر ده انار شکر سرخ نیم من شاهجهانی صندل سفید بیرون کرده گل سرخ گاوزبان
با و سنجد بیده بادیان دارچینی الحد برگبه پوست انار باید که اول زردک را نیکوب کرده با ورق نموده یا سنجد جهانگیرا
شاهجهانی اباد آب بچو نشانند که خوب پخته شود و لیس بادویه دیگر کوبیده سوا نارنج در خمی کرده تا چهارده روز در سوا
سر در زمین دفن نمایند و بعد از چهارده روز از خم بر آورده گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر واحد دو سیر
و برگ نارنج اضافه کرده بر سه حصه گلاب عرق کشند و نیم توله عنبر را ساییده در لته بسته در بخیه بندند فصل دوم

از باب اول در عرقهائیکه غیر مسهل است و مقوی اعضا مانند دماغ و معده و جگر و مثانه وغیره که تعلق دارد عرق معمول
خوشبو جهت فالج ولقوه و جمیع امراض بارده دماغی دارچینی در و چینی که آنرا لهند گل سیوتی گویند و لفار سی گل
مشکی از هر واحد چهار سیر جوز بوا دو سیر قرنفل عود هندی از هر یکی نیم سیر برگ سول سفید خوشبو بالنصد رق چهار توله
زعفران همه را نیکو شکسته در صراحی عرق قرنفل که با گلاب کشیده باشند بر رو دی کرده شبانه روز بگذارند پس آنرا عرق
کشند و عطر آنرا گرفته علیحده نگه دارند و عرق آنرا در شیشها کرده علیحده نگهدارند صبح پنج مثقال و شام پنج مثقال بخورند
و اگر مسکر خواهند بجای عرق قندی یا عرق خرما کنند عرق تماکو از اختراع متاخرین است برای فالج ولقوه و [illegible]
و قولنج ریحی معده و تفتیح سده های جگر و ماساریقا و تحلیل مواد فاسده رحم و هضم طعام و آوردن [illegible]
بغمی نافع است تماکو زرد و خشک یکمن و چهار من شیر بز و اگر تماکو تر باشد سه چهار یکمن شیر بز [illegible] از هر یک
پنج مثقال دارچینی قرنفل اظفار الطیب جاشا هر یک دو مثقال همه را در چهار من شیر بز [illegible]
پس عرق کشند صبح و شام پنج مثقال آنرا بنوشند عرق منڈی که بسیار مشتهی است و فالج ولقوه و [illegible]
و باه را نافع است فساد خون را دافع منڈی با گل و برگها و شاخ بیخ انار دیا دیان یک انار رنگکره با گل و برگ و شاخ
انار دار چینی سنبل حب بوا ز نجبیل اجواین قرنفل هر یک یکدام عرق کشند عرق عنبر معمول که در تقویت دماغ و قلب و
رئیسه بی بدیل است و جهت غشی و رقیم و اعاده قوت باه بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی را از کثرت [illegible]
و بعضی رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت محتضر رسیده بودند بمجرد شامیدن این بحال آمدند و فواید عجیبه
از این عرق مشاهده کرده شیو و مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب مصطگی هر یک دو مثقال زرنباد عود صلیب کبابه جدوار
اشنه سنبل الطیب بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل مصری سا فج هندی دار چینی زعفران قرنفل بوزیدان غنچه گل سرخ طباشیر
سفید قاقله کبار قاقله صغار علف هندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید گل اسطوخودوس برگ ریحان دو دانه تخم کاهو
کشنیز خشک بادرنجبویه گل گاوزبان گیلانی انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال آب سیب شیرین دو
مانده نیم سیر آب انار ترش یک سیر عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب اول پنج سیر
دواها کوفتنی کوفته در عرقها شب بخیسانند صبح آب داخل کرده عنبر و مشک بر سر پسته عرق کشند عرق فواکه
معمول و این عرق شیر مفرح فواید عجیبه دارد خصوصاً تحول وفد بول حمی آب انار شیرین آب سیب آب بهی آب ناشپاتی هر یک
نیم سیر آب لیمو کاغذی شیرین سه سیر آب کاهو سه سیر و نیم سیر آب کشنیز یک سیر آب زردک دو سیر آب کدو نیم انار ترش
سیر آب نیشکر یک سیر گاوزبان گیلانی گل نیلوفر بادرنجبویه صندل سفید هر یک پاو سیر [illegible]
قشر نیم پاو شیر بز ده انار [illegible] در دیگ عرق کشند عرق شیر گل نیلوفر گل سرخ برگ گاوزبان [illegible]
گل گاوزبان دو توله برگ فرنجمشک چهار توله تخم [illegible] چهار توله پوست بیرون پسته چهار توله پوست ترنج [illegible] ۱۵۰

صندل سفید چهار توله قاقله صغار دو توله قاقله کبار چهار توله کشنیز خشک چهار توله بادرنجبویه چهار توله تخم خرفه تخم خیارین تخم تربوز تخم کدو پوست بلیله چهار توله بلیله سیاه چهار توله تخم کاهو چهار توله آب تربوز آب کدو عرق کیوره

گلاب عرق بید عرق شاهتره نبات شیر بز طبا شیر توله الایچی خورد بدستور عرق کشند عرق چوب چینی چوب چینی یکصد

پنجاه مثقال سوهان کرده گل گاوزبان صندل سفید سوده هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک پانزده

مثقال پوست اترج صندل سرخ سوده هر یک بست مثقال عود خام سنبل الطیب از هر یک ده مثقال ریحان تازه دسته

سیب شیرین از پوست و تخم پاک کرده به شیرین از پوست و تخم پاک کرده از هر یک ده من تبریز عنبر اشهب ده مثقال دوا ها یکو

در عرق بید مشک و گلاب و آب صاف تر کرده عرق کشند و عنبر را بسر نیچه بندند عرق چوب چینی در امراض سوداویه و خفقان

و ضعف قلب حار بعد از تنقیه نهایت نافع است و مقوی اعضای رئیسه و معده و حرارت غریزیست و ترقیق و تلطیف خون

غلیظ نماید و خفقان قوی گردانید و در بعضی امراض نهایت مقوی باه چوب چینی اعلی عرقی صد مثقال گل گاوزبان گیلانی ده مثقال

گاوزبان دارچینی صندل سفید بادرنجبویه هر یک بست مثقال بهمنین سنبل الطیب هر یک پنج مثقال در عرق گاوزبان و عرق

بید مشک و آب دو شبانه روز خیسانند و بدستور عرق کشند و عرق ها بقدر آب و ثلث آب باشد و هر روز دو فنجان کاهی

با نبات شیرین کرده کاهی بغیر شیرین بنوشند عرق نیم پوست درخت نیم برگ نیم تخم نیم پوست درخت بکاین برگ بکاین پوست

گچیال سولسر دودهی دو و بهنگره سیاه سافج برگ بید پوست درخت گولر برگ بید ساده برگ حنا منڈی تخم شاهتره

سرپهوکه چرائته دهماسه گل نیلوفر صندل سفید صندل سرخ کشنیز خشک تخم کاسنی بیخ کاسنی چوب چیا ساکو هر یک نیم پاؤ

عناب پنجاه عدد همه ادویه را کوفته هشت پهر در آب خیسانیده بعده در دیگ کرده بطور گلاب عرق کشند عرق جهت فساد

خون افتیمون قسطین بسفایج ریوند چینی سنا مکی گاوزبان گیلانی شاهتره عناب پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه

سرپهوکه دهماسه چرائته جوانسه گنید پاپری گل نیم کسیبه منڈی گل نیلوفر براده صندل سفید براده صندل سرخ براده درخت

ششم برگ نیم پوست درخت نیم برهم ڈنڈی گل سبز برنکوه رهی عرق کشند و در نسخه دیگر کماد ریوس صندل زیاده است

عرق جهت اوجاع بارده و امراض بلغمی و رطوبت معده و ضیق النفس و قولنج و استسقا و مفلوج یورق صعتر بادیان جوانین

زیره سفید تخم خرمسانی گل سرخ بوی مادران در یک آثار آب خیسانیده عرق کشند عرق سیب پوست کنده تخم حلل

عراقی در رقی افتاده ورقی گل سرخ هر یک سه اوقیه عود مثنید دارچینی قرنفل هر یک یک اوقیه اجزا را کوفته با یکدیگر آمیخته و در دیگ

بریزند دو سه رطل گلاب بران اندخته مانند گلاب بچکانند تا آنکه قطره در و نماند آنرا در ظرف چینی یا در زجاجی نگاه دارند

و وقت احتیاج استعمال نمایند اگر خواهند یک وزن آن عرق یا چهار برابر شکر یا قند بقوام آورده صرف نمایند و صباحی دو اوقیه

صندل سفید زیاده کرده بسیار خوب برآمد عرق کشنیز بهار نارنج بهار لیمو هر یک پنجاه درم بیخ سنبل عود و سنبل الطیب

چینی و الاچی سفید سنبل بنبد صندل سفید سافج بند برگ مورد و ریشه و از هر یک بست درم گل منڈی بهمن سفید

هر واحد چهل درم بهار سنجد ریحان بنفش هر یک صد درم مشک عنبر هر یک یک درم اجزا را با گلاب و عرق بهار خیسانیده
عرق کشند گلاب و عرق بهار به مقداری باشد که دو انگشت از اجزای مذکوره بالاتر باشد عرق بجهت ضعف
معده و تقویت هضم و بادها مجرب است سونف مقشر دارچینی صندل سفید هر یک پنج مثقال گل گاوزبان گیلانی بهمن سفید بهمن
سرخ شقاقل مصری بادرنجبویه هر یک سی مثقال ریحان مصری خولنجان زرنباد شیرین تخم بادرنجبویه تخم بادروج قرنفل
هر یک پانزده مثقال فرفیون نعناع خشک اشنه هر یک یک مثقال عنبر اشهب یک مثقال عرق بید مشک دو من آب شیرین
آبی ترش و کل هر یک تمر هندی آب بقدر ضرورت به دستور مقرر عرق کشند عرق سیب که بسیار خوشبو مقوی قلب و دل
دماغ باشد دارچینی قند شیرین چهار درم جوز بوا بسباسه هر یک دو درم پان سفید صد عدد گل سیوتی یک آثار
زعفران چهار ماشه به دستور عرق کشند عرق تنبول جهت تقویت دل مبرودین و تفریح خاطر محرورین و تقویت
اعضا و معده و بهم رسانیدن اشتها قوت دطره دریاج غلیظ مختصر معمول قبله گاه زعفران پنج ماشه گل گاوزبان
عالمگیری عرق گاوزبان یک سیر گلاب سه سیر عالمگیری عرق کشند قدر خوراک از یک دام تا چهار دام عرق نانخواه که
هاضم و مفرح است دارچینی نانخواه هر یک ده درم گاوزبان نیم آثار باد کم سه آثار آب یک شبانه روز تر کرده چهار یک سیر عرق
کشند عرق پان که بجهت نواب علیه کشیده شد برگ گاوزبان نانخواه هر یک ده توله دارچینی پنج توله گل سرخ یک پاو برگ
پان یک صد و پنجاه عدد سیب پاک کرده سه عدد و عرق بید مشک دگل به نیم آثار بخیسانند دیر و روز دیگر با آتش ملایم دو آثار
عرق کشند و احتیاط نمایند که در تبدیل حرارت زیاده نشود که عرق سوخته شود و بعد از آن سه توله نبات مشک دو ماشه
عنبر یک ماشه در دهن شیشه بند نماید بعد از وصل کنند اگر این نیم وزن این عرق را با گلنوله آثار و نیم یک پاو آب انار سه
مخلوط ساخته یک هفته در زمین دفن کنند بعد از آن صاف نموده بقدر سه توله یا چهار توله بنوشند سینه را
صاف می کند و دماغ را قوت دهد و جهت خفقان حرارتی نافع است بسیار خوب که صندل سفید عنب الثعلب عناب و لاچی خورد
پوست بیخ کبر ملیله زرد چرانته افتیمون و لاتے بسفایج مجموع را در دوازده آثار آب خیسانیده بطور گلاب عرق
کشند شربتی چهار توله تا نیم پاو هرگاه در مزاج گرمی نماید شربت انار یا شربت نیلوفر داخل نمایند از لبنیات و بادی پرهیز
عرق پان قرنفل پاو سیر برگ گل سرخ گاوزبان هر یک یک نیم پاو برگ پان نیم پاو دوید کوفته با گلاب عرق کشند
عرق زرشک جمیع بیماریهای جگر را نافع است و معده را قوت دهد و صفراوی مزاج را به غایت مفید است زرشک
ترنج سماق تخم کاسنی آلو بخارا گشنیز خشک هر یک بیست درم به دستور عرق کشند قدر خوراک پانزده درم عرق کشنیز
بهترین عرقها است برای اصحاب استسقا نشستن یک من یا سه من گلاب عرق کشند وقت تشنگی یک پیاله قهوه خوری بنوشند
عرق گهیکوار من مجموعه برای استسقا و صلابت سپرز جگر و معده نافع است گهیکوار سبز اول چهار نیم آثار گل سوده دار فلفل
دار فلفل گردنج بسفایج الائچی خورد جوز بوا موتها نمک سنگ هر یک شش درم قند سیاه سی و یک آثار و آب سنبل

۱۵۳

عرق کشند عرق اناناس جهت تسکین عطش و تقویت معده [illegible] از مجربات اهل فرنگ و این حکیم محمد علی الطبیب فتح خان کشتی [illegible] بود که نهایت آبرا

داشت ورد [illegible] دادالشفاء تمام حاصل شد اناناس دوازده عدد چند [illegible] کرده و پوست جدا کرده تخم بادیانه

بیاسیده دوا [illegible] دو انانس دو [illegible] همه را یکجا کرده در دیگ [illegible] آب بران کنند که [illegible] اجزا باشد والطر [illegible]

کشند [illegible] یک سیر یا قدری [illegible] صبح و شام همین قدر بعمل آرند و سیر [illegible] و [illegible] با اعتدال [illegible] عرق

[illegible] و [illegible] الملک جهت [illegible] و مفاصل و قوت باه [illegible] سیر [illegible] یک سیر [illegible]

چوب چینی یک سیر سنبل دو سیر [illegible] یک سیر [illegible] پنج سیر خصیة الثعلب ده سیر عرق [illegible] سیر [illegible]

در عرق مذکور کرده بعد [illegible] روز بجکانند صندل پوست ترنج تازه پوست [illegible] پنج مثقال زعفران [illegible]

سه مثقال عود [illegible] عنبر اشهب [illegible] مشک دو دو مثقال [illegible] عرق کیسکو [illegible]

صلابت معده [illegible] پوست کیسکو [illegible] برآورده [illegible] سیاه پوست [illegible] بلیله [illegible] املتاس [illegible] کابلی [illegible]

سیاه [illegible] کوفته [illegible] در آب انداخته [illegible] عرق کشیدن شود [illegible]

دیگر جهت عرق [illegible] بعمل آرند [illegible] عرق سلطانی مقوی معده

و [illegible] طعام و [illegible] سرکه انگوری [illegible] خشک پوست [illegible]

[illegible] ساقی [illegible] سیر [illegible] نبات [illegible] [illegible]

[illegible] گلاب عرق کشند [illegible] سفید [illegible]

[illegible] طعام [illegible] عرق سنبل مقوی دماغ و [illegible] گل سنبل [illegible]

کرده [illegible] گل سرخ [illegible] گل [illegible] آن گل [illegible] مثل گلاب بجکانند [illegible]

عرق گاوزبان مقوی باه [illegible] مصطکی نیم توله عنبر اشهب زعفران دارچینی فلفل [illegible] [illegible]

سنبل الطیب قرنفل چهار چهار توله همچنین [illegible] شش توله [illegible] مثقال [illegible]

هر یک دوازده توله [illegible] سیر [illegible] همچنین قدر سیب [illegible] ده سیر [illegible]

کرده در آب [illegible] بجکانند عرق کافور [illegible] گل گاوزبان

صندل [illegible] تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو [illegible] تخم خرفه [illegible] سفید هر یک [illegible]

گل نیلوفر [illegible] گل سرخ [illegible] [illegible] کافور [illegible]

[illegible]

[illegible] تازه سیب [illegible] گلاب [illegible] عرق [illegible]

آب مقدار ضرورت [illegible] عرق کشند عرق [illegible]

آنهائی آنرا در کرده با لیمن شکر سرخ در ظرف چینی یا سفالی که موم زده باشند کرده سر آن محکم بندند و روز دیگر خمیر
گلیمین تا بجهاى که چهل سیر باشد بر آتش گذاشته جیوه آنرا بگیرند و بر بالا شکر بریزند و سر آن ببندند و روز دیگر پنج سیر گلاب
پاک کرده بر بالای آن بریزند و روز دیگر دو نیم سیر برادهٔ آهن داخل نمایند و بعد از دو روز دیگر ده سیر ماست گاو داخل
کرده روز دیگر و چند عدد برگ تنبول کوبیده داخل کرده صبر نمایند تا آن وقت که قابل عرق کشیدن شود و به دستور معمول
تخمیناً پانزده سیر عرق بکشند دو پیاله آخر غذا بنوشند **فصل اول** از باب دوم عطوسات امراض سر و دماغ عطوسی جهت
فالج و غیره فندق هندی که آنرا ریتهه گویند شیخ الرئیس از عطوسات مجرب نوشته دیگر که بفالج و لقوه نافع است شونیز
نوره چند بید ستر تخم حنظل فلفل سفید هر یکی درمی کوفته بیخته باب مرزنجوش سه اب بسیار خشک کرده وقت
حاجت باب مرزنجوش سائیده سعوط نمایند تا عطسه آرد و الله اعلم **حرف الغین المعجمه** مشتمل بر سه باب باب
اول در ذکر غالیه‌ها که بامراض تعلق دارد و بعض از نسخ غالیه در اینجا بتحریر یافته **باب دوم** در غرغره مشتمل
بر دو فصل فصل اول در غرغره که بامراض سر و دماغ تعلق دارد **فصل دوم** در ذکر غرغره که بحلق و کام و دهن
مناسبت دارد **باب سیوم** در غسولات و این مشتمل است بر فصل واحد فصل در غسولات که بالیدن آن بر تمام بدن
اکثر آنها بر جلد بدن را نفع میرساند **باب اول** در ذکر غالیه غالیه معمول جهت دماغ عنبر اشهب یکدرم عود هندی ده درم
صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم نموده بگذارند عود و صندل را باریک کرده در آن آمیزند و نسیم نمایند
غالیه که باسم مصوبه تامه شده در ذخایر مجرب به نفع می کند فالج و لقوه و خدر و درد مفاصل را و جمیع ظهر
و ... بسیار عجیب است کسیکه او را تن کند با بن دماغ مسکند ... بدرد و نیارد
بر انداز دماغ هر دو طرف بر انگیزد و لذت تجدید می رسد که عقل از میان ... تنبول ... زعفران ... نقل
نقره ... هر یک جزوی باریک سائیده ... مشک سه روز ... بعد از آن در روغن بان چهار روز ...
آتش فرود آرند و قدری عنبر و مشک و ... کرده بیامیزند و در ظرف آبگینه گذاشته در ته
ظرف بسته چهل روز بگذارند بار بعمل آرند **باب سوم** در غرغره مشتمل بر دو فصل فصل اول در غرغره که بامراض سر و
دماغ تعلق دارد غرغره که صرع را بعد تنقیه بدن نفع بخشد ایارج فیقرا در آبی که صعتر و عاقرقرحا جوشانیده باشند
حل کرده آب کاسه اضافه کرده در حمام غرغره کنند غرغره که بصرع و فالج و لقوه نافع بود و سر و دماغ از اخلاط
غلیظ بلغمیه پاک گرداند ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا ... صعتر اصل السوس پوست کبر کوفته در
سرکه یا سکنجبین ساده یا عنصلی حل ساخته غرغره کنند دیگر بلقوه مرزنجوش صعتر عاقرقرحا افسنتین خردل
ساده کوفته بیخته یکدرم از آن گرفته به سکنجبین عنصلی و آب گرم غرغره نمایند دیگر که فالج سکته و ثقل زبان را
سود دهد خردل سفید زنجبیل عاقرقرحا فلفل بوره ارمنی هر یکی سه درم پوست بیخ کبر مرزنجوش خردل سفید

۱۵۵

سفید هر یکی نیم درم با عسل بسرشند یا بکام غرغره نمایند و اگر نیم درم ایارج فیقرا اضافه نمایند بهتر بود فصل دوم
در ذکر غراغر که بحلق و کام و دهن مناسبت دارد غرغره رادع در ابتدای خناق دموی و صفراوی بکار آید عنب الثعلب
تمر کاسنی تخم کاسنی کوکنار تخم کشنیز مقشر در آب جوشانیده صاف نموده رب التوت داخل کرده غرغره کنند
دیگر برای همین باب گلنار گل سرخ عدس مقشر سماق جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند دیگر گل سرخ صندل سفید
فوفل نیم کوفته در آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز تر جوشانیده شربت توت داخل کرده غرغره نمایند غرغره خناق دموی
کاهو پوست خشخاش ده عدد عنب الثعلب یک توله گلنار فارسی گزمازج هر یک یک توله عناب هفت دانه صندل سرخ نیم ماشه
مقشر ماشه کشنیز یک نیم توله برگ حنا هفت ماشه ریشه یک نیم انار آب جوشانند و در آخر جوش آب عدس مقشر دو توله داخل کرده
نیم یا در آب بادام لعاب اسبغول یک توله آب کشنیز سبز هفت توله شیره تخم کاهو یک توله داخل کرده صاف نموده غرغره نمایند
دیگر در ابتدای خناق دموی یا بلغمی و انتهای این مرض سپستان یا چهار درم انجیر زرد و مویز تخم حلبه تخم خطمی
در آب جوشانیده صاف نموده شیره تازه که آب خیارشنبر در آن محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند غرغره جهت خناق
حار نزدیک بانضاج تخم کاسنی تخم کشنیز مقشر عنب الثعلب گل بابونه در آب جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر
داخل کرده صاف ساخته غرغره نمایند غرغره که در خناق جهت انفجار بکار آید برگ بارتنگ تخم کرفس اصل السوس
بیخ خطمی برگ خبازی عنب الثعلب تخم کنوچه گل بنفشه برگ کرنب اکلیل الملک نیلوفر در شیر گاو جوشانیده صاف
نموده مغز فلوس حل ساخته سکنجبین زعفران لت ستة داخل کرده غرغره نمایند ایضاً خمیر نان ... درم ... کاسنی و ...
تخم کنوچه کوفته بیخته با هم ممزوج نموده اندک گرم ساخته غرغره نمایند دیگر مجرب جهت ... اقلاع و خناق عنب الثعلب
پوست خشخاش کشنیز گلنار فارسی هلیله سیاه حب الآس ... ورد گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشه از هر واحد ...
گزمازج هر یک چهار ماشه ... تخم کاهو یک توله در آب ... و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب هر یک ... آب
برگ کاهو ... توله آب خالص یا دانار جوشانیده صاف نموده لعاب اسبغول ... گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا یک ماشه
اضافه نموده غرغره نمایند نافع است غرغره مجرب برای خناق سوداوی منقول برگ حنا گلنار فارسی ... اقاقیا
برگ مورد کشنیز خشک گزمازج عفص ... پوست بیخ ... پوست بیخ ... گل ... از هر یک یک توله ...
و غرغره نمایند بعد از آن ... دم الاخوین کهربا کشنیز خشک طباشیر فوفل سوده اقاقیا ... عصاره ...
از هر یک یک ماشه کوفته اضافه نمایند دیگر تخم کتان تخم حلبه هر یک نیم درم عناب سپستان مویز منقی عدس ...
هر یک ده درم گل سرخ بنفشه هر یک هفت درم مرزنجوش بودینه صعتر هر یک ده درم عنب الثعلب ده درم در آب
جوشانیده صاف نموده مغز فلوس بست درم داخل کرده صاف ساخته غرغره نمایند دیگر قروح حلق را نافع است زاج
سیاه زاج سفید مازو و کاغذ سوخته کف دریا ... هر یک مثقالی نمک سوخته نوشادر از هر یک نیم مثقال

کوفته بیخته بسیر که غرغره نمایند دیگر علق متعلق حلق را گشنه سنگ بالیده نوشادر را و سرکه حل نمایند و غرغره نمایند

دیگر درین باب شیخ الرئیس [illegible] حنظل نرگس سرکه انگوری جوشانیده غرغره نمایند غرغره درین باب شیخ الرئیس [illegible]

نرمس حنظل نرگس سرکه انگوری جوشانیده غرغره نمایند غرغره که کام فرود آمده باشد سود مند بود و اما [illegible]

سماق هر یکی جزوی و در بعض نسخ ماز و هم نیز و بنظر در آمده هر سه را کوفته بیخته در شیر بادیه یک شبانه روز تر کرده

صاف نموده غرغره نمایند غرغره که اماس صلب نباشد از تحلیل [illegible]

خشک سی عدد همه و یک نیم من آب بیالایند و بکار برند باب سیوم در غسولات این باب مشتمل است بر فصل واحد

فصل در غسولاتیکه مالیدن آن بر تمام بدن اکثر اثار جلد را نفع بسیار کند غسول بجهت اثار [illegible] و تجلیه و تصفیه

لون سفید آرد جو مقشر باشد مرداسنگ مغسول باشد سرکه کهنه روغن چنبیلی روغن گل خوشبو هر یکی دو توله بدن را بمالند

غسول دیگر [illegible] نقش و [illegible] دور نماید رنگ را روشن و جلا دهد و اثار [illegible]

[illegible] آرد جو آرد عدس ریشه خطمی [illegible] پوست [illegible] گل سرخ [illegible] صابون [illegible]

هر یکی دو توله چوب چینی چهار توله کوفته بیخته در روغن چوب چینی و روغن [illegible]

[illegible] آب [illegible] باب چهارم [illegible] این باب مشتمل بر دو باب باب اول [illegible]

مشتمل بر پنج فصل فصل اول در ذکر فرزجه و ادرار [illegible] فصل دوم [illegible]

[illegible] فصل سیوم [illegible] فصل چهارم [illegible]

حمل و فصل پنجم در مزلقات باب دوم در فتیلها [illegible] فصل اول [illegible]

فصل دویم در [illegible] فصل سیوم در فتیلها که [illegible]

[illegible] اطفال وغیره تعلق دارد فصل اول از باب

اول در ذکر فرزجه ادرار حیض [illegible] فرزجه [illegible] احتباس [illegible] کابلی [illegible]

[illegible] دو توله [illegible] کرده [illegible] توله [illegible] کوفته بیخته با

[illegible] فتیله ساخته فرزجه سازند فرزجه که در [illegible] بکار آید [illegible]

[illegible] زعفران و موم فرزجه سازند [illegible] با روغن

گل حل کرده یا آب [illegible] فرزجه که [illegible] درم [illegible]

هر یکی یکدرم زعفران دو درم گل سرخ خشک چهار درم کوفته بیخته [illegible] در روغن گل [illegible]

نماید [illegible] فرزجه [illegible]

[illegible] درم گل [illegible]

تخم کتان هریک پنج درم با عسل یا لعاب حیار شنبر سرشته برداردند فرزجه در عناب بسبب بطا مغز ساق گاو مقل زعفران
زرده بیضه مشوی در روغن گل و بابونه یا روغن نرگس که برابر همه اندک سرشته برویند فرزجه طلات رحم را
نفع نماید و نزف الدم را قطع کند قطعه اسرب بر صلایه اسرب با روغن گل بمالند تا غلیظ شود و برداردند فرزجه
جهت قرحه رحم اول از عسل اعلی بکار برند تا ریم و کثافت که هست دور شود و بعد از ان شیافه از آب بارد استعمال
نمایند آنکه خشک شود و مطلق تری در فرزجه نماند و اگر زرد چوبه صلایه نموده با روغن گل ممزوج ساخته شیافه از پنبه
ساخته برو مالیده برداردند نفع عظیم بخشد و ورم رحم بالکلیه زائل گرداند از مجربات است فرزجه که در قرحه فرج
بعد از استعمال دارو هار گرم و تیز و درد سوزان وحشت نشاند گل خطمی کتیرا اسفید مرداسنگ خام شسته اسفیداج رصاص
اقاقیا گلنار چهار چهار درم بسبب بطا و عرق هریک استار بنه آنکه از دردی روغن بگیرند و اجزا را در ان بسایند و شیر
و شیافه ساخته و اگر لعاب اسبغول در روغن بنفشه یا روغن گل نمایند زیاده تسکین نماید فرزجه جهت قطع خون از
فرج و عفونت رطوبات سائله از رحم گلنار شب یمانی سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی مازو بالسویه ناییده برگ مورد با آب
گشنیز یا آب بادرو و مطبوخ مورد سرشته برداردند فرزجه حکه رحم را اشقیه البنا گوید نافع است سداب پوست انار
انجبار عفص ... در گلاب ... برگ نیز و پشم پاره برداردند فرزجه زعفران کافور هریک دانگی مرداسنگ دو درم
حب الغار ... درم کوفته بیخته اسفیداج تخم ترب در روغن گل سرخ سرشته فرزجه حکه در کنند سداب یود و برگ خشک پوست
انار عدس یا گل ... دو دانگ کوفته بیخته در گلاب ... سرکه سرشته به پشم پاره برداردند فرزجه جهت حکه و اختلاج فرج رحم
از مجربات است ... خشک گل ... برگ مورد برگ سدر لاجورد بالسویه بروغن زیتون سرشته یک مثقال فرزجه کنند
و یک مثقال را با آب بابونج مطبوخ ... ضماد نمایند و از آب شراب حقنه لازم است تا رد اثر نماید و در حین که
طبیعت حار باشد بدان دوا اکتفا نباید نمود فصل دوم در مسکرات دوا که تعلق بتضییق و تطییب و سیلان رطوبت
رحم تعلق دارد فرزجه که رحم را قوت دهد و نیز فرج را تنگ گرداند و خوشبو کند آنکه نیم دانگ مشک خالص یک ...
عود ... درم قطاع اذخر سعد قرنفل هریک یک درم کوفته بیخته با پشم برداردند فرزجه که با تنگی خوش حمام ... شب یمانی در آب حل نمایند پارچه بان آلوده آنرا در سحق سعد و قرنفل و سلیخه دارند و که جوان سرمه ساخته باشند ...
نموده دو ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند فرزجه که نیمه را با کره گرداند مازو سبز لی سوراخ پوست
انار قاقله بالسویه بیخته بشراب ... پشم پاره بر آن آلوده برداردند فرزجه نیم خر گوش حمول نمودن تنگی
آورد مشک عنبر عود ... دو دانگ بسایند و در شراب صاف بجوشانند و پشم پاره آلوده بخود جنبه باید گیرند جهت
فرزجه اقوی و انفع و عجیب الاثر است مجرب است و مدبر اقاقیا عصاره لحیة التیس مازو بلی سوراخ پوست انار ...
عود ... پوست ترنج نیم نیم درم جمله را خوب بسایند بشراب سرشته بدستور بعمل آرند ایضاً بگیر پوست از اوردر خت

کرسنه بکاین گویند خشک لبایند و بیزند و شیافه ساخته و بر فرج نهند لغایت تنگی کند ایضا مجربست شیر ادیا
سپ که اول بار آورده باشد که آنرا آهنه پهلوس گویند در ان جامه سفید نیم کهنه تر کرده جامه خشک نموده نهدار ند و بر بالا
از ان پاره بگیرند و شیافه ساخته بر دارند چندان نگه دارند که تیره شود فرزجه که فم رحم را تنگ سازد تخم حماض نکو بیند یا بکوبیده
بساخته حمول نمایند فرزجه که رطوبت مفرط رحم و فرج را نشف نماید و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید مجربست اجزاء السرو
سرمه جبث الحدید نیم نیم درم مازو و تخم حماض هر واحد دو درم لته در طبیخ عفص بلوط و گلنار تر کرده بدان آلوده
بردارند فرزجه که رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبات را نشف کند مسک رامک زعفران هر یکی یک درم لفاح
سعد لادن هر واحد نیم درم کندر بانزج مازو هر یک دو دانگ مشک و طسوج کوفته بیخته با قند منعقد و گلاب سرشته فتیلها
سازند و بقدر مخصوص بردارند **فصل سیوم** مسقطات و مانعات حمل فرزجه که اسقاط حمل نماید الفیزار سپ با نمک
اندرانی سائیده و آب سداب بگیرند فرزجه جهت اسقاط حمل صبر بیخ لبس کبیره نیله تخم کبر فی گشیلی میوه هنگی بیخ از
برابر وزن بگیرند کوفته بیخته فتیله ساخته بردارند فرزجه نوشادر سوده ده درم اشق در آب حل کرده هر دو باهم
سرشته بردارند و بعد گذاشتن فرزجه باید که پاها بلند دارد دیگر مجربست خربق سیاه بیخ حنظل کندش برابر
کوفته بیخته با زهره گاو بردارند فرزجه مجرب حب قاد ر سداب مرصافی ابهل را زیانه تخم مرو بالسویه بزهره گاو بردارند
فرزجه که منع حمل کند مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته با آب گرم سرشته فرزجه سازند پیش از مجامعت بگیرند فرزجه
شحم انار بشب یمانی قبل از جماع بردارند فرزجه که نافع است مرجاه و عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده نماید مرمکی
جاوشیر خربق بالسویه کوفته بزهره گاو سرشته بردارند فرزجه که مانع آبستن شود شکوفه کرنب کوفته بیخته بعد از
طهر بردارند و اگر شاخ و بیخ آنرا کوفته حمول نمایند همین عمل کند **فصل چهارم** در حالبسات حیض و معینات حمل فرزجه
که اعانت حمل کند شاخ خرگوش اگر حاضر نباشد زهره بعسل سرشته پشم پاره بعد از حیض سه شب بردارند بعد از ان مجامعت
نمایند دیگر مجربست جند بیدستر یک مثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر یکی یک درم عود نیم درم سنبل الطیب نیم درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شب در ایام حیض بردارند شب چهارم مجامعت نمایند دیگر مازو حب الآس و کوفته بیخته با آب گرم
سرشته فرزجه سازند پیش از مجامعت دیگر شحم انار شب یمانی قبل از جماع حمول نمودن بول سرشته با عسل و شیر ازین
عمل دارد و اثر دیگر در قطع خون حیض مجربست مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه اجزاء گلنار نیم کوفته
پوست انار ترش را نیکو بکوبند کرده طبیخ نمایند تا مهر اشود و قدری پشم را با آب او تر کرده با دویه کوفته آغشته بردارند دیگر
برگ مورد مازو سوخته سرمه نشاسته هر یک نیم درم گل ارمنی سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یکی بدستور سابق استعمال
نمایند و در حین استعمال اگر هر روز نقل لک که از گران هر مواد گویند یک مثقال کوفته با زرده تخم مرغ نیمبرشت آمیخته تناول نمایند
تخلف نکنند دیگر تخم بنگ سفید و حمول زهره بود واده بالسویه با آب سازند تخم بطبوخ مهرا مجربست فرزجه که در

تقویت رحم بعد یل است و حبس حیض نماید مومیائی صمغ عربی گل ارمنی هریک یکدانگ دم الاخوین دو درم کوفته بیخته بردارند وحمول
زنی را که بعد از زائیدن درد و رمنی و جریان خون باقیمانده نفع کند تخم مورد و گلنار عفص اسمه پوست انار هر یک مساوی
کوفته بیخته در صره بسته بردارند یکی صبح و یکی شام و این دوا بر عانه ضماد نماید خولنجان وج اسمه دارچینی حب الآس
گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته جند بیدستر و مشک قدری در روغن قسط حل کرده بر عانه بالیده
بعد از آن ضماد نماید **فرزجه** که اعانت حمل کند عود و سماق و زعفران هریک درمی شب یمانی دو درم کوفته بیخته بر پشم
پاره افشانده بردارند و مجامعت فرماید **فصل پنجم** در منزلات منزل النساء میعه سایله زراوند مساوی الوزن بقدر یک سرخ
یا دو سرخ حمول نماید **باب دویم** در فتیله‌ها محتوی بر سه فصل فصل اول در فتیله‌هائیکه با امراض چشم و بینی تعلق دارد
فتیله که در سوراخ غرب بعد از نشتر زدن و از ریم پاک کردن باید داشت برگ سداب با آب انار ترش سائیده
فتیله نموده در سوراخ فرو برند فتیله که چشم را سود دارد سعد سنبل صبر گل سرخ قرنفل کوفته بیخته با آب پودینه سرشته
مثل فتیله ساخته در بینی نهند فتیله جهت نتن انف قلقطار قرنفل هر یکی یکدرم و نیم قصب الذریره سک هر یکی دو درم
کوفته بیخته فتیله بشراب ترکنند و بر آن آلوده در بینی نهند دیگر رینا ب کنند یکدرم شب عفص قشور نحاس هر واحد
چهار درم قلقدیس سرشته دم زاج قلقطار مر هر واحد هفت درم خل یک قسط همه را در قدر نحاس بپزند تا بقوام
عسل آید با فتیله بعمل آرند فتیله جهت رعاف کرد آسیا خاک کند صبر لبه که سفیده تخم مرغ سرشته فتیله نماید و در بینی نهند
فتیله مجرب حبس رعاف منقول از حکیم علی دفاق کندر دم الاخوین انزروت سفید صبر سقوطری مرحسا فی اجزا مساوی
کوفته بیخته فتیله از کتان ساخته بشیره انگوری ترکرده باشند و در بینی گذارند **فصل دویم** در ذکر فتیله که در گوش
تعلق دارد **فتیله** مجرب درد گوش فتیله از کاغذ خطائی ساخته با آب مرزنجوش تازه ترکرده مغز پشته شنقیا الو
سوخته سائیده در گوش اندازند **فتیله** از حکیم هادی برای اوجاع و قروح اذن و سیلان رطوبات دیده و قیح
وسده به مجرب است **فتیله** کاغذ خطائی ساخته در زرده تخم مرغ آلوده انزروت سفید دم الاخوین سفیداب قلعی
سقوطری کوفته بیخته شب در گوش نهند و بهمان دست بگشایند و اگر وجع شدید باشد افیون را بسعوط نهند خاکستر
آنرا با ادویه مذکوره بر آن فتیله باشند و در گوش نهند و اگر محتاج تسخین و تحلیل باشد مغز پشته و شنقیاالو سوخته یا مرحکی زیاده
اضافه ادویه کرده بعمل آرند **فتیله** که قرحه تازه داوکه گوش را مفید است لته را فتیله کرده عسل آلوده در گوش نهند و اگر قدر
انزروت باریک سائیده در عسل آمیزند قوی تر شود و مده را از گوش پاک کند دیگر لته را فتیله کرده بعسل آغشته
قلقطار سائیده بر آن پاشیده در گوش نهند بقرح و مده نفع کند دیگر جهت درد گوش و ریم آن نافع است
تخم مرو انزروت کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان ترکرده در گوش نهند فتیله ملوث ادویه چند که [illegible]
استعمال [illegible] عسل میکند گوش را از مده و تسکین درد و ادویه جهت انزروت صبر مرکنند دم الاخوین

فتیله که قرحه کهنه را سود دارد و فصل نخزو زبره گاه دو جزو بهم آمیزند ولته کهنه بشسته فتیله ساخته بدان
بمالایند جهت نواصیر و در گوش بدارند فتیله که گوشت زاید گوشت را بخورد جهت بواسیر و جوب باریک سایند با انجیر کوفته فتیله
ساخته در گوش نهند **فصل سیوم** در فتیلها که با عراض دیگر اعضا چون وجرح سایه بدن و فتیله که بواسیر و غدد بوطه
مقعد و کرم اطفال تعلق دارد **حرف القاف** محتوی بر چهار باب باب اول در اقراص مستعمله سه فصل فصل اول در
اقراص که تحمیات خلطیه عفنه دوقیه و مرکبه سود دارد **فصل دویم** در قرصها که تعلق با عضاء مخصوصه چون معده و جگر
و رحم و غیر آن دارد **فصل سیوم** در اقراص اطلیه که از خارج بعمل می آید **باب دویم** در قطورات مستعمله دو فصل
فصل اول در قطورات که چشم و گوش و اعضاء دیگر و غیره اعضا تناسل تعلق دارد فصل دویم در قطورات اعضا
تناسل **باب سیوم** در قیر وطیها که در مرض صدر و حجاب فایده مند است **فصل سیوم** در قیر وطیها بواسیر مقعد و رحم **باب**
چهارم در نسخها که بلفظ قهوه نوشته شده **فصل اول** در اقراص که تحمیات خلطیه عفنیه دوقیه و مرکبه سود دارد
قرص طباشیر ملین جهت تبهای صفراوی و دموی و رفع تشنگی و تسکین غلیان خون نافع است طباشیر سفید
گل سرخ صندل سفید هر یک پنج ماشه مغز تخم کدوی شیرین رب السوس زرشک بیدانه صمغ عربی کثیرا ... هر
ده دو ماشه با آب ... ترنجبین قرص سازند و اگر ملین ... خواهند ... ماشه ...
شربت یک مثقال **قرص طباشیر** ملین معمول و مجرب تبهای صفراوی را سود دارد ...
احساس گرمی کند مفید بود رب السوس دو درم تخم کاهو مقشر تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم کاهو
مقشر سه درم طباشیر گل سرخ هر یک یکدرم ترنجبین خراسانی ده درم قرص سازند **قرص کافور** جهت ...
... و جمیع اقسام تبها حاره و بحران نافع و تشنگی بنشاند و مسمی است بقرص مبارک کافور ...
یک مثقال طباشیر تخم خیارین هر یک دو نیم درم تخم کاهو مقشر سه درم و نیم مغز تخم کدوی شیرین گل سرخ ترنجبین هر یک
یکدرم **قرص طباشیر** کافوری موسوم بقرص مبارک موافق نسخه شفائی الاسقام جهت تبهای حاره و اسهال ...
و کرب و عطش و نفث الدم و خفقان گرم و سیلان ... نافع است و صفت او صاحب شفائی الاسقام نوشته ... القرص
مبارک لسیح من الاسهال التی لم یفلح فیها سایر الادویه و عجز عنها الاطبا فهو بمنزلة الکی فی کونه اخر الادویه ...
نیم درم کافور ... یکدرم طباشیر سفید صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ...
تخم خرفه هر یک چهار درم گل سرخ منزوع الاقماع رب السوس هر یک شش درم کوفته بیخته با لعاب اسپغول قرص
بندند قرص بقدر نیم درم شربت یک قرص مناسبه **قرص انجبار** اسهال خون و افراط در ... الدم نافع بود و تخم انجبار
چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا شمعی کشنیز تخم خرفه هر یک ... گلنار نشاسته گل ارمنی طباشیر رب السوس هر یک دو درم
اقاقیا یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب مورد قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص مروارید** جهت تب دایمی و دق و بواسیر ...

۱۶۰ ۵۸

بغایت نافع است صندل سفید یکدرم مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم بارتنگ هر یک دو درم مغز تخم خیار
تخم خرفه کهربا هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم طباشیر گل سرخ هر یک شش درم با آب مورد قرصها سازند شربتی یک مثقال
با شربت خشخاش و در بعضی امزجه با شیر الاغ دهند و در بعضی امراض یعنی سرطان محرق [illegible] دهند و [illegible]
[illegible] درم کافور یکدرم [illegible] سازند قرص سهیل از حکیم مومن مرحوم که در امراض حاده [illegible]
[illegible] نافع است [illegible] بهترین اقسام قرصهای مسهل است گل بنفشه مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین
مغز تخم [illegible] گل نیلوفر تخم کاسنی هر یک [illegible] تخم خرفه [illegible] مصطکی [illegible] گل سرخ طباشیر
[illegible] کثیرا [illegible] مقشر [illegible] کوفته بیخته با لعاب اسپغول قرصها بندند خوراک از نیم مثقال تا یک مثقال است قرص
[illegible] قرص کافور [illegible] کافور [illegible] باشد [illegible] حاده [illegible] نافع [illegible]
[illegible] طباشیر [illegible] سفید هر یک دو مثقال [illegible] گل سرخ
تخم [illegible] کاسنی [illegible] مغز تخم کدو [illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible] سفید چهار مثقال [illegible] کوفته [illegible]
[illegible] قرصها [illegible] اسپغول [illegible] قرص ورد [illegible]
[illegible] دو درم تخم کاسنی [illegible] تخم خیار [illegible] هر یک چهار درم [illegible] السوس [illegible]
گل سرخ [illegible] نافع است [illegible] صفرا [illegible]
[illegible] السوس [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] طباشیر [illegible] السوس هر یک چهار درم [illegible]
تخم خیار مغز تخم کاسنی [illegible] هر یک [illegible] گل بنفشه دو درم اگر خواهند که اسهال نماید [illegible]
[illegible] قرص خشخاش [illegible] صاحب دق اسهال [illegible] نافع است [illegible]
کافور [illegible] گل سرخ [illegible] خشخاش [illegible] کثیرا [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] مغز تخم [illegible] هر یک شش درم تخم [illegible] کوفته بیخته
با آب [illegible] قرصها سازند شربتی یک درم قرص [illegible] نافع [illegible] السوس [illegible] کثیرا [illegible]
[illegible] یکدرم [illegible] تخم خیار [illegible] هر یک سه درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی دو درم
[illegible] قرص [illegible] کافور [illegible] گل سرخ [illegible] درم تخم [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] تخم [illegible] سفید [illegible] مغز تخم
[illegible] کوفته بیخته [illegible] قرصها سازند شربتی یک درم [illegible]
[illegible] قرص طباشیر [illegible] نافع باشد طباشیر سفید [illegible]

غربال بپاده خشک سازند شربتی یک مثقال

فصل نهم در قرصهای امراض مخصوصه چون معده و جگر و رحم

و غیر آن قرص مروارید که دل و دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع آید زعفران نیم درم مروارید ناسفته
بسد احمر صندل سفید از هر یک درمی گل سرخ دو درم تخم خرفه سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین هر یک
پنج درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین ساده قرص [illegible] معده را قوت دهد و قی
بلغمی و سوداوی قطع کند عود خام مصطکی هر یک سه درم پوست بیرون پسته گل سرخ هر یک چهار درم سک پنج درم کوفته
بیخته با آب سیب قرصها سازند قرص درد معده را که از گرمی بود و تشنگی و یرقان و تب گرم را سود دارد کافور یکدرم
صندل سفید رب السوس هر یک دو درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی کثیرا هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین
هر یک پنج درم زرشک بیدانه طباشیر گل سرخ هر یک هفت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا بسرشند شربتی دو درم با عسل
قرص درد جهت درد معده و سوء هضم و تقلیب نفس و حمیات بلغمیه مصطکی یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم گل سرخ
ده درم شربتی سه درم قرص خشخاش جهت اسهال دموی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع
امعا مجرب زعفران نصف درم کافور یک حبه دم الاخوین سه حبه مصطکی دو جزو پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر
صمغ نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یک شربت است قرص طباشیر قابض که اسهال دموی را باز دارد و طباشیر [illegible]
صمغ عربی هر یک دو درم گل سرخ تخم حماض هر یک پنج درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال دیگر [illegible]
و خون باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای صفراوی را باز دارد زرشک منقی سماق طباشیر هر یک هفت درم گل ارمنی
تخم حماض نشاسته صمغ عربی هر یک ده درم گل سرخ پانزده درم کوفته بیخته قرصها سازند قرص کهربا که اسهال
دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم را نافع است گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم کدو کثیرا نشا
صمغ عربی کهربا هر یک سه درم کوفته بیخته با لعاب اسپغول قرصها سازند شربتی دو درم با شیر خرفه دیگر خون بواسیر
را باز دارد کثیرا نشاسته گل مختوم هر یک نیم درم کهربا صمغ عربی هر یک یکدرم بلوط دو درم کوفته بیخته با آب بارتنگ قرصها
سازند قرص [illegible] و جمیع اقسام اسهال نافع است مغز خسته انبه کهنه مغز خسته جامن کهنه [illegible] زرد و درخت [illegible]
کرده شق شده باشد همه را برابر گرفته قرصها سازند شربتی یکمثقال با آب سرد قرص حبس اسهال مجرب است سماق
[illegible] تخم [illegible] افیون هر یک چهار ماشه اقاقیا ده ماشه [illegible] با جفت بلوط دیگر مجربات حکیم علی گیلانی که در رفع
اسهال و حبس خون بواسیر و طمث و نفث الدم معمول [illegible] بود تخم آس نشاسته مقلو [illegible] مقلو پوست خشخاش
سه مثقال گل ارمنی پنج مثقال [illegible] بقدر الحمص الشربه سبع حبات قرص که کثرت طمث باز دارد کهربا
ده ماشه [illegible] دو ماشه صمغ عربی یکماشه سپاری چهالیه دو ماشه قرص بندد هر قرص بقدر یکماشه دو سه قرص بخورند
[illegible] غذا [illegible]

گل سرخ هر یک پنجدرم ترنجبین ده درم کثیرا سفید صمغ عربی از هر یک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هر یک چهار درم صندل
سفید سه درم سرطان سوخته رب السوس هر یک یکدرم زعفران کافور قیصوری از هر یک نیمدرم کوفته بیخته بلعاب بهدانه
سرشته قرصها سازند سنبل الطیب عود بوزن کافور داخل می کنند قرص طباشیر کافوری لولوی از برای تپ دق و
خفقان و حمیات محرقه وقتیکه اسهال باشد و نافع از برای نفث الدم و اسهال دموی و کبدی و اسهال ذوبانی
مکرر بتجربه رسیده مروارید نا سفته طباشیر سفید سرطان سوخته تخم خشخاش سفید تخم کاهو مقشر کثیرا سفید هر یک ششدرم
درم کهربا شمعی رب السوس غنچه گل سرخ از هر یک دو درم مغز تخم خیارین پنجدرم صمغ عربی بسد احمر سوخته هر یک یکدرم
کافور قیصوری نیمدرم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ سرشته قرصها سازند قرص
کافور جهت سعال حار سل و دق و حمیات که با سرفه باشد سودمند است از برای سعال با شربت دیاقوذا یا شربت
خشخاش و لعاب بهدانه بدهند و برای دق و حمیات حاره با آب انارین شیرین مغز بهدانه از هر یک پنج درم گل سرخ
رب السوس طباشیر هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا اسفیدناج سته از هر یک دو درم تخم کاهو مقشر یکدرم کافور قیصوری
نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی دو درم قرص خشخاش جهت لین سینه و تسکین زعفران یکدرم
رب السوس نشاسته کثیرا از هر یک دو درم خشخاش سیاه و سفید هر یک سه درم گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم طباشیر
پنجدرم بآب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال با شربت خشخاش و دیگر جهت سعال خشک و منع نزول
و سرفه که با تپ و نفث زرد رقیق باشد و برای سل نشاسته کثیرا صمغ عربی هر یک پانزده درم خشخاش سفید مغز تخم کدو
شیرین مغز تخم خیار تخم کاهو بزر البنج هر یک سی درم با لعاب اسبغول قرصها سازند هر قرص سه درم شربت یک قرص با
شربت خشخاش قرص سرطان که سل و دق و نفث الدم نافع است رب السوس سه درم طباشیر کثیرا اسفاناج تخم مقشر
هر یک پنجدرم گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم بآب برگ بارتنگ قرص سازند شربتی
دو درم با آب انار شیرین دو درم جلالی طین قبرسی سرشش درم افزوده قرص سل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل
السوس هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کثیرا هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته
اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص کافور در زمانیکه با سل تپ نیز باشد بکار آید کافور نیم درم تخم کاسنی یکدرم گل
صمغ بادام صندل سفید کثیرا نشاسته رب السوس طباشیر هر یک سه درم تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ
مغز بهدانه هر یک پنجدرم بالعاب بالنگو اقراص سازند قرص سرطان و برای طباشیر سفید کثیرا صمغ عربی نشا
تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز بهدانه بادام مقشر گاوزبان کهربا هر یک دو درم ورق گل سرخ گل مختوم گل ارمنی بسد
هر یک سه درم تخم کوکنار بیخ مهک خرفه سفید مغز تخم حنظل هر یک چهار درم مغز تخم بادرنگ رب السوس هر یک پنجدرم سرطان سوخته
سی درم همه را بعد از عصیر قنطوریون کوبیده و بیخته قنطوریون بیامیزند و با آب انار شیرین سرشته و قرص ساخته

۱۴۲

[illegible] که در [illegible] الغثیه و [illegible] النضاج مفید است [illegible] تخم خطمی [illegible] رازیانه هر یک سه درم [illegible] رب السوس
هر یکی دو درم لعاب اسپغول [illegible] بهدانه تخم کتان قرص سازند شربتی سه درم [illegible] قرص ذات الجنب
تخم رازیانه تخم کتان تخم خیارین گل بنفشه کثیرا [illegible] گل خطمی سفید گل خطمی سرخ بهدانه [illegible] کوفته بیخته لعاب
[illegible] در آب [illegible] خیارشنبر در آب [illegible] بمالند و صاف کنند [illegible]
[illegible] سازند قرص [illegible] جهت استسقا [illegible] که تجربه رسیده زرشک بهدانه ده درم گل سرخ
[illegible] تخم خیارین [illegible] هر یک سه درم رب السوس عصاره غافث افسنتین نقاح اذخر [illegible] تخم کاسنی تخم
[illegible] ده درم ترنجبین [illegible] کوفته با آب [illegible] قرصها سازند
[illegible] یک مثقال [illegible] عرق اذخر و عرق بادیان هر یک چهار تولچه
[illegible] قرص [illegible] استسقا [illegible] گل سرخ سه درم [illegible] سنبل [illegible] نقاح اذخر [illegible] افسنتین
[illegible] قرص [illegible]
[illegible] و زردی رنگ [illegible] سنبل [illegible] تخم کاسنی [illegible]
سه درم گل سرخ [illegible] زرشک بهدانه ده درم کوفته بیخته [illegible] یک مثقال [illegible] یک مثقال
با سکنجبین [illegible] قرص [illegible] جگر [illegible]
[illegible] تخم کاسنی [illegible] هر یک سه درم گل سرخ [illegible] زرشک بهدانه [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] قرصها سازند قرص [illegible] جگر [illegible] مغسول ریوند [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] زرشک بهدانه [illegible] سازند [illegible]
[illegible] اخلاط [illegible] دماغ [illegible]
[illegible] مثقال تخم کاسنی [illegible] تخم کاشم ریوند [illegible]
یک مثقال تخم خیارین [illegible] هر یک دو درم گل سرخ زرشک بهدانه هر یک سه درم کوفته [illegible]
و قرصها سازند [illegible] یک مثقال با سکنجبین قرص گل [illegible]
[illegible] پاک کند [illegible] جگر [illegible] مصطکی [illegible]
سنبل سه درم [illegible] رب السوس [illegible] گل سرخ ده درم کوفته بیخته [illegible] قرصها سازند [illegible]
[illegible] جگر [illegible] مصطکی هر یک یک درم سنبل دو درم [illegible]
[illegible] گل سرخ ده درم ترنجبین [illegible] دواها دیگر کوفته [illegible]
قرصها سازند قرص گل [illegible]

عشره دراهم سنبل الطیب سوس [illegible] دراهم و سلیخه دو دانق [illegible] زعفران [illegible] از هر یک دو درم ادویه را کوفته و زعفران

و سرکه [illegible] باقی ادویه را در این [illegible] قرص سازند قرص امیری قرص مخصوص [illegible] باشد [illegible]

یرقان سده را انفع علاج باشد و در تفتیح سده و دفع یرقان و تغییر حمی بیحد و [illegible] دیده شده مجرب مجهول

[illegible] الارض محلول [illegible] زعفران [illegible] درم و ثلث و یکدرم تخم کرفس پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر [illegible] یکدرم

[illegible] گل سرخ [illegible] تخم کشوث تخم کاسنی هر یک دو درم بادام تلخ مغز [illegible] کوفته بیخته [illegible] کرفس

[illegible] قرصها سازند هر قرص یکدرم [illegible] خشک [illegible] درم سکنجبین بزوری و یا شیره بارده

[illegible] قرص کبیر بارد گرمی مزاج دو درم [illegible] ریوند چینی تخم [illegible] پوست بیخ

کبر [illegible] یکدرم گل [illegible] یکدرم گل سرخ تخم کاسنی هر یک دو درم تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک [illegible] درم با شربت [illegible] قرص

[illegible] درد [illegible] ریوند چینی [illegible] هر یک [illegible] یکدرم و نیم پوست

بیخ کبر کدو سوخته هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو مثقال تخم خیارین مقشر هر یک سه درم شربتی سه درم

بالسویه درم آب کاسنی و [illegible] سکنجبین قرص [illegible] صلابت سپرز را که با حرارت بود نافع است کافور [illegible] درم

لک ریوند چینی هر یک دو درم [illegible] گل سرخ [illegible] تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاسنی هر یک شش درم شربتی یکدرم

تا یک مثقال با سکنجبین بزوری [illegible] قرص زرشک [illegible] گرمی جگر و تبهای گرم را نافع است سنبل نیم درم

ریوند یکدرم گل سرخ دو درم تخم خرفه تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک سه درم عصاره زرشک دو درم با سکنجبین

و آب انار و اگر [illegible] باشد [illegible] صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک یکدرم [illegible] شربت

[illegible] قرص کبیر پوست بیخ کبر [illegible] عصاره غافث [illegible] گل سرخ هر یک یکدرم تخم کاسنی مقشر تخم خرفه مقشر هر یک

دو درم گل نیلوفر گل بنفشه مغز تخم خیار [illegible] تخم کاهو مقشر هر یک دو درم زعفران کافور [illegible]

کوفته بیخته [illegible] درم در گلاب حل کرده [illegible] بقوام آورده [illegible] قرصها سازند قرص [illegible]

ادرار بول [illegible] سلس البول [illegible] ریوند چینی چهار دانگ صندل سرخ [illegible]

هر یک [illegible] مثقال تخم کاهو پوست [illegible] تخم خرفه مقشر تخم خشخاش صمغ عربی نشاسته [illegible] هر یک دو درم گل ارمنی

گل ارمنی گل سرخ دو مثقال اقاقیا [illegible] درم کوفته [illegible] قرصها سازند قرص

بارد که حیض [illegible] گرم [illegible] تخم خیار [illegible] تخم خربوزه هر یک نیم درم [illegible]

[illegible] سکنجبین دو درم اقراص سازند قرص [illegible] نافع باشد [illegible] تخم کدو تخم خطمی [illegible]

[illegible] کتیرا نشاسته [illegible] تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس دو درم مغز تخم خربزه تخم خیار [illegible] دو درم [illegible]

[illegible] اقراص [illegible] قرص [illegible] کافور [illegible] اقاقیا صمغ عربی صندل سرخ [illegible] دم الاخوین گلنار

[illegible]

خرفه پانزده
دو درم تخم کشنیز خشک بریان گل سرخ گل ارمنی هریک پنجدرم طباشیر رب السوس هریک ده درم تخم گل ارمنی دو درم
درم تخم کاهو پوست درم اقراص سازند سه قرص با جلاب ترش یا گلاب بخورند و در نسخه وزن گل ارمنی دو درم صمغ عربی کثیرا هر یک
نوشته‌اند **قرص کاکنج** که سوزش بول و قرحه کلیه و مثانه را سود دهد تخم خشخاش سه درم صمغ عربی کثیرا
درم تخم خرفه تخم خیار دین تخم خطمی تخم خبازی مغز دانه آلو بهدانه رب السوس انشاسته هریک پنجدرم تخم خربزه تخم کدو
شیرین مقشر هریک هفت درم کاکنج کوهی ده درم و بعضی نسخه افیون یکدرم افزوده‌اند **قرص** ماسک البول
ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و **نسخه** چنانکه نانخواه ... فوکرا اقاقیا هریک یکدرم پوست بلیله کابلی
بریان کرده به روغن گاو چرب نموده یک مثقال کشنیز خشک بریان یکدرم و نیم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس
مقشر دو درم تخم بادروج تخم مورد هریک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند و بآب بهی استعمال نمایند **فصل سوم**
در اقراص سطلیه که از خارج بعمل آید **قرص صندل** منقول از اسباب علامات نافع از برای صداع حار که از استعمال
اغذیه و ادویه حاره حادث شود حضض گل نیلوفر با تخم کاهو صندل از هر دو اقاقیا سماق کوفته بیخته با آب کشنیز
سبز قرص سازند **قرص مثلث** صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و این قرص را مثلث از برای آن میسازند که در
ساییدن آسان ... با اقراص باکوله مشابه نباشند تا بخوردن نباید و زیان رسد و باید افیون مصری صاف لادن کافور
زعفران بزرالبنج پوست بیخ لفاح هر واحد دو درم و نصف کندر از زروت را کمی و در بعضی نسخه‌ها نقش آمله گل ارمنی
هر واحد پنجدرم کوفته بیخته بگلاب یا آب کاهو آمیخته اقراص مثلث سازند وقت حاجت با آب کشنیز یا آب برگ کاهو یا
سرکه یا کوکنار و مانند آن ساییده بر صدغین طلا نمایند در صداع بارد با آب حنا و آب نمک و حنا ... بعمل آید و این
قرص ... گرم ... توان کرد **قرص مثلث** مختصر حکیم علی جهت همه اقسام درد سر صندل شیاف ماميثا
حضض ... صمغ ... هریک یک مثقال بوش ... تخم کاهو بزرقطونا هریکی یکتوله کافور بزرالبنج صمغ ... سرکه
هریکی دو توله افیون سه توله ادویه را با یکجا بکوبند و آب کشنیز تر و بول گاو خمیر کرده اقراص سازند و در سرکه یا روغن
گل حل کرده طلا نمایند **قرص منوم بارد** تخم کاهو تخم کاهو خشخاش باقلی تخم خرفه کاکنج هریک یکدرم افیون ...
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها سازند و این یک شربت است **قرص منوم** که چون بر عضو درد ناک طلا نمایند
درد آن بنشاند ... دردیکه ... معین شود افیون بزرالبنج مر زعفران قشر البیروح کوفته بیخته اقراص سازند
و به آب حل کرده بر صدغین جهت تنویم ... جهت سکون وجع طلا نمایند **قرص منوم معمولی** تخم کاهو مغز
تخم کدو شیرین تخم خشخاش سفید تخم کشنیز مقشر مغز بادام مقشر هریک یکتوله زعفران افیون خالص بیخ لفاح هر واحد
دو ماشه کوفته بیخته با آب کوکنار و آب کشنیز تر و آب کاهو قرص سازند ... اگر یافته شود ...
اگر نه شیره کشنیز خشک ساییده بر صدغین و پیشانی طلا نمایند نفع عظیم میدهد **قرص مثلث** ...

[illegible]

قرحه صاحب سوداوی را که در سنه یکهزار و نود در ملک هند و هندوستان بسیار پیدا شده بود و بقرحه عالمگیری شهره یافته مغز بیل کچه نیله تو تیه و کتهه که با پان میخورند هر یک برابر کوفته بخته قرص ها سازند مثلث و طلا نمایند زود نفع دهد

قرص سعفه منقول از امین الدوله جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغمی بغایت ازموده است نمک روح بادام تلخ هر یک جزوی مثقال ارزق رسته شبانروز در سرکه خیسانیده قرص ترتیب بندد و آب کاسنی و روغن گل و سرکه و امثال آن ضماد نمایند **قرص کلف** که هم بهق و نمله و نمش نافع است و بعد استفراغ مطبوخ هلیله افتیمون با الحجر سود دهد اشق مثقال هر یک دو درم مازریون چهار درم خردل سفید ده درم مثقال و اشق را در آب کشند تا حل کنند و ادویه با آن سرشته قرص سازند و وقت حاجت بسرکه سائیده طلا نمایند **باب دوم** در قطورات مشتمل بر دو فصل اول در قطورات که بچشم و گوش و اعضاء دیگر و اعضاء تناسل تعلق دارد **قطور برگ** بجمیع اوجاع اذن و جمیع اقسام قروح گوش نافع است مر مکی یکمثقال عصاره حشیشه بازدریکی دو مثقال کندر قنطوریون هر یکی نیم مثقال زعفران چهار مثقال مغز بادام مقشر بیست عدد همه را کوفته بیخته بسرکه و بازو قرص ها سازند و جهت درد بروغن گل و جهت ثقل سمع بسرکه حل کرده بچکانند **قطور برگ** جهت درد گوش که از گرمی باشد سرکه ده درم روغن گل شش درم روغن بادام شیرین یکدرم با تش نرم بپزند چندانکه سرکه برود و روغن بماند نیم گرم در گوش چکانند **دیگر** جهت درد حاد الحیوانات یکدرم شیاف ابیض سرکه کهنه هر یک سه درم روغن گل چهار درم باهم ممزوج کرده در گوش چکانند **دیگر** آب ترب آب پیاز بجوشانند و در گوش بچکانند **دیگر** میان درکه دوای مشهور است چون آنرا در آب شب بماند بعد آن بفشر ند که گرم شود و یک قطره از آن در گوش چکانند درد یکه از بلغم بود شفا دهد و تقطیر آب نعناع تازه مخلوط بماء العسل به ثقل سامعه و سوء سماعی و روغن گل هم نافع است **دیگر** که عسر قرحه گوش را سود دهد لعاب حلبه کتان تخم مرو وادی باهم بجوشانند آن آمیخته در گوش چکانند **قطور برگ** جالینوس جهت درد گوش با ریم بوده باشد **دیگر** کرده بول کودکی نابالغ در پوست انار گرم نمایند و بچکانند **قطور برگ** بقرحه گوش و حرکت آمدن از گوش نافع است انزروت ... بوره ... دم الاخوین کندر زرنیخ ... الحدید کوفته بیخته در سرکه حل کرده در گوش چکانند بعد از تنقیه گوش بماء العسل **قطور صاحب** که طایریست مثل مگس کلان وقتیکه در شب طیران می‌کند مثل آتش می‌نماید و در ... بچکانند خشک می‌کند و ریم از گوش می‌برد **دیگر** جهت جریان خون از گوش ... از سرکه خمیر نمایند و بپزند تا مستعمل شود پس بپالایند و قدری در گوش بچکانند **دیگر** که کرم بکشد ... خواه از خارج در گوش رفته خواه در آنجا پیدا شده ... روغن مغز ... بچکانند **دیگر** که قطره از آن نافع است گل ارمنی در خل خمیر کرده و طرفه ... قدری ... تقطیر کنند **دیگر** ... و نقطه دم را نافع باشد کمون را مضغ کرده در بینی تقطیر کنند **فصل دوم**

معجون کندری
معجون خطایی

در قطورات اعضای تناسل باب سیوم در قیروطیهای مشتمل بر چهار فصل فصل اول در قیروطی سرد و داغ و …
قیروطی که برای … مستعمل … بابونه نیم مثقال پوست خشخاش نیم مثقال گل خطمی سفیده بیضه …
… اصل السوس … هر یک دو مثقال در آب جوشانیده ضماد نموده پیه گرده بز دو مثقال …
مطبوخ مذکور اضافه نمایند … روغن بابونه دو مثقال روغن بنفشه سه مثقال روغن کدو …
اضافه نموده چندان بجوشانند که آب تمام بسوزد و پس سفیداب قلعی … یک مثقال داخل کرده …
رطوبات … و از برگ چغندر تازه پر کرده در روغن کنجد با آتش ملایم بپزند …
تا … با آتش نرم بپزند قدری موم اضافه نموده موم روغن سازند … قیروطی …
آید از موم روغن بنفشه یا روغن کدو و آب ورق خبازی و آب ورق خطمی و لعاب بزرقطونا …
قیروطی که جهت گداز … بعد از تنقیه بعمل می آید و در تحلیل بقیه … و تقویت اعضای …
… هر یک یک وقیه عنبر اشهب مومیائی … یک مثقال … روغن … روغن بابونه …
… قسط بحری هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته با هم …
قیروطی که جهت … نافع است … صمغ …
روغن … مرهم ساخته بعمل آرند قیروطی جهت … موم سفید روغن … روغن گل …
… گلاب … داخل کرده در هاون بمالند تا یکذات شود فصل دویم در قیروطی که …
… حجاب و غیره فایده مند است قیروطی جهت ذات الجنب از حکیم هادی گل بنفشه عنب الثعلب …
… بابونه … گل خطمی گل نیلوفر هر یک یک مثقال همه را در آب پخته ضماد نمایند …
آب برگ … هر یک پنج مثقال اضافه نموده روغن کدو بنفشه هر یک دو مثقال پیه گرده … مثقال …
قدر … مغز تخم خربزه مغز تخم … مغز تخم خیار …
… هر یک یک مثقال … سفیداب قلعی داخل کرده مرهم ساخته ضماد نمایند دیگر برای ذات الجنب
… گل بنفشه اکلیل الملک گل بابونه در آب پخته صاف نموده لعاب اسپغول لعاب گل خطمی روغن بادام شیرین
موم داخل کرده قیروطی نموده ضماد نمایند دیگر نافع جهت ذات الجنب گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک تخم خطمی گل
خطمی … پوست خشخاش همه کوفته بیخته در آب پخته ضماد نموده روغن بنفشه موم سفید کتیرا کوفته بیخته داخل کرده
در قدر … قیروطی سازند کتیرا و سفیداب قلعی … داخل نمایند قیروطی برای سوزش سینه که با تب
… موم سفید مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه بقدر حاجت در آن آمیز …
… تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده … سرد نموده بر سینه گذارند قیروطی جهت ذات الجنب و

هارونی از هر یک یکدام قرنفل ده عدد فلفل هشت عدد مشک کهباشه زرد جو به دو کره نیم توله زعفران برابر
زرد جو به کحل حول درازا این مرض مجرب است سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه پراگنده کرده فتیل
سازند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ انداخته فتیل بیفروزند و بالای آن طاس لطیف نحاسی دارند
دارند تا دخان در آن آویزند باز بهم رسیده دوده را جمع کرده قدری عنبر و مشک در آن آمیزند و کحل کنند
کحل که زرقه در مزاج رطب باشد تخم عدسی زبد البحر دارفلفل زنجبیل نبیدار صمغ عربی باریک سرمه ساخته در چشم
کشند کحل جهت قوت بصر و جلا آن سرمه اصفهانی قسم اول همچنین درست قطعه در آب لیمو که آب آن را بر آورده باشند
لیمو را خالی کرده سرمه در او نهاده که آب بر او رود اندر کرده پارچه دو بی لیمو بالا گذاشته تر کنند تا حیل
همین قسم بر دارند بعد از ان فلفل سیاه چند عدد ماميران چینی قسم اول سنگ باشه همراه سرمه در سنگ با آب لیمو
شانزده پاس سحق کرده و پس بگذارند و بعمل آرند و یکسر جهت غبار چشم شود کره جست در میان ظرف بهول جهل
پاس کهرل نمایند و در چشم کشند کحل توتیا که بیاض را ببرد نوشادر فلفل قرنفل سنبل الطیب هر یکی دو نیم
و نیم ماميران چینی نمک هندی هر یکی دو دانگ نشاء مغسول جدا ساید تا سفته هر یکی یکدرم زبد البحر اقلیمیای
ذهبی سرگین سوسمار آبگینه مرجان سرطان بحری [illegible] هر یکی چهار دانگ زنگار توتیا [illegible] پوست بیضه
[illegible] هر یکی یکدرم سرمه اصفهانی پنجدرم کوفته بحریر بیخته صبح و شام اکتحال نمایند کحل جهت غبار و دمعه
گره هلدی در میان لیمون کاغذی گذارند تا که لیمو خشک شود هلدی را بر آورده نگهدارند و در آب سایند
در چشم کشند کحل جهت شبکوری و سبل و غبار از مجربات والد نبیره گواه و در قطور رمد کهنه و بیاض نافع بسیار [illegible]
کهباشه در زهره نیز قدری تر شود در ده بار خشک نموده هلدی در همون آب لیمو پرورده خشک کرده مغز تخم [illegible]
سنگ بصر در آب لیمو چهار بار داغ کرده غنچه جنبیلی که خام باشد هر یک یکدام کوفته بیخته در سنگ سماق [illegible]
نمایند کحل ساخته مجرب رسیده نوشادر [illegible] شوره قلمی دوازده ماشه تخم سرخ مرچ سیاه از هر واحد دوازده
عدد و فیله [illegible] و سرخ سرمه سا کرده در چشم کشند مجرب است کحل که برای ظفره مجرب است سرمه سنگ بصر هر یک
یکدرم نبات سفید زاج سفید از هر یک پنجدرم نمک لاهوری نیم ماشه مجموعه را نرم ساید و صبح و شبها در چشم کشند کحل از [illegible]
صاحب کمال که [illegible] است سنگ بصر که پشت آن زرد باشد بقدر یکدام گرفته سکوره آب نارسیده بر اخگر
داشته سنگ بصر در آن نهاده چون خوب گرم شود در چهار دام گلاب کهنه سنگ تاب [illegible] نمایند [illegible] کرت [illegible]
نمایند تا چهار گهری در گلاب پرورده دارند بعد جذب گلاب بسایند و بچشم کشند برای جمیع مواد و حار و خارش چشم
و رفع [illegible] و نزول الجمیع امراض مفید و مجرب است کحل مجرب جهت ضعف بصر که از سوء مزاج بارد و رطب باشد
فلفل یکدام دار چینی نصف درهم عروق الصباغین ربع درم نانخواه ثمن درهم سحق بلیغ در چشم کشند این نسخه

این نسخه را داود انطاکی در تذکره بسیار ستایش نموده گفته در این نسخه سرمه اصفهانی را برابر اجزا اضافه ساخته
تعمل آورده بغایت موثر است کحل دیگر منسوب به بطلمیوس که خود استعمال میکرده و جمیع اصحاب ارصاد جهت تجدید بصر
توتیا اسفید ده جزو اقلیمیای ذهبی مانوج شده سرمه اصفهانی هر واحد سه جزو سرطان بحری و دارفلفل هر واحد یک جزو نعناع
صحرایی بلبغ بکوبند بیخته در آب بادیان تازه و گلاب تا هفت روز تر کرده خشک نمایند بعد از این در گلاب و آب غوره
برابر گلیا روز و یک شب بگذارند دیگر آنکه کافور دو صیف و یک حبه مشک خالص در شسته آمیخته بکار برند کحل جهت
جهت تجدید بصر شب کالی بریان بیست و پنج جزو و سنگ بصری مغسول سه جزو و توتیا زعفران و دارچینی هر واحد یک
جزو کوفته بیخته استعمال نمایند کحل که جوشش پلک چشم و سرخی چشم را نافع است سرمه سیاه ده سیر سفید
مروارید مرجان هر یک یکدرم سنگ بصری دو درم خاک حبت یکدرم جست را هفت مرتبه از آب بشویند و باریک بسایند
در آب اندازند باز آب بالا را بگیرند که سه مرتبه کرده باز آب بالا را بگذارند تا جست در ته بنشیند آنوقت آب را لال
بنهند از ندوا را خشک کرده بوزن یک فلوس بگیرند و سنگ بصری را هفت مرتبه در آتش انداخته هر بار آن را بگیر
بر آورند و در گلاب کنند بعد از آن سایده در آب اندازند و دیگر جهت خارش اجفان و آشوب چشم که از ابوی بعلل
سیم سعد از حجر باشد و الد نیز را گوار است زهره ماهی خشک کرده یک دو طسوج وزن شوره قلمی یا دو سیر هر دو خوب
صلایه کرده اکتحال نمایند **الکحال** انتقال بیدرا به رابعه از نقیه خلط موجب مفید است استخوان خرما سوخته سه درم سنبل
رومی ده درم سرمه بسایند و بکشند **باب دویم** در اقسام گلقند آفتابی و ماهتابی مسهل و غیر مسهل **گلقند**
ملین از فلوس تب را نافع و بعضی از ند تر بد موصوف زنجبیل اسفاناج هر یک پنجدرم کوفته بیخته در گلقند عسلی یا شکری
ده درم اندخته قوی مزاجان را یک شربت است **گلقند** نیلوفر صداع و سعال را نافع است درق نیلوفر تازه
یک رطل قند مثله بدستور ساخته ده روز در آفتاب بنهند و هر روز تحریک داده باشند **گلقند** گاوزبانی دل
و دماغ را قوت دهد و توحش و ضعف دل و ماده سودا را نافع و دافع بود گل گاوزبان تازه یکمن یا دو من قند
بدستور سازند و اگر تازه نباشد خشک را بگلاب تر نموده سازند گلقند ماهتابی خفقان و جگر را نافع ورق گل
...ی که دو بند مشهور بیست صد عدد قند صد درم بدستور ساخته قدری گلاب پاشند و در ماهتاب دارند **باب سیوم**
در انواع کلکلانج بارد و حار و معتدل **کلکلانج** بارد در استسقا که از حرارت بود نافع بود مازریون مدبر افسنتین
مغز بادام پوست هلیله زرد هر واحد پنجدرم اصل السوس مقشر گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خیارین رب السوس از هر یک دو
درم عصاره افسنتین سه درم مجموع را کوبیده و بیخته ترنجبین پاک کرده فلوس خیارشنبر فانیذ منکلو احد یا نزده درم
در آب گرم حل کرده بآتش ملایم بجوشانند که بقوام آید و دوا را داخل کرده و برا با و سرشته شربتی از دو درم تا چهار درم مع عشا
کلکلانج قریب باعتدال جهت استسقا و سوء مزاج جگر و سپرز نافع غافث لک ریوند هر یک یکدرم و نیم قفاح اذخر

اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هریک سه درم تخم کاسنی تخم خیار هریک چهار درم عسل معجون سازند شربتی یک مثقال

کلکلانج بجهت استسقا و طحال و برودت معده را و منزله بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و اختناق رحم و سلعه بلغمی و ناسور

و بهق و برص و ریشهای کهنه را سود دارد و بول بگشاید فلفل زنجبیل دار فلفل سه یه (؟) نمک هندی سیاه نمک دراتی (؟) نمک طبرزد

کم لسان العصافیر سقمونیا هلیله زرد هندی اقرنفل قرحه صعتر هریک کابلی شونیز حب النیل زیره کرمانی سداب تخم کرفس

گشنیز خشک هریک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر هریک هفت درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی روغن

گنجد هریک نیم من تربد سفید صد و پنجاه درم شیر آمله بگیرند موبز (؟) آمله را در شش من آب بپزند تا دو من آید پالایند

و خیارشنبر دران حل نمایند و سه من قند دران بگذارند و روغن کنجد بان آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید ادویه

دیگر کوفته بیخته بآن سرشند شربتی پنج درم با شیر شتر با آب عنب الثعلب **باب چهارم** در کمادهای در گیرنده

فصل اول که با مراض سر و حجب دماغ مستعمل میشود نافع بصداع حار صفراوی که از استفراغات سکنات

و مخدرات کلیه زایل نشود و معین شود که بقیه ماده و حبه (؟) التحلیل است باین استعمال کماد بالتمام زایل گردد چو گل خطمی

بابونه سبوس گندم صندل سفید گل سرخ منزوع الاقماع سر شفته (؟) هریک جزوی کوفته بیخته با سرکه انگوری و گلاب

و آب شاهسفرم و روغن گل سرشته در پارچه کتان بسته بآتش گرم کرده بر سر کماد نمایند و با وجود این کماد

اگر زایل نگردد معلوم میگردد که باقیمانده در فصلی که متعسر است رفع آن فصد سر و حجامت نمایند و حجامه بر سر و ساق بنهند

و امر به لک بر و وقدم (؟) نمایند کماد که سر سکته (؟) العبد تنقیه بان گرم باید کرد قرنفل بسباسه جوزبوا فلفل کوفته

بیخته در کیسه کرده گرم نموده تکمید نمایند کماد که تبرید و ترطیب دماغ کند و بجوانی را سبر (؟) و حرارت و یبوست

دماغ را نافع باشد برگ نیلوفر کاسنی سبز کاهو و برق بید تر شسته کدو و برگ گل سرخ لسان الحمل و بارتنگ

خطمی تخم بادرنگ تخم خشخاش پوست خشخاش فقاح شاهسفرم جو مقشر همه را در آب بپزند و شیر دختران و روغن

بنفشه دران آمیزند و تکمید نمایند و اگر خواهند سر بخار آن فرو دارند یا آب نطول نمایند کماد که در سبات سهری

بکار آید جو مقشر شکوفه و برگ نیلوفر هر واحد دو کف حی العالم و برگ خیار زی و برگ بید قطونا مرزنجوش هریکی نافه (؟)

جوشانیده تکمید نمایند و اگر خواهند انکباب کنند کماد نافع برای فالج مرزنجوش هریکی نافه (؟) جوشانیده تکمید

نمایند و اگر خواهند انکباب کنند کماد نافع برای فالج مرزنجوش تمام شیح ارمنی نانخواه برگ اترج صعتر بخار

سنبل الطیب اسطوخودوس حاشا بیده (؟) جوشانیده کردن و اعصاب مرغیه بخار آن فرو دارند و آب آن گرم کرده بر سر

و بر گردن و اعضای مذکوره تکمید کنند بعد از ان بجند بیدستر در روغن فرفیون یا روغن شونیز و روغن قسط تمریخ کنند

فصل دوم در کمادهای که با مراض دیگر اعضا چون ذات الصدر و درد معده و باد و درد پهلو شکم و قولنج

و غیر آن معمول است کماد که نزد و یک استفراغ و جمع ذات الجنب که از ماده سوداویه باشد بکار آید منقول از حکیم علی

طلی ها دری شیرازی آرد جو آرد باقلا سبوس گندم کاودس همه را بلعاب گل خطمی سفید و لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه
و شیر تازه و روغن گل بسرشند مقدار دو انگشت مضموم بآن لیسانند بر طاق نیم پخت نمایند و بر موضع وجع نهند
ضماد بقیروطی که مذکور میشود ضماد نمایند قیروطی اینست بیضه گرده و موم سفید در روغن کدو و روغن بنفشه و روغن
گل ذاب سازند و صاف نمایند پس گل بنفشه گل خطمی ترشده کدو و عنب الثعلب و اصل السوس مقشر کوفته به بسیار آسمان
در آب پخته صاف نمایند پس آب اسفاناج و لعاب بهدانه اضافه کرده در صبر و موم مذاب بر جمیع تصفیه کنند باین
قسم که قدر آب میز آتش بنیاد ازند که در جوش نیاید پس فرود آورده سرد کرده باز بر آتش گذاشته تصفیه کنند تا جدا شود
تمام آبها و بخور دهند ضماد دیگر از علویخان مرحوم جهت سرسام بعد فصد و تنقیه معده آرد جو آرد باقلا سبوس گندم از
هر واحد و کف بشیر گاو و لعاب بهدانه و لعاب خطمی سفید و آب عنب الثعلب سبز و آب پوست خشخاش و آب بابونه
و روغن گل و روغن کدو خمیر کرده نان پنج ده انگشت ساخته بر تابه نیم پخت کرده بر موضع درد ضماد نمایند دیگر که درد
معده و ریحی را سود دارد نانخواه زیره کرمانی رازیانه هریک دو مثقال گل سرخ عسل کوفته بیخته در خریطه کرباس
انداخته نیم گرم بر معده بگذارند ضماد که همین عمل دارد نانخواه پنج درم نمک سوده سبوس گندم هریک ده درم کوفته
بیخته در پارچه بسته تکمید نمایند ضماد جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و [illegible]
العقل و قولنج را کم باید بابونه گل سرخ سنبل حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم اکلیل الملک جمله برابر با ریحه بهم
بکوبند و بسته در شاه [illegible] بیندازند و تکمید نمایند و اگر سفنج باشد بدین تر کرده بر عضو نهند بهتر باشد ضماد وجع
معده و قولنج ریحی مجرب است گیرند بارتنگ سوخته سرشف تخم سوده پنگ نمک سفید هم کوفته بیخته آرد ماش که در آب
برگ سوده خمیر کرده باشند آمیخته نان بقدر حجم دو انگشت پخته سازند اما از یک طرف خام گذارند و طرف خام را
بار و غن شبت چرب ساخته گرم گرم ببندند ضماد و بول بسته را دو رکند آرد ماش که در بند [illegible] گویند یکیا اما سنبل
یکیا یا نمک طعام یکیا و انگوزه یکدام از جمله خمیر کرده بآب و دو نان تنک نمایند [illegible] پخته [illegible] آن
پخته شود فرود آرند و از جانب خام بر شکم ببندند و نان دویمی را بر تابه گذارند چون نان اول سرد شود جدا کرده
نان دویمی را بر تابه گذارند و یکی را بر بندند همچنین کرده باشند تا [illegible] الکبری ضماد و طیب [illegible]
سنبل دارچینی [illegible] اقاقیا [illegible] در آب طبخ نمایند تا خوب [illegible] گرم گرم در مثانه پخته تکمید
بر موضع ناف کنند عجیب است ضماد نافع برای اختلاج سبوس گندم نمک طعام [illegible] سنبل الطیب زیره [illegible] گرم
کرده بر عضو مختلج ضماد نمایند فصل سیوم در ضماد که با مراض تناسل فایده دارد ضماد تحلوق و تعقد که
موجب ضعف نعوظ باشد سرگین تازه اسب نیم پاو نمک چهار ماشه شیر [illegible] حمل کرده [illegible] گرم گرم نموده
بطریق ضماد بعمل آرند گرم گرم بر آن موضع بندند در چند روز نقصم کلی نماید ضماد که تحلوق و عنی را بحالت اصلی آرد

نشاسته ماءالجبن تخم کتان کتیرا سپستان مغز بهیدانه انجیر کرده هر قرص برابر کوفته بیخته در پوتلی بسته در حمام آتش برافروخته تا گرم شود از یک پوتلی تضمید کنند بر یکی کوفته بکار آید و دیگر بر ماده ماءالشعیر گاوزبان گلقند

ها قرص بیضاکوفته در چهارده پوتلی بسته در شیر یا آتش گرم کرده باشند اندراخته ... نمایند بجوی که از زیر تا

تاجه تخم تضمید کنند لقدر چهار تخم اول شیر ... در آنجا بپزند و بعد پوتلی را دور کرده دوا در شیر حل کرده

تضمید نمایند و ... واکنند **باب پنجم** در کمونیها مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در کمونی مسهل **فصل دوم** در

کمونی ساده **فصل** کمونی مسهل **کمونی** مسهل معمول ... دو ملبسان هر یک دو مثقال دارچینی

حب بلسان هر یک دو مثقال ... بادام چهار مثقال بوره ارمنی ده درم قرنفل ده درم برگ سداب زنجبیل

هر یک چهار درم زیره ... سفید ... **فصل دوم** در کمونی

ساده مقوی معده ... هاضم طعام ... احشا ... باشد ...

... زنجبیل هر یک پنج استار ...

بیخته ... **حرف اللام** محتوی بر چهار باب باب اول در لبوبات

مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در لبوبات ذی سمی حار و بارد و **فصل دوم** در لبوبات بغیر ذی سمی حار و بارد باب

دوم در لخلخه مشتمل بر دو فصل **فصل اول** لخلخه امراض ... استعمال میشود و **فصل دوم** در لخلخه که برای

تقویت قلب و انتعاش روح ... استعمال می آید **باب سوم** در لطوخات مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در لطوخات

که بامراض باطنیه بکار آید **فصل دوم** در امراض ظاهر ... باب چهارم در لعوقات مشتمل ...

واحد **فصل اول** لعوق ... **فصل اول** از باب اول در لبوبات

ذی سمی حار و بارد و لبوب ... مختص ... کرده اند ...

بادام مغز حب الخضرا مغز حب الصنوبر مغز فلفل ... تخم ... دارچینی زنجبیل دارفلفل کبابه قرنفل

ورق نقره تخم بلبوبن خولنجان هر یک ... زعفران ... فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری

تودری زرد هر یک ... مثقال هر یک چهار ... ابریشم مقرض ...

گلاب نیم سیر عسل ... **لبوب کبیر** ... قوت ... رنگ روی نیکو نماید ...

مغز بادام مغز ... مغز پسته مغز حب الخضرا مغز چلغوزه مغز حب الصنوبر مغز فندق مغز نارجیل مغز ...

... تخم ... تخم ... زنجبیل دارفلفل

کبابه قرنفل و دارچینی ... خولنجان تخم بلبوبن ... عسل ... معجون سازند ...

لبوب ... بود ... فالج و ...

وازجوزرون افیون ورا مطلوب فتور وقصور می یافت استعمال این مطلوب فتور رفع میشد افیون مصری یکدرم
زعفران کشنیزی نیم درم جوزبوا پنج عدد برگ ده بالاش خمیر آرد پیچیده در شفتالو نیم سیر کوشانند تا که شیر جدب نبود
پس بگیرند مغز تخم خیار دیرین چهار درم مغز بادام مغز تخم مندیا سه درم مغز پسته سه درم مغز نارجیل دو درم تخم خشخاش
سفید سه درم تخم کاهو مقشر نیم درم مغز تخم خربزه چهار درم خصیة الثعلب دارچینی نیم درم لسان العصافیر دو درم اوقحوان
عصافیر دو درم افتیمون یکدرم بهمن سفید بهمن سرخ صمغ عربی صمغ کتیرا زعفران نیم درم کتیرا نیم درم ذکر
ثور چهار درم قند سفید دو چند ادویه قند را بقوام آورده ذکر ثور را و اوعیه عصافیر را مسکه جوز الطیب ادویه
در قوام انداخته لعوق سازند قدر شربت از یکدرم تا دو درم دیگر و نسخهای والد ماجد که تو نیست و درامراض
اقوی و از جمیع نسخها مرغوب مصطکی بسباسه لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل بادرو مشک قرنفل دار
فلفل هریک سه درم ارسنه خشک صرفی کش نرناقضیب گاو سوهان کرده باعوض سقنقور هریک چهار درم لسان
فرنجمشک خولنجان قرنفل شقاقل هریک پنجدرم بهمن سفید بهمن سرخ تخم بلیون تودری سفید بوزیدان تخم حبه
تخم شلغم تخم شبت تخم جرجیر تخم گندنا هریک شش درم مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز حب الفلفل نارجیل مغز حب الخضرا
مغز گردگان مغز حب الحلکا مغز چلغوزه مغز خربزه مغز حب الزلم پنجدرم خشخاش و باغ گنجشک خصیة الثعلب هریک
ده درم عسل سفید سه چند ادویه معجون سازند دیگر با تیشترا عرابی پنجدرم بهمن سرخ و سفید بوزیدان لسان العصافیر
دارچینی هریک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام شیرین کنجد مقشر هریک شش درم
مغز تخم مندیا سقنقور هریک چهار درم حب الفلفل مغز نارجیل مغز حب الخضرا هریک دو درم خصیة الثعلب پنجدرم
شقاقل مصری دو درم مغز گردوی شیرین سه درم باغ گنجشک نر چهار درم قند سفید دو چند ادویه عسل سفید
یک چند بعده عنبر اشهب یکدرم مشک خالص نیم درم ورق نقره یکنیم درم ورق طلا نیم درم عرق بیدمشک نیم
سیر معجون سازند هر روز ناشتا شروع نماید تا یکتوله ساختند لبوب باه منقول از ذخیره بجهت تقویت
باه که از گرمی بود مفید است و لعاب جبان مزاج معتدل هم مفید است زنجبیل خولنجان شقاقل مصری هریک نیم درم
تودری زرد تودری سرخ کلکله تخم گندنا تخم لبلاب مغز چلغوزه هریک یکدرم کتیرا دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم
خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هریک سه درم تخم کدو پنجدرم مغز بادام شیرین تخم خشخاش سفید هریک شش درم
کوفته بیخته ترنجبین صاف یمنی بقوام آورده لبوب سازند شربتی دو درم **فصل دوم** از باب اول در لبوب باه نمودن
ذی اسم که در مصر کار حکیم علی اکبر ساخته می شود ورق طلا ورق نقره سه توله قرنفل لیمون تازه بهمن سفید عود غرقی هریک
سه توله مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز بادام مقشر فندق مغز چلغوزه تازه مغز پسته جوز تازه کبابه
کنجد مقشر دارچینی مصطکی رب هریک پنجتوله زعفران خوشبو دوازده توله قرص عنبر کبیر ترنجبین یکنیم سیر شقاقل مصری

١٠٦

١٦٨

مصری یک حکیم سیر تا در سه انار و مغز بادام چینی تازه پنج سیر عسل سفید ... سه چند نظر بین معلوم و متعارف بقوام آرند

که این نسخه معتمد علیه است و معمول الیه **باب دویم** در لخلخه ها مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در لخلخه که با مراض

دماغ استعمال نمایند لخلخه نافع از برای سرسام حار صفراوی صندل سرخ صندل سفید بگلاب سوده گل ارمنی نیلوفر

ماميثا حضض گل بابونه در بندی طباشیر سفید سوده با آب کاسنی سبز آب گشنیز سبز تازه آب سیب ولایتی

آب به شیرین آب ریحان تازه آب برگ مورد گلاب عرق بید مشک آب تربوز آب میوه انگوری شیره و تخم خرفه

بنفشه روغن گل روغن نیلوفر با همه جمع نموده لخلخه نمایند و در اختلاط علت بجای طباشیر فوفل اضافه کنند و روغن

نیلوفر و آب مورد و آب تربوز داخل بکنند لخلخه از برای سرسام صفراوی صندل سرخ و سفید بگلاب سوده آب خیار

تازه آب خیار بالنگ گشنیز سبز کافور قیصوری روغن گل و روغن بنفشه هر واحد دو جزو خل خمر نصف جزو در شیشه

حرکت داده ببویانند و اگر خواهند که زیاده تبرید کنند آب کاهو تر و آب گشنیز تر و آب کدو و قدری کافور اضافه

فصل دویم در لخلخه که برای تقویت قلب و انتعاش روح غریزی بعمل می آید لخلخه مقوی قلب و مسکن حرارت

قلب آب سیب ترش آب به خام آب انار بی عرق کیوره گلاب صندل در گلاب سوده در شیشه حرکت داده

ببویانند دیگر جهت خفقان بارد و توحش سوداوی مفید مشک خالص یک سرخ عنبر اشهب یک سرخ لادن دو سرخ

صندل سرخ در عرق بید مشک و عرق کیوره کهربا سوده در ظرف چینی یعنی صراحی انداخته حرکت داده ببویند دیگر

مقوی جمیع الفواد نافع است لادن مصطکی روغن گل نرگس سه گرم انگوری آب انار آب سیب همه در شیشه انداخته

ببویند **باب سیوم** در لطوخات مشتمل بر دو فصل فصل اول در لطوخات که با مراض باطنیه بکار آید لطوخی

شقیقه را نافع بود مرکی تخم کاهو هر یک درمی بزر البنج کثیرا هر یک دو دانگ افیون یک دانگ کوفته بیخته بسرکه سرشته در

کاغذ چسپانیده بر شقیقه چسپانند دیگر برای شقیقه ورد سرخ حضض سه درم تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم

... درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته بر دو پاره کشند و بر ناصیه چسپانند لطوخی که زکام مدام

و نزله قدیمه مع الدوام را نافع و مجرب است لادن لوبان مصطکی کندر زفت رومی گل بابونه سنبل الطیب هر یک

جزو موم سفید روغن گل یا نرگس یا چنبیلی هر یک چهار جزو موم را در روغن و دواها کوفته بیخته سرشته بر پارچه

مالیده بر سر بندند و سه روز بسته دارند **فصل** در لطوخات امراض ظاهره لطوخی که برای ورم ظاهری بکار

آید ثابت است صندل سفید گل ارمنی اقاقیا بلعاب بهیدانه سرشته لطوخ سازند لطوخی قوی مجرب تخم بواره شاهتره

هر دو را در روغن گل سرشته لطوخ سازند لطوخ جگر صندل سفید و سرخ حضض عصاره ببول عصاره شاهتره

خشک خوب باریک سائیده با در سرکه و لعاب اسبغول سرشته بر جگر لطوخ نمایند **باب چهارم** در لعوقات

مشتمل بر فصل واحد **فصل** لعوق سینه و صدر و حجاب وغیره فایده کند لعوق برای خشخاش جهت سرفه نزلی

ایضا اصل السوس پنجدرم تخم خطمی بهیدانه هریک مثقال درم و دو لیست و پنجاه درم آب سیب تر نمایند صباح بنوشانند

سفید خشخاش سیاه هریک پنجدرم صمغ عربی کرده بیامیزند دیگر ... عسل ... سینه و ... سرفه

از نزلات حاره بزرقطونا تخم خطمی خبازی هریک سه درم اصل السوس ده درم تخم خشخاش ده درم سپستان بیست

دانه ... اسپغول جو کوبیده بوده در پنج رطل آب ... تر کرده بجوشانند تا نصف باز صاف کرده بقوام آرند

و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی کتیرا نشاسته هریک چهار درم باریک ساخته بیامیزند **لعوق خمیر**

می کند بیشتر که برسینه و صدر حلق نازل شود و خمیره بنفشه ... گل ... در آب بجوشانند پس آنرا ... ساخته تخم

تازه درمیان آب انداخته طبخ نمایند تا قدری قوت آن در آب ظاهر شود پس با شکر ... و با عسل

سکنجبین وقت طبخ آن ... از اکثر و مثل آن ساییده داخل میکنند و طبخ می دهند تا بقوام عسل ... قدر خوراک

... **لعوق** جهت سرفه خشک و نزله که برسینه ... و برای حرارت تخم خشخاش سه درم صمغ عربی کتیرا

نشاسته هریک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه کاهو مقشر هریک پنجدرم مغز بادام شیرین ده درم

باریک ساخته ترنجبین پنجاه درم در آب بطبخ ... حل کنند و صاف کرده بقوام آرند پس ادویه کوفته بان سرشته

و روغن بادام بیست درم آمیخته از پنجدرم تا یک استار بلیسند و اگر نزله قوی بود خشخاش وزن زیاده نمایند

لعوق نافع برای سرفه و ضیق نفس و دیگر عوارض ریه ... سپستان ... اصل السوس

مقشر بادیان ... پرسیاوشان زوفا خشک انجیر زرد ... برابر کوفته بخته در آب خالص جوشانیده تا که ... باقی

... صاف کرده نبات ... مغز تخم خطمی تخم خبازی تخم کتان و لعاب ... برآورده بقوام آورده کتیرا ...

... اصل السوس مصطکی رومی و ... اضافه نمایند **لعوق بارد** جهت ضیق النفس ... افتیمون غاریقون ...

هریک یک توله کوفته بیخته و عسل سفید شش توله آمیخته هر روز نه ماشه با عرق گاو زبان بلیسند **لعوق** جهت سعال

حار مادی و غیر مادی نافع است تخم خطمی کتیرا صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم بهیدانه بزرقطونا هریک پنجدرم تخم

خشخاش سیاه ده درم تخم خشخاش سفید ... دو من آب باران یکشبانه روز بخیسانند و بجوشانند

و صاف کرده شیر برآرند و بزرقطونا و خطمی را جدا لعاب بگیرند و ... کتیرا صمغ عربی ... در آب حل نمایند و با

همه یکجا کرده نیم من شکر اضافه نموده بقوام آرند **لعوق خشخاش** جهت سرفه و سل و نفث الدم و نزف آن و ...

... پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا به رطل آید قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس

مغز بادام شیرین مغز تخم کدو هریک پنجدرم ساییده ممزوج سازند ... ده درم ... نافع ... حاره

تخم کدو ... مغز ... هریک ... کتیرا صمغ عربی ... تخم خشخاش ... ده درم قند بقوام

۱۶۹

لعوق رب السوس سرفه مزمن را نافع و فضول لزج از سینه دفع کند و نیز لعق مائی دهد رب السوس کثیرا مازرد
مغز بادام تلخ را از هر یک مساوی کوفته بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی نسخه با مغز تخم خیار نیز مندرج
است لعوق جهت سرفه گرم و خشک صمغ عربی کثیرا نشاسته مغز بیدانه هر یک چهار درم رب السوس فانید سفید
هر یک چهار درم و نیم تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار هر یک پنج درم مغز بادام مقشر شش درم کوفته بیخته بدارند
و اصل السوس محکوک سپستان مویز منقی شیرین این سه چیز را در آب بپزند تا غلیظ شود با سکنجبین بقوام
آرند ادویه مذکوره بدان بسرشند و لعوق سازند و با حریره آب نخاله سمید و آرد باقلا فانید و روغن بادام
شیرین بپزند و بعد آن آش جو بیاشامند لعوق سل که بسیار مسلول نافع خشکی سینه و سر را دفع است لسان
کثیرا صمغ عربی مغز خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم رب السوس خشخاش سفید بیدانه مقشر هر یک ده درم آرد باقلا
تخم خطمی هر یک پانزده درم مغز بادام شیرین مویز منقی هر یک بیست درم موم را با روغن بادام بپزند مویز را
بکوبند و با مویز بیامیزند که در هم شود و ادویه خشک نیز کوفته بیخته قدری سکنجبین داخل کرده لعوق سازند
و اگر با شکر طبرزد بقوام بیامیزند مناسب است لعوق صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت سینه و گلوی
اطفال شیر با در یا در شیر الاغ آمیخته بلیسانند مغز دانه پنبه صمغ عربی نشاسته هر یک چهار درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند لعوق طباشیر جهت سرفه و سل و تپ تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم طباشیر چهار درم مغز
تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید هر یک بیست درم ادویه کوفته در حلاب غلیظ
القوام و روغن بادام یا عسل یا دوشاب انگوری یا شیر ترنجبین بقدر حاجت بسرشند و صاحب تحفه رب السوس کثیرا گل
سرخ مغز تخم بیدانه اضافه نموده و نافع یافته لعوق کشمش جهت سعال و سینه مفید است بگیرند کشمش را بجوشانند
در آب و یک حصه از آن با نیم حصه فانید بر آتش بقوام آرند و لعوق سازند لعوق ابریشم از مخترعات
قرشی جهت انواع نفث الدم نافع و مجرب است اخیار دم الاخوین کهربا بسد طباشیر از هر کدام مثقال کثیرا بریان
صمغ عربی ابریشم نشاسته از هر یک یکدرم افیون خالص ربع درم همه اجزا باریک سائیده و بشربت انار آمیخته
بسرشند و بقدر یک مثقال لعوق سازند و اگر همراه آب بارتنگ سبز مروق بخورند بسیار مفید افتد و تخفیف این
لعوق را در مسلول که ریم و خون همراه نفث الدم می آمد جهت با شیر خر داده و غذاء مریض در ان ایام آش
جو فرموده نفع بین نموده لعوق نزله که هیچ دوا جهت نزله و زکام و سعال حار باشد نمی رسد و قبض در بیوست
مطلق ندارد و طعم خجسته بسبهوتی آرد و همیشه معمول و مجرب است کثیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو شیرین مغز
بادام مقشر هر یک [illegible] توله نبات سفید یا و سپیر عالمگیری عرق بیدمشک یکنیم سیر بقوام آرند و دواها کوفته بیخته
داخل کرده لعوق سازند و اگر بیدمشک پیدا نشود تازه هم مضایقه ندارد و بهتر است لعوق جهت نزله

جانه مغز بادام مقشر شده درم کتیرا سفید چهار درم خشخاش سفید پنج درم صمغ عربی پنج ده درم همه را کوفته بیخته با هم
حب سازند و برابر جانیه تخم خرفه مقشر کوفته مویز منقی انجیر لعوق سازند لعوق فیلکه در امراض سرفه نزله و سل نظیر ندارد
و بعد سل است عناب ولایتی بیست درم مویز منقی چهل دانه انجیر زرد پنج دانه اصل السوس خراشیده چهار توله تخم خطمی ده
توله تخم خبازی ده توله گل بنفشه دو توله گل سرخ چهار توله گل زوفا یک توله پرسیاوشان دو توله گل گاوزبان
چهار توله صمغ عربی ده توله کتیرا پنج توله نشاسته چهار توله تخم خشخاش پنج توله کوکنار دو توله رب السوس چهار
توله سپستان یک درم عسل خالص نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر ترنجبین دو توله از چهار توله اسپغول لعاب برآورده در آن
جمیع اجزا جوش داده و قدری از دو سیر آب نصف بماند ترنجبین و نبات و شهد خالص داخل ساخته بقوام آرند
لعوق قطع نفث الدم کند مغز پنبه دانه مغز بادام شیرین هر یکی چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم رب السوس چهار
بیضه روغن بادام و عسل لعوق سازند لعوق کزبره البئر یعنی پرسیاوشان اگر تازه باشد بهتر والا خشک
ده سیر باشد قدر صالح بجوشانند و در حالت غلیان اصل السوس ده درم عناب پنجاه دانه داخل نمایند پس بمالند و صاف
نمایند و قند سفید نصف رطل عسل یک رطل شکر سفید یک رطل و ربع آن اضافه کرده بقوام آرند بعده نزول از آتش
رب السوس کتیرا صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم سائیده بیامیزند و اگر سه درم پرسیاوشان دیگر خشک کوفته
بیخته داخل کنند بهتر باشد لعوق سپستان جهت سرفه و ضیق النفس لغایت مفید مغز بادام سه درم
پرسیاوشان کتیرا سه درم تخم خطمی هر یکی پنج درم خشخاش سفید هفت درم مویز منقی اصل السوس مقشر هر یک پانزده درم
جو مقشر مرضوض سی درم انجیر زرد ده دانه عناب بیست دانه سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه انجیر کوفتنی
بست بکوبند و در چهار رطل آب تا نیم شب بگذارند و بعد یک شبانه روز بر آتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف
نمایند و قند سفید نیم رطل انداخته غلیظ سازند اگر سایل مانده و ترش شود و متعفن گردد لعوق سپستان که برای
نفث مواد کثیفه و غیره مجرب سپستان پنجاه دانه عناب بیست دانه اصل السوس یک توله تخم خطمی پرسیاوشان
یک توله تخم خبازی چهار ماشه پوست خشخاش دو توله در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و در
آخر قوام مغز بادام مقشر تخم خشخاش هر یکی یک توله افزایند بعد از آن کتیرا صمغ عربی رب السوس هر یکی
سوده اضافه سازند و بقدر دو ماشه گرفته لعاب آن روزانه چهار پنج مرتبه وقت خواب چهار ماشه بخورند
لعوق حلبه جهت خشونت و غلیظ نفث را آسان برآرد کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته
صمغ عربی هر یکی دو درم مغز بادام مقشر حلبه هر یکی چهار درم تخم کتان ده درم بسرشند و لعوق سازند لعوق
لعابات نافع بحة الصوت که از حرارت شده باشد تخم خشخاش ده درم آب الهیمو آب خیار آب کدو آب فرفخ آب
نیشکر هر یکی یک استار لعاب بزر قطونا لعاب بهیدانه لعاب تخم خطمی شیره بزر الفرفخ و شیره بزر خیار هر یکی استار شکر

۱۹

۱۸۳

فانیذ یک رطل از همه لعوق سازند لعوق بزر کتان به یوسعال مزمن را نافع است و سینه را از خلط پاک گرداند
و بزر نفت یاری و بزر بزرک بریان سه درم قند پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند حرف المیم مشتمل بر ده
بابست باب اول در ماء اللحم محتوی بر دو فصل فصل اول در نسخهای ماء اللحم که با امراض دماغی قلبی فایده می کند فصل دوم
در نسخهای ماء اللحم که در تقویت باه استعمال میشود باب دویم در ماء العسل و ماء بزر و ماء الاصول مشتمل بر
سه فصل فصل اول در ماء العسل و ماء بزر فصل دویم در ماء الاصول که تعلق با امراض دماغی دارد فصل سیوم
در ماء الاصول که در امراض معده و کبد استعمال میشود باب سیوم در مراهم مشتمل بر سه فصل فصل اول در مراهم که با امراض
چشم و گوش تعلق دارد فصل دویم در مراهم امراض اعضای دیگر چون سعفه و سر و ثدی و رحم و خصیه متعلق است
فصل سیوم در مرهمهای آتشک و شقوق و خنازیر و اورام ظاهری بکار می آید باب چهارم در ادویه که بلفظ مربی
نوشته شده و گرنه مشتمل بر دو فصل فصل اول در مربی های امراض حاره استعمال میشود فصل دویم در مربیات
در تقویت معده و جگر و قلب و امراض بارده استعمال میشود باب پنجم در مضمضه محتوی بر فصل واحد که با امراض
دهان و کام تعلق دارد و باب ششم در مطبوخات مشتمل بر دو فصل فصل اول در مطبوخات امراض باطن فصل
دویم در حمامات سازد جمع کرده باب هفتم در معاجین امراض دماغیه مانند صرع و فالج و لقوه و نسیان و غیره
مستقل است فصل دویم در معاجین امراض معده و جگر و کلیه و مثانه و امراض تناسل فصل سیوم در
معاجین مفاصل فصل چهارم در معاجین مفاصل فصل پنجم در معاجین امراض جلدیه که بقروح و جرب و جرح
حدیثه و اکله و جذام نافع است فصل ششم در معاجین جماعیه باب هشتم در مفرحات محتوی بر سه فصل فصل اول
در مفرحات دماغیه و قلبیه منکشف ... فصل دویم در مفرحات جگر و معده و امعا قابض و غیر قابض
فصل سیوم در مفرحات مفاصل و باصره باب نهم در مقویات مشتمل بر دو فصل فصل اول در مقویات که با امراض باه
متعلق است فصل دویم در مقویات که با امراض معده و غیره استعمال میشود باب دهم در نسخهها که بلفظ ملین نوشته شده

باب اول در ماء اللحم

محتوی بر دو فصل فصل اول در نسخههای که با امراض دماغی و قلبی فایده می کند ماء اللحم
نافع از برای تقویت معده اصحاب دق و حمی یوم و ... و ناقهین از امراض حاره و تشنگی معده ایشان ضعیف
باشد جهت تبرید و ترطیب استعمال کرده میشود گوشت حلوان شیرمست یکمن چوچه مرغ در ایام جوانی مرغ یک عدد قطعه
گوشتها از چربی و استخوان جدا کرده و در دیگ نقره با آتش ملایم کباب نیم خام کرده شیر سنگ بیستی شیرین
سکدری شیرین خیار تازه برگ کاسنی گل بید مشک غنچه گل سرخ هر یک نیم من پودینه تازه برگ کشنیز ... از هر یک
چهار دانگ من شیر ... مجموع عرق را بریزند و کباب مذکور را آمیخته کرده با گلاب و عرق بید مشک و آب ...
در آب طلا تاب عرق کشند و به ... درم از آن بخورند و اگر حرارت غالب باشد ... کافور قیصوری

یک مثقال طباشیر سفید تخم کشنیز مقشر هر یک پنج مثقال اضافه نمایند ماء اللحم دیگر گل گاوزبان تسیلای گل نیلوفر
گل سرخ گل بید مشک تازه طباشیر سفید هر یک یک تولا صندل سفید سوهان زده چهار تولا قرنفل دارچینی هر یک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه دو اینها را با مرغ خوب بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگلاب و عرق بید مشک و آب صاف
نیز بقدر حاجت اندازند دیگر مرغ جوان یک قطعه مصطکی بیدام صندل سفید چهار دام دارچینی بیدام الایچی خورد
هم را با گوشت خوب بکوبند تا مانند مرهم شود پس بگلاب و عرق بید مشک عرق کشند ماء اللحم نسخه دیگر نافع از
برای ضعف بدن خصوص ضعف قلب و از برای ورم رحم و عسر طمث و درد رحم وقت آمدن حیض مجرب است گوشت
بزغاله فربه یکمن و چهار من تبریز مرغ جوان فربه دراج ولوه هر یک پنج قطعه قطعه را از چربی و استخوان پاک کرده
ورق ورق تر شیده در یک نقره کباب نیم خام نموده طباشیر سفید تخم کشنیز خشک مقشر خار خسک از هر یک دو
مثقال و نیم فو والصیا غلین دو مثقال غنچه گل سرخ گل گاوزبان از هر یک ده مثقال دارچینی دانه هیل از هر یک
دو دانگ و نیم داخل کرده عرق بید مشک و عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب و عرق نیلوفر چهار سیر آب انگور و طلا
آب خالص بقدر ضرور در آب داخل کرده عرق کشند پس عرق عنب الثعلب و گل منفشه از هر یک بیست و پنج مثقال صندل سفید
هفت مثقال و نیم گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو رطل گل سیوتی یک رطل داخل کرده مرتبه ثانی عرق کشند
در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر یک یک مثقال در کتان بسته در ظرفی که عرق در آن
خواهد چکید اندازند **فصل دوم** در نسخهای ماء اللحم که در تقویت باه استعمال کرده میشود ماء اللحم که حکیم ارشد
برای میرزا طاهر ترتیب داده حلوان یک قطعه مرغ جوان دراج هر یک دو قطعه گنجشک نر بیست عدد سنبل
ساذج بهمن سرخ بهمن سفید سنبل دارچینی عود شقاقل بوزیدان خولنجان خار خسک هر یک چهار
تولا قرنفل دو تولا گاوزبان ابریشم مقرض شش تولا خارک تخم و سیاه هر یک نیم تولا سیب شیرین سی عدد
آب تازه دکی آثار عنبر مشک هر یک نیم تولا ماء اللحم گوشت مرغ گوشت بره هر یک دوازده آثار گوشت آهو یک آثار
گوشت کبوتر گوشت گنجشک نر هر یک نیم آثار خرما خارک یک آثار دارچینی شقاقل خصیة الثعلب هر یک نیم تولا بهمن
سرخ بهمن سفید جوز بوا السباسه هر یک دوازده درم مشک و عنبر هر یک نیم درم ماء اللحم مرغ بره و از دو قطعه
کبوتر چهار قطعه گنجشک نر خانگی چهل قطعه خرما خارک بیست درم دارچینی شقاقل هر یک دو درم بهمن سرخ بهمن
سفید جوز بوا السباسه خولنجان هر یک یک درم آب سیب آثار آب کندر پنج آثار مشک و عنبر هر یک دو ماشه بدستور
عرق کشند ماء اللحم که نصر تخان جهت شاهجهان ترتیب داده مرغ جوان پنج عدد زردک پانزده آثار گنجشک خانگی
صد عدد شقاقل مقشر با دو آثار سیب سمرقندی پنج عدد دارچینی یک آثار گوشت را اضافه کرده استخوان جدا نموده
بطریق گلاب عرق کشند پنج پیاله قهوه خوری بخورد عجایب بیند ماء اللحم که برای مردم خانه نعمت خان ...

ترتیب داده در حل مرغ جوان یک عدد تیهو چهار عدد دراج دو عدد گاوزبان دارچینی قرنفل سنبل جوز بوا
سفید تخم کشنیز خشک بنفشه برگ تره تخم پوست بیرون پسته بهمن سفید بهمن سرخ الایچی ... زعفران مصطکی
هر یک ... عنبر اشهب یک ماشه گلاب عرق گاوزبان هر یک نیم آثار ... عرق کشند **باب دوم** در ماء العسل و ماء الشعیر و ماء
الاصول مشتمل بر سه فصل فصل اول در ماء العسل **ماء العسل** مستعمل در فالج و لقوه و معمول این وزن است عسل خالص یک جزو دو آب یا عرق
گاوزبان یا عرق بادیان بقدر ده جزو جوش دهند هرگاه دو ثلث جذب شود و یک ثلث بماند بردارند و صاف نمایند قادری یک جزو عسل و شش
جزو آب چون بنصف آید صحیح نموده اکثر کتب یک جزو عسل و دو جزو آب چون دو ثلث باقی بماند بعمل آورند نوشته اند و اول موافق
قانون است و معمول خود **فصل دوم** در ماء الشعیر و در ماء الاصول و ماء الشعیر که مستعمل میشود در فالج و استرخا تا یوم
چهاردهم تخم شبت تخم کرفس انیسون نانخواه قردمانا هر یک پنج درم مجموعه را در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا به نیم رطل آید صاف نموده
بنوشند **ماء الشعیر** در ماء الاصول مستعمل میشود در فالج تا چهاردهم انیسون رازیانه تخم کرفس تخم شبت نانخواه قردمانا بادیان
بیخ کرفس نیم کوفته اذخر اصل السوس هر یک سه درم در آب بجوشانند ... صاف نموده ... با عسل یا جلنجبین کرده صاف نموده
بنوشند **ماء الاصول و الشعیر** از مختصرات علامی فهامی میر محمد هادی پدر حکیم معتمد الملک حکیم علوی خان ... مستعمل برای
انضاج ماده فالج و استرخاء بلغمی و امثال آن تا چهاردهم ابرسا فاذانیا هر یک یک مثقال رازیانه ... تخم کشوث تخم
کرفس قردمانا پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ اذخر هر یک ده مثقال در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا نیم
رطل آب بماند صاف نموده عسل مصفی یکباره فیه حل کرده ... بنوشانند **ماء الشعیر** ... اول ...
... اسطوخودوس قنطوریون ... هر یک یک مثقال اضافه نموده و بعوض عسل جلنجبین شکری یا عسل ... اصول
یا اسطوخودوس سکنجبین بزوری ... حاجت یکی از اینها بوزن ... درم داخل نموده ... استعمال این اجزا ...
در مزاج یا صفرا در معده متولد بینید ... اصل السوس پوست بیخ کاسنی و تخم کاسنی ... هر یک
مثقال اضافه نموده ... گلقند ... یا سکنجبین بزوری معتدل یا رومی نموده **فصل سوم** در ماء الاصول
که در امراض کبد و معده و غیره استعمال میشود **ماء الاصول** که در سوء مزاج بارد کبد و ضعف ... ماده بکار آید سنبل اذخر
گل سرخ هر یک سه درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم تخم کرفس رازیانه هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک
ده درم در دو من آب بپزند تا به نصف آید بمالند ... تا چهل درم یا سه درم روغن بادام شیرین و تلخ با ...
بدهند **ماء الشعیر** در بادهای معده و جشا را تحلیل کند و اخلاط غلیظه را بگذارد و قولنج و استسقاء طبلی را نافع باشد
نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند هر صبح و شام بیست درم با سه درم روغن
بید انجیر بنوشند **باب سیوم** در مراهم مشتمل بر سه فصل فصل اول در مراهم که با امراض چشم و گوش و بینی تعلق دارد مرهم
... سنگ ... قرحه گوش و سیلان ماده و تسکین درد ... معمول و مجرب است انزروت سفید هر یک ...

دو درم موم سفید نیم درم کنجد دو درم مرهم ساخته بکاغذ خطائی فتیله کرده در گوش نهند مرهم تبعی که اصلاح قروح حاره کند زرد
چوب جزو مرداسنگ دو جزو برده را بسیار در روغن گل بسایند که مثل مرهم شود مرهم زنگار جهت ناصور و گوش زنگار و توبال مس
هر یک چهار درم عصاره گندنا عسل مصفی هر یک یک وقیه بهم سرشته استعمال نمایند مرهم سفرجل جهت قروح لینه خصوصا قروح
کرمیل سبوست و کهنه باشد و جهت قروح شقیقه و اگر قروح عسر الاندمال که ماده آن خالی از خبث و رداءة نباشد از جمله عجایب
و از خوارق عادات است موم شمع سفید نفت خشک حب سفرجل روغن گل هر یک یک مثقال نفت را در آب خوب ساییده بسایند
بمالند که آب لعاب آن رشود و پس حب سفرجل را هم لعاب گرفته با موم در روغن مرهم سازند **فصل دویم** در مرهم های امراض دیگر
اعضا چون سعفه و ثدی و رحم و خصیه و بواسیر و غیره متعلق است مرهم سعفه نافع بسعفه اطفال که آن را امیر گنج گویند
مجرب حکیم ارشد کمیله حنا مازو مرداسنگ پوست انار زرد چوبه اجزاء آن را گرفته بسایند و موم در روغن گل بگداز
و ادویه سحوقه بدان آمیخته قدری سرکه اضافه نمایند و بر هم زنند و نگهدارند و بعد حلق رأس و بابعد قرحه بمقراض
بکار برند دیگر در جمیع انواع سعفه معمول و مجرب کافور ریاحی سفیداب سرخ زرد چوبه گل سرخ اقاقیا مغسول هر یک
یک درم گلنار کاغذ هر یک دو درم موم زرد هفت درم روغن گل بیست درم دیگر که جهت سر اطفال را نافع است پشم
مقشر سه مثقال تخم سرسی سه مثقال بلیله زرد یک مثقال سماق حنا کمیله زفت هر یک سه مثقال موم خالص ده مثقال مغز
قلم گاو بقدر حاجت مرهم ساخته استعمال نمایند مرهم که در ورم رحم و صلابت آن بارها بتجربه در آمده کاهی خطا
نکرده موم سفید یکتوله روغن گل یک توله مغز ساق گاو یکتوله چربی گرده بز یکتوله زرده بیضه مرغ یک عدد زعفران
بابونه کندر هر یک سه ماشه و بعضی اوقات در شیره عنب الثعلب سبز که بعمل آمده باشد بنهایت مفید افتاده کرر
باده صلابت رحم نافع است گل بابونه تخم شبت مرزنگوش بودینه صحرائی برگ سداب تخم کرفس بادیان زهره سیاه ناخنه
بوی مادران هر واحد یکتوله نرم کوبیده زیت کهنه نیم سیر موم زرد چهار توله بدستور مرهم تیار کرده استعمال نمایند اگر زیت کهنه
نباشد روغن چراغ کنند مرهم برای صلابت رحم نافع است زعفران نیم توله موم زرد یکتوله مغز قلم گاو یکتوله روغن
زیت هفت توله بدستور حل نموده استعمال میتوان کرد مرهم اگر از مجربات صاحب قرابادین است جهت تلیین و تحلیل اورام صلبه
[illegible] تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم با آب کلم بپزند چون قریب بتحلیل شود [illegible]
پیه درم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا که غلیظ شود و پس روغن گل یا روغن کنجد [illegible]
بقدر حاجت آمیزند و بر بندند مرهم جهت خیارک که بیشتر بدو نامند بول الطفل را در آن کوزه گرم نمایند و صابون [illegible]
سه شبه در آن اندکی نمک را حل کرده بپزند تا غلیظ گردد و بر خیارک بر بندند چند روز در صبح و شام تازه [illegible]
باشند که نفع یافته بلا تصدیع ریم بیرون آرد و بعد از ان بمرهم صندل سازند مرهم [illegible] جهت ناصور
از مجربات است [illegible] موم سفید روغن کنجد [illegible] مرهم ساخته بعمل آرند مرهم نافع بواسیر

نافع لو اسیر و شقاق مقعد آب کنه تا بنشت درم مقل ازرق ده درم مغز قلم گاو در روغن زرد آلو یه یک یک دقیه بالبیدنا
حل نموده در روغن کنجد داخل کرده بجوشانند که آب جذب شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده قدر موم سفید داخل کرده مرهم
سازند مرهم نافع لو اسیر اگر ورم از گرمی نباشد موم روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو کوهان شتر مقل همه برابر مقل
را با آب تخم کتان حل سازند و با قیها گداخته مخلوط کرده مرهم سازند مرهم جهت شقاق مقعد موم سفید یک توله حنا
توله روغن گل چهار توله موم در روغن گل گداخته حنا سحوق داخل کرده مرهم سازند مرهم جهت تو صیف قرع و اندمال
جراحات قدیمه باید مردار سنگ گلنار زرد چوبه خون سیاوشان شب یمانی سرمه سائیده اگر طاهر خرابی باشد بهتر سفید اسفاخ کوزه سوخته
موم سفید هر یک یک توله روغن زیت چهار توله بدستور مرهم سازند **فصل سیوم** در مرهمهای که جهت خنازیر و آتشک و غیره قروح
دجهه قروح وادرام ظاهر بکار می آید مرهم که جهت قروح سفتحه را که محتاج بتجفیف بود نافع بازد خام حب الآس
ورق الآس اجزا برابر گرفته کوفته بیخته بمرهم روغن که از موم سفید و روغن گل ساخته باشند آمیخته بطریق مرهم سازند
الصبا نافع تر از اول مردار سنگ عروق الصبا غین هر واحد یکجزو پاره نصف جزو گلنار زرد او ند قسیل از هر واحد جزو
کوفته بیخته موم سفید را در روغن گل انداخته مرهم سازند مرهم آتشک انجربات و اسرار است و یکی شب قرح و قروح
و انهای آن و تخم آن می کند توتیای شسته بیست درم شنگرف ده درم چوب چینی پنج درم و اگر نباشد بازهم موم
است یا زرده تخم مرغ که زیر خاکستر باشد بقدر کفایت مرهم استعمال نمایند و اگر بجای کم و چوب چینی زیبق را که از زر یا
بگدازند تا زیبق در آن ناپدید شود پس کرباس ابسوزانند خاکستر او نیم مثقال داخل نمایند سعد مرهم لسان
الکلب از عملهای فرنگ جهت ناصور مجرب زبان سگ در ظرف سفال سوخته یک عدد کات هندی توفل سوخته هر دو چند
دو دام خرمهره زرد سوخته چهار دام کوفته روغن گاو کهنه و موم سفید مرهم سازند مرهم ناصور کرم را بیرون آورده
کات سفید درم توتیا اسبر چهار درم کافور نیم درم موم سفید بیست درم روغن کنجد پانزده مثقال بیضه مرغ یک عدد
برگ و انجیر چهار عدد در روغن مذکور بریان نموده دور اندازند موم و روغن یکجا گدازند و ادویه دیگر سائیده بیامیزند
و زرده بیضه در هم نموده مرهم سازند مرهم سرطان که یکجزو آن سرطان است درد بنشاند و جراحت زود باصلاح
آرد صندل سفید یک درم لوش درسید اقاقیا هر یک دو درم شیاف ماميثا موم سفید هر یک چهار درم سرطان سوخته یکجزو
روغن گل قدر حاجت مرهم سرطان مجرب است شنگرف مرخ کهنه زرد چوبه هر یک ده درم توتیای شسته درم برگ شبه که خشک
شده باشد یک درم جدا جدا سائیده از پارچه گذرانیده اسفیداب و موم سفید هر یک یک درم روغن گاو بقدر حاجت حل
یکجا کرده در روغن مرهم سازند و بر سرطان و دنبل هر پارچه طلا نمایند مرهم زنجفر جهت تحلیل اورام السبیه
و سرطان و خنازیر دو درم اشقین و اورام صلبه غیر قابل نضج مردار سنگ پنج درم علکا البطم شش درم شنگرف
بیست درم کندر مازو اشق موم سفید هر یک ده درم روغن زیت با روغن گل پنجاه درم مرهم برای تسکین حجم

۱۸۷

ولتسکین و اندمال قروح بسیار مفید است اسرب محرق مغسول مرداسنگ سفیداب کاشغری افیون سوخته زعفران
صمغ عربی موم سفید توله روغن گل موم را در روغن مذکور بگدازند و ادویه دیگر کوفته بیخته ضم نمایند که مرهم شود مرهم
داخلیون نافع بانضاج اورام خراج و تسکین اوجاع حاره و اورام و تحلیل خنازیر و صلابات و سلعه و تعقد ... و
تخم کتان هریک پنجدرم ... تخم حلبه تخم مرو اسبغول تخم خطمی بیست درم مرداسنگ چهل درم روغن زیت کهنه تخمها را
شب در آب گرم تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مرداسنگ باریک ساخته در زیت انداخته بر
آتش نرم گذارند و بچیزی حرکت همی دهند تا روغن با مرداسنگ بسته شود پس از آنکه روغن سیاه گردد ظرف را از
آتش فرود آرند و لعاب در آن اندازند و بجوشانند تا غلیظ شود پس فرود گیرند و بر هم زنند تا آنکه ...
و اگر خواهند که قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب زرد ... هریک شش درم صبر و انزروت یکدرم باریک نموده اضافه
نمایند **مرهم شلغم** کافور چینی یکدرم سفیده کاشغری نیم پا روغن کنجد بیست درم شلغم کلان دو عدد شلغم را بکوبند پس
در روغن بجوشانند تا سیاه شود پس صاف نموده کم کم سفیده انداخته بر آتش نهند و حرکت میداده باشند تا قوام مرهم گردد
مرهم اشق در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعه بغایت نافع کف دریا زراوند طویل کندر اصفر مقل اشق هریک یکجزو زیت
کهنه دوازده جزو همه ادویه سوای مقل و اشق در زیت حل کنند دو جزو شمع اصفر گداخته اضافه نمایند و ادویه دیگر بر ان بیزند
بمالند تا مرهم شود و وقت استعمال یکجزو ازین مرهم در روغن گل یکجزو زیت یکجزو مخلوط کرده ضماد نمایند **مرهم زرد**
معمول و مجرب جهت پاک کردن چرک و گوشت مرده زخم ... و اصلاح التیام جروح و التیام جمیع قروح ...
است ... که دوا بند معروف است سنگ بصری کات سفید مثل توتیا ... توتیه بریان مرداسنگ هریک پنجماشه موم زرد
دو دانگ روغن کنجد چهار دام عالمگیری بدستور مقرری مرهم سازند در آب خالص پنجبار بشویند **مرهم رال** منقول
از حکما هند جهت انبات لحم صالح و دفع گوشت فاسد و برای جراحات فرسنه عسر البرء و بقروح آتشک و ناصور نیز نافع کافور
قیصوری رال کات سفید هریک چهار مثقال کوفته بیخته موم یا روغن گاو تازه که صاف و مجموع باشد در ظرف آهنی گداخته اول
رال بیخته در آن جوش دهند پس کات را بدستور پس کافور را بریزند و دیگر جوش دهند و قدری قدری ... تا سه روز ... استعمال نمایند بعد از آن
تنها بکار برند **مرهم روناسی** جهت جراحات فرسنه بغایت مجرب است و در تاثیر کمتر از مرهم رال نیست و با اعتدال قریب است انزروت
کات کبود سوخته پوست درخت کاج روناس کات سفید هریک دو درم مرداسنگ مغسول شش مثقال سفیداب قلعی مغسول یکدرم
موم سفید پنجمثقال کافور قیصوری ده درم روغن گل بیست درم مرهم سازند مرهم ریالی که هم صلاح دهد هم انضاج و تنقیه کند سفیده
ارزیر چهار درم روغن کنجد دوازده دام روغن را در ظرف آهنی گرم نمایند چندانکه سیاه شود بعد از آن سفیده ارزیر را
اندک اندک روغن بپاشند و به دسته چوب نیم حل نمایند چون از جوش فرو نشیند باز سفیده اندک اندک بپاشند تا همه سفیده
بخرج آید و بر دو با هم قوام مرهم پیدا کند **مرهم هفت داره** جهت نضج و امیل در جراحات نافع است کثیر التجربه ...

۱۸۹

هر دو سر لیس مویز بی گل با بونه گل خطمی با لسوبه کوفته بیخته با شراب کهنه گرم استعمال نمایند **مرهم** دیگر رسوت گوگل هر یکی یکدرم شراب درآب

تر نمایند صبح مرهم با میل کشیده مرداسنگ هر یکی دامی لونگ ده عدد کهرل نمایند پس با پارچه مستعمل گذرد و چهار گره زنگ نمایند و آب بالقند

باشند که پارچه جذب کند خشک کرده نگهدارند و بر قسم زخم بچسبانند به خواهد شد **ایضا** که برای نضج و امیال جمیع اورام و استیام

جراحات و قروح سریع الاثر است موم خالص روغن گل بیر گرده گاو سفیداب کاشغری هر یکی چهار درم خام روغن کنجد خالص دوازده

دام خام با نه دام موم و روغن گل در دیگ در روغن گداخته و از پارچه گذرانیده بعد از آن سفیداب داخل نموده با آتش نرم بجوشانند تا سیاه

شده شخته گردد و در ظرف آهنی بریزند و چوب نیم حل نمایند **مرهم** گوهر سبیل بلدیت گمیله هر یکی یکدام میده گندم ده دام مسکه تیل

هر یکی دو دام دواها را باریک ساخته مسکه آمیز کرده به تیل مذکور طلا نمایند **مرهم** نمونه مجرب کوڈی کهنه با پارچه سوخته تیله تمباکو سوخته

زرد چوبه سوخته سهاگه سوخته اجزا برابر در آب لیمو کاغذی حل کنند و طلا نمایند **باب چهارم** در ادویه بلفظ مربا نوشته شده

دیگر بند و دو فصل **فصل اول** در مربهای امراض سر و امراض باده **فصل دویم** در مربهائیکه در تقویت معده و جگر و امراض

حاره استعمال میشود **مربای هلیله** لقوه و بهتر از مربهای سر است و دارد رطوبت از معده کم کنند و طعام بگوارد و گیرند هلیله

بزرگ کلان و دانه دانه نمایند بعضی سازند و اندر شیر تازه تر نمایند تا یک شبانه روز برآورده با عسل صاف بجوشانند چند آنکه مطلوب

باشند و حلاوت در شیرا اثر کند پس بگیرند قرنفل و دارفلفل جوز بوا زعفران هر یکی نیم دام قاقله زنجبیل دارچینی هر یکی یکدام کوفته بیخته

اندازند و بخیسانند تا بهم آمیخته شود و نگهدارند و زن مقدار ده والسه تمر نیم کافی است **باب پنجم** در مضمضه محتوی بر فصل واحد فصل

در مضمضهائیکه با امراض دهان و کام تعلق دارد **مضمضه مجرب** که تسکین درد دندان و مواد ردیه را از دندان بیرون بازدارد پوست انار

گلنار حب الآس گلنار کوکنار هر یکی یک جزو پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه نمایند **مضمضه**

جهت درد دندان و تحرک آن بسیار نافع است چهال بکاین و چهار بیخ چهال کیر و چهال ببول کته سفید سپاری چهال لیمو

چنبا مازو چهال بادیان سیر بعده دو دواها چهار چهار دام بعد از آن دو دواها ده ده دام کوفته بیخته در آب بقدر نیم سیر

جوشانیده برگ آنها یک سیر بماند سرد کرده نگهدارند و سه روز چهار پنج نوبت قدری گرم نموده مضمضه کنند **مضمضه**

جهت تسکین درد دندان که با ورم نبوده نافع است پوست درخت بره و بیل هر دو را در آب جوشانیده گرم گرم مضمضه

نمایند مجرب است **دیگر** پوست درخت ککر ریزه ریزه کرده جوشانیده مضمضه کنند **مضمضه** درد دندان که از باد و نزله

نافع آید عنب الثعلب کوکنار سپند یکی یک توله مجیٹھ نیم توله جوشانیده نیم گرم مکرر مضمضه نمایند **مضمضه** درد دندان را

که ... بود و یا ورم باشد نافع است پوست درخت سرس پوست خشخاش جوشانیده چند بار مضمضه نمایند **ایضا**

بوجع السن الذی لا یمنع فیه دوا پوست درخت سرس نیم کوفته در آب جوشانند که رنگین شود نیم گرم مضمضه نمایند عجیب

الاثر است **باب ششم** در مطبوخات مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در مطبوخات امراض ظاهره با طن **مطبوخ**

که در او جاع مفاصل مجرب است مازو بادیان بیخ کاسنی تخم کاسنی عنب الثعلب ... نیم بیخ کرفس تخم کشنیز

هر واحد ماشه سورنجان اصل سوس هر یک شش ماشه گل بابونه بادآورد تخم خیاری شاهتره هفت هفت ماشه مویز منقی شش دانه الوبخارا
هفت دانه گل سرخ نه ماشه گلقند آفتابی چهار توله بعد از تنقیه بنفشه یکتوله سنای توله افزایند هر دو آش مغز فلوس خیارشنبر روغن
بادام داخل نمایند پس سفوف سورنجان مسهل تا سه روز دهند و بعد از تنقیه معجون سورنجان مداومت نمایند بعده تدبیر لعل آرند
مطبوخ قوی الاثر برای استیصال ماده وجع الورک وعرق النسا معمول و مجربست مصطکی انیسون هر یک دو درم زنجبیل
سه درم قوه شیطرج سورنجان شیرین بوزیدان هر یک پنج درم تخم کرفس رازیانه هفت هفت درم حلبه مویز منقی هر یک دو درم همه را
در چهار رطل آب بجوشانند تا چهار درم باند صاف نموده ثلث رطل هر روز با روغن چراغ بقدر تحمل طبیعت بنوشند **فصل دوم**
در مطبوخات حمیات ساذجه و مرکب دیگره و مثانه **مطبوخ** که سنگ گرده و مثانه زایل کند گاوزبان عنب الثعلب سیاه بروسا
غنچه گل سرخ خارخسک نیمکوفته تخم ثلث بسفایج هر یک نه ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه خسک دانه هر یک یکتوله سنای چیده
یکتوله و سه ماشه جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر ترنجبین هر یک شش توله شربت کشوث چهار توله حل کرده باز
دیگر صاف نموده روغن بادام شش ماشه انداخته بنوشند **مطبوخ** دیگر در حمیات عناب ولایتی هفت دانه سپستان بیست
دانه گل بنفشه پرسیاوشان هر یک نه ماشه برگ گاوزبان گیلانی نیلوفر تخم کاسنی نیمکوفته حب قلت هر یک هفت ماشه آلو
بالو ده توله خارخسک نیمکوفته یازده ماشه سنای چیده یکتوله و یک ماشه گل سرخ یک توله شب در آب گرم تر کرده صبح جوشانیده
مغز فلوس خیارشنبر چهار توله ترنجبین پنجتوله حل کرده باز دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه داخل نموده بنوشند جهت تنقیه
گرده و مثانه از بهترست **فصل** در مطبوخات حمیات بسیطه مرکبه بتفصیل نوشته خواهد شد **باب هفتم** در معاجین
منتظم چهار فصل **فصل اول** در معاجین امراض دماغیه چون صرع و لقوه و فالج **معجون صرع** که لقالج و لقوه هم مفید
است و دوام باستعمال آن قلع و زوال این مرض می نماید افتیمون اسطوخودوس بسفایج فستقی عاقرقرحا سنای اسبانخی
عسل با مویز معجون سازند **و دیگر** سوم معجون است مجربست بلیله کابلی بلیله زرد بلیله آمله اسطوخودوس هر دو چهار درم
عود الصلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم با مویز منقی از تخم پاک کرده یک رطل بقوام آورند قدر خوراک پنجدرم **معجون صرع** که مجربست
بلیله کابلی تربد سفید زنجبیل عود مصطکی عود الصلیب هر یک مثقال اسطوخودوس یکمثقال بلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال و از
چهار مثقال روغن بادام پنجمثقال عسل سفید سه وزن ادویه چهار روز استعمال نمایند شربتی یکمثقال **معجون**
این ماسویه برای صرع بلغمی و سوداوی نافع بسفایج سنبل زعفران یکدرم حب الغار سعد کوفی سلیخه اکلیل الملک افتیمون اسطوخودوس
روغن بلسان دو درم قصب الذریره نیم درم اذخر مکی دوازده درم دارچینی مویز سرخ منقی ملک البطم مکدر چهار درم
پخته با مویز سه چند ادویه معجون سازند شربتی یکدرم **معجون نجاح** مداومت آن از مالیخولیا خلاص بخشد و صرع و جمیع امراض سوداوی را
از سودا الو سوداوی دارد و خون را از سودا پاک کند و طعم غلیظ را با سهال برمی آرد و با خفقان و رحم بالخاصیه نافع است تربد
سفید اسطوخودوس بسفایج افتیمون هر یک پنجدرم بلیله کابلی بلیله آمله سیاه هر یک ده درم سه چند عسل مصفی معجون سازند شربتی برای

مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و برای اطفال از پنج تا هفت مثقال **معجون** اوارقی تبدیل مزاج سرد بارد و بیماری [illegible]
مسکنه و جهت فالج و لقوه و مفاصل و عرق النسا و سلس البول و قطع عادت افیون مجربست قرنفل صندل سفید هر یک یک
مثقال هیل دو مثقال گل گاوزبان زرنباد اسطوخودوس کتیرا نارجیل مغز چلغوزه سه مثقال هر یک مثقال آمله منقی هلیله سیاه هر یک
پنج مثقال اذاراقی یعنی کچله را در شیر خیسانیده پوست جدا کرده با سبوس مخلوط ریزه ریزه کرده کوفته با پارچه بیز نموده شش
مثقال عسل سه وزن همه قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال مداومت نمایند **معجون حب الصنوبر** برای فالج و استرخا
نافع صنوبر کبار مقشر نرم کوبیده با عسل مصفی یا شکر و مویز منقی سه وزن سرشته قدر شربت از سه مثقال هر روز پنج درم
یا ده درم تناول نمایند **معجون لسان العصافیر** بهمن سفید سنبل الطیب صندل سفید زعفران کندر بیخ سوسن درونج عقرب
سعد کوفی بهمن سرخ وج اسطوخودوس کبابه چینی اسارون از هر واحد دو دانگ هلیله کابلی مغز نارجیل هر یک چهار [illegible]
ابریشم مقرض [illegible] منقی [illegible] کرده [illegible] فلفل دارفلفل زنجبیل فلفل سفید از هر یک [illegible]
نبات سفید چهار [illegible] عسل سفید [illegible] با او کف گرفته معجون سازند **معجون بولس** حافظ رطوبت دید و نسیان نافع [illegible]
[illegible] زعفران دارچینی [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] فلفل سفید [illegible] مثقال
[illegible] هر یک [illegible] و چهار مثقال [illegible] مثقال عسل و چند [illegible] **معجون ثوم** جهت سکته
و فالج و رعشه و نسیان و لکنت زبان و جمیع امراض بارده و [illegible] و تحلیل [illegible]
سده و تقویت معده و جگر [illegible] و [illegible] باه [illegible] مجربست و [illegible]
قوه نافع و شیخ در قانون نوشته که معجون ثوم کمال [illegible] گرداند و تناول او در زمستان گرم می ارد
و بدن [illegible] الفتی [illegible]
[illegible] شربت [illegible] است گرم [illegible]
[illegible] دو مثقال [illegible] آنچه شیخ در قانون نوشته [illegible] سیاه شود
[illegible] ثوم را [illegible] پاک کرده [illegible]
[illegible] گاو تازه [illegible] چهار انگشت [illegible] بالا [illegible]
[illegible] خشک شدن آید [illegible] روغن گاو تازه قدری بران [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] انقدر که چهار انگشت بالا باشد بران [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] دارفلفل [illegible] تودرین کمون کرمانی خولنجان [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] و قدر [illegible] خورند و آنچه شیخ مولف تذکره [illegible]

۱۹۱

از ان نقل کرده این است یک رطل سپستان کوبیده با یک رطل و نیم صبر بجوشانند تا صبر جذب کند و با فلفل و ... قوام
آرند پس زعفران یک مثقال زنجبیل فلفل دار فلفل قرنفل دارچینی کبابه جوزبوا اقاقیا قرفه خولنجان هر یک دو مثقال روغن ...
سرخ ده مثقال در ان آمیخته و اگر خواهند که روغن ادب ... نکنند قبل از انکه با عسل بجوشانند ... روغن ... این ترکیب
را ازو بگیرند تا آمیخته شود جهت اوجاع ... باشند یا ... قطع ... که ... جهت ... با منافع
نافع است و بعضی متاخرین صفت معجون ... کرده اند در یکمن ... با یکمن ... چهار شود ... یک
عسل و سی درم روغن گل ... و با یکدیگر ممزوج ساخته در آتش نرم ... این ادویه کوفته بیخته با ان آمیخته
عود خام زعفران هر یک پنج درم قرنفل جوزبوا السباسه فلفل مصطکی قاقلین بلیله کابلی دارچینی زنجبیل هر یک ده درم ...
برابر گرد کان **معجون حفظ** از سدید کازرونی پوست بلیله کابلی پوست بلیله سیاه آمله منقی دارچینی ... زنجبیل
فلفل دار فلفل کندر پوست بلیله سعد کوفی ... منقی ادویه کوفته بیخته با ... معجون سازند **معجون**
مرجان ... تقویت معده و منع بخارات ... بعضی ... آن ... اند ... صندل
سفید گل سرخ ... تخم کاسنی هر واحد چهار درم گل مختوم طباشیر سفید ... سفید مرجان ... هر واحد ده درم ... لولو ...
هر واحد یک درم ادویه کوفته بیخته ... بر سنگ ... بگلاب ... کرده با قند سفید دو چند ... قوام
آرند **معجون لبوب** تالیف حکیم علوی خان مقوی دماغ و نافع جمیع ... امراض بارده دماغ ... ورق طلا
هر یک پنج مثقال ابریشم مقرض ... پوست بلیله کابلی دارچینی کندر ... هر یک یک مثقال ... با
بادام مقشر مغز حبة الخضرا مغز فندق مغز چلغوزه هر یک ... مثقال عسل مصفی شصت مثقال بدستور معجون ... شربتی
یک مثقال **معجون نوهم** تالیف علوی خان نافع جهت امراض سوداوی ... و جمیع سموم است گل گاوزبان ...
... هر یک بیست و پنج مثقال بسفایج فستقی بلیله سیاه پوست بلیله کابلی عنب الثعلب هر یک دوازده مثقال و نیم
... در دوازده رطل آب شیرین بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده پس ... پاک کرده یک رطل در ان مطبوخ
داخل کرده با آتش ملایم بپزند ... و ... رطل شیر گاو تازه ... داخل کرده ... بپزند که ...
... و پس یک رطل روغن گاو داخل کرده بجوشانند تا روغن جذب کند پس عسل مصفی دو رطل داخل کرده با آتش ملایم بقوام
آرند ... زنجبیل فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل قرنفل سلیخه کبابه چینی خولنجان ... مثقال گل ... هر یک ... مثقال
کوفته بیخته با آن آمیخته و بدستور معجون سازند و در ظرف چینی کرده در جو نگاه دارند بعد از چهل روز یک مثقال تناول نمایند
معجون که در تقویت دماغ و دفع بخارات و منع آن از صعود ... جهت ... اکثر امراض ... مفید ... است
دارفلفل بلیله کابلی بلیله آمله فلفل سیاه تربد سفید مجوف ... هر واحد چهار مثقال ... هر واحد دو مثقال
کوفته بیخته دو چند عسل خالص بجوشانند با قند سفید دو چند و روغن گاو ... بقوام آرند **معجون** ... از برای ...

صعود بخارات و سدر و دوار مجرب و خفقان و توحش را که از احتراق سودا و یبوست بود دفع نماید هر واحد نانخواه سقمونیا پوست هلیله

کابلی تخم کشنیز مقشر آمله هر یک پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه گل گاوزبان هر یک سه درم پوست ترنج خشک یک درم

نبات سفید سه چند گلاب معطر عرق بید مشک با ورق نقره پنج درم بطریق معهود معجون سازند نیم توله خوردن دهند

معجون جالینوس جهت امراض بلغمی و سوداوی و دماغی و غیر دماغی و ریاح سده جگر و درد آن نافع و برودت گرده و مثانه را زائل

و اصلاح حال بدن نماید فلفل سفید جوزبوا قسط بحری سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان قرنفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی

اجزاء مساوی بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند **معجون حافظ** که هم مقوی دماغ و اعصاب است عود صلیب سه

ماشه دارچینی شش ماشه مصطکی رومی جوزبوا هر یک دو ماشه سورنجان مصری چهار ماشه گاوزبان ورق با درنجبویه سنبل الطیب

اشنه بسباسه هر یک دو ماشه عود غرقی یک ماشه هلیله کابلی چهار ماشه قسط شیرین دو ماشه قرنفل نیم ماشه دانه هیل دو ماشه ثعلب

مصری یک ماشه برگ فرنجمشک سعد کوفی هر یک دو ماشه زعفران نیم ماشه تخم خشخاش چهار رتی فلفل دار فلفل درونج عقربی

لسان العصافیر تخم اسارون اسطوخودوس سازج هندی بسفایج هر یک دو درم زرنباد یک ماشه عسل سفید سه وزن ادویه

خالص یک ماشه کوفته بیخته بطریق متعارف معجون سازند **معجون بزرگی** النفع لسبی البواسیر و ایضا من برکت البواسیر کابلی

بیست مثقال بانزنک کابلی بیست مثقال تربد سفید شصت مثقال قند دو برابر همه بدستور بقوام آورده خورند دو درم تا دو

درم با آب مویز منقوع استعمال نمایند **معجون کاسر الریاح** جهت ضعف معده که از ریح و احتباس حیض و ریاح بسبب غلبه

بادی و اوجاع سرد قولنج و اوجاع مفاصل و حبس البول نافع است زیره کرمانی مدبر شش درم سداب مصطکی هر یک سه درم

قرنفل گل سرخ انیسون ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیخ و لیتهر هر یک یک درم کوفته بیخته سه چندان شهد قدر خوراک یک مثقال

نوشته اند کم و زیاده مفوض برای طبیب است **فصل دوم** معاجین امراض معدیه و کبدیه و کلیه و مثانه و امراض

تناسل **معجون** که جهت اسهال معده و مقوی مجرب است زیره کرمانی نه ماشه طباشیر نه ماشه ورق فنب برشته یک توله و ابیل

قاقله کبار مصطکی رومی اعلی بیضه سبز زرورد هر یک شش ماشه عود قماری سه ماشه پوست بیخ و لیته کوکنار شش ماشه کوفته بیخته

با مربی بیلگری معجون نمایند دو دو نیم ماشه بخورند **معجون** جهت اقسام اسهال خصوص اسهال با اسهال نافع است کهربا گل ارمنی

نیم توله انیسون ناشسته برشته حب الاس از هر یک یک توله طباشیر سفید دو توله تباشیر خطائی تخم کشنیز برشته هر یک یک توله

پوست خشخاش بیخ انجبار طراثیث زرال یک توله مغز بیل دو توله سعد کوفی زیره سفید در سرکه تر کرده برشته هر یک دو

کوفته بیخته با دو چند شربت حب الاس معجون سازند قدر خوراک نیم توله **معجون سنگدان** معمول و مجرب جهت ضعف

و تحلیل معده نافع و ذرب و انواع خلفه را دافع پوست اندرون سنگدان مرغ بوداده تخم کشنیز مقشر برشته خرفه

برشته سماق بریان صمغ عربی بریان دانه هیل بریان هر یک دو مثقال کوکنار بوداده طباشیر سفید مروارید

ناسفته کهربا شمعی گلنار فارسی تخم حماض بریان حب الاس بریان طراثیث بریان آرد سنجد خرنوب نبطی

خرنوب شامی برواحد یکمثقال شربت رشلک بهیدانه رب به شیرین شربت ریباس قند سفید هریک ده توله گلاب باو ...

معجون سازند الصفا موافق نسخه مجموعه پوست سنگدان خروس طباشیر سفید هریک مثقال گل سرخ ... مثقال اقاقیا

افوخر پوست بیرون پسته نانخواه قشر اترج پوست هلیله زرد هریک یک مثقال بهمن سفید بهمن سرخ صندل ...

سعد کشنیز بریان حب الاس هریک دو درم کوفته بیخته بشربت فواکه سرشته قدر خوراک دو درم با گلاب معجون

برای بواسیر و ضیق النفس سعال و اوجاع الحلق هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی هلیله آمله مصطکی از هر واحد ...

تربد موصوف ... بیست مثقال مقل ازرق سی و بیست درم حرف بیست درم کوفته بیخته بآب گندنای تازه سحق کرده

حل نموده باز سحق نمایند و با شهد و یا قند بقوام آورند و از دو درم تا پنج درم بخورانند معجون مصطکی

جهت تقویت معده و نفخ آن مصطکی فلفل دراز بادیان شبهیه بادیان رومی تخم کرفس تخم کشنیز ... کرابی نانخواه

سداب هریک پنج مثقال پوست بیخ بادیان بیخ کرفس تخم کشوث هریک سه مثقال کوفته بیخته با دو چند عسل معجون سازند معجون

خبث الحدید ضعف معده و شهوة طین را زایل کند و بواسیر و خون بواسیر را نافع است و ...

تا بدو لون نیکو سازد هلیله سیاه هلیله آمله ... خبث الحدید هریک سنبل الطیب اسارون اذخر سعد ... فلفل نانخوا

سکر ... هریک کوبیده بیخته و بعسل خالص که سه بار ... با آب آمله باشد سرشته شربتی هر روز بقدر یک جوز طریق مدبر کردن

خبث الحدید این است که ریم آهن را باریک ساخته به سرکه انگوری یا شراب ریحان تر کرده اولی هر شب یک هفته ...

شانزده روز همچنان تر دارند پس در سایه خشک کرده و بمعرفه آهن بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان

کردن بروغن بادام یا روغن گاو که چند خبث الحدید بود وصلا به بلیغ نموده بعمل آرند اولی تر است و برین تقدیر

حاجت بآمیختن بروغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست معجون خبث الحدید تخم حماض بریان نموده تخم مورد

بریان پوست هلیله بریان آمله مقشر بریان پوست بیخ انجبار هلیله سیاه بسد احمر کهربا صمغ عربی هریک یک توله خبث الحدید

مدبر ده توله عسل سفید شربت به شیرین هریک پانزده توله شربت سیب شیرین ده توله بدستور مقرر معجون سازند نافع است

معجون فوتنج که معجون قولنج مشهور است فی الواقع در قسم ریحی و آنچه از ماده غلیظه مسجح باشد نفع عظیم دارد

و باوجاع معده ریحی نفعی فایده عین عینها برگ سداب پودینه خشک فلفل نانخواه کردیا کا شیم زنجبیل ارجینی دار فلفل

مساوی کوفته بیخته معجون سازند معجون حیات باکثر امراض نافع است و تدارک فضول مسهل هم عینها بدو و برفع قبض فوائی

فایده میرساند و درد معده قولنج را دور میسازد و پوست هلیله سیاه ... کلقند هریک پنج درم گل بنفشه تربد مجوف دو درم فرفیون

یک درم کوفته بیخته با سه چند عسل معجون سازند از یک توله تا سه توله بآب گرم بخورند معجون مسهل مرکب محمد زکریا جهت

قولنج سفلی و ریحی خاصه که با غشیان بود زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی هریک نیم دانگ مصطکی یک دانگ سقمونیا نیم درم

تربد موصوف یک درم عسل کف گرفته القدر که اودویه در ان آمیزند بنوعیکه حب توان بست معجون مسهل از مجربات

که اسهال سودا و بلغم وسوداوی بجهد و ادرار بول و تفتیح قبض بود اسپیرالی که کشند پوست بلیله پوست بلیله سیاه دو
اسطوخودوس کباب چینی فقاح اذخر گل سرخ مقل هریک یک درم بلیله زرد بلیله کابلی اسطوخودوس هریک دو درم
زنجبیل سه درم نمک سفید چهار درم حب النیل تربد سیاه هریک پنج درم سنا مکی ریوند خطائی هریک ده درم روغن خروع
پانزده درم تربد موصوف شش درم عسل سه چند **معجون معمول** نافع است قیفیر گل بنفشه تازه نیلوفر گل سرخ تربد
سفید موصوف هریک ده درم ترنجبین شش درم گشنیز عسل هریک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف حل کنند و بعسل بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته با روغن بادام چرب کرده بسرشند قدر شربت دو درم تا پنج درم **معجون مقل** بواسیر را نافع
است و بادی که اندر روده ها باشد بشکند و ورم مقعده را که خون آید سود دارد پوست بلیله کابلی پوست بلیله اطلی
مقشر تخم سپندان تخم کندنا نانخواه شاهسفرم هریک پنج درم مقل پنجاه مثقال در آب گشنیز حل کنند دوا را بدان بسرشند
معجون از مجربات حکیم علی رحمه الله جهت اسهال افیون پنج توله سعد ولیطه چهار توله انیس کالکر اسپغول سعد کوفی دار
فلفل هریک ده توله عسل کف گرفته بوزن مجموع معجون سازند **معجون** از مجربات حکیم علی جهت دفع مواد بلغمی
بگیرند فلفل سه درم زنجبیل مصطکی هریک یک توله تربد موصوف یک رطل بروغن بادام چرب کرده با دیگر ادویه جمع کرده
در هاون سائیده با دو رطل عسل صاف خمیر کرده نگاه دارند شربتی دو درم تا پنج درم در آب حل کرده اندکی جوشش
دهند جایز است **معجون خمس** جهت حب القرع مجرب است خمس بیخ کابلی مقشر هریک یکدرم تربد مقل هریک
دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل بسرشند جمله یک شربت است و قبل تناول این دوا یکساعت شیر تازه دوشیده
بنوشند بقدر دو قدح و پیش از دوا سه روز پرهیز نمایند **معجون** جهت حب القرع که حکیم علی ساخته صبر سقوطری
فیقرا ایارج جالینوس هریک ده توله دار الترید قنبیل هریک نیم سیر اکبری برنگ کابلی یک سیر اکبری عسل سفید
ادویه **معجون سنا** از تالیف حکیم علی گیلانی اسهال برفق کند و مواد مختلفه برآورد و در رفع مواد سودا
و امراض دماغی و معده و مفاصل مجرب است زنجبیل هفت مثقال بسفایج فستقی تربد سفید خرشید گل
بنفشه هریک نیم رطل افتیمون یک رطل سنا مکی یک نیم رطل همه را کوفته بیخته با نیم رطل عسل و یک رطل گلقند و پنج رطل
خمیر بنفشه خمیر کنند و نگاه دارند شربتی از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده و یکجوش خفیف داده بجرعه
باریک صاف نموده بنوشند **معجونی** که از برای استسقای لحمی نافع است پوست بلیله زرد غاریقون سفید تربد سفید
بروغن بادام چرب کرده هر واحد ده درم زنجبیل چهار درم نمک هندی دو درم بعسل بسرشند شربتی یک مثقال
معجون المسک جهت درد جگر و ضعف معده و برودت آن و تفتیح سده و تحلیل بادهای غلیظه مسکن
سلیخه سنبل الطیب سیاه قرنفل هندی لک مغسول ریوند خطائی دار چینی از هریک دو درم از هریک دو درم زعفران
نانخواه تخم کرفس مصطکی از هریک سه درم عود هندی قرنفل از هریک پنج درم ادویه را کوفته بیخته

خالص کف گرفته بقوام آورده سرشته کنند و قدر شربت یک مثقال با قلامن **تحفه معجون گل** سرخ نیم مثقال ریوند لک مغسول

هریک یک مثقال و نیم زعفران سلیخه هریک سه درم گل سرخ چهار درم تخم سوسن آسمان گونی هفت درم و بعضی

بیخ سوسن نموده بیخ بهک نوشته اند و آن خطاست زعفران را در سرکه حل کنند دارو بکوفته بیخته در آن حل نمایند

و بعسل سرشته کنند برای دفع ورم جگر و معده و فساد مزاج مفید است **معجون** مادریون استسقا و قی را نافع است نافع

خاصه اگر با شیر شتر بعمل آید هلیله سیاه هلیله دو درم آمله زنجبیل هریک چهار درم فلفل پنج درم مادریون مدبر

سفید مجوف خرما شنیده پوست هلیله زرد هریک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته کنند و یکمثقال از دو

با شیر شتر بدهند و اگر بغیر شیر بدهند سه درم باید داد **معجون** جهت تجفیف معده بعد تنقیه کامل مفید است

قرنفل جوز بوا کبابه سعد کوفی سیل زنجبیل هریک نصف جزو قرفه اطراف آس سنبل الطیب پوست ترنج

قاح اذخر مصطکی هریک یک زبیب منقی دو چند همه اجزا معجون سازند و بقدر جوز با گلاب بخورند **معجون طلا** مقوی

دل و دماغ و دافع خفقان و غشی و انبساط و مقوی معده و جمیع اعضاء عنبر اشهب مشک خالص مروارید ناسفته یاقوت زرد

هریک یک مثقال ورق طلا سه مثقال عسل سفید بیست مثقال آب سیب شیرین آب انار شیرین نبات سفید هریک ربع رطل گلاب

نیم رطل عرق بید مشک عرق گاوزبان هریک یک رطل معجون سازند **معجون نقره** مخترع معمول جهت تقویت قلب و باه

مستعمل و برای خفقان و غشی قوی العمل است و در تفریح حاره مفرحی بی بدل است مشک خالص ...

لیشب سبز مروارید ناسفته طباشیر سفید هریک شش ماشه ابریشم مقرض یک تولہ ورق نقره شش ... بیرون ... نیم

نبات سفید یا دانار گلاب نیم سیر تخم مرغ چهار عدد جواهر را با گلاب صلایه کنند و ابریشم مقرض را بریان نقسی نمایند که سیاه نشود

و سوخته نگردد و با گلاب بسایند و زبیب و نبات و گلاب بقوام آورده عنبر حل کنند و ورق نقره یک یک انداخته حل همی

نمایند که تمام اوراق خوب منحل شود پس ابریشم و جواهر و مشک انداخته بهم بزنند و سفیده تخم مرغ داده خوب حل میکنند تا

مثل خمیر شود و اگر خواهند که خوب سفید شود ابریشم را بعد برشتن خوب کوفته و بحریر بیخته داخل کنند **معجون حیات** که

بخشنده حیات است و نافعست بخفقان بارد و ضعف جگر و معده را مفید و تحلیل می کند ریاح غلیظه از احشا مشک سلیخه

سنبل الطیب بسباسه فوج بید لک مصفی ریوند خطائی خطمی مصطکی رومی از هریک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس انیسون مصطکی

رومی از هریک چهار درم زراوند طویل از هریک سه درم عود هندی قرنفل مرکی از هریک یک درم و نیم دارو را کوفته بیخته

بعسل گرفته سرشته کنند **معجون فادزهر** مقوی اعضاء رئیسه وارواح ثلثه و مفرح قوی و مشتهی و دافع جمیع سموم و ممد آن

حافظ صحت احشا و رافع امراض گوناگون است فادزهر حیوانی ده درم جدوار خسیجی پانزده درم زعفران پنج درم ابریشم

محرق بادرنجبویه از هریک هفت درم لعل شش درم گاوزبان سه درم عنبر اشهب دو درم مشک یک درم صندل سفید

درونج عقربی از هریک چهار درم آمله مقشر زرنباد از هریک سه درم و نیم گل سرخ هفت درم عرق بید مشک

١٩٦

[illegible] اجزا این [illegible] کوفته بیخته بعرق [illegible] سرشته درهم [illegible] کرده و در شربت سیب [illegible] معجون سازند

قدر خوراک تا یکمثقال **معجون** دافع [illegible] صفراوی تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم [illegible] کوفته بیخته بشربت سیب [illegible] سرشته [illegible] یکمثقال با [illegible] استعمال نمایند **معجون** [illegible] که [illegible]

[illegible] چون [illegible] گل سرخ [illegible] تخم کاهو [illegible] برگ شیرازی بهمن سرخ بهمن سفید [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] مغز بادام مقشر نارجیل مغز چلغوزه مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم [illegible]

[illegible] سفید با [illegible] یکدرم [illegible] یکدرم [illegible] و [illegible]

[illegible] **معجون مقوی** باه [illegible] شقاقل مصری [illegible] بهمن سرخ بهمن سفید [illegible]

سرخ [illegible] تخم ریحان تخم [illegible] تخم بالنگو هر یک یکتوله [illegible] عرق گاوزبان [illegible]

برگ [illegible] و [illegible] صندل سفید [illegible] شربت سیب و [illegible]

شربت انار [illegible] حل کرده بقوام آورند **معجون مقوی** باه [illegible] قرنفل [illegible] دارچینی [illegible]

[illegible] زنجبیل زعفران [illegible] مغز بادام شیرین نصف رطل [illegible]

[illegible] رطل و نصف عسل مصفی چهار رطل شکر طبرزد دو رطل [illegible] عسل و گلاب [illegible] بقوام

آرند [illegible] عنبر و مشک یکدرم ورق نقره [illegible] ساز ند و [illegible] عرق [illegible] بالنگو و گلاب [illegible]

معجون [illegible] مجرب [illegible] که [illegible] و تهییج باه [illegible]

میل دارند [illegible] تعلب مصری [illegible] درم [illegible] قرنفل [illegible] درم [illegible]

[illegible] تخم [illegible] بادام [illegible] مشک [illegible] سازج [illegible] درم [illegible] مقشر [illegible]

[illegible] مغز نارجیل [illegible] درم مغز بادام مقشر [illegible] مغز پسته [illegible] مغز چلغوزه [illegible] خشخاش سفید [illegible] درم [illegible] خشخاش

[illegible] افیون [illegible] زعفران [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] رطل شکر سفید یک رطل عسل سفید دو رطل [illegible]

[illegible] بقوام آرند و [illegible] روغن [illegible] ساخته [illegible]

[illegible] ادویه [illegible] **معجون** [illegible] **معجون**

دیگر [illegible] بسیار کرده [illegible] تخم [illegible]

[illegible] کوفته [illegible] ساخته [illegible] بیاشامند [illegible] این معجون بوقت نهار و [illegible]

[illegible] نافع [illegible] **معجون** [illegible] سیاه [illegible]

[illegible] خشخاش [illegible]

صفیه و انبه که برای اعاده باه و سعال و ضیق النفس از جمله اسرار است و بارها بتجربه آمده مفید افتاده صفیه البست
و درم دارچینی تخم انجره قرنفل حب الصنوبر از هر واحد پانزده درم دار شیشعان هفت درم شقاقل زنجبیل از هر واحد ده درم
قسط تخم کتان بریان مصطکی از هر واحد چهار درم بعد کوفتن و بیختن بشهد مقوم بقوام آرند و بعد یکمثقال بخورند جالینوس
این ترکیب برای سعال قدیم وضع نموده و صورتی که بعد ترکیب بر آن قابض شده افعال آن زیاده و صیفت در کمال زیاده
بوده شده حتی که بعضی اعزه نوشته اند که مسلول که از سعال قدیم بدحال بوده او و هم و تهییج باه تقویت نموده که
مصاربت می نمود **معجون صمغ عربی** جهت تقویت باه و دفع سیلان منی و برای تغلیظ آن مجرب است صمغ عربی
سنگهاره آرد خرما هر یک یکسیر [illegible] کیکر نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهل درم الایچی خورد دارچینی زنجبیل
[illegible] پنجدرم قرنفل دو نیم درم فلفل دراز یکدرم نبات سفید برابر اجزا عسل خالص دو برابر اجزا معجون سازند قدر شربت
یک توله تا دو توله **معجون سندکشا** و در تقویت باه بی نظیر عظیم النفع است تال مکهانه میده چوب چینی تخم اوتنگن مغز تخم کونچ
هر یک پنجدرم موصلی سیاه بیخ سفید [illegible] ثعلب مصری شش درم شقاقل مصری ده درم سلیخه لسان [illegible] زنجبیل موچرس
جوز بوا دارچینی یکیک درم دار فلفل نیم درم شیر [illegible] یک اثار شهد خالص و سیر نبات سفید سه پاو معجون سازند معجون
جهت قوت باه که مکرر ساخته شده و خالی از نفع [illegible] عاقرقرحا سه توله خولنجان سه توله جوز بوا دو توله ثعلب
مصری ده توله زعفران شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تودری سفید تودری سرخ و زرد هر یک یکتوله فلفل دوازده توله لسان
توله مصطکی دو توله [illegible] ده توله تخم [illegible] مغز [illegible] ده توله مغز بادام سه توله مغز چلغوزه [illegible]
[illegible] توله زنجبیل دو توله تخم انجره یک توله تخم کونچ یک توله سمندر سوکیه نیم توله قند سفید پنجاه توله عسل سفید
کف گرفته یکصد و پنجاه توله خوراک اول یکمثقال بعده شش ماشه صبح و شام **معجون مقوی ممسک** مشک خالص عنبر زعفران
هر یک دو دانگ عنبر اشهب چهار دانگ پوست خشخاش دو ماشه ورق طلا نیم درم بزر البنج [illegible] دارچینی مصطکی
شقاقل ورق نقره هر یک [illegible] خصیة الثعلب [illegible] مغز تخم خیارین چهار درم حب [illegible] سفید صندل [illegible] عرق
بید مشک گلاب نیم نیم پاو عسل برابر ادویه معجون سازند **معجون دیگر** مقوی باه مسمی بلبوب اصغر [illegible] جهت
تقویت باه بسیار نافع [illegible] مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خرفه غنچه گل سرخ تخم خشخاش گل گاوزبان ابریشم
[illegible] صندل سفید [illegible] تخم [illegible] بهمن سفید [illegible] شقاقل مصری مغز بادام مغز چلغوزه نارجیل
مغز تخم خربزه ثعلب مصری هر واحد [illegible] عنبر اشهب [illegible] زعفران چهار ماشه [illegible] عسل سفید قند
سفید دو چند بقوام آرند و یکتوله تا دو توله بخورند **معجون دیگر** که گرده را قوی گرداند و سیلان منی را
[illegible] لسان العصافیر یکدرم تخم لیمون تخم پیاز تخم کاهو هر یک پنجدرم خار خسک مغز تخم خربزه هر یک ده درم [illegible]
بهمنین هر واحد [illegible] هر یک دوازده درم کوفته بیخته بعسل [illegible] شربتی پنجدرم **معجون ممسک مقوی**

قرنفل نیم توله و نیم الایچی خورد جوز بوا بسباسه هر واحد دو توله عصاره بادیان نیم توله زعفران نصف توله مغز بادام مقشر

نیم رطل رب بهی شیرین رب انار شیرین شربت سیب شیرین هر واحد یک رطل و نیم شهد خالص ربع یک رطل شکر سفید دو رطل

ادویه را کوفته بیخته با ربوب و شهد خالص و شکر بقوام آرند و گلاب بقدری که انار در دان انداز ند تا بقوام آید پس ادویه

دیگر در ان بیامیزند و یکدرم یا نیمدرم عنبر اشهب و مشک خالص خوشبو نمایند و اگر خواهند روغن قنب بقدر حاجت داخل کنند

تقدیر تعیین روغن قنب برای معتدل مزاجان ضعیف الدماغ سی و شش درم و برای متوسطین ضعف آن و برای قوی

مثل آن ده داشته اند این نسخه برای صحاب ودل و دحید که بکیفیات معتاد دارند خیلی مفید است و بالغ النفع مجرب

معجون مقوی ممسک برای کسانیکه عادت افیون داشته باشند ممسک افیون یکی یک دام موصلی سیاه موصلی سفید

بهمنین دو دو درم زعفران مصطکی سه درم دارچینی عاقرقرحا چهار چهار درم خولنجان پنجدرم قاقله کبار دو

بزر البنج پنجدرم هر یکی را جدا کوفته بیخته با عسل سرشته از مقدار نیم حبه شروع نمایند بعده تا یکان حبه رسانند و اگر عادت

بخوردن زیاده افیون باشند زیاده هم مضایقه ندارد **ایضاً** جهت کسی که از ازاله بکر عاجز بود مشک عنبر هر یک

یکمثقال زنجبیل دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوز بوا لسان العصافیر مصطکی زعفران دار فلفل بوزیدان گل

سرخ بهمنین تخم بلیون تخم کندر هر یک دو مثقال حب فلفل سه درم ورق الخیال لیست و پنج مثقال عسل نیم من **معجون**

سمندر سوکیه ایجواین یکمثقال جمود یکمثقال زرنباد یکمثقال مصطکی یکمثقال قرنفل یکمثقال زعفران یک نیم مثقال

تخم عشق پیچه دو مثقال سمندر سوکیه دو مثقال سنبل الطیب یک مثقال تخم ترب یکمثقال تخم پیاز تخم کندر یکنیم مثقال سمندر

سوکیه هر یک سه مثقال عرق یکمثقال همه را کوفته بیخته با هموزن نبات ممزوج کرده سفوف سازند بوقت حاجت

میل نمایند اثری عظیم دارد و بغایت ممسک است و اگر معجون سازند می باید که بدو وزن ادویه عسل مقوم سرشته و بکو

زان بخورند تا سه هفته مداومت نمایند **معجون** **مرور** مستعمل مولانای جلال الدین منی بیفزاید و لیست دگرده را

قوت دهد تخم لذر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم بلیون تخم حلبه تخم جرجیر حب الصنوبر حب فلفل تودری سرخ حب الزلم تخم لودر

لسان العصافیر شقاقل بهمن بوزیدان قسط شیرین زنجبیل دار فلفل حب خلیت اجزا مساوی بعسل معجون

نوشیدنی سه درم یا یک وقیه شیر تازه یا شراب شیرین **معجون جلالی** تالیف جلال الدین جهت مسرعت

بغایت مفید و در امساک منی بی نظیر است و قضیب را محکم کند و نعوظ تمام آورد و لذت جماع و بغایت مجرب است

دوالمسک عنبر اشهب یکمثقال زعفران کبابه بزر البنج سفید سنبل الطیب عود خام قرفه دارچینی مصطکی

دو مثقال لسان العصافیر جوز بوا هر یک سه مثقال با شستر عرب خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال

مغز دماغ گنجشک نرکه در وقت هیجان گرفته باشند پنجمثقال نبات سفید ده مثقال حب البلسان سفید چهار

دارو ها را کوفته بیخته عسل کف گرفته سرشته در روغن بنفشه و بادام قدری داخل نمایند بوقت حاجت از یکمثقال

یاقوتی

یاقوتی معتدل

تا دو مثقال بخورند غذا قلیه گوشت ... معجون جلالی ... مشک خالص چهار دانگ
عنبر اشهب چهار دانگ زعفران یک مثقال کبابه ... سفید دو دو مثقال سنبل الطیب عود خام قرنفل دارچینی مصطکی دو
دو دو مثقال دار فلفل اسارون ... بهمن سفید بهمن سرخ تودری ... هر یک سه مثقال بادرنجبویه ... دو مثقال چوب
لوا یک مثقال پوست خشخاش دو درم دماغ گنجشک نر در وقت هیجان گرفته باشند پنج مثقال ... سه مثقال
مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم ... مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین هر یک دو مثقال حب النیل سفید
دوصد عدد ... سفید ... قند سفید دو چند ادویه ورق نقره دو درم عرق کیوره نیم آثار عرق گاوزبان
نیم آثار اول دماغ گنجشک را بروغن چرب نموده در لحوم اندازند بعد ادویه موافق معمول در حل قوام ساخته معجون
سازند **معجون لولوی** از جالینوس بسیار منفعت دارد ... کند و ادویه ... بگشاید و شهوت زیاد
کند اعصاب را قوة دهد و درخون ... عظیم پیدا کند و نقوط بسیار آورد و محبت مرد در دل زن بیفزاید ...
کبیر ... قطاع اذخر ... دارچینی اسارون مصطکی ... مثقال ... یک درم ...
تا ... هر یک یک مثقال افیمون بهمن سفید هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و وقت
خواب و نزدیک مجامعت یک مثقال بخورند **معجون لطیف** عنبر اشهب یک ماشه مشک خالص دو ماشه قرنفل ...
افتیمون گاوزبان کبابه ... سه ماشه بهمن سرخ بهمن سفید دانه ... دار فلفل ... چهار ماشه دارچینی
... زعفران تخم ... تخم ... سفید صندل سفید ...
تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم ... مصطکی شش ماشه مغز بادام مقشر مغز ... مغز چلغوزه مغز پسته ... مقشر یک یک
توله ورق نقره ورق طلا ده ده عدد گلاب ... سیر عرق بیدمشک پاو سیر عسل خالص بیست توله قند سفید چهل توله
بقوام آرند **معجون سنج الرئیس** از قانون که برای ... فی الارادة و ... قوة عضو ...
... بهمن سفید ... حب الآس ... کوفی ...
... خشک حب المحلب دو درم کوفته بیخته ... بقوام آرند و ... دو درم بخورند **معجون شیره** ... دو آثار ...
... شیرین باشد شکر سفید دو آثار ... شیره ... با شکر و شیره گاو ... تا ... بقوام ... و قدر ...
... باز اندر چون بقوام آید ... نیم آثار ... چون بقوام غلیظ آید ... هر یک ... توله ... مثقال ...
هر یک ... دارچینی یک یک توله ... نیم توله ... هر یک
یک یک توله کوفته بیخته ... بعد ازان مغز بادام ... مغز فندق چهار توله
مغز تخم خشخاش هر یک ... توله ... بر سنگ صلایه نموده بیامیزند بعده مشک خالص ... ماشه ...
... ورق نقره ... در قوام حل نمایند و اگر ... خواهند ...

بر بیده ورق بچسبانند وبقدر چهار توله صبح وقت نهار وبقدر دو توله شب پیش از طعام بخورند **معجون مجرب** نافع مرض البول فی الفراش که اکثر صبیان را حادث میشود هلیله کابلی هلیله آمله بر واحد ده ده مثقال بلوط مقلو ع دسر که بکر وزد و یک شب جریان نموده خشک کنند و سعد کوفی کندر اس خشک سبعه یا اب اگر نافه نشود بسد احمر از هریک پنجمثقال هرکی سه مثقال همه را کوفته بیخته بشهد و شیر آمله بقوام آرند ونگهدارند ویک مثقال بوقت خواب بخورند و مداومت نمایند و تناول بلوط مدبر بشکر یا شهد خالص بعقه همین قسم نافع و مجرب است **معجون عطائی** منسوب بعطا شد مستسلس تقطیر البول و سرعت انزال را نافع است مصطکی کندر حفت بلوط بزر القطن بالسویه کوفته بیخته با دو چند عسل سرشته و باید که حفت وشعب انه باهم تکوبند و به پرند ولبان و مصطکی باهم شربتی دو مثقال **معجون کو** توالی سلس البول و سیلان منی باز دو دفع کنند زکیه رم صندلین عدس قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید هریک دو درم حب الاس دو مثقال اقاقیا گلنار هریک سه درم کوفته بیخته با قند یا عسل سرشته شربتی بخبدرم **معجون کندر** تقطیر البول و سرعت انزال و سیلان منی قوتی منع کلی نماید و از مجربات است دارچینی یکدرم صمغ عربی مرجان راز یانه کرد یا بخبیل گل گیلاس کا ونیلوفر تخم ریحان هریک دو درم کندر ذکر صندل سفید گل ارمنی دم الاخوین بادر نجبویه تودریین هریک دو مثقال تخم خشخاش سفید پنجدرم عسل کف گرفته سه برابر ادویه **معجون** سازند **معجون حکیم علی** جهت سرعت انزال مجرب نافع بلوط گلنار شونیز لبان ذکر تخم کشنیز هریک ده توله کون ناتخواه کردیا هریک پنجتوله پوست هلیله آمله منقی هلیله سیاه هریک سه توله عسل سفید سه وزن ادویه بدستور سرشته از مجربات حکیم علی **معجون** لدفع الاحتلام و جریان المنی بلا اراده و قبل مجرب تخم خشخاش سفید ده توله جوزبوا دارچینی قاقله کبار هریک پنجتوله تخم کشنیز دو توله نباتات سه توله عسل سفید سه برابر بدستور سرشته از مجربات حکیم علی **معجون** که جهت سرعت انزال نافعست و مجرب لبان ذکر مصطکی حفت بلوط شهد انجیر فرو بانند یک د عسل سفید دو برابر بدستور سرشته از قرابادین مجربات حکیم علی **معجون**

... بر دارد مغز بادام شیرین نیمسیر مغز دانه نرد و آلو ربع سیر حبة الخضرا کبیر کیند سیاه مقشر نیمسیر کوفته بیخته با ملکیر فانیذ بقوام آورند **معجون سنگ** شرابی جهت ریگ گرده و مثانه مجرب است سنگ سرماهی حجر الیهود هریک دو درم مرواریدنا سفته مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خشت آلو بالو هریک دو مثقال زوفاکیج هریک یک مثقال تخم لیمون مغز حب قلت هریک دو مثقال انیسون یکمثقال تخم قلت خارخسک مغز تخم کدو شیرین مغز تخم کدو شیرین مغز چلغوزه هریک دو مثقال نبات سفید برابر شربت لیمون شربت خارخسک هریک برابر عرق بید مشک هریک یا دسیر عنبر نیمدرم **معجون زجاج** برای سنگ گرده تخم ترب تخم خربزه خارخسک تخم شبت تخم کرفس حب الرشاد هریک سنامکی ترب بادریون حب القلب اجوائین انیسون رومی هریک دو دو درم تخم خشخاش سفید دار فلفل هریک یکدرم زجاج محرق سه درم عسل خالص چهل درم شکر تری سفید بیست درم بدستور معمول مرتب سازند

معجون نیکه احتباس بول اعظیم سود مند و دراور را آن ید بیضا دارد تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک دو درم شکاعا
سنیج ربوند چینی قسط اسارون حماما حرمل جعده هر یک نیم درم باسه چند معجون سازند شربت یک مثقال **معجون سنگ** برای جهت گرده
و مثانه مجرب است مغز خلکدانه مغز خسته آلو بالو هر یک یک توله حب القلت سنگ بشری حجر الیهود تخم رازیانه هر یک دو توله تخم کشوث
تخم کرفس هر یک سه توله مغز تخم خربزه پنج توله کوفته بیخته با عسل سفید بقدر ده توله معجون سازند **معجون للحصاة** منقول من
الشیخ و مجرب علاج محرر عقرب محرق کرنب نبطی خاکستر زرنب سنگ سفنج خون میش خشک خاکستر پوست بیضه مرغ که از وی جوجه
برآمده حجر الیهود صمغ عربی جزو از هر واحد یک جزو فطر اسالیون مشک اشیخ دو قو صمغ آلو بالو تخم خطمی فلفل هر واحد یک جزو نصف
مثقال با طبیخ نخود سیاه و خسک **معجون حجر الیهود** سنگ گرده و مثانه بریزاند تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کاهو
مغز تخم کدو هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه ادویه نیم ساخته بعسل سرشته شربتی دو درم تا سه درم **معجون حافظ الجنین**
که زنان حامله را که عادة باسقاط حمل داشته باشد در زمانیکه شروع در ماه سیوم نموده باشد هر روز یک مثقال بخورانند
منع اسقاط نماید لیشاره علاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یک ماشه مروارید مرجان بسد سفید
گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطکی زرانباد کبابه چینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته بگل انگبین سی شش شیر آمله سرشته
معجون سازند کافور قیصوری بقدر حاجت آمیزند **معجون مجیل** دارد از اهل تجربه منقول زهره بز کوهی اگر باشد بهتر والا
اهلی که در کمال فربهی و مستی رسیده باشد کتیرا اسبغول بهمنین خولنجان خردل هر یک [illegible]
مروارید ناسفته هر یک ده ماشه با عسل کف گرفته سرشته و سه روز هر روز یک ماشه بقدر تحمل مزاج و قوة بخورند **فصل**
سیوم در معاجین مفاصلیه **معجون عشبه** در اوجاع مفاصل و علل اعضای تناسل و جمیع امراض بارده و آتشک
را نافع است عشبه مغربی بست و هشت توله دارچینی سورنجان هر یک ده مثقال قرنفل عود ندرچ مصطکی زعفران
عاقرقرحا هر یک یک مثقال جدوار فاقلین قرنفل خولنجان زنجبیل بوزیدان اسارون سنبل وج ترکی کبابه دار فلفل بهمن
سفید سانج درونج لسان اسد جوز بویه فلفل هر یک دو درم عنبر اشهب مشک هر یک درمی ورق طلا ده عدد ورق نقره ده
عدد و لصدق عشبه را در دو از ده رطل آب جوشانیده تا چهار دام بماند صاف نموده دیگر دواها کوفته بیخته با عسل مصفی
سرشته شربتی یک درم تا دو درم **معجون المفصل للفاصل الاندلسی** لاقسام الوجع بعد التنقیة البالغة مقو باه دام
خردل بستانی از هر واحد یک جزو سورنجان نیم جزو ترید مو صاف شیطرج عود هندی عاقرقرحا از هر واحد ربع جزو مصطکی نیم جزو
کوفته بیخته با چند شهد کشمیری بقوام معجون آرند و سه مثقال بخورند **معجون** که فواید آن از صاحب غنیة منی و در مرض جدید
اندر شعیره بسیار سود ده سنبل اسارون گل سرخ مصطکی رچی دار چینی مقل رومی از هر یک پنج درم هر یکی دو درم زرنباد
درونج عقربی از واحد سه درم تخم کرفس تخم حرمل از هر یک چهار درم کوفته بشهد سه چند بقوام آرند بقدر دو سه درم تا یک بکار
معجون که درد مفاصل را که از رطوبت سود دارد و قبض بر اندازه بیرج بوزیدان قنطوریون مشکطرامشیع فو دو قوم

هر یک دو درم مغز تخم خربزه سورنجان گل سرخ هر یک سه درم ترنجبین چهار درم هلیله کابلی آمله هر یک پنجدرم بعسل مصفی سرشته شربتی چهار درم **معجون سورنجان** اوجاع مفاصل را و عرق النسا و نقرس بلغمی و صفراوی را مفید تخم کرفس انیسون فلفل سفید صعتر نمک هندی برگ حنا زنجبیل هر یک یکدرم و نیم بوزیدان ماهی هره بیخ کبر زهره شیطرج هر یک دو درم گل سرخ جاوشیر زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم سورنجان شش درم هلیله زرد سفید هفت درم تربد سفید پانزده درم روغن بادام دو استار عسل مصفی پنجاه درم شربتی یک استار روز بکه تنقیه مطلوب باشد جهت دوام سه درم جنجلان کشنیز و کندر را میکوبید و در سیاه اور کشنیز است **معجون شبر** برای اوجاع مفاصل و امراض بارده و اوجاع دیگر نافعست دارچینی سورنجان شقاقل لسان العصافیر عود مصطکی عاقرقرحا زعفران هر یک نه ماشه قاقله قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل اسارون سازج دارفلفل کبابه جدوار بهمن سفید درونج عقرب بسباسه جوزبوا فلفل هر یک نیم توله مشک عنبر هر یک سه ماشه ورق طلا ده عدد عشبه مغربی پست وسقه تیمتو عشبه پانزده توله را کوبیده اجل ادویه نمایند دوازده و نیم توله را در شش سیر آب نیم کوب نمایند که یکنیم سیر آب بماند در سه برابر ادویه عسل سفید بقوام آورده ادویه با آن سرشته شربتی از سه ماشه تا نیم توله **معجون عشبه** سوای نسخه معمولی بگیرند گل گاوزبان گیلانی عود الصلیب عاقرقرحا ورق نقره هر واحد دو دو درم بادرنجبویه ولایتی بسفایج فستقی دارچینی هر یک دو نیم درم بادیان پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض مغز بادام مغز جلغوزه مغز فندق مغز پسته مغز بیدانه اسطوخودوس هر یک چهار درم سنا مکی پنجدرم کندر مصطکی عنبر اشهب هر یک درم زعفران خالص دو درم عشبه مغربی پست وچهار درم عشبه را اول ریزه ریزه کرده در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان و عرق بادیان و عرق بادرنجبویه هر یک نیم نیم یکشبانه روز تر نمایند بعده بجوشانند تا که خوب جوش خورد بدست بمالند و صاف نمایند و با قند سفید نیم سیر و شهد خالص یکنیم پاو بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بیخته را حلقوام ساز زند عنبر و زعفران و گلاب سوده بازاندازند ورق نقره یکیک انداخته حل کرده در مرتبان چینی نگاهدارند **معجون عشبه** موافق نسخه معمولی مشک خالص ورق طلا نیم درم ورق نقره زعفران یکیک درم گاوزبان گیلانی یکمثقال سورنجان بوزیدان هر یک یکنیم مثقال عنبر اشهب دو درم کهربا شمعی ابریشم مقرض غنچه گل سرخ تخم خشخاش بسفایج مروارید ناسفته بادرنجبویه یکیک مثقال مغز تخم خربزه خصیة الثعلب دو دو مثقال پوست هلیله کابلی تخم کشنیز مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هر یک سه مثقال عشبه مغربی پست توله عشبه را ریزه ریزه کرده شب در عرق گاوزبان و عرق شاهتره عرق عنب الثعلب گلاب هر یک یکپاو آثار تر کرده صبح بجوشانند تا نصف ماند لیس مالیده صاف نموده قند سفید نیم آثار عسل ولایتی نیم پاو داخل کرده بقوام آرند بعده دواهای دیگر کوفته بیخته ضم سازند و از یک مثقال تا یک و نیم مثقال بپرورسانند **فصل چهارم** معاجین امراض جلدیه که بقروح و خروج حدیثه و آکله و جذام نافع است **معجون عشبه** معمول اهل فرنگ نافع بقروح خبیثه و ناسور آکله قدیمه و حدیثه و اوجاع مفاصل و تقوی اعضای تناسل بادیان صندل سفید هر یک دو دو درم بسفایج فستقی سناکی هر یک شش درم عشبه مغربی دوازده درم شهد خالص

بست چهار درم قند سفید یک آثار دواها بعد کوفتن و بیختن وزن کرده گیرند و معجون سازند قدر خوراک یکدرم صباح...

درم ورق گل سرخ تودری بهر یک پانزده درم آب آمله تازه چهار انار رعا ملکیه همه را کوفته بیخته با آب آمله عسل شهد قرصی

معجون سازند قدر خوراک هفت ماشه تا یکتوله **معجون سلاجه** که جهت جذام مستحکم بعد تنقیه قوی الاثر است سلاجیت یعنی

بول بزکوهی یک جز و یک جز و مغز بادام مقشر عسل سفید شکر تری بهر یک چهار جزء در شیر گاو لنضه ضجر و جمله بهم آمیزند

و در ظرف زجاج نهند بقدر یکمثقال با شیر گاو که نیمگرم باشد بخورند **معجون باده** الجوف مجرب است برای نسیان

و امراض بارده تلخی مغز چلغوزه ده مثقال جوز بیده ده مثقال بوزیدان منقی سی مثقال فلفل گرد ازده مثقال زنجبیل

چینیه پوست هلیله آمله منقی شیطرج زراوند مدحرج تخم بابونه خصیه الثعلب کوفته بیخته با شهد خالص سرشته بادام آورده

ادویه ضم سازند و بکار برند **معجون بلادری** مستعمل ابل هند در جذام مستحکم و جرب مستحکم بعد تنقیه بالغ داده میشود و تنقیه

نسخها چندین دارد اما نسخه مشهور نوشته شد هلیله سیاه شیطرج هندی از هر واحد ده درم دار فلفل پنجدرم سیر سفید

دو درم و نیم کوفته بیخته به روغن کاو گهنه و عسل مقوم سرشته و از یکمثقال تا دو درم استعمال نمایند و اگر بجهت آن دواء ممسک

با دارکرده بخورند مطلقا از ضرر آن ایمن شوند مجرب است **معجون معصفر** فساد خون و سودا و بلغم و جوشش را

نافع است و جهت اطفال بجهت اطفال دافع و مجرب است پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله سیاه هر واحد یکتوله آمله منقی

دو دو توله تخم کشنیز گل معصفر هر یک بسفایج بابونه ... برگ حنا هر یک یکتوله گاو زبان زیره سفید هر یک نیم توله صندل سرخ ... یک

عسل سفید دو چند ادویه کشمش بمقدار ادویه معجون سازند **معجون** جهت برص پوست هلیله کابلی هلیله

پنجدرم زنجبیل کندر دار فلفل دارچینی تخم شقایق النعمان هر یک دو دو درم تربد سفید اطریلال هر یک سه درم شهد سفید

ادویه **فصل پنجم** معاجین حابسه **معجون سبع** چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت بمقدار درمی بخورند با نیم مثقال تناول

کنند البته در سه نوبت قطع کند افیون سداب فلفل هر یک یک درم جند بیدستر حلتیت دارچینی قرنفل شونیز مصطکی سلیخه

هر یک شش درم عسل برابر اجزاء و دیگر که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بقدر شربت **معجون سیاق** سلیخه حلتیت هر یک دو درم

قسط شش درم زعفران عرقوه هر یک چهار درم عسل ... جند بیدستر هر یک هفت درم تریاق کبیر هفت مثقال عسل برابر همه معجون

جهت تپ دق و صداع سمی و امراض حاره نافع کافور قیصوری نیم مثقال مروارید ناسفته یاقوت رمانی فاقلین طباشیر

سفید هر یک درمی و نیم صندل مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو شیرین تخم خشخاش سفید تخم شاهتره انجبار هر یکی

سه درم آمله مقشر حب الآس تخم کاهو مقشر تخم خرفه صمغ عربی نشاسته بهدانه گل سرخ رب السوس هر یکی چهار درم و نیم بر تخم

شش درم تخم کاسنی تخم کشنیز هر یک هفت درم و نیم گلاب عرق بیدمشک هر یک بیست استار آب سیب شیرین هر یک ده استار

شکر طبرزد دوازده استار آب کدوی تازه آب سیب یا به تازه هر یک یکصد آب عناب بیست عدد دو دانه خشک کوفته بیخته با ربها

و آبها سرشته معجون سازند شربتی یکمثقال **باب ششم** در مفرحات محتوی سه فصل **فصل اول** در مفرحات باغیه و تقلیل کیفیت

مفرح بارد قطع می کند خار را بخوردن بعضی نوبه نفع می کند با صحاب خفقان ضعفای قلوب کافور نیم مثقال ... تخم خرفه ...

ترنانج نیم ماشه ورق طلا گلنار سوده هر یک یک ماشه کافور چودانه یکنیم ماشه بسبد احمر نیم درم عود و مرقد مشک خالص گل ارمنی هر یک
دو ماشه بادرنجبویه مغز تخم خیارین هر یک دو نیم ماشه یاقوت رمانی لعل بدخشانی ورق نقره ابریشم مقرض گل سرخ تخم کاسنی
تخم کشنیز مقشر هر یک یک ماشه عنبر اشهب یک ماشه مروارید ناسفته کهربا الیشب سفید بهمن سفید بهمن سرخ هر یک یکدرم نیم زعفران
گاوزبان آملهٔ منقی سیاه سیاه خرفه مقشر هر یک چهار ماشه صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید هر یک هفت و نیم ماشه زرشک منقی یا
ماشه شربت انار شربت سیب شربت حماض هر یک سی درم عسل سفید شصت درم نبات سفید یکصد و بست درم عرق گاوزبان
عرق بید مشک عرق کاسنی هر یک یک گلابی بطریق معهود معجون سازند **مفرح زمردی** جهت تپ لازم حاره و دیگر
امراض حاره و منع بخارات سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیسه بغایت مفید است مشک کافور یکدو نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال
عصارهٔ زرشک تخم کاهو مقشر ورق گل سرخ کشنیز نیلوفر کبوده زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال تخم خرفه تخم سندبانه مغز تخم خیارین مغز
مغز تخم کدو گل گاوزبان گل ختمی اقحوان ابریشم بهمنین پوست نارنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هر یک پنج مثقال آمله
بگلاب پرورده حشخاش سفید تخم خرفه کشنیز هر یک بست مثقال با شیره ترنجبین و شیره خشخاش و شربت سیب ده مثقال آن
چهارصد مثقال بسرشند و در بعضی امر جدید عنبر از ورق سابق یکمثقال زیاده کرده می‌شود **مفرح بارد** من علوی خان جهت
مالیخولیای مراقی و سایر اقسام مالیخولیا که از ماده محترقه صفرا یا خون یا سودا بهم رسد مجرب کافور قیصوری دو دانگ مروارید
ناسفته کهربای شمعی زعفران هر یک چهار دانگ لاجورد مغسول حجر یاد زهر معدنی خطائی صندل سفید
طباشیر جوز بوا اسطوخودوس گل گاوزبان پوست هلیله کابلی هلیله سیاه دو مثقال هر یک مثقال لعل خشک ابریشم
مقرض گل نیلوفر گل بنفشه هر یک دو مثقال مغز تخم کدوی شیرین پنج مثقال زرشک بیدانه ده مثقال تخم خرفه مقشر یازده
مثقال جواهر را با آب لیمو و آب اترج بر روی سنگ سماق صلایه کرده نمایند و باقی ادویه را کوفته بیخته پس بگیرند عسل سفید
صد و ده مثقال شربت سیب شیرین شربت فواکه هر یک بست و پنج مثقال قند سفید بقدر حاجت همراه گلاب و بید مشک
و عرق گاوزبان حل کرده بجوشانند تا بقوام آید پس حل نمایند و بالائیش عنبر اشهب پنج مثقال داخل نمایند ورق طلا
و ورق نقره محلول هر یک چهار دانگ از آتش فرود آرند جواهر سائیده بران پاشند و خوب بر هم زنند پس ادویه کوفته
بیخته آمیخته مستوا تمام بر هم زنند تا مستوی شود و در ظرف چینی بردارند شربتی دو درم با شربت مقوی قلب و معده
و کبد مانند شربت رمان منعنع و شربت تفاح و سفرجل و فواکه و شربت صندل با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاو
زبان و تخم بادرنجبویه و تخم فرنجمشک و تخم بادروج **مفرح معتدل** دل را قوة دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آرد
و رنگ نیکو گرداند و تشنگی بنشاند مشک نیم درم کافور زعفران هر یک یکدرم مروارید ناسفته عنبر اشهب و پنج بسبد گاوزبان
مقشر هر یک دو درم سادج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی هر یک چهار درم کهربا
تخم کاسنی تخم کشنیز هر یک پنج درم گل سرخ هر یک شش درم صندل سرخ صندل سفید طباشیر هر یک بست درم کوفته بیخته بشراب سیب

آب زرشک هر یک ده درم قند سفید شربت بنفشه هر یک صد مثقال ابهارا با قند و شربت بقوام آورده ادویه کوفته بیخته

بسرشند **فصل دوم** در مفرحات جگر و معده و معاقا بیض و غیر قابض است **مفرح** تالیف حکیم نظام الدین گیلانی

جهت ضعف جگر و سوء القنیه و ضعف معده و ضیق النفس از معمولات مجربات حضرت والد ماجد اوصله الیه الی اعلی علی الارجا

زعفران دو مثقال مروارید یاقوت لعل بدخشی کهربا مرجان ابریشم مقرض زرشک انار دانه بریان کرده زوفا هر یک

یکمثقال گاوزبان نعناع خشک بادرنجبویه ربالسوس بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج سافج سنبل عود خام قرنفل

حب بلسان تخم کاسنی سعد عود بلسان مصطکی رومی صندلین طباشیر طین مختوم آمله ریوند چینی افتیمون اشق مغسول

فستقین اسطوخودوس تخم کرفس ورق گل سرخ زرنباد تخم کشوث درونج عقربی بهمنین حضض ثعلب سنبل الطیب قصب

الذریره کمافیطوس قسط تلخ عصاره غافث فقاح اذخر باروین افتیمون مرزنجوش حماما مشک طرا سنبل ورق طلا ورق

نقره عنبر اشهب مشک خالص هر یک نیم مثقال با سه چند قند سفید بسرشند شربتی یکمثقال عند الحوائج **مفرح خاص**

دافع سبهال و مقوی احشا و نافع اسهال کبدی و دموی است زعفران نیم جزو مرجان لعل عود هندی هر یک یک جزو کشنیز

یکجزو و نیم عقیق یمنی پوست ترنج برگ مورد تخم حماض بریان ریوند چینی زرشک منقی خشخاش بریان سرطان نهری اکل

مغسول طراثیث صمغ عربی دم الاخوین هر یک دو جزو مروارید ناسفته کهربا بسد احمر هر یک سه جزو بهمنین صندلین طباشیر

طین مختوم تخم خرفه بریان حب الآس هر یک پنج جزو کوفته بیخته با سه وزن ادویه نبات معجون سازند

علی که در تقویه رحم و حفظ جنین بغایت نافعست مشک خالص نیم مثقال قاقله کبار گل مختوم کافور تخم گشنیز لاجورد مغسول

گل ارمنی قرفه سنبل الطیب بادرنجبویه تخم بادرنجبویه عنبر اشهب ورق نقره ورق طلا هر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت رمانی

هر یک یکمثقال مروارید ناسفته بسد کهربا زعفران گاوزبان مصطکی دارچینی ابریشم خام پوست ترنج بهمن سفید بهمن سرخ زرنباد

مغز تخم کدو شیرین اطفا لیطیب تخم خرفه مقشر تخم فرنجمشک طباشیر تخم خیار تخم کاهو مقشر هر یک دو مثقال صندل سفید عود

هندی گل سرخ درونج عقربی هر یک سه مثقال شربت حماض صد درم عسل دو وزن ادویه معجون سازند شربت یک دو درم

تا سه درم **مفرح بارد** دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت معده را نافع آید ورق گل سرخ آمله مقشر کشنیز خشک

تخم خرفه مقشر طباشیر سفید صندل سفید زرشک منقی هر یک سه مثقال ابریشم مقرض مروارید ناسفته کهربا هر یک دو مثقال

ورق نقره مشک هر یک یکمثقال عنبر اشهب یکدانگ آب سیب شیرین قند سفید قدر کفایت دیگر مجربه مجرد در افعات نافع و جهت

بهتر از دواء المسک و یاقوتی است و برای خفقان و تب دق و ناقهین و تجار سوداد سوخته بغایت مؤثر شیخ الرئیس

ادویه قلبیه خود ذکر گفته زعفران نیم مثقال مروارید بسد کهربا تخم کزر که آنرا بهندی گاجر گویند سرطان نهری محرق ابریشم

مقرض هر یک یک مثقال اگر تخم کزر بهم نرسد چوب گزر سه مثقال داخل نمایند کافور سحوق تا عشر آن مشک سه درم

عنبر سحوق یک مثقال و نیم عود هندی درونج زرنباد بهمن سفید هر یک دو درم صندل دو مثقال تخم خرفه

۲۰۶

جهت سحر و رطوبت نافع است و بهمه جهت بهتر از دواء المسک بارد و یاقوتی بارد است جهت مالیخولیا و خفقان حار و دفع بخار سوداء سوخته بغایت موثر است صفت آن تخم کاهو مقشر مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر گاوزبان هر یک نیم مثقال مروارید کهربا طباشیر ابریشم محرق هر یک ماشه صندل سفید صندل سرخ طباشیر دانه هیل خورد هر یک نیم توله درونج زرنباد بهمن سفید هر یک پنج ماشه گل سرخ یک توله زعفران نیم ماشه مشک یکماشه عنبر اشهب یکماشه شربت سیب شیرین انار شیرین شربت شیرین هر یک چهار ده توله ورق نقره هفت ماشه بدستور سازند مفرح شیخ الرئیس ابوعلی جهت توحش سوداوی و انواع مالیخولیا و تفریح و نشاط مقوی اعضای رئیسه جهت یرقان و اکثر امراض معده و خفقان بغایت نافع است منقول از ادویه قلبیه مروارید کهربا بسد هر یک نیم درم ابریشم مقرض سرطان نهری یک مثقال و یک دانگ تخم بادرنجبویه سه درم گاوزبان پنج درم ورق طلا دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک سه درم بهمن سرخ بهمن سفید عود هندی حجر ارمنی شسته لاجورد شسته مصطکی سلیخه دارچینی زعفران هیل جوزبوا قاقله کبابه هر یک یک مثقال افتیمون دو نیم درم اسطوخودوس درم چهارم بسفایج یک مثقال الگو یا فته اشنه و بادرنجبویه هر یک ... دو مثقال نمایند درونج رومی دو مثقال ... کاسنی پنج درم مغز تخم خیار چهار درم ترنجبین ده درم گل سرخ چهار درم مشک دو مثقال کافور یک مثقال عنبر اشهب یک مثقال شربت تمر هندی تا دو درم ... دو درم ... مفرح ... مروارید کهربا هر یک یک درم و نیم بسد یک درم یاقوت رمانی لعل بدخشی ... ورق نقره و طلا ... زعفران درونج مصطکی هر یک یک مثقال ریوند چینی مشک خالص هر یکی ده درم صندل سفید صندل سرخ ... تخم کاسنی ... مقشر خشخاش سفید پوست بیرون ... عنبر اشهب ... هر یک پنج درم گاوزبان گیلانی تخم کاهو پوست ترنج هر یک سه درم زرشک بیدانه هشت درم طباشیر گل سرخ ... هر یک چهار درم آب سیب آب بهی آب انار شیرین هر یک هشت درم عرق بید عرق گاوزبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سفید ... با قوام آرند و آب سیب و آب بهی ضم نمایند ادویه دیگر کوفته بیخته بدان سرشته فصل سیوم در ... مقاصل ... مفرح که جهت درد مفاصل و عرق النساء و نقرس و ضعف باه مفید ... شیرین ... خولنجان تخم ... بهمن سفید بهمن سرخ گاوزبان ... شقاقل ... مفرح سازند ... فصل اول ... برای ... با شند ... آن ... بحلق ... نمایند ... سکنجبین ... بغشه ... فصل دویم در مقیئات که با امراض معده و غیره استعمال شود مقیی ... دو مثقال سکنجبین ... مثقال ... بیاشامند ...

مفید است گل سرخ گل بنفشه تخم کاهو گل بابونه پوست خشخاش بقدر حاجت گرفته در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند
و ثفل را ضماد نمایند دیگر جهت سرسام حار گل سرخ گل نیلوفر تخم کاهو چهار مثقال هر یک یک توله پوست خشخاش نیم توله بجوشانند و نطول
سازند نطول لیکه مسکوت را نافع است مرزنجوش شبت برگ اترج صعتر اکلیل الملک بابونه شونیز سداب اینها جمله را بجوشانند
و بر سر ریزند نطول تشنج یبسی سود دهد بنفشه برگ کنجد گل نیلوفر برگ کاهو بابونه با آب شیر بپزند و بر سر نطول نمایند نطول
سبات سهر را در وقتیکه علامت صفرا بر علامت بلغم بود نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشنیز جو شب بجوشانند
و بر سر ریزند و سر بخار آن دارند و آنجا که علامت بلغم غالب بود در رفع سبات بیخ نرگس خشک صعتر شبت سعتر سیر
مسطور افزایند نطول که در اول امر که بر آید ترطیب و تبرید در معالجه جنون بکار آید گل بنفشه گل نیلوفر ریشه خطمی تر سبوس
جو تازه برگ کاهو برگ خطمی سفید از هر یک کفی برگ عنب الثعلب برگ خبازی از هر یک دسته سپستان ده کف گل سرخ برگ
خشخاش کف چهار مثقال کوفته در آب بجوشانند تا مهرا شود و بس صاف نموده روغن بابونه روغن کدو بنفشه داخل کرده
جهت سرسام نطول نمایند نافع است نطول المجانین دیوانگان سود مند بود و دوسواس مالیخولیا را دور کند تخم خشخاش گل
سرخ زرد بابونه هر یک کفی بنفشه خشک گل نیلوفر بیخ خطمی تخم خطمی ورق بید چهار مثقال برگ کاهو برگ عنب الثعلب تر شده
کدو برگ خبازی ورق بید تر ... از هر یکی دسته سپستان شصت دانه در رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف نموده روغن بنفشه ده درم
بر سر ریزند نطول نمایند نطول جهت سودا بار دگل بابونه اکلیل الملک هر یک کفی بادرنجبویه ... ... سیر
... ... سبوس گندم بقدر حاجت بر سر ریزند نطول لیکه صداع و بیخوابی را نافع باشد بنفشه چهار مثقال کوفته ... ...
خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی کاهو برگ سدر گل سرخ جوشانیده و بر سر بخار آن دارند و بعد ... ...
گل خشخاش تخم خشخاش مرزنجوش ... منفعت دیگر در امراض گرده و مثانه و اعضای تناسل فایده دهد نطول لیکه سنگ گرده و مثانه را
و پاره پاره کند و بول براند اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هر یکی ده درم پوست خربزه خشک سپستان تخم ...
کوفته هر یک بیست درم ... اصل السوس پوست بیخ ... هر یک پنج درم ... هر یک ... درم کاکنج ... هر یک
چهار درم ... برگ نیلوفر هر یک ده مثقال در ده من آب جوشانیده تا به نیمه آید نطول نمایند و در آن نشینند چون
سرد آید ... قطره ... روغن عقرب در احلیل چکانند نطول لیکه سوزش بول را نافع است برگ یاسمین کوفته جوشانیده
... ... قضیب در آن گذارند بقدر نیم ساعت بعد از آنجا بول کنند و سه مرتبه تکرار این عمل کنند نفع تمام ببینند
و جهت حرقت بول ... قضیب در آورده بول کردن نافع است همچنین ... نطول لیکه جهت وجع رحم و ...
... نافع است مرزنجوش ... تخم کرنب ... تخم کتان بابونه اکلیل الملک بپزند و نطول ... و در آن نشینند نطول
... کنند ... برگ کرنب ریحان برگ ... برگ بنفشه گل خطمی برگ
... مرزنجوش ... عنب الثعلب ... تخم خطمی تخم خربزه ... تخم کشوث تخم ...

آرند و ورق نقره یکتوله ورق نقره یکتوله ورق طلا شش ماشه عنبر اشهب یکماشه اضافه نموده علی الرسم مرتب سازند یاقوتی بارد

از مخترعات ممتحنه در حمیات محرقه و بخارات سوداوی و سوء مزاج حار نافع است و بسیار سریع الاثر است و کثیر المنفعت و به آب خیار و

آب کدو مستعمل است مروارید ناسفته یاقوت رمانی لسبد احمر کهربا شمعی در عرق کیوڑه حل کرده بر سلوجن ابریشم محرق بهمن سفید سرطان

محرق هر یک یک مثقال دانه هیل صندل سوده مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خیار دراز هر واحد یکدرم مشک خالص عنبر اشهب واحد

نیم درم کافور نیم درم زعفران یکدرم ورق نقره یکدرم آب بهیدانه آب انار عرق کیوڑه یا و سیب گل سرخ نگبین گاوزبان گیلانی

تخم خرفه تخم کاهو مغز تخم خربزه تخم خیار دراز مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم تربوز قند سفید دو چند شربت سیب یکچند بطریق

معمول ادویه کوفته بیخته قند سفید و شربت در آب بیدانه بقوام آورده مشک و عنبر و کافور و زعفران سائیده داخل نمایند

ورق نقره داخل کرده در ظرف شیشه بردارند یاقوتی بارد یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کافور ورق نقره

فرنجمشک عود هندی هر یکی یکمثقال بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست بیرون پسته هر یک دو درم صندل سفید مروارید

ناسفته لسبد کهربا هر یک سه درم مغز تخم خربزه کشنیز خشک عصاره زرشک گل ارمنی طباشیر آملہ گاوزبان هر یک پنجدرم تخم خشخاش

سفید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم ورق نقره دو درم مشک یکماشه عنبر اشهب دو ماشه شربت سیب یکچند قند سفید دو چند

ادویه بدستور مرتب سازند یاقوتی جهت خفقان و مالیخولیا و وسواس لولو مثقوب کهربا لعل بدخشانی یاقوت زرد فیشیا

قرنفل بهمن سرخ بهمن سفید کبابه زرنباد تخم بادرنجبویه سازج هندی درونج عقربی پوست بیرون پسته پوست ترنج

گاوزبان گیلانی صندل سرخ صندل سفید گل ارمنی تخم فرنجمشک طباشیر سفید عود خام کافور زعفران عنبر اشهب مشک

شربت سیب شربت به هر واحد ده ماشه شربت انار بدین نسبت و بخوله بدستور معمول یاقوتی سازند یاقوتی بارد از

برای خفقان حار مجرب است هر روز هر طرف کند گل سرخ طباشیر لولو هر یک یک ماشه یاقوت بالا تیلو فر بہر العقلہ کزبره

کهربا صندل سرخ و سفید هر یک دو ماشه عصاره انبرباریس پنج ماشه مشک دانگ کافور دانق تحمیم بشراب التفاح دا

طبرزد فانه عجیب هر چند در این نسخه یاقوت نیست اما چون اضافه کرده باستعمال نموده مفید زیاد افتاده در ینجا نوشته

شده یاقوتی یاقوت رمانی لعل بدخشانی لسبد احمر هر یک یک ماشه مروارید ناسفته چهار ماشه لاجورد مغسول چهار نیم

صندل سفید عود قماری ورق گل سرخ هر یک پنجماشه گاوزبان بهمن سفید هر یک سه و نیم ماشه کشنیز مقشر منقی مغز تخم

کدوی شیرین هر یک یک ماشه تخم بادرنجبویه دو نیم ماشه طباشیر تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین هر یک یک نیم ماشه ابریشم مقرض

تخم کاهو مقشر هر یک یک ماشه مشک خالص یکماشه ورق طلا دو ماشه ورق نقره هفت ماشه قند سفید نبات عسل سفید هر یک

نوزده توله عسل دو نیم در یاقوتهای معتدل یاقوتی یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید هر یک

یکمثقال لعل بدخشی فیروزه هر یک چهار ماشه زمرد دو ماشه عقیق یمنی یک مثقال یشب سبز چهار ماشه یشب سفید نیم مثقال

مروارید ناسفته کهربا شمعی لاجورد مغسول هر یک نیم مثقال فرنجمشک یکمثقال ابریشم مقرض ورق قرنفل هر یک چهار ماشه

لاجورد مغسول هشت ماشه صندل سفید یکتوله عنبر اشهب چهار ماشه زعفران نیم ماشه مشک خالص ورق طلا هر یک
دو ماشه ورق نقره شش ماشه شربت فواکه ده توله شربت سیب هشت توله نبات سفید نیم پاو عرق بید مشک پاو سیر عرق
شاهتره پاو سیر بقوام آرند این نسخه که ساخته شد مفید افتاده عجیب است **یاقوتی** که جهت مواد سوداویه و ریاح
پاو سیر و رفع قبض و تقویت اعضای رئیسه مجرب است مروارید ناسفته بسد احمر کهربا شمعی هر یک نه ماشه گل گاوزبان یکتوله
عود خام تخم کاسنی صندل سفید صندل سرخ زرنباد هر یک نیم توله تخم خشخاش یکتوله بنفشه گل ارمنی گل مختوم درونج
عقربی نیم توله مغز تخم کدوی شیرین نیم توله تخم خشخاش تر ترنجبین پنجتوله زعفران عنبر اشهب هر یک نیم توله ابریشم مقرض یکتوله
شربت سیب پنج توله شربت به پنجتوله عرق بید مشک گلاب هر یک هفت نیم توله نبات سفید یک پاو سه چھٹانک قند
سفید یکپاو بدستور معجون سازند **یاقوتی** مقوی قلب نشاط انگیز و خفقان و سوداء فکر زایل کند و شورش
و حرارت دل و تشنگی بنشاند و اشتها طعام آورد و بشره روشن سازد مروارید ناسفته بسد احمر عود عرقی
گاوزبان هر یک یکماشه کهربا پنجماشه صندل سرخ و سفید طباشیر سفید هر یک هشت ماشه برگ فرنجمشک افتیمون
ولایتی گل سرخ هر یک شش ماشه تخم کاسنی تخم کشنیز مقشر هر یک پنجماشه سادج هندی ابریشم تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
تخم خشخاش سفید گل ارمنی گل بنفشه هر یک چهار ماشه درونج عقربی زعفران عنبر اشهب هر یک دو ماشه مشک نیم ماشه
کافور یکماشه اجزا کوفته بیخته با شربت شیرین برآورده ادویه بسرشند و اگر کافور قیصوری درین داخل نمایند اولی بود والله اعلم

تمت تمام شد

سنه ۱۲۶۸ هجری

شد کتاب فواید انتساب معروف به کاهی و قرابادین شفائی بتاریخ نوزدهم ماه محرم
مطابق سیزدهم ماه نومبر سنه ۱۸۵۱ عیسوی بفرمایش جناب حقیقت آگاه
معرفت دستگاه شیخ احمد علی شاه صاحب سوداگر دہلی
ساکن کابلی دروازه گذر اعتقاد خان در مطبع
دهلی اردو اخبار مکان متعلقه امام باره
وقفی مولوی محمد باقر صاحب طبع گردید
کاتب الحروف بنده
امداد حسین عفی عنه